قرآن مجید

به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر

به زبان های زنده دنیا

الرحمن

آشنایی. اعراب آیات. آوانگاری قرآن

بسم الله الرحمن الرحیم

قرآن مجید - ۲۸ ترجمه - ۶ تفسیر

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵۵. سوره الرحمن

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،۱۳۸۸ عنوان و نام پدیدآور:قرآن مجید به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر/ مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان مشخصات نشر دیجیتالی:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع:معارف قرآنی

سوره الرحمن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

الرَّحْمنُ (۱)

عَلَّمَ الْقُرْآنَ (۲)

خَلَقَ الْإِنْسانَ (۳)

عَلَّمَهُ الْبَيانَ (۴)

الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ بِحُسْبانٍ (۵)

وَ النَّجْمُ وَ الشَّجَرُ يَسْجُدانِ (۶)

وَ السَّماءَ رَفَعَها وَ وَضَعَ الْمِيزانَ (۷)

أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزانِ (۸)

وَ أَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَ لا تُخْسِرُوا الْمِيزانَ (۹)

وَ الْأَرْضَ وَضَعَها لِلْأَنامِ (۱۰)

فِيها فاكِهَةٌ وَ النَّخْلُ ذاتُ الْأَكْمامِ (۱۱)

وَ الْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَ الرَّيْحانُ (۱۲)

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۱۳)

خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ صَلْصالٍ كَالْفَخَّارِ (۱۴)

وَ خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مارِجٍ مِنْ نارٍ (۱۵)

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۱۶)

رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ (۱۷)

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۱۸)

مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيانِ (۱۹)

بَيْنَهُما بَرْزَخٌ لا يَبْغِيانِ (۲۰)

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۲۱)

يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجانُ (۲۲)

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۲۳)

وَ لَهُ الْجَوارِ الْمُنْشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلامِ (۲۴)

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۲۵)

كُلُّ مَنْ عَلَيْها فانٍ (۲۶)

وَ يَبْقى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلالِ وَ الْإِكْرامِ (۲۷)

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۲۸)

يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ (۲۹)

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۳۰)

سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلانِ (۳۱)

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۳۲)

يا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطارِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ فَانْفُذُوا لا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطانٍ (۳۳)

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكَما تُكَذِّبانِ (٣۴)

يُرْسَلُ عَلَيْكُما

شُواظٌ مِنْ نارٍ وَ نُحاسٌ فَلا تَنْتَصِرانِ (۳۵)

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۳۶)

فَإِذَا انْشَقَّتِ السَّماءُ فَكانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهانِ (۳۷)

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۳۸)

فَيَوْمَئِذٍ لا يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَ لا جَانٌّ (۳۹)

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۴۰)

يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيماهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّواصِي وَ الْأَقْدامِ (۴۱)

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۴۲)

هذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ (۴۳)

يَطُوفُونَ بَيْنَها وَ بَيْنَ حَمِيمٍ آنٍ (۴۴)

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۴۵)

وَ لِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ (۴۶)

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۴۷)

ذَواتا أَفْنانٍ (۴۸)

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۴۹)

فِيهِما عَيْنانِ تَجْرِيانِ (۵۰)

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۵۱)

فِيهِما مِنْ كُلِّ فاكِهَةٍ زَوْجانِ (۵۲)

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۵۳)

مُتَّكِئِينَ عَلى فُرُشٍ بَطائِنُها مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَ جَنَى الْجَنَّتَيْنِ دانٍ (۵۴)

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكَما تُكَذِّبانِ (۵۵)

فِيهِنَّ قاصِراتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَ لا جَانٌّ (۵۶)

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۵۷)

كَأَنَّهُنَّ الْياقُوتُ وَ الْمَرْجانُ (۵۸)

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۵۹)

هَلْ جَزاءُ الْإِحْسانِ إِلَّا الْإِحْسانُ (۶۰)

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۶۱)

وَ مِنْ دُونِهِما جَنَّتانِ (۶۲)

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۶۳)

مُدْهامَّتانِ (۶۴)

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۶۵)

فِيهِما عَيْنانِ نَضَّاخَتانِ (۶۶)

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۶۷)

فِيهِما فاكِهَةٌ وَ نَخْلٌ وَ رُمَّانٌ (۶۸)

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۶۹)

فِيهِنَّ خَيْراتٌ حِسانٌ (۷۰)

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۷۱)

حُورٌ مَقْصُوراتٌ فِي الْخِيامِ (۷۲)

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۷۳)

لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَ لا جانٌّ (۷۴)

فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکَما تُکَذِّبانِ (٧۵)

مُتَّکِئِینَ عَلی رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَ عَبْقَرِیٍّ حِسانٍ (٧۶)

فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ (٧٧)

تَبارَکَ اسْمُ رَبِّکَ ذِی الْجَلالِ وَ الْإِکْرامِ

آشنایی با سوره

۵۵- رحمن [بخشنده]

نـام خداونـد است که بعنوان آموزگـار قرآن و آفریـدگار بشـر و آموزنـده بیان، ذکر شـده است. (آیه اول). سوره رحمان، در خطابی به جن و انس، از آفرینش جهان و از نعمتهای فراوان و گوناگون خدا در دنیا و بهشت و نیز از عقوبت های اهل دوزخ، سخن گفته است و بـا تکرار ۳۱ بـار آیه «فبای آلاء ربکما تکـذبان در این سوره نسـبتا کوچک می پرسـد که به کـدام یک از نعمتهای پروردگارت تکذیب می کنید؟! و این سوره در زبان ائمه به «عروس قرآن معروف بوده است. ۷۸ آیه دارد. این سوره را بعضی مکی و بعضی مدنی دانسته اند.

شان نزول

معرفی رحمان

شأن نزول آیه های ۱ تا ۶ سوره رحمان

خـوی حیـوانی اعراب دوره جـاهلیت، آنـان را به قتـل و خـون ریزی، تجـاوز و شـهوت رانی و هر آن چه که مظهر حیـوانیت و خشـونت بود، وا می داشت و این روحیه حتی در انتخـاب نـام فرزنـدان نیز اثر می گـذاشت. انتخـاب نـام هـایی چون معـاویه، ابوسـفیان، ابوجهـل و ابوهریره در این راسـتا بود. آنـان بـا لطـافت و زیبـایی مخالفت می ورزیدنـد و از آن دوری می جسـتند. بنـابراین، دختران را زنـده به گور می کردنـد و برای زن جایگـاه مناسبی قایل نبودنـد و اسم هایی چون رحمان، رحیم و مجید برایشان ناآشنا بود و این نام ها را انتخاب نمی کردند. هنگامی که آیه ۶۰ سوره فرقان بر پیامبر نازل شد و آنان را به سجده در برابر خداونـد رحمـان دعـوت نمود، بهـانه جویی کردنـد و گفتنـد: این رحمـان کیست و چیست؟ مـا شخصـی به این نـام نمی شناسیم. تنها فردی که به این نام می شناسیم در یمن ساکن است. آیا او را پرستش کنیم؟

آیه هـای نخست سوره رحمن نـازل شـد و رحمن را معرفی کرد. نام رحمان پس از نام اللّه گسترده ترین مفهوم را در میان نام های پروردگار دارد؛ آیه های ۱ تا ۶ سوره رحمان؛ پروردگار را چنین معرفی می کند:

[خـدای] رحمـان «» قرآن را یـاد داد «» انسان را آفریـد «» به او بیان آموخت «» خورشـید و ماه بر حسابی [روان]انـد «» و بوته و درخت چهره سایانند «». (۱)

پاورقی:

(۱) تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۹۶.

معرفی رحمان

شأن نزول آیه های ۱ تا ۶ سوره رحمان

خـوی حیـوانی اعراب دوره جـاهلیت، آنـان را به قتـل و خـون ریزی، تجـاوز و شـهوت رانی و هر آن چه که مظهر حیـوانیت و خشـونت بود، وا می داشت و این روحیه حـتی در انتخـاب نـام فرزنـدان نیز اثر می گـذاشت. انتخـاب نـام هـایی چون معـاویه، ابوسـفیان، ابوجهـل و ابوهریره در این راسـتا بود. آنـان بـا لطـافت و زیبـایی مخالفت می ورزیدنـد و از آن دوری می جسـتند. بنـابراین، دختران را زنـده به گور می کردنـد و برای زن جایگـاه مناسبی قایل نبودنـد و اسم هایی چون رحمان، رحیم و مجید برایشان ناآشنا بود و این نام ها را انتخاب نمی کردند. هنگامی که آیه ۶۰ سوره فرقان بر پیامبر نازل شد و آنان را به سجده در برابر خداونـد رحمـان دعـوت نمود، بهـانه جویی کردنـد و گفتنـد: این رحمـان کیست و چیست؟ مـا شخصـی به این نـام نمی شناسـیم. تنها فردی که به این نام می شناسـیم در یمن ساکن است. آیا او را پرسـتش کنیم؟ آیه های نخست سوره رحمن نازل شد و رحمن را معرفی کرد. نام رحمان پس از نام اللّه گسترده ترین مفهوم را در میان نام های پروردگار دارد؛ آیه های ۱ تا ۶

سوره رحمان؛ پروردگار را چنین معرفی می کند:

[خدای] رحمان « قرآن را یاد داد « انسان را آفرید « به او بیان آموخت « خورشید و ماه بر حسابی [روان]اند « و بوته و درخت چهره سایانند «. (۱)

پاورقی:

(۱) تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۹۶.

معرفی رحمان

شأن نزول آیه های ۱ تا ۶ سوره رحمان

خوی حیوانی اعراب دوره جاهلیت، آنان را به قتل و خون ریزی، تجاوز و شهوت رانی و هر آن چه که مظهر حیوانیت و خشونت بود، وا می داشت و این روحیه حتی در انتخاب نام فرزندان نیز اثر می گذاشت. انتخاب نام هایی چون معاویه، ابوسفیان، ابوجهل و ابوهریره در این راستا بود. آنان با لطافت و زیبایی مخالفت می ورزیدند و از آن دوری می جستند. بنابراین، دختران را زنده به گور می کردند و برای زن جایگاه مناسبی قایل نبودند و اسم هایی چون رحمان، رحیم و مجید برایشان ناآشنا بود و این نام ها را انتخاب نمی کردند. هنگامی که آیه ۶۰ سوره فرقان بر پیامبر نازل شد و آنان را به سجده در برابر خداوند رحمان دعوت نمود، بهانه جویی کردند و گفتند: این رحمان کیست و چیست؟ ما شخصی به این نام نمی شناسیم. تنها فردی که به این نام می شناسیم در یمن ساکن است. آیا او را پرستش کنیم؟ آیه های نخست سوره رحمن نازل شد و رحمن را معرفی کرد. نام رحمان پس از نام اللّه گسترده ترین مفهوم را در میان نام های پروردگار دارد؛ آیه های ۱ تا ۶ سوره رحمان؛ پروردگار را چنین معرفی می کند:

[خدای] رحمان « قرآن را یاد داد « انسان را آفرید « به او بیان آموخت « خورشید و ماه بر حسابی [روان]اند «

و بوته و درخت چهره سایانند ». (۱)

پاورقی:

(۱) تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۹۶.

معرفی رحمان

شأن نزول آیه های ۱ تا ۶ سوره رحمان

خوی حیوانی اعراب دوره جاهلیت، آنان را به قتل و خون ریزی، تجاوز و شهوت رانی و هر آن چه که مظهر حیوانیت و خشونت بود، وا می داشت و این روحیه حتی در انتخاب نام فرزندان نیز اثر می گذاشت. انتخاب نام هایی چون معاویه، ابوسفیان، ابوجهل و ابوهریره در این راستا بود. آنان با لطافت و زیبایی مخالفت می ورزیدند و از آن دوری می جستند. بنابراین، دختران را زنده به گور می کردند و برای زن جایگاه مناسبی قایل نبودند و اسم هایی چون رحمان، رحیم و مجید برایشان ناآشنا بود و این نام ها را انتخاب نمی کردند. هنگامی که آیه ۶۰ سوره فرقان بر پیامبر نازل شد و آنان را به سجده در برابر خداوند رحمان دعوت نمود، بهانه جویی کردند و گفتند: این رحمان کیست و چیست؟ ما شخصی به این نام نمی شناسیم. تنها فردی که به این نام می شناسیم در یمن ساکن است. آیا او را پرستش کنیم؟ آیه های نخست سوره رحمن نازل شد و رحمن را معرفی کرد. نام رحمان پس از نام اللّه گسترده ترین مفهوم را در میان نام های پروردگار دارد؛ آیه های ۱ تا ۶ سوره رحمان؛ پروردگار را چنین معرفی می کند:

[خدای] رحمان » قرآن را یاد داد » انسان را آفرید » به او بیان آموخت » خورشید و ماه بر حسابی [روان]اند » و بوته و درخت چهره سایانند ». (۱)

پاورقی:

(۱) تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۹۶.

معرفی رحمان

شأن نزول آیه های ۱ تا ۶ سوره رحمان

خوی حیوانی اعراب دوره جاهلیت، آنان را به قتل

و خون ریزی، تجاوز و شهوت رانی و هر آن چه که مظهر حیوانیت و خشونت بود، وا می داشت و این روحیه حتی در انتخاب نام فرزندان نیز اثر می گذاشت. انتخاب نام هایی چون معاویه، ابوسفیان، ابوجهل و ابوهریره در این راستا بود. آنان با لطافت و زیبایی مخالفت می ورزیدند و از آن دوری می جستند. بنابراین، دختران را زنده به گور می کردند و برای زن جایگاه مناسبی قایل نبودند و اسم هایی چون رحمان، رحیم و مجید برایشان ناآشنا بود و این نام ها را انتخاب نمی کردند. هنگامی که آیه ۶۰ سوره فرقان بر پیامبر نازل شد و آنان را به سجده در برابر خداوند رحمان دعوت نمود، بهانه جویی کردند و گفتند: این رحمان کیست و چیست؟ ما شخصی به این نام نمی شناسیم. تنها فردی که به این نام می شناسیم در یمن ساکن است. آیا او را پرستش کنیم؟ آیه های نخست سوره رحمن نازل شد و رحمن را معرفی کرد. نام رحمان پس از نام اللّه گسترده ترین مفهوم را در میان نام های پروردگار دارد؛ آیه های ۱ تا ۶ سوره رحمان؛ پروردگار را چنین معرفی می کند:

[خدای] رحمان «» قرآن را یاد داد «» انسان را آفرید «» به او بیان آموخت «» خورشید و ماه بر حسابی [روان]اند «» و بوته و درخت چهره سایانند «». (۱)

پاورقی:

(۱) تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۹۶.

معرفی رحمان

شأن نزول آیه های ۱ تا ۶ سوره رحمان

خوی حیوانی اعراب دوره جاهلیت، آنان را به قتل و خون ریزی، تجاوز و شهوت رانی و هر آن چه که مظهر حیوانیت و خشونت بود، وا می داشت و این روحیه حتی در انتخاب نام فرزندان نیز اثر می گذاشت. انتخاب نام هایی

چون معاویه، ابوسفیان، ابوجهل و ابوهریره در این راستا بود. آنان با لطافت و زیبایی مخالفت می ورزیدند و از آن دوری می جستند. بنابراین، دختران را زنده به گور می کردند و برای زن جایگاه مناسبی قایل نبودند و اسم هایی چون رحمان، رحیم و مجید برایشان ناآشنا بود و این نام ها را انتخاب نمی کردند. هنگامی که آیه ۶۰ سوره فرقان بر پیامبر نازل شد و آنان را به سجده در برابر خداوند رحمان دعوت نمود، بهانه جویی کردند و گفتند: این رحمان کیست و چیست؟ ما شخصی به این نام نمی شناسیم. تنها فردی که به این نام می شناسیم در یمن ساکن است. آیا او را پرستش کنیم؟ آیه های نخست سوره رحمن نازل شد و رحمن را معرفی کرد. نام رحمان پس از نام اللّه گسترده ترین مفهوم را در میان نام های پروردگار دارد؛ آیه های ۱ تا ۶ سوره رحمان؛ پروردگار را چنین معرفی می کند:

[خدای] رحمان «» قرآن را یاد داد «» انسان را آفرید «» به او بیان آموخت «» خورشید و ماه بر حسابی [روان]اند «» و بوته و درخت چهره سایانند «». (۱)

پاورقی:

(۱) تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۹۶.

اعراب آیات

{بِسْمِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / فعل مقدّر یا محذوف / فاعل محذوف {الرَّحْمنِ} نعت تابع {الرَّحِيمِ} نعت تابع

{الرَّحْمنُ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع

{عَلَّمَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {الْقُرْآنَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل

{خَلَقَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا

تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {الْإِنْسانَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب

{عَلَّمَهُ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {الْبَيانَ} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب

{الشَّمْسُ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {وَالْقَمَرُ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {بِحُسْبانٍ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل

{وَالنَّجْمُ} (و) حرف عطف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {وَالشَّجَرُ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {يَسْجُدانِ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (ا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل

{وَالسَّماءَ} (و) حرف عطف / فعل مقدّر یا محذوف / فاعل محذوف / مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {رَفَعَها} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {وَوَضَعَ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {الْمِيزانَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب

{أَلَّا} (أن) حرف تفسیر / (لا) حرف جزم {تَطْغَوْا} فعل مضارع مجزوم به حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {فِي} حرف جر {الْمِيزانِ} اسم مجرور یا در محل جر

{وَأَقِيمُوا} (و) حرف اعتراض / فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {الْوَزْنَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب

{بِالْقِسْطِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَلا} (و) حرف عطف / حرف جزم {تُخْسِرُوا} فعل مضارع مجزوم به حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {الْمِیزانَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب

{وَالْأَرْضَ} (و) حرف عطف / فعل مقدّر یا محذوف / فاعل محذوف / مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {وَضَعَها} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {لِلْأَنامِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور

{فِیها} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدّم محذوف {فاكِهَةٌ} مبتدا مؤخّر {وَالنَّخْلُ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {ذاتُ} نعت تابع {الْأَكْمامِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{وَالْحَبُّ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {ذُو} نعت تابع {الْعَصْفِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {وَالرَّیْحانُ} (و) حرف عطف / معطوف تابع

{فَبِأَیِّ} (ف) رابط جواب برای شرط / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {آلاءِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {رَبِّكُما} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {تُكَذِّبانِ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (ا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{خَلَقَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {الْإِنْسانَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {مِنْ} حرف جر {صَلْصالٍ} اسم مجرور یا در محل جر {كَالْفَخَّارِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور

{وَخَلَقَ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر

فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {الْجَانَّ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {مِنْ} حرف جر {مارِجٍ} اسم مجرور یا در محل جر {مِنْ} حرف جر {نارٍ} اسم مجرور یا در محل جر

{فَبِأَيِّ} (ف) رابط جواب برای شرط / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {آلاءِ} مضاف اليه، مجرور یا در محل جر {رَبِّكُما} مضاف اليه، مجرور یا در محل جر / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف اليه {تُكَذِّبانِ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (ا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{رَبُّ} مبتدا مقدّر یا محذوف یا در محل / خبر، مرفوع یا در محل رفع {الْمَشْرِقَيْنِ} مضاف اليه، مجرور یا در محل جر {وَرَبُّ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {الْمَغْرِبَيْنِ} مضاف اليه، مجرور یا در محل جر

{فَبِأَيِّ} (ف) رابط جواب برای شرط / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {آلاءِ} مضاف اليه، مجرور یا در محل جر {رَبِّكُما} مضاف اليه، مجرور یا در محل جر / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف اليه {تُكَذِّبانِ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (ا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{مَرَجَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {الْبَحْرَيْنِ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {يَلْتَقِيانِ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (ا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{بَيْنَهُما} ظرف یا مفعولٌ فيه، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف اليه / خبر مقدّم محذوف {بَرْزَخٌ} مبتدا مؤخّر {لا} حرف نفی غیر عامل

{يَبْغِيانِ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (ا) ضمير متصل در محل رفع و فاعل

{فَبِأَيِّ} (ف) رابط جواب براى شرط / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {آلاءِ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر {رَبِّكُما} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر / (ك) ضمير متصل در محل جر، مضاف اليه {تُكَذِّبانِ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (ا) ضمير متصل در محل رفع و فاعل

{يَخْرُجُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهرى يا تقديرى {مِنْهُمَا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {اللُّؤْلُؤُ} فاعل، مرفوع يا در محل رفع {وَالْمَرْجانُ} (و) حرف عطف / معطوف تابع

{فَبِأَيِّ} (ف) رابط جواب براى شرط / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {آلاءِ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر {رَبِّكُما} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر / (ك) ضمير متصل در محل جر، مضاف اليه {تُكَذِّبانِ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (ا) ضمير متصل در محل رفع و فاعل

{وَلَهُ} (و) حرف استيناف / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدّم محذوف {الْجَوارِ} مبتدا مؤخّر {الْمُنْشَآتُ} نعت تابع {فِى} حرف جر {الْبَحْرِ} اسم مجرور يا در محل جر {كَالْأَعْلامِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور

{فَبِأَيِّ} (ف) رابط جواب براى شرط / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {آلاءِ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر {رَبِّكُما} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر / (ك) ضمير متصل در محل جر، مضاف اليه {تُكَذِّبانِ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (ا) ضمير متصل در محل رفع و فاعل

{كُلُّ} مبتدا، مرفوع

یا در محل رفع {مَنْ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {عَلَيْها} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {فانٍ} خبر، مرفوع یا در محل رفع

{وَيَبْقى} (و) حرف عطف / فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {وَجْهُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {رَبِّكَ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {ذُو} نعت تابع {الْجَلالِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {وَالْإِكْرامِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع

{فَبِأَيِّ} (ف) رابط جواب برای شرط / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {آلاءِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {رَبِّكُما} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {تُكَذِّبانِ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (ا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{يَسْئَلُهُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {مَنْ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {فِي} حرف جر {السَّماواتِ} اسم مجرور یا در محل جر {وَالْأَرْضِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {كُلَّ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {يَوْمٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {هُوَ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {فِي} حرف جر {شَأْنٍ} اسم مجرور یا در محل جر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل

{فَبِأَيِّ} (ف) رابط جواب برای شرط / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {آلاءِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {رَبِّكُما} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ك) ضمیر

متصل در محل جر، مضاف الیه {تُكَذِّبانِ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (ا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{سَنَفْرُغُ} (س) حرف استقبال / فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (نحن) در تقدیر {لَكُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {أَيُّهَ} منادا، منصوب یا در محل نصب / (ه) حرف تنبیه {الثَّقَلانِ} بدل تابع

{فَبِأَيِّ} (ف) رابط جواب برای شرط / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {آلاءِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {رَبِّكُما} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {تُكَذِّبانِ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (ا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{یا} (یا) حرف ندا {مَعْشَرَ} منادا، منصوب یا در محل نصب {الْجِنِّ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {وَالْإِنْسِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {إِنِ} حرف شرط جازم {اسْتَطَعْتُمْ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل، در محل رفع و فاعل {أَنْ} حرف نصب {تَنْفُذُوا} فعل مضارع، منصوب به حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {مِنْ} حرف جر {أَقْطارِ} اسم مجرور یا در محل جر {السَّماواتِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {وَالْأَرْضِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {فَانْفُذُوا} (ف) رابط جواب برای شرط / فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {لا} حرف نفی غیر عامل {تَنْفُذُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {إِلَّا} حرف استثنا {بِسُلْطانٍ} حرف

جر و اسم بعد از آن مجرور

{فَبِأَيِّ} (ف) رابط جواب برای شرط / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {آلاءِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {رَبِّكُما} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {تُكَذِّبانِ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (ا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{يُرْسَلُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {عَلَيْكُما} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {شُواظٌ} نائب فاعل، مرفوع یا در محل رفع {مِنْ} حرف جر {نارٍ} اسم مجرور یا در محل جر {وَنُحاسٌ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {فَلا} (ف) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {تَنْتَصِرانِ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (ا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{فَبِأَيِّ} (ف) رابط جواب برای شرط / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {آلاءِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {رَبِّكُما} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {تُكَذِّبانِ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (ا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{فَإِذَا} (ف) حرف استیناف / ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {انْشَقَّتِ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث {السَّماءُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {فَكانَتْ} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث / اسم کان، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر {وَرْدَةً} خبر کان، منصوب یا در محل نصب {كَالدِّهانِ} حرف جر و اسم بعد از

آن مجرور

{فَبِأَيِّ} (ف) رابط جواب برای شرط / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {آلاءِ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر {رَبِّكُما} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر / (ك) ضمير متصل در محل جر، مضاف اليه {تُكَذِّبانِ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (ا) ضمير متصل در محل رفع و فاعل

{فَيَوْمَئِذٍ} (ف) حرف استيناف / ظرف يا مفعولٌ فيه، منصوب يا در محل نصب / (إذ) مضاف إليه {لا} حرف نفى غير عامل {يُسْئَلُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهرى يا تقديرى {عَنْ} حرف جر {ذَنْبِهِ} اسم مجرور يا در محل جر / (ه) ضمير متصل در محل جر، مضاف اليه {إِنْسٌ} نائب فاعل، مرفوع يا در محل رفع {وَلا} (و) حرف عطف / حرف نفى غير عامل {جَانٌّ} معطوف تابع

{فَبِأَيِّ} (ف) رابط جواب برای شرط / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {آلاءِ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر {رَبِّكُما} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر / (ك) ضمير متصل در محل جر، مضاف اليه {تُكَذِّبانِ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (ا) ضمير متصل در محل رفع و فاعل

{يُعْرَفُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهرى يا تقديرى {الْمُجْرِمُونَ} نائب فاعل، مرفوع يا در محل رفع {بِسِيماهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / (ه) ضمير متصل در محل جر، مضاف اليه {فَيُؤْخَذُ} (ف) حرف عطف / فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهرى يا تقديرى {بِالنَّواصِي} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / نائب فاعل محذوف {وَالْأَقْدامِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع

{فَبِأَيِّ} (ف) رابط جواب برای شرط /

حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {آلاءِ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر {رَبِّكما} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر / (ك) ضمير متصل در محل جر، مضاف اليه {تُكَذِّبانِ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (ا) ضمير متصل در محل رفع و فاعل

{هـذِهِ} مبتدا، مرفوع يا در محل رفع {جَهَنَّمُ} خبر، مرفوع يا در محل رفع {الَّتِى} نعت تابع {يُكَذِّبُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهرى يا تقديرى {بِهَا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {الْمُجْرِمُونَ} فاعل، مرفوع يا در محل رفع

{يَطُوفُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل {بَيْنَها} ظرف يا مفعولٌ فيه، منصوب يا در محل نصب / (ه) ضمير متصل در محل جر، مضاف اليه {وَبَيْنَ} حرف عطف و اسم بعد از آن معطوف {حَمِيمٍ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر {آنٍ} نعت تابع

{فَبِأَيِّ} (ف) رابط جواب براى شرط / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {آلاءِ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر {رَبِّكُما} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر / (ك) ضمير متصل در محل جر، مضاف اليه {تُكَذِّبانِ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (ا) ضمير متصل در محل رفع و فاعل

{وَلِمَنْ} (و) حرف استيناف / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدّم محذوف {خافَ} فعل ماضى، مبنى بر فتحه ظاهرى يا تقديرى / فاعل، ضمير مستتر (هو) در تقدير {مَقامَ} مفعولٌ به، منصوب يا در محل نصب {رَبِّهِ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر / (ه) ضمير متصل در محل جر، مضاف

الیه {جَنَّتانِ} مبتدا مؤخّر

{فَبِأَيِّ} (ف) رابط جواب برای شرط / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {آلاءِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {رَبِّكُما} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {تُكَذِّبانِ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (ا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{ذَواتا} مبتدا مقدّر یا محذوف یا در محل / خبر، مرفوع یا در محل رفع {أَفْنانٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{فَبِأَيِّ} (ف) رابط جواب برای شرط / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {آلاءِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {رَبِّكُما} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {تُكَذِّبانِ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (ا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{فِيهِما} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدّم محذوف {عَيْنانِ} مبتدا مؤخّر {تَجْرِيانِ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (ا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{فَبِأَيِّ} (ف) رابط جواب برای شرط / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {آلاءِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {رَبِّكُما} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {تُكَذِّبانِ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (ا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{فِيهِما} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدّم محذوف {مِنْ} حرف جر {كُلِّ} اسم مجرور یا در محل جر {فاكِهَةٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {زَوْجانِ} مبتدا، مرفوع

یا در محل رفع

{فَبِأَيِّ} (ف) رابط جواب برای شرط / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {آلاءِ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر {رَبِّكُما} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر / (ك) ضمير متصل در محل جر، مضاف اليه {تُكَذِّبانِ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (ا) ضمير متصل در محل رفع و فاعل

{مُتَّكِئِينَ} فعل مقدّر یا محذوف / فاعل محذوف / حال، منصوب {عَلى} حرف جر {فُرُشٍ} اسم مجرور یا در محل جر {بَطائِنُها} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف اليه {مِنْ} حرف جر {إِسْتَبْرَقٍ} اسم مجرور یا در محل جر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {وَجَنَى} (و) حالیه / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {الْجَنَّتَيْنِ} مضاف اليه، مجرور یا در محل جر {دانٍ} خبر، مرفوع یا در محل رفع

{فَبِأَيِّ} (ف) رابط جواب برای شرط / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {آلاءِ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر {رَبِّكُما} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر / (ك) ضمير متصل در محل جر، مضاف اليه {تُكَذِّبانِ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (ا) ضمير متصل در محل رفع و فاعل

{فِيهِنَّ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدّم محذوف {قاصِراتُ} مبتدا مؤخّر {الطَّرْفِ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر {لَمْ} حرف جزم {يَطْمِثْهُنَّ} فعل مضارع، مجزوم به سكون / (ه) ضمير متصل در محل نصب، مفعولٌ به {إِنْسٌ} فاعل، مرفوع يا در محل رفع {قَبْلَهُمْ} ظرف يا مفعولٌ فيه، منصوب يا در محل نصب / (ه) ضمير

متصل در محل جر، مضاف الیه {وَلا} (و) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {جَانٌّ} معطوف تابع

{فَبِأَيِّ} (ف) رابط جواب برای شرط / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {آلاءِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {رَبِّكُما} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {تُكَذِّبانِ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (ا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{كَأَنَّهُنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم كأنّ {الْياقُوتُ} خبر كأنّ مرفوع {وَالْمَرْجانُ} (و) حرف عطف / معطوف تابع

{فَبِأَيِّ} (ف) رابط جواب برای شرط / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {آلاءِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {رَبِّكُما} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {تُكَذِّبانِ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (ا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{هَلْ} حرف استفهام {جَزاءُ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {الْإِحْسانِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {إِلَّا} حرف استثنا {الْإِحْسانُ} خبر، مرفوع یا در محل رفع

{فَبِأَيِّ} (ف) رابط جواب برای شرط / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {آلاءِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {رَبِّكُما} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {تُكَذِّبانِ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (ا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{وَمِنْ} (و) حرف استیناف / حرف جر {دُونِهِما} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در

محل جر، مضاف الیه / خبر مقدّم محذوف {جَنَّتانِ} مبتدا مؤخّر

{فَبِأَيِّ} (ف) رابط جواب برای شرط / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {آلاءِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {رَبِّكُما} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {تُكَذِّبانِ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (ا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{مُدْهامَّتانِ} مبتدا مقدّر یا محذوف یا در محل / خبر، مرفوع یا در محل رفع

{فَبِأَيِّ} (ف) رابط جواب برای شرط / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {آلاءِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {رَبِّكُما} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {تُكَذِّبانِ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (ا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{فِيهِما} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدّم محذوف {عَيْنانِ} مبتدا مؤخّر {نَضَّاخَتانِ} نعت تابع

{فَبِأَيِّ} (ف) رابط جواب برای شرط / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {آلاءِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {رَبِّكُما} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {تُكَذِّبانِ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (ا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{فِيهِما} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدّم محذوف {فاكِهَةٌ} مبتدا مؤخّر {وَنَخْلٌ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {وَرُمَّانٌ} (و) حرف عطف / معطوف تابع

{فَبِأَيِّ} (ف) رابط جواب برای شرط / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {آلاءِ} مضاف الیه، مجرور

یـا در محـل جر {رَبِّکَمـا} مضـاف الیه، مجرور یـا در محل جر / (ک) ضـمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {تُکَذِّبانِ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (ا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{فِیهِنَّ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدّم محذوف {خَیْراتٌ} مبتدا مؤخّر {حِسانٌ} نعت تابع

{فَبِأَیِّ} (ف) رابط جواب برای شرط / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {آلاءِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {رَبِّکُما} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {تُکَذِّبانِ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (ا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{حُورٌ} بدل تابع {مَقْصُوراتٌ} نعت تابع {فِی} حرف جر {الْخِیامِ} اسم مجرور یا در محل جر

{فَبِأَیِّ} (ف) رابط جواب برای شرط / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {آلاءِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {رَبِّکُما} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {تُکَذِّبانِ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (ا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{لَمْ} حرف جزم {یَطْمِثْهُنَّ} فعل مضارع، مجزوم به سکون / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {إِنْسٌ} فاعل، مرفوع یـا در محل رفع {قَبْلَهُمْ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضـمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَلا} (و) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {جَانٌّ} معطوف تابع

{فَبِأَیِّ} (ف) رابط جواب برای شرط / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {آلاءِ} مضاف الیه، مجرور یا در

محل جر {رَبِّکَما} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {تُکَذِّبانِ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (ا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{مُتَّکِئِینَ} فعل مقدّر یا محذوف / فاعل محذوف / حال، منصوب {عَلی} حرف جر {رَفْرَفٍ} اسم مجرور یا در محل جر {خُضْرٍ} نعت تابع {وَعَبْقَرِیٍّ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {حِسانٍ} نعت تابع

{فَبِأَیِّ} (ف) رابط جواب برای شرط / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {آلاءِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {رَبِّکُما} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {تُکَذِّبانِ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (ا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{تَبارَکَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {اسْمُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {رَبِّکَ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {ذِی} نعت تابع {الْجَلالِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {وَالْإِکْرامِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع

آوانگاری قرآن

Bismi Allahi alrrahmani alrraheemi.

۱.Alrrahmanu

۲.AAallama alqur-ana

۳.Khalaqa al-insana

۴.AAallamahu albayana

۵.Alshshamsu waalqamaru bihusbanin

۶.Waalnnajmu waalshshajaru yasjudani

۷.Waalssamaa rafaAAaha wawadaAAa almeezana

۸.Alla tatghaw fee almeezani

۹.Waaqeemoo alwazna bialqisti wala tukhsiroo almeezana

۱۰.Waal-arda wadaAAaha lil-anami

Feeha fakihatun waalnnakhlu thatu al-akmami.۱۱

Waalhabbu thoo alAAasfi waalrrayhani.۱۲

Fabi-ayyi ala-i rabbikuma tukaththibani.۱۳

Khalaqa al-insana min salsalin kaalfakhkhari.۱۴

Wakhalaqa aljanna min marijin min narin.۱۵

Fabi-ayyi ala-i rabbikuma tukaththibani.۱۶

Rabbu almashriqayni warabbu almaghribayni.۱۷

Fabi-ayyi ala-i rabbikuma tukaththibani.۱۸

Maraja albahrayni yaltaqiyani.۱۹

Baynahuma barzakhun la yabghiyani.۲۰

Fabi-ayyi ala-i rabbikuma tukaththibani.۲۱

Yakhruju.۲۲

minhuma allu/luo waalmarjanu

Fabi-ayyi ala-i rabbikuma tukaththibani.۲۳

Walahu aljawari almunshaatu fee albahri kaal-aAAlami.۲۴

Fabi-ayyi ala-i rabbikuma tukaththibani.۲۵

Kullu man AAalayha fanin.۲۶

Wayabqa wajhu rabbika thoo aljalali waal-ikrami.۲۷

Fabi-ayyi ala-i rabbikuma tukaththibani.۲۸

Yas-aluhu man fee alssamawati waal-ardi kulla yawmin huwa fee sha/nin.۲۹

Fabi-ayyi ala-i rabbikuma tukaththibani.۳۰

Sanafrughu lakum ayyuha alththaqalani.۳۱

Fabi-ayyi ala-i rabbikuma tukaththibani.۳۲

Ya maAAshara aljinni waal-insi ini istataAAtum an tanfuthoo min aqtari.۳۳ alssamawati waal-ardi faonfuthoo la tanfuthoona illa bisultanin

Fabi-ayyi ala-i rabbikuma tukaththibani.۳۴

Yursalu AAalaykuma shuwathun min narin wanuhasun fala tantasirani.۳۵

Fabi-ayyi ala-i rabbikuma tukaththibani.۳۶

Fa-itha inshaqqati alssamao fakanat wardatan kaalddihani.۳۷

Fabi-ayyi ala-i rabbikuma tukaththibani.۳۸

Fayawma-ithin la yus-alu AAan thanbihi insun wala jannun.۳۹

Fabi-ayyi ala-i rabbikuma tukaththibani.۴۰

YuAArafu almujrimoona biseemahum fayu/khathu bialnnawasee waal-aqdami.۴۱

Fabi-ayyi ala-i rabbikuma tukaththibani.۴۲

Hathihi jahannamu allatee yukaththibu biha almujrimoona.۴۳

Yatoofoona baynaha wabayna hameemin anin.۴۴

Fabi-ayyi ala-i rabbikuma tukaththibani.۴۵

Waliman khafa maqama rabbihi jannatani.۴۶

Fabi-ayyi ala-i rabbikuma tukaththibani.۴۷

Thawata afnanin.۴۸

Fabi-ayyi ala-i rabbikuma tukaththibani.۴۹

Feehima AAaynani tajriyani.۵۰

Fabi-ayyi ala-i rabbikuma tukaththibani.۵۱

Feehima min kulli fakihatin zawjani.۵۲

Fabi-ayyi ala-i rabbikuma tukaththibani.۵۳

Muttaki-eena AAala furushin bata-inuha min istabraqin wajana aljannatayni danin.۵۴

Fabi-ayyi ala-i rabbikuma tukaththibani.۵۵

Feehinna qasiratu alttarfi lam yatmithhunna insun qablahum wala jannun.۵۶

Fabi-ayyi ala-i rabbikuma tukaththibani.۵۷

Kaannahunna alyaqootu waalmarjanu.۵۸

Fabi-ayyi ala-i rabbikuma tukaththibani.۵۹

Hal jazao al-ihsani illa al-ihsanu.۶۰

Fabi-ayyi ala-i rabbikuma tukaththibani.٦١

Wamin doonihima jannatani.٦٢

Fabi-ayyi ala-i rabbikuma tukaththibani.٦٣

Mudhammatani.٦٤

Fabi-ayyi ala-i rabbikuma tukaththibani.٦٥

Feehima AAaynani naddakhatani.٦٦

Fabi-ayyi ala-i rabbikuma tukaththibani.٦٧

Feehima fakihatun wanakhlun warummanun.٦٨

Fabi-ayyi ala-i rabbikuma tukaththibani.٦٩

Feehinna khayratun hisanun.٧٠

Fabi-ayyi ala-i rabbikuma tukaththibani.٧١

Hoorun maqsooratun fee alkhiyami.٧٢

Fabi-ayyi ala-i rabbikuma tukaththibani.٧٣

Lam yatmithhunna insun qablahum wala jannun.٧٤

Fabi-ayyi.٧٥

ala-i rabbikuma tukaththibani

Muttaki-eena AAala rafrafin khudrin waAAabqariyyin hisanin.۷۶

Fabi-ayyi ala-i rabbikuma tukaththibani.۷۷

Tabaraka ismu rabbika thee aljalali waal-ikrami.۷۸

ترجمه سوره

ترجمه فارسی استاد فولادوند

به نام خداوند رحمتگر مهربان

[خدای رحمان، (۱)

قرآن را یاد داد. (۲)

انسان را آفرید، (۳)

به او بیان آموخت. (۴)

خورشید و ماه بر حسابی [روان اند. (۵)

و بوته و درخت چهره سایانند. (۶)

و آسمان را برافراشت و ترازو را گذاشت، (۷)

تا مبادا از اندازه درگذرید. (۸)

و وزن را به انصاف برپا دارید و در سنجش مکاهید. (۹)

و زمین را برای مردم نهاد. (۱۰)

در آن، میوه [ها] و نخلها با خوشه های غلاف دار، (۱۱)

و دانه های پوست دار و گیاهان خوشبوست. (۱۲)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ (۱۳)

انسان را از گل خشکیده ای سفال مانند، آفرید. (۱۴)

و جن را از تشعشعی از آتش خلق کرد. (۱۵)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ (۱۶)

پروردگار دو خاور و پروردگار دو باختر. (۱۷)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ (۱۸)

دو دریا را [به گونه ای روان کرد [که با هم برخورد کنند. (۱۹)

میان آن دو، حد فاصلی است که به هم تجاوز نمی کنند. (۲۰)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ (۲۱)

از هر دو [دریا] مروارید و مرجان برآید. (۲۲)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ (۲۳)

و او راست در دریا سفینه های بادبان دار بلند همچون کوهها. (۲۴)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ (۲۵)

هر چه بر [زمین است فانی شونده است. (۲۶)

و ذات باشکوه و ارجمند پروردگارت باقی خواهد ماند. (۲۷)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ (۲۸)

هر که در آسمانها و زمین است از او درخواست می کند. هر زمان، او در کاری است. (۲۹)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ (۳۰)

ای جن و انس، زودا که به شما بپردازیم. (۳۱)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ (۳۲)

ای گروه جنّیان و انسیان، اگر می توانید از کرانه های آسمانها و زمین به بیرون رخنه کنید، پس رخنه کنید. [ولی جز با [به دست آوردن تسلطی رخنه نمی کنید. (۳۳)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ (۳۴)

بر سر شما شراره هایی از [نوع تفته آهن و مس فرو فرستاده خواهد شد، و [از کسی یاری نتوانید طلبید. (۳۵)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ (۳۶)

پس آنگاه که آسمان از هم شکافد و چون چرم گلگون گردد. (۳۷)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ (۳۸)

در آن روز، هیچ انس و جنی از گناهش پرسیده نشود. (۳۹)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ (۴۰)

تبهکاران از سیمایشان شناخته می شوند و از پیشانی و پایشان بگیرند. (۴۱)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ (۴۲)

این است همان جهنمی که تبهکاران آن را دروغ می خواندند. (۴۳)

میان [آتش و میان آب جوشان سرگردان باشند. (۴۴)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ (۴۵)

و هر کس را که از مقام پروردگارش بترسد دو باغ است. (۴۶)

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ (۴۷)

که دارای شاخسارانند. (۴۸)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ (۴۹)

در آن دو [باغ دو چشمه روان است. (۵۰)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ (۵۱)

در آن دو [باغ از هر میوه ای دو گونه است. (۵۲)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ (۵۳)

بر بسترهایی که آستر آنها از ابریشم درشت بافت است، تکیه آنند و چیدن میوه [از] آن دو باغ [به آسانی در دسترس است. (۵۴)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ (۵۵)

در آن [باغها، دلبرانی فروهشته نگاهند که دست هیچ انس و جنی پیش از ایشان به آنها نرسیده است. (۵۶)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ (۵۷)

گویی که آنها یاقوت و مرجانند. (۵۸)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ (۵۹)

مگر پاداش احسان جز احسان است؟ (۶۰)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ (۶۱)

و غیر از آن دو [باغ ، دو باغ [دیگر نیز] هست. (۶۲)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ (۶۳)

که از [شدّت سبزی سیه گون می نماید. (۶۴)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ (۶۵)

در آن دو [باغ دو چشمه همواره جوشان است. (۶۶)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ (۶۷)

در آن دو، میوه و خرما و انار است. (۶۸)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ (۶۹)

در آنجا [زنانی نکوخوی و نکورویند. (۷۰)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ (۷۱)

حورانی پرده نشین در [دل خیمه ها. (۷۲)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ (۷۳)

دست هیچ انس و جنی پیش از ایشان به

آنها نرسیده است. (۷۴)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ (۷۵)

بر بالش سبز و فرش نیکو تکیه زده اند. (۷۶)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟ (۷۷)

خجسته باد نام پروردگار شکوهمند و بزرگوارت، (۷۸)

ترجمه فارسی آیت الله مکارم شیرازی

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

«۱» خداوند رحمان،

«۲» قرآن را تعلیم فرمود،

«۳» انسان را آفرید،

«۴» و به او (بیان) را آموخت.

«۵» خورشید و ماه با حساب منظّمی می گردند،

«۶» و گیاه و درخت برای او سجده می کنند!

«۷» و آسمان را برافراشت، و میزان و قانون [در آن] گذاشت،

«۸» تا در میزان طغیان نکنید [و از مسیر عدالت منحرف نشوید]،

«۹» و وزن را بر اساس عدل برپا دارید و میزان را کم نگذارید!

«۱۰» زمین را برای خلایق آفرید،

«۱۱» که در آن میوه ها و نخلهای پرشکوفه است،

«۱۲» و دانه هایی که همراه با ساقه و برگی است که بصورت کاه درمی آید، و گیاهان خوشبو!

«۱۳» پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می کنید [شما ای گروه جنّ و انس]؟!

«۱۴» انسان را از گِل خشکیده ای همچون سفال آفرید،

«۱۵» و جنّ را از شعله های مختلط و متحرّک آتش خلق کرد!

«۱۶» پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟!

«۱۷» او پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب است!

«۱۸» پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟!

«۱۹» دو دریای مختلف [شور و شیرین، گرم و سرد] را در کنار هم قرار داد، در حالی که با هم تماس دارند؛

«۲۰» در میان آن دو برزخی است که یکی بر دیگری غلبه نمی کند [و به هم نمی آمیزند]!

«۲۱» پس کدامین نعمتهای

پروردگارتان را انکار می کنید؟!

«۲۲» از آن دو، لؤلؤ و مرجان خارج می شود.

«۲۳» پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟!

«۲۴» و برای اوست کشتیهای ساخته شده که در دریا به حرکت درمی آیند و همچون کوهی هستند!

«۲۵» پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟!

«۲۶» همه کسانی که روی آن [= زمین] هستند فانی می شوند،

«۲۷» و تنها ذات ذوالجلال و گرامی پروردگارت باقی می ماند!

«۲۸» پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟!

«۲۹» تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند از او تقاضا می کنند، و او هر روز در شأن و کاری است!

«۳۰» پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟!

«۳۱» بزودی به حساب شما می پردازیم ای دو گروه انس و جنّ!

«۳۲» پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟!

«۳۳» ای گروه جنّ و انس! اگر می توانید از مرزهای آسمانها و زمین بگذرید، پس بگذرید، ولی هرگز نمی توانید، مگر با نیرویی [فوق العاده]!

«۳۴» پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟!

«۳۵» شعله هایی از آتش بی دود، و دودهایی متراکم بر شما فرستاده می شود؛ و نمی توانید از کسی یاری بطلبید!

«۳۶» پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟!

«۳۷» در آن هنگام که آسمان شکافته شود و همچون روغن مذاب گلگون گردد [حوادث هولناکی رخ می دهد که تاب تحمل آن را نخواهید داشت]!

«۳۸» پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟!

«۳۹» در آن روز هیچ کس از انس و جنّ از گناهش سؤال نمی شود [و همه چیز روشن است]!

«۴۰» پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟!

«۴۱» مجرمان از چهره هایشان شناخته می شوند؛ و آنگاه آنها را از موهای

پیش سر، و پاهایشان می گیرند [و به دوزخ می افکنند]!

«۴۲» پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟!

«۴۳» این همان دوزخی است که مجرمان آن را انکار می کردند!

«۴۴» امروز در میان آن و آب سوزان در رفت و آمدند!

«۴۵» پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟!

«۴۶» و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد، دو باغ بهشتی است!

«۴۷» پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟!

«۴۸» [آن دو باغ بهشتی] دارای انواع نعمتها و درختان پرطراوت است!

«۴۹» پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟!

«۵۰» در آنها دو چشمه همیشه جاری است!

«۵۱» پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟!

«۵۲» در آن دو، از هر میوه ای دو نوع وجود دارد [هر یک از دیگری بهتر]!

«۵۳» پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟!

«۵۴» این در حالی است که آنها بر فرشهایی تکیه کرده اند با آسترهائی از دیبا و ابریشم، و میوه های رسیده آن دو باغ بهشتی در دسترس است!

«۵۵» پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟!

«۵۶» در آن باغهای بهشتی زنانی هستند که جز به همسران خود عشق نمی ورزند؛ و هیچ انس و جنّ پیش از اینها با آنان تماس نگرفته است.

«۵۷» پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟!

«۵۸» آنها همچون یاقوت و مرجانند!

«۵۹» پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟!

«۶۰» آیا جزای نیکی جز نیکی است؟!

«۶۱» پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟!

«۶۲» و پایین تر از آنها، دو باغ بهشتی دیگر است.

«۶۳» پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟!

«۶۴» هر دو خرّم و سرسبزند!

«۶۵» پس

کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟!

«۶۶» در آنها دو چشمه جوشنده است!

«۶۷» پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟!

«۶۸» در آنها میوه های فراوان و درخت خرما و انار است!

«۶۹» پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟!

«۷۰» و در آن باغهای بهشتی زنانی نیکو خلق و زیبایند!

«۷۱» پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟!

«۷۲» حوریانی که در خیمه های بهشتی مستورند!

«۷۳» پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟!

«۷۴» هیچ انس و جنّ پیش از ایشان با آنها تماس نگرفته [و دوشیزه اند]!

«۷۵» پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟!

«۷۶» این در حالی است که بهشتیان بر تختهایی تکیه زده اند که با بهترین و زیباترین پارچه های سبزرنگ پوشانده شده است.

«۷۷» پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟!

«۷۸» پربرکت و زوال ناپذیر است نام پروردگار صاحب جلال و بزرگوار تو!

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین انصاریان

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی.

[خدای] رحمان (۱)

قرآن را تعلیم داد. (۲)

انسان را آفرید؛ (۳)

به او بیان آموخت؛ (۴)

خورشید و ماه با حسابی [منظم و دقیق] روانند؛ (۵)

و گیاه و درخت همواره [برای او] سجده می کنند؛ (۶)

و آسمان را برافراشت و [برای سنجش هر امر معنوی و مادی] ترازو نهاد؛ (۷)

تا در [سنجیدن با] ترازو طغیان روا مدارید [و از مرز عدالت و انصاف مگذرید.] (۸)

و ترازو را به عدالت برپا دارید و از ترازو مکاهید؛ (۹)

و زمین را برای [زندگی] مردم نهاد؛ (۱۰)

در آن میوه ها و نخل ها با خوشه های غلاف دار است؛ (۱۱)

و دانه های با سبوس و کاه و گیاهان خوشبوست،

(۱۲)

پس [ای انس و جن!] کدامیک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۱۳)

انسان را از گلی خشکیده مانند سفال آفرید. (۱۴)

و جن را از آمیزه ای [از شعله های مختلف] آتش به وجود آورد. (۱۵)

پس کدامیک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۱۶)

پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب است. (۱۷)

پس کدامیک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۱۸)

دو دریای [شیرین و شور] را روان ساخت در حالی که همواره باهم تلاقی و برخورد دارند؛ (۱۹)

[ولی] میان آن دو حایلی است که به هم تجاوز نمی کنند [درنتیجه باهم مخلوط نمی شوند!] (۲۰)

پس کدامیک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۲۱)

از آن دو دریا لؤلؤ و مرجان بیرون می آید. (۲۲)

پس کدامیک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۲۳)

و او را در دریا کشتی های بادبان برافراشته چون کوه هاست. (۲۴)

پس کدامیک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۲۵)

همه آنان که روی این زمین هستند، فانی می شوند. (۲۶)

و تنها ذات باشکوه و ارجمند پروردگارت باقی می ماند. (۲۷)

پس کدامیک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۲۸)

هر که در آسمان ها و زمین است از او درخواست [حاجت] می کند، او هر روز در کاری است. (۲۹)

پس کدامیک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۳۰)

ای انس و جن! به زودی به [حساب] شما می پردازیم. (۳۱)

پس کدامیک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۳۲)

ای گروه جن و انس! اگر می توانیـد از کرانه ها و نواحی آسـمان ها و زمین بیرون رویـد، پس بیرون رویـد؛ نمی توانید بیرون روید مگر با نوعی توانایی و قدرت. (۳۳)

پس کدامیک از نعمت های

پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۳۴)

بر شما شعله هایی از آتش بی دود و دود آتش آلود فرستاده خواهد شد، در نتیجه نمی توانید یکدیگر را [برای دفع عذاب] یاری دهید! (۳۵)

پس کدامیک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۳۶)

و ناگهان آسمان بشکافد و چون چرمی سرخ رنگ و گلگون شود. (۳۷)

پس کدامیک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۳۸)

پس در آن روز [به علت سرعت فوق العاده حسابرسی و روشن بودن همه امور] هیچ انس و جنّی را از گناهش نپرسند. (۳۹)

پس کدامیک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۴۰)

گناهکاران به نشانه هایشان شناخته می شوند، پس آنان را به موهای پیش سرو به پاهایشان می گیرند [و به آتش می اندازند.] (۴۱)

پس کدامیک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۴۲)

این همان دوزخی است که گنهکاران آن را دروغ می پنداشتند. (۴۳)

آنان در میان آتش و آب جوشان رفت و آمد می کنند (۴۴)

پس کدامیک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۴۵)

و برای کسی که از مقام پروردگارش [که احاطه و تسلّط او بر ظاهر و باطن هستی است] بترسد دو بهشت است. (۴۶)

پس کدامیک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۴۷)

[دو بهشتی که] دارای درختان و شاخسارهای باطراوت و انبوه است. (۴۸)

پس کدامیک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۴۹)

در آن دو بهشت دو چشمه ای است که همواره جاری است. (۵۰)

پس کدامیک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۵۱)

در آن دو بهشت از هر میوه ای دو نوع فراهم است. (۵۲)

پس کدامیک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۵۳)

[بهشتیان] بر بسترهایی که آستر آنها

از حریر درشت بافت است، تکیه می زنند، و میوه های رسیده آن دو بهشت [به آسانی] در دسترس است. (۵۴)

پس کدامیک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۵۵)

در آن بهشت ها زنانی هستند که فقط به همسرانشان عشق می ورزند، و پیش از آنان دست هیچ انس و جنی به آنان نرسیده است. (۵۶)

پس کدامیک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۵۷)

گویی آن زنان بهشتی یاقوت و مرجان اند. (۵۸)

پس کدامیک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۵۹)

آیا پاداش نیکی جز نیکی است؟ (۶۰)

پس کدامیک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۶۱)

و جز آن دو بهشت، دو بهشت دیگر [هم] هست. (۶۲)

پس کدامیک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۶۳)

آن [دو بهشت دیگر] در نهایت سرسبزی اند. (۶۴)

پس کدامیک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۶۵)

در آن دو بهشت دو چشمه همواره جوشان و در حال فوران است. (۶۶)

پس کدامیک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۶۷)

در آنها میوه های فراوان و درخت خرما و انار است. (۶۸)

پس کدامیک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۶۹)

در آنها زنانی نیکو سیرت و زیبا صورت اند. (۷۰)

پس کدامیک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۷۱)

حوریانی که در سراپرده ها مستورند. (۷۲)

پس کدامیک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۷۳)

پیش از همسران بهشتی شان دست هیچ انس و جنّی به آنان نرسیده است. (۷۴)

پس کدامیک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۷۵)

بر بالش های سبز و فرش های زیبا تکیه می زنند. (۷۶)

پس کدامیک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۷۷)

همیشه سودمند و با برکت است

نام پروردگار با شکوه و ارجمندت. (۷۸)

ترجمه فارسی استاد الهی قمشه ای

بنام خداوند بخشنده مهربان

خدای بخشنده (۱)

به رسولش محمد (ص) قرآن آموخت (۲)

و انسان را خلق کرد (۳)

و به او تعلیم نطق و بیان فرمود (۴)

خورشید و ماه به حکم نافذ و جاذبه شوق او به حساب معین و سرعت و بطر مخصوص به گردش است (۵)

و گیاهان و درختان هم به سجده او سر به خاک اطاعت نهاده اند (۶)

آسمان را او کاخی رفیع گردانید و میزان عدل و نظم را در عالم وضع فرمود (۷)

و حکم کرد که ای بندگان هرگز در میزان عدل و احکام شرع من تعدی و نافرمانی مکنید (۸)

و هر چیز را به ترازوی عدل و انصاف بسنجید و هیچ در میزان کم فروشی و نادرستی مکنید (۹)

و زمین را با هزاران نعمت برای زندگانی خلق مقرر فرمود (۱۰)

که در آن میوه های گوناگون و نخل خرمای با پوشش برگ و شکوفه و غلاف است (۱۱)

و حبوبات متنوع که دارای برگ و گل و ریاحین است برای رزق خلق برویانید (۱۲)

الا ای جن و انس کدامین نعمتهای خدایتان را انکار میکنید؟ (۱۳)

انسان را خدا از صلصال خشک گلی مانند گل کوزه گران بدین حسن و زیبائی آفرید (۱۴)

و جنیان را از رخشنده شعله آتش خلق کرد (۱۵)

الا ای جن و انس کدامین نعمتهای خدایتان را انکار میکنید؟ (۱۶)

آن خدائی که آفریننده دو مشرق و دو مغربست یکی مشرق و مغرب تابستان مطلع سرطان و یکی زمستان مطلع جدی (۱۷)

الا ای جن و انس کدامین نعمتهای

خدایتان را انکار میکنید؟ (۱۸)

اوست که دو دریای پر گوهر علم و حلم علی (ع) و فاطمه علیها السلام یا دریای آب شور و گوارا را بهم درآمیخت تا مختلب شدند (۱۹)

و میان آن دو دریا ای رسول برزخ و فاصله ایست که تجاوز به حدود یکدیگر نمیکنند (۲۰)

الا ای جن و انس کدامین نعمتهای خدایتان را انکار میکنید؟ (۲۱)

از آن دو دریا دو گوهر حسن و حسین پدید آورد و یا لولو و مرجان گرانبها بیرون آورد (۲۲)

الا ای جن و انس کدامین نعمتهای خدایتان را انکار میکنید؟ (۲۳)

و او راست کشتیهای بزرگ مانند کوه که به دریا درگردشند (۲۴)

الا ای جن و انس کدامین نعمتهای خدایتان را انکار میکنید؟ (۲۵)

هر که روی زمین است دستخوش مرگ و فناست (۲۶)

و زنده ابدی ذات خدای منعم با جلال و عظمت است (۲۷)

الا ای جن و انس کدامین نعمتهای خدایتان را انکار میکنید؟ (۲۸)

هر که در آسمانها و زمین است همه از او حوائج خود را میطلبند و در هر عالم او به شان و کاری در تکمیل و افاضه به خلق پردازد (۲۹)

الا ای جن و انس کدامین نعمتهای خدایتان را انکار میکنید؟ (۳۰)

ای گروه انس و جن بزودی به حساب کار شما هم خواهیم پرداخت (۳۱)

الا ای جن و انس کدامین نعمتهای خدایتان را انکار می کنید؟ (۳۲)

ای گروه جن و انس اگر میتوانید در اطراف زمین و آسمانها بر شوید و از قبضه قدرت الهی بیرون روید این خیال محالیست هرگز خارج از ملک و سلطنت خدا نتوانید

شد (۳۳)

الا ای جن و انس کدامین نعمتهای خدایتان را انکار میکنید؟ (۳۴)

اگر به کفر و طغیان گرائید خدا بر شما شراره های آتش و مس گداخته فرود آرد تا هیچ نصرت و نجاتی نیابید شاید هم اشاره به آتشبارها و گلوله ها و بمبارانهای هوائی باشد (۳۵)

الا ای جن و انس کدامین نعمتهای خدایتان را انکار میکنید؟ (۳۶)

آنگاه که آسمان شکافته شود تا چون گل سرخ گون و چون روغن مذاب و روان گردد آن روز سخت هولناک از گنه پشیمان شوید (۳۷)

الا ای جن و انس کدامین نعمتهای خدایتان را انکار میکنید؟ (۳۸)

در آن روز هیچ از گناه انس و جن باز نپرسند یعنی چون خدا و فرشتگان از گناهان خلق آگاهند دیگر سوال نمیکنند یا در موقفی نپرسند و در موقفی دیگر بازپرسند یا از خاصان حق و شیعیان علی (ع) نپرسند و از دیگران پرسند یا از زبان نپرسند سیما و جوارح و اعضای خود گواهی دهند (۳۹)

الا ای جن و انس کدامین نعمتهای خدایتان را انکار میکنید؟ (۴۰)

آن روز بدکاران به سیمایشان شناخته شوند که سیه روی و ازرق چشمند پس موی پیشانی آنها را با پاهایشان بگیرند و در آتش دوزخ افکنند (۴۱)

الا ای جن و انس کدامین نعمتهای خدایتان را انکار میکنید؟ (۴۲)

آن روز گفته شود این همان دوزخیست که بدکاران از جهل تکذیب میکردند (۴۳)

اینک کافران میان آن جهنم و در حمیم سوزان آن میگردند (۴۴)

الا ای جن و انس کدامین نعمتهای خدایتان را انکار میکنید؟ (۴۵)

و هر که از مقام قهر و کبریائی

خدا بترسد او را دو باغ بهشت خواهد بود بهشتی دار السلام در دنیا و بهشتی دار البقار در آخرت (۴۶)

الا ای جن و انس کدامین نعمتهای خدایتان را انکار میکنید؟ (۴۷)

در آن دو بهشت انواع گوناگون میوه ها و نعمتهاست (۴۸)

الا ای جن و انس کدامین نعمتهای خدایتان را انکار میکنید؟ (۴۹)

در آن دو بهشت دو چشمه آب تسنیم و سلسبیل روانست (۵۰)

الا ای جن و انس کدامین نعمتهای خدایتان را انکار میکنید؟ (۵۱)

در آن دو بهشت از هر میوه ای دو نوع است معروف و غیر معروف که یکی را در دنیا دیده و یکی را ندیده اند (۵۲)

الا ای جن و انس کدامین نعمتهای خدایتان را انکار میکنید؟ (۵۳)

در حالتی که بهشتیان بر بسترهائی که حریر و استبرق آستر آنهاست در کمال عزت تکیه زده اند و میوه درختانش در همان تکیه گاه دسترس آنهاست (۵۴)

الا ای جن و انس کدامین نعمتهای خدایتان را انکار میکنید؟ (۵۵)

در آن بهشتها آنان زیبای باحیائیست که به چشم پرناز جز به شوهر خود ننگرند و دست هیچکس پیش از آنها بدان آنان نرسیده است (۵۶)

الا ای جن و انس کدامین نعمتهای خدایتان را انکار میکنید؟ (۵۷)

آن زمان حور العین در صفا و لطافت گوئی یاقوت و مرجانند (۵۸)

الا ای جن و انس کدامین نعمتهای خدایتان را انکار میکنید؟ (۵۹)

آیا پاداش نکوئی و احسان جز آن که نکوئی و احسانست؟ (۶۰)

الا ای جن و انس کدامین نعمتهای خدایتان را انکار میکنید؟ (۶۱)

ورای آن دو بهشت دو بهشت دیگر است (۶۲)

الا ای جن و انس کدامین نعمتهای خدایتان را انکار میکنید؟ (۶۳)

که درختان آن دو بهشت در منتهای سبزی و خرمی است (۶۴)

الا ای جن و انس کدامین نعمتهای خدایتان را انکار میکنید (۶۵)

در آن دو بهشت دیگر هم دو چشمه آب گوارا میجوشد و زیر آن درختان جاری میشود (۶۶)

الا ای جن و انس کدامین نعمتهای خدایتان را انکار میکنید؟ (۶۷)

در آن دو بهشت نیز هرگونه میوه خوش و خرما و انار بسیار است (۶۸)

الا ای جن و انس کدامین نعمتهای خدایتان را انکار میکنید؟ (۶۹)

در آن بهشتها نیکو زنان با حسن و جمال بسیارند (۷۰)

الا ای جن و انس کدامین نعمتهای خدایتان را انکار میکنید؟ (۷۱)

حورانی در سراپرده های خود مستور از چشم بیگانگان (۷۲)

الا ای جن و انس کدامین نعمتهای خدایتان را انکار میکنید؟ (۷۳)

که پیش از شوهران دست هیچکس بدان آنان نرسیده است (۷۴)

الا ای جن و انس کدامین نعمتهای خدایتان را انکار میکنید؟ (۷۵)

در حالتی که بهشتیان با حور العین بر رفرف سبز وجد و عزت و بساط زیبای فخر و دولت تکیه زده اند (۷۶)

الا ای جن و انس کدامین نعمتهای خدایتان را انکار میکنید؟ (۷۷)

بزرگوار و مبارك نام پروردگار تست که خداوند جلال و عزت و احسان و کرامت است (۷۸)

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین قرائتی

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

خداوندِ رحمان. (۱)

قرآن را آموخت. (۲)

او انسان را آفرید. (۳)

به او بیان آموخت. (۴)

خورشید و ماه، حساب معیّنی دارند. (۵)

و گیاه و درخت (برای او) سجده می کنند. (۶)

و آسمان را بالا

برد و میزان را مقرر کرد. (۷)

تا در میزان تجاوز نکنید. (۸)

و وزن را بر اساس عدل بر پا دارید و در ترازو کم نگذارید. (۹)

و زمین را برای زمینیان قرار داد. (۱۰)

که در آن هر گونه میوه و خرمای غلافدار. (۱۱)

و دانه پوست دار و گیاه خوش بو است. (۱۲)

پس (ای جن و انس)، کدام نعمت پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۱۳)

انسان را از گل خشکیده ای همچون سفال آفرید. (۱۴)

و جن را از شعله ی آتشی بی دود آفرید، (۱۵)

پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۱۶)

پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب. (۱۷)

پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۱۸)

دو دریا(ی شور و شیرین) را روان ساخت که به هم می رسند. (۱۹)

(اما) میان آن دو فاصله ای قرار داد که به هم تجاوز نکنند. (۲۰)

پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۲۱)

از هر دو (دریا)، مروارید و مرجان بیرون می آید، (۲۲)

پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۲۳)

و در دریا، کشتی های ساخته شده همانند کوه، برای اوست. (۲۴)

پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۲۵)

هر که روی زمین است، فناپذیر است. (۲۶)

و (تنها) ذات پروردگارت که دارای شکوه و اکرام است، باقی می ماند. (۲۷)

پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۲۸)

هر که در آسمان ها و زمین است، (نیاز خود را) از او درخواست می کند. او هر روز در شأن و کاری است. (۲۹)

پس کدام نعمت پروردگارتان را تکذیب می کنید؟ (۳۰)

ای جن و

انس! به زودی (حساب و کتاب) شما را بررسی می کنیم. (۳۱)

پس کدام نعمت پروردگارتان را تکذیب می کنید؟ (۳۲)

ای گروه جن و انس! اگر می توانید از مرزهای آسمان ها و زمین نفوذ کنید، نفوذ کنید. هرگز نمی توانید مگر به واسطه قدرتی فوق العاده. (۳۳)

پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را تکذیب می کنید؟ (۳۴)

آن روز شعله ای از آتش و مس گداخته بر شما فرومی ریزد، پس نمی توانید تقاضای یاری کنید. (۳۵)

پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۳۶)

پس آنگاه که آسمان شکافته شده، گلگون و مثل روغن گداخته در آید، (۳۷)

پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را تکذیب می کنید؟ (۳۸)

پس در آن روز (و آن موقف خاص) هیچ یک از انس و جن، از گناهش پرسیده نشود. (۳۹)

پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را تکذیب می کنید؟ (۴۰)

تبه کاران، به سیمایشان شناخته شوند، پس به موهای سر و قدم ها گرفته (و به دوزخ پرتاب) شوند. (۴۱)

پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۴۲)

این است جهنّمی که تبه کاران آن را انکار می کردند. (۴۳)

میان آتش و آب داغ و سوزان در حرکتند. (۴۴)

پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۴۵)

و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد، دو باغ (بهشتی) است. (۴۶)

پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۴۷)

باغ هایی دارای درختان پر شاخه و با طراوت (یا نعمت های متنوّع و گوناگون). (۴۸)

پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۴۹)

در آن دو باغ دو چشمه همیشه جاری است. (۵۰)

پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان

را انکار می کنید؟ (۵۱)

در آن دو باغ از هر میوه ای دو نوع موجود است. (۵۲)

پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۵۳)

بهشتیان بر بسترهایی که پوشش داخلی آنها از دیبا و ابریشم ضخیم است تکیه زده اند و میوه های آن دو باغ برای چیدن در دسترس است. (۵۴)

پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۵۵)

در آنجا، همسرانی هستند که نگاهشان از بیگانه کوتاه و پیش از اینان، هیچ جن و انسی آنان را لمس نکرده است. (۵۶)

پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۵۷)

گویا آنان یاقوت و مرجان هستند. (۵۸)

پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۵۹)

آیا پاداش نیکی (شما) جز نیکی (ما) است، (۶۰)

پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۶۱)

و پایین تر از آن دو باغ، دو باغ دیگر هست. (۶۲)

پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۶۳)

(آن دو باغ) از شدّت سرسبزی به سیاهی می ماند. (۶۴)

پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۶۵)

در آن دو باغ، دو چشمه جوشان است. (۶۶)

پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۶۷)

در آن دو باغ، میوه و خرما و انار است. (۶۸)

پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۶۹)

در آن باغ ها زنانی نیکو سیرت و زیبا صورت است. (۷۰)

پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۷۱)

حوریه هایی که در خیمه ها پرده نشین هستند. (۷۲)

پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۷۳)

قبل از بهشتیان، هیچ انسان

یا جنّی آنان را لمس نکرده است. (۷۴)

پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۷۵)

آنان بر بالش هایی تکیه زده اند که با پارچه های سبزرنگ و فرشهای کمیاب آراسته شده است. (۷۶)

پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۷۷)

خجسته باد نام پروردگارت که صاحب جلال و اکرام است. (۷۸)

ترجمه فارسی استاد مجتبوی

به نام خدای بخشاینده مهربان

خدای رحمان، (۱)

قرآن را آموخت - به پیامبر (ص) و به انسان -، (۲)

انسان را بیافرید، (۳)

او را سخن گفتن آموخت. (۴)

خورشید و ماه به حساب [معینی] در کارند. (۵)

و گیاه - گیاه بی ساقه - و درخت سجده می آرند. (۶)

و آسمان را برافراشت و ترازو را - در میان بندگان - بنهاد، (۷)

که در ترازو از حد مگذرید - تجاوز و خیانت مکنید -. (۸)

و سنجش را به داد و انصاف برپا دارید - ترازو را راست دارید - و ترازو را مکاهید - در سنجیدن و وزن کردن با کم دادن خیانت مکنید -. (۹)

و زمین را برای آدمیان بنهاد. (۱۰)

در آن میوه هاست و خرمابنهای غلافدار - که میوه اش در غلاف است -. (۱۱)

و دانه های با برگ و کاه، و گیاهان خوشبو. (۱۲)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را [ای پریان و آدمیان،] دروغ می انگارید؟ (۱۳)

آدمی را از گلی خشک مانند سفال - گل پخته کوزه گران - بیافرید. (۱۴)

و پریان را از زبانه آتشی بی دود آفرید. (۱۵)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می انگارید؟ (۱۶)

خداوند دو خاور و خداوند دو باختر. (۱۷)

پس کدام یک از نعمتهای

پروردگارتان را دروغ می انگارید؟ (۱۸)

آن دو دریا - آب شیرین و آب شور - را راه داد که به هم رسند. (۱۹)

میان آن دو حائلی است تا از حد نگذرند - به هم نیامیزند -. (۲۰)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می انگارید؟ (۲۱)

از آن دو [دریا] مروارید درشت و خرد بیرون می آید. (۲۲)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می پندارید؟ (۲۳)

و او راست کشتی های روان شده - با بادبان برافراشته - در دریا همچون کوه ها - در بزرگی -. (۲۴)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می انگارید؟ (۲۵)

هر که بر روی آن (زمین) است نیستشدنی است. (۲۶)

و ذات پروردگار تو، آن خداوند شکوه و ارجمندی، بماند. (۲۷)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۲۸)

هر که در آسمانها و زمین است از او [حاجت] می خواهند، هر روز وی در کاری است. (۲۹)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می انگارید؟ (۳۰)

ای پریان و آدمیان، زودا که به [حساب] شما پردازیم. (۳۱)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می پندارید؟ (۳۲)

ای گروه پریان و آدمیان، اگر توانید از مرزهای آسمانها و زمین بگذرید - تا از حکم و قضای من بگریزید - پس بگذرید، نتوانید گذشت مگر به توان و نیرویی - که آن را ندارید -. (۳۳)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می انگارید؟ (۳۴)

بر شما پاره ای از آتش و دودی - یا مسی گداخته - فرستاده شود پس دفاع از یکدیگر نتوانید. (۳۵)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار

می کنید؟ (۳۶)

پس آنگاه که آسمان شکافته شود، و همچون ادیم سرخ فام گردد، (۳۷)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می انگارید؟ (۳۸)

پس در آن روز هیچ آدمی و پری را از گناهش نپرسند - زیرا رخساره هر کس نماینده حال اوست -. (۳۹)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۴۰)

بزه کاران به نشان رویشان - سیاه رویی - شناخته شوند، پس به موهای پیشانی و پاهاشان گرفته شوند. (۴۱)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می انگارید؟ (۴۲)

این است دوزخی که بزه کاران دروغش می پنداشتند، (۴۳)

میان دوزخ و میان آب جوشان سوزان می گردند. (۴۴)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۴۵)

و برای کسی که از ایستادن در پیشگاه پروردگار خویش - جایگاه حساب - بترسد دو بهشت است. (۴۶)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می انگارید؟ (۴۷)

که پر از شاخسارهایند - یا: دارای میوه های گوناگوناند -. (۴۸)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می پندارید؟ (۴۹)

در آنها، دو چشمه روان است. (۵۰)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می انگارید؟ (۵۱)

در آنها، از هر میوه ای دوگونه است. (۵۲)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۵۳)

بر بالشها و بسترهایی تکیه زنند که آستر آنها از دیبای ستبر است، و میوه های آن دو بهشت نزدیک و در دسترس است. (۵۴)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می انگارید؟ (۵۵)

در آنها زنان فروهشته چشم باشند که پیش از ایشان - بهشتیان - هیچ آدمی و پری آنان را نسوده باشد. (۵۶)

پس

کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می پندارید؟ (۵۷)

گویی که ایشان بسان یاقوت و مرجانند - در سرخی و روشنی و سپیدی و درخشش -. (۵۸)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می انگارید؟ (۵۹)

آیا پاداش نیکوکاری جز نیکی کردن است؟ (۶۰)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۶۱)

و فروتر از آنها - نزدیک آن دو بهشت - دو بهشت دیگر هست. (۶۲)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می انگارید؟ (۶۳)

آنچنان سبز که به سیاهی زند - چنان پردرخت است که سبز سیر می نماید -. (۶۴)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می پندارید؟ (۶۵)

در آنها دو چشمه جوشنده هست. (۶۶)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می انگارید؟ (۶۷)

در آنها [درختان] میوه و خرمابن و [درخت] انار هست. (۶۸)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۶۹)

در آنها زنان گزیده نیکو و زیبا هستند. (۷۰)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می انگارید؟ (۷۱)

حورانی - سیاه چشمانی - دور از چشم بیگانگان در سراپرده ها هستند. (۷۲)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می پندارید؟ (۷۳)

که پیش از ایشان هیچ آدمی و پری آنان را نسوده است. (۷۴)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می انگارید؟ (۷۵)

بر بالشهای سبز و فرشها و بسترهای گرانمایه و نیکو تکیه زنند. (۷۶)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۷۷)

بزرگ و والاست نام پروردگار تو، خداوند شکوه و ارجمندی. (۷۸)

ترجمه فارسی استاد آیتی

به نام خدای بخشاینده مهربان

خدای رحمان، (۱)

قرآن را تعلیم داد.

(۲)

انسان را بیافرید. (۳)

به او گفتن آموخت. (۴)

آفتاب و ماه به حسابی مقرر در حرکتند. (۵)

و گیاه و درخت سجده اش می کنند. (۶)

آسمان را برافراخت و ترازو را برنهاد. (۷)

تا در ترازو تجاوز مکنید. (۸)

وزن کردن را به عدالت رعایت کنید و کمفروشی مکنید. (۹)

زمین را برای مردم قرار داد. (۱۰)

در آن میوه هاست و نخلها، با خوشه هایی که در غلافند. (۱۱)

و دانه هایی که همراه با کاهند و نیز گیاهان خوشبو. (۱۲)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۱۳)

آدمی را از گل خشک شده ای چون سفال بیافرید. (۱۴)

و جن را از شعله ای بی دود. (۱۵)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید. (۱۶)

پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب. (۱۷)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۱۸)

دو دریا را پیش راند تا به هم رسیدند، (۱۹)

میانشان حجابی است تا به هم در نشوند. (۲۰)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۲۱)

از آن دو. مروارید و مرجان بیرون می آید. (۲۲)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۲۳)

و او راست کشتیهایی همانند کوه که در دریا می روند. (۲۴)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۲۵)

هر چه بر روی زمین است دستخوش فناست. (۲۶)

و ذات پروردگار صاحب جلالت و اکرام توست که باقی می ماند. (۲۷)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید. (۲۸)

هر کس

که در آسمانها و زمین است سائل درگاه اوست، و او هر روز در کاری است. (۲۹)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۳۰)

ای جنیان و آدمیان، به حساب شما خواهیم رسید. (۳۱)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید. (۳۲)

ای گروه جنیان و آدمیان، اگر می توانید که از کناره های آسمانها و زمین بیرون روید، بیرون روید. ولی بیرون نتوانید رفت مگر با داشتن قدرتی . (۳۳)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۳۴)

بر شما شعله ای بی دود فرستاده شود، یا دودی بی شعله ، پس با او مقابله نتوانید کرد. (۳۵)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۳۶)

آنگاه که آسمان شکافته شود. رنگی سرخ چون رنگ چرم خواهد داشت. (۳۷)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید. (۳۸)

پس در آن روز از گناه هیچ جنی و آدمیی نپرسند. (۳۹)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید. (۴۰)

کافران را به نشان صورتشان می شناسند و از موی جلوی سر و پاهایشان می گیرند. (۴۱)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۴۲)

این همان جهنمی است که مجرمان دروغش می پنداشتند. (۴۳)

و اکنون در میان آن و آب جوشان می گردند. (۴۴)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید. (۴۵)

هر کس را که از ایستادن به پیشگاه پروردگارش ترسیده باشد دو بهشت است. (۴۶)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۴۷)

آن دو

پر از درختانند. (۴۸)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۴۹)

در آن دو، دو چشمه جاری است. (۵۰)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۵۱)

در آنجا از هر گونه میوه ای دو قسم هست. (۵۲)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۵۳)

بر بسترهایی که آسترشان از استبرق است تکیه زده اند و میوه های آن دو بهشت در دسترسشان باشد. (۵۴)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید. (۵۵)

در آنجاست زنانی که جز به شوهر خویش ننگرند، و پیش از بهشتیان هیچ آدمی و جنی به آنها دست نزده است. (۵۶)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۵۷)

همانند یاقوت و مرجان. (۵۸)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید. (۵۹)

آیا پاداش نیکی جز نیکی است؟ (۶۰)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۶۱)

و جز آنها دو بهشت دیگر است. (۶۲)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۶۳)

از شدت سبزی متمایل به سیاهی . (۶۴)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۶۵)

در آن دو، دو چشمه هموار جوشنده هست. (۶۶)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید. (۶۷)

در آن دو، میوه هست و نخل هست و انار هست. (۶۸)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۶۹)

در آنجا زنانی است نیک سیرت و زیبا روی . (۷۰)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار

می کنید؟ (۷۱)

حورانی مستور در خیمه ها. (۷۲)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۷۳)

پیش از بهشتیان هیچ آدمی و جنی به آنها دست نزده است. (۷۴)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید. (۷۵)

بر بالشهای سبز و فرشهای نیکو تکیه می زنند. (۷۶)

پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۷۷)

بزرگ است نام پروردگار تو آن صاحب جلالت و اکرام. (۷۸)

ترجمه فارسی استاد خرمشاهی

به نام خداوند بخشنده مهربان

خداوند رحمان (۱)

قرآن را آموزش داد (۲)

انسان را آفرید (۳)

به او زبان آموخت (۴)

خورشید و ماه، حسابی [معین] دارند (۵)

و گیاه و درخت سجده می کنند (۶)

و آسمان را برافراشت و معیار و میزان مقرر داشت (۷)

از بهر آنکه در ترازو از حد تجاوز مکنید (۸)

و وزن را دادگرانه به کار آورید و در ترازو کمی و کاستی میاورید (۹)

و زمین را برای جهانیان پدید آورد (۱۰)

در آن [همه گونه] میوه و خرمای پوششدار هست (۱۱)

و دانه برگدار و گیاه خوشبو (۱۲)

پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۱۳)

انسان را از گل خشک همچون سفال، آفرید (۱۴)

و جن را از زبانه آتش پدید آورد (۱۵)

پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۱۶)

پروردگار مشرقها و مغربها (۱۷)

پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۱۸)

دو دریا را که به هم می رسند درآمیخت (۱۹)

در میان آنها برزخی است که به همدیگر تجاوز نکنند (۲۰)

پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۲۱)

از آن دو در و مرجان بیرون

می آید (۲۲)

پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۲۳)

و او راست کشتی های بادبان برافراشته که چون کوه ها در دریا روانند (۲۴)

پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۲۵)

هر کس که بر روی آن [زمین] است فناپذیر است (۲۶)

و [سرانجام] ذات پروردگارت که شکوهمند و گرامی است، باقی می ماند (۲۷)

پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۲۸)

هر آن کس که در آسمانها و زمین است از او درخواست [امداد] دارد، او هر روزی در کار است (۲۹)

پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۳۰)

به زودی ای ثقلان [جن و انس] به [حساب] شما می پردازیم (۳۱)

پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۳۲)

ای گروه جن و انس اگر توانید که از گوشه و کنار آسمانها و زمین نفوذ کنید، نفوذ کنید، اما جز با نیرویی عظیم، نتوانید به درون راه برید (۳۳)

پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۳۴)

بر شما شعله ای بی دود و دودی بی شعله فرو فرستاده شود، ولی شما [هماورد نخواهید شد و] کین نخواهید ستاند (۳۵)

پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۳۶)

آنگاه که آسمان از هم بشکافد و چون گل سرخ و روغن گداخته باشد (۳۷)

پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۳۸)

در آن روز از هیچ انس و جن درباره گناهش پرسشی نشود (۳۹)

پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۴۰)

گناهکاران با نشانه هایشان شناخته شوند، آنگاه از موهای پیشانی و پاهایشان گرفته [و به دوزخ افکنده] شوند (۴۱)

پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۴۲)

این همان جهنمی است که گناهکاران انکارش می کردند

(۴۳)

در میان آن و میان آب گرمی جوشان می گردند (۴۴)

پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۴۵)

و برای کسی که از ایستادن در پیشگاه پروردگارش [برای حساب در حشر] هراسیده باشد، دو بوستان است (۴۶)

پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۴۷)

[درختان آن دو بوستان] شاخه در شاخه اند (۴۸)

پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۴۹)

در آن دو [بوستان] دو چشمه هست که روانند (۵۰)

پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۵۱)

در آن دو [بوستان] از هر میوه ای دو گونه هست (۵۲)

پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۵۳)

[بهشتیان] بر فرشهایی آرمیده اند که آسترهای آنها از ابریشم ستبر است، و میوه هر دو بوستان نزدیک [و دسترس] است (۵۴)

پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۵۵)

در آنها [حوریان] چشم فروهشته [/ قانع به همسر] هستند که پیش از آنان هیچ انسان و هیچ جنی با آنان آمیزش نکرده است (۵۶)

پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۵۷)

گویی آنان یاقوت و مرجانند (۵۸)

پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۵۹)

آیا جزای نیکوکاری، جز نیکوکاری است؟ (۶۰)

پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۶۱)

و جز آن دو نیز دو بوستان است (۶۲)

پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۶۳)

که سبز سیر سیه تاباند (۶۴)

پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۶۵)

در آن دو، دو چشمه فواره زن هست (۶۶)

پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۶۷)

در آن دو [درختان] میوه و خرما و انار هست (۶۸)

پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار

می کنید؟ (۶۹)

در آنها دوشیزگان نیکخو و زیبا روست (۷۰)

پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۷۱)

حوریان پرده نشین در خیمه ها (۷۲)

پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۷۳)

پیش از آنان، هیچ انسان و هیچ جنی با آنان آمیزش نکرده است (۷۴)

پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۷۵)

تکیه زده بر بالش[های] سبزرنگ و بر فرش[های] گرانمایه نیکو (۷۶)

پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۷۷)

متبرك باد نام پروردگارت که شکوهمند و گرامی است (۷۸)

ترجمه فارسی استاد معزی

بنام خداوند بخشاینده مهربان

خدای مهربان (۱)

بیاموخت قرآن (۲)

بیافرید انسان (۳)

بیاموختش بیان (۴)

مهر و ماه به شمارند (۵)

و ستاره و درخت سجده کنانند (۶)

و آسمان را برافراشت و بنهاد ترازو را (۷)

که سرکشی نکنید در سنجش (۸)

و بپای دارید سنجش را به داد و نکاهید سنجش را (۹)

و زمین را بنهادش برای جهانیان (۱۰)

در آن است میوه و خرمابن دارنده شکوفه ها (۱۱)

و دانه دارنده برگ و روزی (۱۲)

پس آیا به کدامین نعمتهای پروردگار شما (ای دو کس) تکذیب می کنید (۱۳)

آفرید انسان را از گل خشکی مانند سفال پخته (۱۴)

و آفرید پری را از آمیخته ای از آتش (۱۵)

پس آیا به کدامین نعمتهای پروردگار شما (ای دو کس) تکذیب می کنید (۱۶)

پروردگار خاوران و پروردگار باختران (۱۷)

پس آیا به کدامین نعمتهای پروردگار شما (ای دو کس) تکذیب می کنید (۱۸)

آمیخت دو دریا را به هم رسند (۱۹)

که میان آنها است فاصله (دیواری) تا ستم نکنند (۲۰)

پس آیا به کدامین نعمتهای پروردگار شما (ای دو کس) تکذیب می کنید

(۲۱)

برون آید از آنها مروارید و مرجان (۲۲)

پس آیا به کدامین نعمتهای پروردگار شما (ای دو کس) تکذیب می کنید (۲۳)

و او را است رونده هائی برافراشته در دریا مانند کوه ها (۲۴)

پس آیا به کدامین نعمتهای پروردگار شما (ای دو کس) تکذیب می کنید (۲۵)

هر کس بر آن است نابود شود (۲۶)

و به جای ماند روی پروردگار تو دارای مهتری و بزرگواری (۲۷)

پس آیا به کدامین نعمتهای پروردگار شما (ای دو کس) تکذیب می کنید (۲۸)

پرسندش آنان که در آسمانها و زمینند هر روزی او است در کاری (۲۹)

پس آیا به کدامین نعمتهای پروردگار شما (ای دو کس) تکذیب می کنید (۳۰)

زود است بپردازیم به شما ای سنگینان (ای دو گرانمایگان) (۳۱)

پس آیا به کدامین نعمتهای پروردگار شما (ای دو کس) تکذیب می کنید (۳۲)

ای گروه جنّ و انس اگر توانستید درون روید از اطراف آسمانها در زمین (یا برون روید) پس بروید نمی روید مگر به فرمانروائی (۳۳)

پس آیا به کدامین نعمتهای پروردگار شما (ای دو کس) تکذیب می کنید (۳۴)

ریخته شود بر شما شراره (یا گداخته یا آمیخته) از آتش و مس پس یاری نشوید (۳۵)

پس آیا به کدامین نعمتهای پروردگار شما (ای دو کس) تکذیب می کنید (۳۶)

تا گاهی که بشکافد آسمان پس گردد گُلی رنگ چون روغن روان (۳۷)

پس آیا به کدامین نعمتهای پروردگار شما (ای دو کس) تکذیب می کنید (۳۸)

پس آن روز پرسش نشود از گناهش آدمی و نه پری (۳۹)

پس آیا به کدامین نعمتهای پروردگار شما (ای دو کس) تکذیب می کنید (۴۰)

شناخته شوند گنهکاران به نشانیشان (به چهره شان) پس

گرفته شوند پیشانی ها و قدمها (۴۱)

پس آیا به کدامین نعمتهای پروردگار شما (ای دو کس) تکذیب می کنید (۴۲)

این است دوزخی که تکذیب می کردند بدان گنهکاران (۴۳)

گردش کنند میان آن و میان آب جوشانی گرم (۴۴)

پس آیا به کدامین نعمتهای پروردگار شما (ای دو کس) تکذیب می کنید (۴۵)

و آن را که بترسد جایگاه پروردگار خویش را در بهشت است (۴۶)

پس آیا بکدامین نعمتهای پروردگار شما تکذیب می کنید (۴۷)

دارندگان شاخسارها (۴۸)

پس آیا به کدامین نعمتهای پروردگار شما (ای دو کس) تکذیب می کنید (۴۹)

در آنها است دو چشمه روان (۵۰)

پس آیا به کدامین نعمتهای پروردگار شما (ای دو کس) تکذیب می کنید (۵۱)

در آنها است از هر میوه دو جُفت (۵۲)

پس آیا به کدامین نعمتهای پروردگار شما (ای دو کس) تکذیب می کنید (۵۳)

تکیه کنندگان بر جامه های خواب که آسترهای (یا لبه های) آنها است از استبرق و میوه دو بهشت است نزدیک (۵۴)

پس آیا بکدامین نعمتهای پروردگار شما (ای دو کس) تکذیب می کنید (۵۵)

در آنها است کوته چشمانی که نیامیخته است با آنان آدمی پیش از ایشان و نه پری (۵۶)

پس آیا به کدامین نعمتهای پروردگار شما (ای دو کس) تکذیب می کنید (۵۷)

گوئیا آنانند یاقوت و مرجان (۵۸)

پس آیا به کدامین نعمتهای پروردگار شما (ای دو کس) تکذیب می کنید (۵۹)

آیا هست پاداش نکوکاری جز نکوکاری (۶۰)

پس آیا به کدامین نعمتهای پروردگار شما (ای دو کس) تکذیب می کنید (۶۱)

و نزدیک آنها است دو بهشت (۶۲)

پس آیا به کدامین نعمتهای پروردگار شما (ای دو کس) تکذیب می کنید (۶۳)

دو بهشت سبز سیاه فام

(۶۴)

پس آیا به کدامین نعمتهای پروردگار شما (ای دو کس) تکذیب می کنید (۶۵)

در آنها است دو چشمه جوشان (۶۶)

پس آیا به کدامین نعمتهای پروردگار شما (ای دو کس) تکذیب می کنید (۶۷)

در آنها است میوه و خرما بنی و اناری (۶۸)

پس آیا به کدامین نعمتهای پروردگار شما (ای دو کس) تکذیب می کنید (۶۹)

در آنها است نکو زنانی زیبایان (۷۰)

پس آیا به کدامین نعمتهای پروردگار شما (ای دو کس) تکذیب می کنید (۷۱)

سفیدپوستانی بازداشته در سراپرده ها (۷۲)

پس آیا به کدامین نعمتهای پروردگار شما (ای دو کس) تکذیب می کنید (۷۳)

نیامیخته است با آنان آدمی پیش از ایشان و نه پری (۷۴)

پس آیا به کدامین نعمتهای پروردگار شما (ای دو کس) تکذیب می کنید (۷۵)

تکیه کنندگان بر بالشهای سبز و زر تارهایی نکو (یا زیبا) (۷۶)

پس آیا به کدامین نعمتهای پروردگار شما (ای دو کس) تکذیب می کنید (۷۷)

فرخنده باد نام پروردگار تو خداوند شکوه و احترام (۷۸)

ترجمه انگلیسی قرائی

.In the Name of Allah, the All-beneficent, the All-merciful

The All-beneficent ۱

.has taught the Qur’an ۲

,He created man ۳

۴ [and] taught him articulate speech.

۵ The sun and the moon are [disposed] calculatedly,

۶ and the herb and the tree prostrate [to Allah].

۷ He raised the sky and set up the balance,

۸ declaring, ‘Do not infringe the balance!

۹ Maintain the weights with justice, and do not shorten the balance!’

۱۰ And the earth, He laid it out for mankind.

۱۱ In it are fruits and date-palms with sheaths,

۱۲ grain with husk, and fragrant herbs.

۱۳ So which of your Lord’s bounties will you both deny?

۱۴ He created man out of dry clay, like the potter’s,

۱۵ and created the jinn out of a flame of a fire.

۱۶ So which of your Lord’s bounties will you both deny?

۱۷ Lord of the two easts, and Lord of the two wests!

۱۸ So which of your Lord’s bounties will you both deny?

۱۹ He merged the two seas, meeting each other.

۲۰ There is a barrier between them which they do not overstep.

۲۱ So which of your Lord’s bounties will you both deny?

۲۲ From them emerge the pearl and the coral.

۲۳ So which of your Lord’s bounties will you both deny?

۲۴ His are the sailing ships on the sea [appearing] like landmarks.

۲۵ So which of your Lord’s bounties will you both deny?

۲۶ Everyone on it is ephemeral,

۲۷ yet lasting is the Face of your Lord, majestic and munificent.

۲۸ So which of your Lord’s bounties will you both deny?

۲۹ Everyone in the heavens and the earth asks Him. Every day He is engaged in some work.

۳۰ So which of your Lord’s bounties will you both deny?

۳۱ We shall soon make Ourselves unoccupied for you, O you notable two!

?So which of your Lord’s bounties will you both deny ٣٢

O company of jinn and humans! If you can pass through the confines of the heav- ٣٣
ens and the earth, then do pass through. But you will not pass through

.[except by an authority [from Allah

?So which of your Lord’s bounties will you both deny ۳۴

There will be unleashed upon you a flash of fire and a smoke; then you will not be ۳۵ .able to help one another

?So which of your Lord’s bounties will you both deny ۳۶

.When the sky is split open, and turns crimson like tanned leather ۳۷

?So which of your Lord’s bounties will you both deny ۳۸

.On that day neither humans will be questioned about their sins nor jinn ۳۹

?So which of your Lord’s bounties will you both deny ۴۰

The guilty will be recognized by their mark; so they will be seized by the forelocks ۴۱ .and the feet

?So which of your Lord’s bounties will you both deny ۴۲

’!This is the hell which the guilty would deny‘ ۴۳

.They shall circuit between it and boiling hot water ۴۴

?So which of your Lord’s bounties will you both deny ۴۵

.For him who stands in awe of his Lord will be two gardens ۴۶

?So which of your Lord’s bounties will you both deny ۴۷

.Both abounding in branches ۴۸

?So which of your Lord’s bounties will you both deny ۴۹

.In both of them will be two flowing springs ۵۰

?So which of your Lord’s bounties will you both deny ۵۱

.In both of them will be two kinds of every fruit ۵۲

?So which of your Lord’s bounties will you both deny ۵۳

They will be] reclining on beds] ۵۴

.lined with green silk. And the fruit of the two gar-dens will be near at hand

?So which of your Lord’s bounties will you both deny ۵۵

In them are maidens of restrained glances, whom no human has touched before, ۵۶ .nor jinn

?So which of your Lord’s bounties will you both deny ۵۷

.As though they were rubies and corals ۵۸

?So which of your Lord’s bounties will you both deny ۵۹

?Is the requital of goodness anything but goodness ۶۰

?So which of your Lord’s bounties will you both deny ۶۱

.Beside these two, there will be two [other] gardens ۶۲

?So which of your Lord’s bounties will you both deny ۶۳

.Dark green ۶۴

?So which of your Lord’s bounties will you both deny ۶۵

.In both of them will be two gushing springs ۶۶

?So which of your Lord’s bounties will you both deny ۶۷

.In both of them will be fruits, date-palms and pomegranates ۶۸

?So which of your Lord’s bounties will you both deny ۶۹

.In them are maidens good and lovely ۷۰

?So which of your Lord’s bounties will you both deny ۷۱

.Houris secluded in pavilions ۷۲

?So which of your Lord’s bounties will you both deny ۷۳

.Whom no human has touched before, nor jinn ۷۴

?So which of your Lord’s bounties will you both deny ۷۵

.Reclining on green cushions and lovely carpets ۷۶

?So which of your Lord’s bounties will you both deny ۷۷

Blessed is the Name of your Lord, the Majestic ۷۸

!and the Munificent

ترجمه انگلیسی شاکر

(The Beneficent Allah, (۱

(Taught the Quran. (۲

(He created man, (۳

(Taught him the mode of expression. (۴

(The sun and the moon follow a reckoning. (۵

(And the herbs and the trees do prostrate (to Him). (۶

(And the heaven, He raised it high, and He made the balance (۷

(That you may not be inordinate in respect of the measure. (۸

(And keep up the balance with equity and do not make the measure deficient. (۹

(And the earth, He has set it for living creatures; (۱۰

(Therein is fruit and palms having sheathed clusters, (۱۱

(And the grain with (its) husk and fragrance. (۱۲

(Which then of the bounties of your Lord will you deny? (۱۳

(He created man from dry clay like earthen vessels, (۱۴

(And He created the jinn of a flame of fire. (۱۵

(Which then of the bounties of your Lord will you deny? (۱۶

(Lord of the East and Lord of the West. (۱۷

(Which then of the bounties of your Lord will you deny? (۱۸

(He has made the two seas to flow freely (so that) they meet together: (١٩

(Between them is a barrier which they cannot pass. (٢٠

(Which then of the bounties of your Lord will you deny? (٢١

(There come forth from them pearls, both large and small. (٢٢

(Which then of the bounties of your Lord will you deny? (٢٣

(And His are the ships reared aloft in the sea like mountains. (٢٤

Which then of the

(bounties of your Lord will you deny? (۲۵

(Everyone on it must pass away. (۲۶

And there will endure for ever the person of your Lord, the Lord of glory and honor. ((۲۷

(Which then of the bounties of your Lord will you deny? (۲۸

All those who are in the heavens and the earth ask of Him; every moment He is in a (state (of glory). (۲۹

(Which then of the bounties of your Lord will you deny? (۳۰

(Soon will We apply Ourselves to you, O you two armies. (۳۱

(Which then of the bounties of your Lord will you deny? (۳۲

O assembly of the jinn and the men! If you are able to pass through the regions of the heavens and the earth, then pass through; you cannot pass through but with (authority. (۳۳

(Which then of the bounties of your Lord will you deny? (۳۴

The flames of fire and smoke will be sent on you two, then you will not be able to (defend yourselves. (۳۵

(Which then of the bounties of your Lord will you deny? (۳۶

(And when the heaven is rent asunder, and then becomes red like red hide. (۳۷

(Which then of the bounties of your Lord will you deny? (۳۸

(So on that day neither man nor jinni shall be asked about his sin. (۳۹

(Which then of the bounties of your Lord will you deny? (۴۰

The guilty shall be recognized by their marks, so they shall be seized by the forelocks

and

(the feet. (۴۱

(Which then of the bounties of your Lord will you deny? (۴۲

(This is the hell which the guilty called a lie. (۴۳

(Round about shall they go between it and hot, boiling water. (۴۴

(Which then of the bounties of your Lord will you deny? (۴۵

(And for him who fears to stand before his Lord are two gardens. (۴۶

(Which then of the bounties of your Lord will you deny? (۴۷

(Having in them various kinds. (۴۸

(Which then of the bounties of your Lord will you deny? (۴۹

(In both of them are two fountains flowing. (۵۰

(Which then of the bounties of your Lord will you deny? (۵۱

(In both of them are two pairs of every fruit. (۵۲

(Which then of the bounties of your Lord will you deny? (۵۳

Reclining on beds, the inner coverings of which are of silk brocade; and the fruits of (the two gardens shall be within reach. (۵۴

(Which then of the bounties of your Lord will you deny? (۵۵

In them shall be those who restrained their eyes; before them neither man nor jinni (shall have touched them. (۵۶

(Which then of the bounties of your Lord will you deny? (۵۷

(As though they were rubies and pearls. (۵۸

(Which then of the bounties of your Lord will you deny? (۵۹

(Is the reward of goodness aught but goodness? (۶۰

(Which then of the bounties of your Lord will you deny? (۶۱

:And besides these two are two (other) gardens

(۶۲)

(Which then of the bounties of your Lord will you deny? (۶۳

(Both inclining to blackness. (۶۴

(Which then of the bounties of your Lord will you deny? (۶۵

(In both of them are two springs gushing forth. (۶۶

(Which then of the bounties of your Lord will you deny? (۶۷

(In both are fruits and palms and pomegranates. (۶۸

(Which then of the bounties of your Lord will you deny? (۶۹

(In them are goodly things, beautiful ones. (۷۰

(Which then of the bounties of your Lord will you deny? (۷۱

(Pure ones confined to the pavilions. (۷۲

(Which then of the bounties of your Lord will you deny? (۷۳

(Man has not touched them before them nor jinni. (۷۴

(Which then of the bounties of your Lord will you deny? (۷۵

(Reclining on green cushions and beautiful carpets. (۷۶

(Which then of the bounties of your Lord will you deny? (۷۷

(Blessed be the name of your Lord, the Lord of Glory and Honor! (۷۸

ترجمه انگلیسی ایروینگ

!In the name of God, the Mercy-giving, the Merciful

, The Mercy-Giving (۱)

,has taught the Reading (٢)

,created man (٣)

.taught him self-expression (۴)

,The sun and moon [move along] like clockwork (۵)

;shrubs and trees both bend in worship (۶)

[while He has raised the sky up and placed scales [there (٧)

.So you may not skimp in weighing (٨)

!Always measure accurately with [all] fairness and do not give short weight (٩)

,The earth has He laid out for humanity (١٠)

,offering fruit (١١)

,datepalms bearing blossoms

.grain wrapped up in husks, and fragrant herbs (١٢)

?So which of your Lord's benefits will both of you deny (١٣)

,He created man from ringing clay just as a potter does (١۴)

.while He created sprites from the glow in fire (١۵)

?So which of your Lord's benefits will both of you deny (١۶)

!Lord of both Easts and Lord of both Wests (١٧)

?So which of your Lord's benefits will both of you deny (١٨)

;He has loosed both seas which still come together (١٩)

.between them lies an isthmus which neither tries to cross (٢٠)

?So which of your Lord's benefits will both of you deny (٢١)

;He produces pearls and coral from them both (٢٢)

?so which of your Lord's benefits will both of you deny (٢٣)

;His are the vessels looming up like landmarks on the sea (٢۴)

?So which of your Lord's benefits will both of you deny (٢۵)

Everyone upon it will disappear (٢۶)

.while your Lord's face will remain full of majesty and splendor (٢٧)

?So which of your Lord's benefits will both of you deny (٢٨)

Everyone in Heaven and Earth asks for something from Him; each day He is [Busy] (٢٩) .at some task

?So which of your Lord's benefits will both of you deny (۳۰)

;We shall finish off both loads for you (۳۱)

?so which of your Lord's benefits will both of you deny (۳۲)

O company of sprites and humankind, if you can manage to penetrate beyond the (۳۳)

realms of Heaven and Earth, then pass beyond them! Yet you will only penetrate them .through some authority

?So which of your Lord's benefits will both of you deny (۳۴)

A flare of fire and sparks will be loosed against you, from which neither of you will (۳۵) ;be protected

?so which of your Lord's benefits will both of you deny (۳۶)

,When the sky splits open and becomes like a rose [painted] by some artist (۳۷)

?so which of your Lord's benefits will both of you deny (۳۸)

;On that day, no man nor any sprite will be questioned about any offence of his (۳۹)

?so which of your Lord's benefits will both of you deny (۴۰)

Criminals will be recognized by their features, and seized by their forelocks and (۴۱) ;feet

?so which of your Lord's benefits will both of you deny (۴۲)

.Such is Hell, which criminals deny exists (۴۳)

.They will circle around between it and a seething bath (۴۴)

?So which of your Lord's benefits will both of you deny (۴۵)

:Yet anyone who fears to stand before his Lord will have two gardens (۴۶)

?So which of your Lord's benefits will both of you deny (۴۷)

;Both containing many sorts of things (۴۸)

?So which of your Lord's benefits will both of you deny (۴۹)

;Each will have two flowing springs (۵۰)

?so which of your Lord's benefits will both of you deny (٥١)

;Each will have a pair for every kind of fruit (٥٢)

so which of (٥٣)

?your Lord's benefits Will both of you deny

They will recline on couches upholstered in brocade while the harvest from both (۵۴) ;orchards droops nearby

?so which of your Lord's benefits will both of you deny (۵۵)

Bashful maidens will be there whom no human being has tampered with (۵۶) .previously, nor any sprite

?so which of your Lord's benefits will both of you deny (۵۷)

;They will be like rubies and coral (۵۸)

?so which of your Lord's benefits will both of you deny (۵۹)

?Is there any reward for kindness except kindness itself (۶۰)

?so which of your Lord's benefits will both of you deny (۶۱)

;Besides both of these, there will be two extra gardens (۶۲)

?so which of your Lord's benefits will both of you deny (۶۳)

;Both densely shaded (۶۴)

?so which of your Lord's benefits will both of you deny (۶۵)

;Each will have two splashing fountains (۶۶)

?so which of your Lord's benefits will both of you deny (۶۷)

;Both will have fruit, datepalms and pomegranates (۶۸)

?so which of your Lord's benefits will both of you deny (۶۹)

!In them there will be the best, the fairest women (۷۰)

?So which of your Lord's benefits will both of you deny (۷۱)

;Bright-eyed damsels sheltered in pavilions (۷۲)

?So which of your Lord's benefits will both of you deny (۷۳)

!Whom no human being has tainted previously, nor any sprite (۷۴)

?So which of your Lord's benefits will both of you deny (۷۵)

They will lean back (۷۶)

;on green cushions and handsome carpets

?So which of your Lord's benefits will both of you deny (۷۷)

!Blessed be your Lord's name, Possessor of Majesty and Splendor (۷۸)

ترجمه انگلیسی آربری

In the Name of God, the Merciful, the Compassionate

(The All-merciful (۱

(has taught the Koran . (۲

(He created man (۳

(and He has taught him the Explanation. (۴

(The sun and the moon to a reckoning, (۵

(and the stars and the trees bow themselves; (۶

(and heaven--He raised it up, and set the Balance. (۷

(Transgress not in the Balance, (۸

(and weigh with justice, and skimp not in the Balance. (۹

(And earth--He set it down for all beings, (۱۰

(therein fruits, and palm-trees with sheaths, (۱۱

(and grain in the blade, and fragrant herbs. (۱۲

(O which of your Lord's bounties will you and you deny? (۱۳

(He created man of a clay like the potter's, (۱۴

(and He created the jinn of a smokeless fire. (۱۵

(O which of your Lord's bounties will you and you deny? (۱۶

(Lord of the Two Easts, Lord of the Two Wests, (۱۷

(O which of your Lord's bounties will you and you deny? (۱۸

(He let forth the two seas that meet together, (۱۹

(between them a barrier they do not overpass. (۲۰

(O which of your Lord's bounties will you and you deny? (۲۱

(From them come forth the pearl and the coral. (۲۲

(O which of your Lord's bounties will you and you deny? (۲۳

His too are the ships that

(run, raised up in the sea like land-marks. (۲۴

(O which of your Lord's bounties will you and you deny? (۲۵

(All that dwells upon the earth is perishing, yet still (۲۶

(abides the Face of thy Lord, majestic, splendid. (۲۷

(O which of your Lord's bounties will you and you deny? (۲۸

Whatsoever is in the heavens and the earth implore Him; every day He is uponsome (labour. (۲۹

(O which of your Lord's bounties will you and you deny? (۳۰

(We shall surely attend to you at leisure, you weight and you weight! (۳۱

(O which of your Lord's bounties will you and you deny? (۳۲

O tribe of jinn and of men, if you are able to pass through the confines ofheaven and (earth, pass through them! You shall not pass through except withan authority. (۳۳

(O which of your Lord's bounties will you and you deny? (۳۴

Against you shall be loosed a flame of fire, and molten brass; and you shallnot be (helped. (۳۵

(O which of your Lord's bounties will you and you deny? (۳۶

(And when heaven is split asunder, and turns crimson like red leather-- (۳۷

(O which of your Lord's bounties will you and you deny? (۳۸

(on that day none shall be questioned about his sin, neither man nor jinn. (۳۹

(O which of your Lord's bounties will you and you deny? (۴۰

The sinners shall be known by their mark,and they shall be seized by their forelocks

(and their feet. (۴۱

O which of

(your Lord's bounties will you and you deny? (۴۲

(This is Gehenna (Hell), that sinners cried lies to; (۴۳

(they shall go round between it and between hot, boiling water. (۴۴

(O which of your Lord's bounties will you and you deny? (۴۵

(But such as fears the Station of his Lord, for them shall be two gardens-- (۴۶

(O which of your Lord's bounties will you and you deny? (۴۷

(abounding in branches-- (۴۸

(O which of your Lord's bounties will you and you deny? (۴۹

(therein two fountains of running water-- (۵۰

(O which of your Lord's bounties will you and you deny? (۵۱

(therein of every fruit two kinds-- (۵۲

(O which of your Lord's bounties will you and you deny? (۵۳

reclining upon couches lined with brocade,the fruits of the gardens nigh to gather-- ((۵۴

(O which of your Lord's bounties will you and you deny? (۵۵

therein maidens restraining their glances,untouched before them by any man or jinn- (- (۵۶

(O which of your Lord's bounties will you and you deny? (۵۷

(lovely as rubies, beautiful as coral-- (۵۸

(O which of your Lord's bounties will you and you deny? (۵۹

(Shall the recompense of goodness be other than goodness? (۶۰

(O which of your Lord's bounties will you and you deny? (۶۱

(And besides these shall be two gardens-- (۶۲

(O which of your Lord's bounties will you and you deny? (۶۳

(green, green pastures-- (۶۴

(O which of your Lord's bounties will you and you deny? (۶۵

therein two

(fountains of gushing water-- (۶۶

(O which of your Lord's bounties will you and you deny? (۶۷

(therein fruits, and palm-trees, and pomegranates-- (۶۸

(O which of your Lord's bounties will you and you deny? (۶۹

(therein maidens good and comely-- (۷۰

(O which of your Lord's bounties will you and you deny? (۷۱

(houris, cloistered in cool pavilions-- (۷۲

(O which of your Lord's bounties will you and you deny? (۷۳

(untouched before them by any man or jinn-- (۷۴

(O which of your Lord's bounties will you and you deny? (۷۵

(reclining upon green cushions and lovely druggets-- (۷۶

(O which of your Lord's bounties will you and you deny? (۷۷

(Blessed be the Name of they Lord, majestic, splendid. (۷۸

ترجمه انگلیسی پیکتال

.In the name of Allah, the Beneficent, the Merciful

(The Beneficent (۱

(Hath made known the Quran. (۲

(He hath created man. (۳

(He hath taught him utterance. (۴

(The sun and the moon are made punctual. (۵

(The stars and the trees adore. (۶

(And the sky He hath uplifted; and He hath set the measure, (۷

(That ye exceed not the measure, (۸

(But observe the measure strictly, nor fall short thereof. (۹

(And the earth hath He appointed for (His) creatures, (۱۰

(Wherein are fruit and sheathed palm trees (۱۱

(Husked grain and scented herb. (۱۲

(Which is it, of the favors of your Lord, that ye deny? (۱۳

(He created man of clay like the potter's, (۱۴

(And the Jinn did He create of smokeless fire. (۱۵

Which

(is it, of the favors of your Lord, that ye deny? (۱۶

(Lord of the two Easts, and Lord of the two Wests! (۱۷

(Which is it, of the favors of your Lord, that ye deny? (۱۸

(He hath loosed the two seas. They meet. (۱۹

(There is a barrier between them. They encroach not (one upon the other). (۲۰

(Which is it, of the favors of your Lord: that ye deny? (۲۱

(There cometh forth from both of them the pearl and coral stone. (۲۲

(Which is it, of the favors of your Lord, that ye deny? (۲۳

(His are the ships displayed upon the sea, like banners. (۲۴

(Which is it, of the favors of your Lord, that ye deny? (۲۵

(Everyone that is thereon will pass away; (۲۶

(There remaineth but the countenance of thy Lord of Might and Glory. (۲۷

(Which is it, of the favors of your Lord, that ye deny? (۲۸

All that are in the heavens and the earth entreat Him. Every day He exerciseth ((universal) power. (۲۹

(Which is it, of the favors of your Lord, that ye deny? (۳۰

(We shall dispose of you, O ye two dependents (man and jinn). (۳۱

(Which is it, of the favors of your Lord, that ye deny? (۳۲

O company of jinn and men, if ye have power to penetrate (all) regions of the heavens and the earth; then penetrate (them)! Ye will never penetrate them save with (Our) (sanction. (۳۳

Which is it, of the favors of your

(Lord, that ye deny? (۳۴

There will be sent, against you both, heat of fire and flash of brass, and ye will not (escape. (۳۵

(Which is it, of the favors of your Lord, that ye deny? (۳۶

(And when the heaven splitteth asunder and becometh rosy like red hide (۳۷

(Which is it, of the favors of your Lord, that ye deny? (۳۸

(On that day neither man nor jinn will be questioned of his sin. (۳۹

(Which is it, of the favors of your Lord, that ye deny? (۴۰

The guilty will be known by their marks, and will he taken by the forelocks and the (feet. (۴۱

(Which is it, of the favors of your Lord, that ye deny? (۴۲

(This is Hell which the guilty deny. (۴۳

(They go circling round between it and fierce, boiling water. (۴۴

(Which is it, of the favors of your Lord, that ye deny? (۴۵

(But for him who feareth the standing before his Lord there are two gardens. (۴۶

(Which is it, of the favors of your Lord, that ye deny? (۴۷

(Of spreading branches. (۴۸

(Which is it, of the favors of your Lord, that ye deny? (۴۹

(Wherein are two fountains flowing. (۵۰

(Which is it, of the favors of your Lord, that ye deny? (۵۱

(Wherein is every kind of fruit in pairs. (۵۲

(Which is it, of the favors of your Lord, that ye deny? (٥٣

Reclining upon couches lined with silk brocade, the fruit of both gardens near to

(hand. (۵۴

(Which is it, of the favors of your Lord, that ye deny? (۵۵

Therein are those of modest gaze, whom neither man nor jinn will have touched (before them, (۵۶

(Which is it, of the favors of your Lord, that ye deny? (۵۷

(In beauty) like the jacinth and the coral stone. (۵۸)

(Which is it, of the favors of your Lord, that ye deny? (۵۹

(Is the reward of goodness aught save goodness? (۶۰

(Which is it, of the favors of your Lord, that ye deny? (۶۱

(And beside them are two other gardens, (۶۲

(Which is it, of the favors of your Lord, that ye deny? (۶۳

(Dark green with foliage. (۶۴

(Which is it, of the favors of your Lord, that ye deny? (۶۵

(Wherein are two abundant springs. (۶۶

(Which is it, of the favors of your Lord, that ye deny? (۶۷

(Wherein is fruit, the date palm and pomegranate (۶۸

(Which is it, of the favors of your Lord, that ye deny? (۶۹

(Wherein (are found) the good and beautiful. (۷۰

(Which is it, of the favors of your Lord, that ye deny? (۷۱

(Fair ones, close guarded in pavilions (۷۲

(Which is it, of the favors of your Lord, that ye deny? (۷۳

(Whom neither man nor jinn will have touched before them (۷۴

(Which is it, of the favors of your Lord, that ye deny? (۷۵

(Reclining on green cushions and fair carpets. (۷۶

?Which is it, of the favors of your Lord, that ye deny

(۷۷)

(Blessed be the of thy Lord, Mighty and Glorious! (۷۸

ترجمه انگلیسی یوسفعلی

.In the name of Allah Most Gracious Most Merciful

(Allah) Most Gracious! (۱)

(It is He Who has taught the Quran. (۲

(He has created man: (۳

(He has taught him speech (and Intelligence) (۴

(The sun and the moon follow courses (exactly) computed; (۵

(And the herbs and the trees-both (alike) bow in adoration. (۶

(And the Firmament has He raised high and He has set up the balance (of Justice) (۷

(In order that ye may not transgress (due) balance. (۸

(So establish weight with justice and fall not short in the balance. (۹

(It is He Who has spread out the earth for (His) creatures: (۱۰

(Therein is fruit and date-palms producing spathes (enclosing dates): (۱۱

(Also corn with (its) leaves and stalk for fodder and sweet-smelling plants. (۱۲

(Then which of the favors of your Lord will ye deny? (۱۳

(He created man from sounding clay like unto pottery. (۱۴

(And He created Jinns from fire free of smoke: (۱۵

(Then which of the favors of your Lord will ye deny? (۱۶

(He is) Lord of the two Easts and Lord of the two Wests: (١٧)

(Then which of the favors of your Lord will ye deny? (١٨

(He has let free the two bodies of flowing water meeting together: (١٩

(Between them is a Barrier which they do not transgress: (٢٠

(Then which of the favors of your Lord will ye deny? (٢١

Out of them come Pearls and

(Coral: (۲۲

(Then which of the favors of your Lord will ye deny? (۲۳

(And His are the Ships sailing smoothly through the seas lofty as mountains: (۲۴

(Then which of the favors of your Lord will ye deny? (۲۵

(All that is on earth will perish; (۲۶

(But will abide (forever) the Face of thy Lord full of Majesty Bounty and Honor. (۲۷

(Then which of the favors of your Lord will ye deny? (۲۸

Of Him seeks (its needs) every creature in the heavens and on earth: every day in ((new) Splendor doth He (shine)! (۲۹

(Then which of the favors of your Lord will ye deny? (۳۰

(Soon shall We settle your affairs o both ye worlds! (۳۱

(Then which of the favors of your Lord will ye deny? (۳۲

O ye assembly of Jinns and men! if it be ye can pass beyond the zones of the heavens (and the earth pass ye! not without authority shall ye be able to pass! (۳۳

(Then which of the favors of your Lord will ye deny? (۳۴

On you will be sent (O ye evil ones twain!) a flame of fire (to burn) and a smoke (to (choke): No defence will ye have: (۳۵

(Then which of the favors of your Lord will ye deny? (۳۶

(When the sky is rent asunder and it becomes red like ointment: (۳۷

(Then which of the favors of your Lord will ye deny? (۳۸

On that day no question will be asked of man or Jinn

(as to his sin. (۳۹

(Then which of the favors of your Lord will ye deny? (۴۰

For) the sinners will be known by their Marks: and they will be seized by their) (forelocks and their feet. (۴۱

(Then which of the favors of your Lord will ye deny? (۴۲

(This is the Hell which the Sinners deny. (۴۳

(In its midst and in the midst of boiling hot water will they wander round! (۴۴

(Then which of the favors of your Lord will ye deny? (۴۵

But for such as fear the time when they will stand before (the Judgment Seat of) their (Lord there will be two Gardens (۴۶

(Then which of the favors of your Lord will ye deny? (۴۷

(Containing all kinds (of trees and delights) (۴۸

(Then which of the favors of your Lord will ye deny? (۴۹

(In them (each) will be two Springs flowing (free); (۵۰

(Then which of the favors of your Lord will ye deny? (۵۱

(In them will be Fruits of every kind two and two. (۵۲

(Then which of the favors of your Lord will ye deny? (۵۳

They will recline on Carpets whose inner linings will be of rich brocade: the Fruit of the (Gardens will be Near (and easy of reach). (۵۴

(Then which of the favors of your Lord will ye deny? (۵۵

In them will be (Maidens) Chaste restraining their glances whom no man or Jinn

(before them has touched (۵۶

Then which of the favors of your Lord will

(ye deny? (۵۷

(Like unto rubies and coral. (۵۸

(Then which of the favors of your Lord will ye deny? (۵۹

(Is there any Reward for Good other than Good? (۶۰

(Then which of the favors of your Lord will ye deny? (۶۱

(And besides these two there are two other Gardens (۶۲

(Then which of the favors of your Lord will ye deny? (۶۳

(Dark green in color (from plentiful watering). (۶۴

(Then which of the favors of your Lord will ye deny? (۶۵

(In them (each) will be two springs pouring forth water in continuous abundance: (۶۶

(Then which of the favors of your Lord will ye deny? (۶۷

(In them will be Fruits and dates and pomegranates: (۶۸

(Then which of the favors of your Lord will ye deny? (۶۹

(In them will be fair (companions) good beautiful (۷۰

(Then which of the favors of your Lord will ye deny? (۷۱

(Companions restrained (as to their glances) in (goodly) pavilions (۷۲

(Then which of the favor of your Lord will ye deny? (۷۳

(Whom no man or Jinn before them has touched (۷۴

(Then which of the favors of your Lord will ye deny? (۷۵

(Reclining on green Cushions and rich Carpets of beauty. (۷۶

(Then which of the favors of your Lord will ye deny? (۷۷

(Blessed be the name of thy Lord full of Majesty Bounty and Honor. (۷۸

ترجمه فرانسوی

.Au nom d'Allah, le Tout Miséricordieux, le Très Miséricordieux

.Le Tout Miséricordieux .۱

.Il a enseigné le Coran .۲

Il .۳

a créé l'homme.

۴. Il lui a appris à s'exprimer clairement.

۵. Le soleil et la lune [évoluent] selon un calcul [minutieux]

۶. et l'herbe et les arbres se prosternent.

۷. Et quant au ciel, Il l'a élevé bien haut. Et Il a établit la balance,

۸. afin que vous ne transgressiez pas dans la pesée:

۹. Donnez [toujours] le poids exact et ne faussez pas la pesée.

۱۰. Quant à la terre, Il l'a étendue pour les êtres vivants:

۱۱. il s'y trouve des fruits, et aussi les palmiers aux fruits recouverts d'enveloppes,

۱۲. tout comme les grains dans leurs balles, et les plantes aromatiques.

۱۳. Lequel donc des bienfaits de votre Seigneur nierez-vous?

۱۴. Il a créé l'homme d'argile sonnante comme la poterie;

۱۵. et Il a créé les djinns de la flamme d'un feu sans fumée;

۱۶. Lequel donc des bienfaits de votre Seigneur nierez-vous?

۱۷. Seigneur des deux Levants et Seigneur des deux Couchants!

۱۸. Lequel donc des bienfaits de votre seigneur nierez-vous?

۱۹. Il a donné libre cours aux deux mers pour se rencontrer;

۲۰. il y a entre elles une barrière qu'elles ne dépassent pas.

۲۱. Lequel donc des bienfaits de votre Seigneur nierez-vous?

۲۲. De ces deux [mers]: sortent la perle et le corail.

۲۳. Lequel donc des bienfaits de votre Seigneur nierez-vous?

۲۴. A Lui appartiennent les vaisseaux élevés sur la mer comme des montagnes;

۲۵. Lequel donc des bienfaits de votre Seigneur nierez-vous?

۲۶. Tout ce qui est sur elle [la terre] doit disparaître,

۲۷. [Seule]

.subsistera La Face [Wajh] de ton Seigneur, plein de majesté et de noblesse

?Lequel donc des bienfaits de votre Seigneur nierez-vous .۲۸

Ceux qui sont dans les cieux et la terre L'implorent. Chaque jour, Il accomplit une .۲۹
.oeuvre nouvelle

?Lequel donc des bienfaits de votre Seigneur nierez-vous .۳۰

Nous allons bientt entreprendre votre jugement, vous les deux charges [hommes .۳۱
[et djinns

?Lequel donc des bienfaits de votre Seigneur nierez-vous .۳۲

peuple de djinns et d'hommes! si vous pouvez sortir du domaine des cieux et de ش .۳۳
.[la terre, alors faites-le. Mais vous ne pourrez en sortir qu'à l'aide d'un pouvoir [illimité

?Lequel donc des bienfaits de votre Seigneur nierez-vous .۳۴

Il sera lancé contre vous un jet de feu et de fumée [ou de cuivre fondu], et vous ne .۳۵
.serez pas secourus

?Lequel donc des bienfaits de votre Seigneur nierez-vous .۳۶

.Puis quand le ciel se fendra et deviendra alors écarlate comme le cuir rouge .۳۷

?Lequel des bienfaits de votre Seigneur nierez-vous .۳۸

Alors, ni aux hommes ni aux djinns, on ne posera des questions à propos de leurs .۳۹
.péchés

?Lequel donc des bienfaits de votre Seigneur nierez-vous .۴۰

On reconnaîtra les criminels à leurs traits. Ils seront donc saisis par les toupets et .۴۱
.les pieds

?Lequel donc des bienfaits de votre Seigneur nierez-vous .۴۲

.Voilà l'Enfer que les criminels traitaient de mensonge .۴۳

Ils feront le va-et-vient entre lui (l'Enfer) et une eau bouillante extrêmement .۴۴ .chaude

?Lequel donc des bienfaits de votre Seigneur nierez-vous .۴۵

et pour celui qui aura craint de comparaître devant son Seigneur, il y aura deux .۴۶
;jardins

?Lequel donc des bienfaits de votre Seigneur nierez-vous .۴۷

.Aux branches touffues .۴۸

?Lequel donc des bienfaits de votre Seigneur nierez-vous .۴۹

.Ils y trouveront deux sources courantes .۵۰

?Lequel donc des bienfaits de votre Seigneur nierez-vous .۵۱

.Ils contiennent deux espèces de chaque fruit .۵۲

?Lequel donc des bienfaits de votre Seigneur nierez-vous .۵۳

ils seront accoudés sur des tapis doublés de brocart, et les fruits des deux jardins .۵۴
.(seront à leur portée (pour être cueillis

?Lequel donc des bienfaits de votre Seigneur nierez-vous .۵۵

Ils y trouveront [les houris] aux regards chastes, qu'avant eux aucun homme ou .۵۶
.djinn n'aura déflorées

?Lequel donc des bienfaits de votre Seigneur nierez-vous .۵۷

.Elles seront [aussi belles]: que le rubis et le corail .۵۸

?Lequel donc des bienfaits de votre Seigneur nierez-vous .۵۹

?Y a-t-il d'autre récompense pour le bien, que le bien .۶۰

?Lequel donc des bienfaits de votre Seigneur nierez-vous .۶۱

.En deçà de ces deux jardins il y aura deux autres jardins .۶۲

?Lequel donc des bienfaits de votre Seigneur nierez-vous .۶۳

۶۴. Ils sont d'un vert sombre.

۶۵. Lequel donc des bienfaits de votre Seigneur nierez-vous?

۶۶. Dans lesquelles il y aura deux sources jaillissantes.

۶۷. Lequel donc des bienfaits de votre Seigneur nierez-vous?

۶۸. ils contiennent des fruits, des palmiers, et des grenadiers.

۶۹. Lequel donc des bienfaits de votre Seigneur nierez-vous?

۷۰. là, il y aura des vertueuses et des belles.

۷۱.

Lequel donc des bienfaits de votre Seigneur nierez-vous?

۷۲. des houris cloîtrées dans les tentes,

۷۳. Lequel donc des bienfaits de votre Seigneur nierez-vous?

۷۴. qu'avant eux aucun homme ou djinn n'a déflorées.

۷۵. Lequel donc des bienfaits de votre Seigneur nierez-vous?

۷۶. Ils seront accoudés sur des coussins verts et des tapis épais et jolis.

۷۷. Lequel donc des bienfaits de votre Seigneur nierez-vous?

۷۸. Béni soit le Nom de ton Seigneur, Plein de Majesté et de Munificence!

ترجمه اسپانیایی

۱. El Compasivo

۲. ha enseñado el Corán.

۳. Ha creado al hombre,

۴. le ha enseñado a explicar.

۵. El sol y la luna, para cómputo.

۶. Las hierbas y los árboles se prosternan.

۷. Ha elevado el cielo. Ha establecido la balanza

۸. para que no faltéis al peso,

۹. sino que deis la pesada equitativa, sin defraudar en el peso.

۱۰. La tierra la ha puesto al servicio de las criaturas.

۱۱. Hay en ella fruta y palmeras de fruto recubierto,

۱۲. grano de vaina, plantas aromáticas.

۱۳. ¿Cuál, pues, de los beneficios de vuestro Señor negaréis?

۱۴. Creó al hombre de arcilla, como la cerámica;

۱۵. y creó a los genios de fuego puro.

۱۶. ¿Cuál, pues, de los beneficios de vuestro Señor negaréis?

۱۷. Señor de los dos Orientes y Señor de los dos Occidentes.

۱۸. ¿Cuál, pues, de los beneficios de vuestro Señor negaréis?

۱۹. Ha dejado fluir las dos grandes masas de agua, que se encuentran.

۲۰. pero las separa una barrera que no rebasan.

۲۱. ¿Cuál, pues, de

los beneficios de vuestro Señor negaréis?

۲۲. De ambas provienen la perla y el coral.

۲۳. ¿Cuál, pues, de los beneficios de vuestro Señor negaréis?

۲۴. Suyas son las embarcaciones, que sobresalen en el mar como mojones.

۲۵. ¿Cuál, pues, de los beneficios de vuestro Señor negaréis?

۲۶. Todo aquél que está sobre ella es perecedero.

۲۷. Pero subsiste tu Señor, el Majestuoso y Honorable

۲۸. ¿Cuál, pues, de los beneficios de vuestro Señor negaréis?

۲۹. Los que están en los cielos y en la tierra Le imploran. Siempre está ocupado en algo.

۳۰. ¿Cuál, pues, de los beneficios de vuestro Señor negaréis?

۳۱. Nos ocuparemos detenidamente de vosotros, dos cargas.

۳۲. ¿Cuál, pues, de los beneficios de vuestro Señor negaréis?

۳۳. Compañía de genios y de hombres! ¡Atravesad, si podéis, las regiones celestiales y¡ terrestres! Pero no podréis atravesarlas sin ayuda de una autoridad...

۳۴. ¿Cuál, pues, de los beneficios de vuestro Señor negaréis?

۳۵. Serán lanzadas contra vosotros llamaradas de fuego sin humo y de bronce fundido, y no podréis defenderos.

۳۶. ¿Cuál, pues, de los beneficios de vuestro Señor negaréis?

۳۷. Cuando el cielo se hienda y se tiña de rojo coriáceo,

۳۸. -¿cuál, pues, de los beneficios de vuestro Señor negaréis?

.ese día, ni los hombres ni los genios serán interrogados acerca de su pecado .۳۹

?Cuál, pues, de los beneficios de vuestro Señor negaréis¿ .۴۰

Los pecadores serán reconocidos por sus rasgos y se les cogerá por el copete y .۴۱
.por los pies

Cuál, pues, de los beneficios¿ .۴۲

?de vuestro Señor negaréis

!Ésa es la gehena que los pecadores desmentíani .۴۳

.No pararán de ir y venir entre ella y el agua muy caliente .۴۴

?Cuál, pues, de los beneficios de vuestro Señor negaréis¿ .۴۵

Para quien, en cambio, haya temido comparecer ante su Señor. habrá dos jardines .۴۶

?cuál. pues, de los beneficios de vuestro Señor negaréis¿– .۴۷

,frondosos .۴۸

?cuál, pues, de los beneficios de vuestro Señor negaréis¿– .۴۹

.con dos fuentes manando .۵۰

?Cuál, pues, de los beneficios de vuestro Señor negaréis¿– .۵۱

.En ellos habrá dos especies de cada fruta .۵۲

?Cuál, pues, de los beneficios de vuestro Señor negaréis¿ .۵۳

Estarán reclinados en alfombras forradas de brocado. Tendrán a su alcance la .۵۴
.fruta de los dos jardines

?Cuál, pues, de los beneficios de vuestro Señor negaréis¿ .۵۵

Estarán en ellos las de recatado mirar, no tocadas hasta entonces por hombre ni .۵۶
,genio

?cuál, pues, de los beneficios de vuestro Señor negaréis¿– .۵۷

.cual jacinto y coral .۵۸

?Cuál, pues, de los beneficios de vuestro Señor negaréis¿ .۵۹

?La retribución del bien obrar ¿es otra que el mismo bien obrar .۶۰

۶۱. ¿Cuál, pues, de los beneficios de vuestro Señor negaréis?

۶۲. Además de esos dos, habrá otros dos jardines,

۶۳. -¿cuál, pues, de los beneficios de vuestro Señor negaréis?-

۶۴. verdinegros,

۶۵. -¿cuál, pues, de los beneficios de vuestro Señor negaréis?-

۶۶. con dos fuentes abundantes.

۶۷. -¿Cuál, pues, de los beneficios de vuestro Señor negaréis?

۶۸. En ambos habrá fruta, palmeras y granados,

۶۹. -¿cuál,

?pues, de los beneficios de vuestro Señor negaréis

,en ellos habrá buenas, bellas .۷۰

?cuál, pues, de los beneficios de vuestro Señor negaréis¿- .۷۱

,huríes, retiradas en los pabellones .۷۲

-?cuál, pues, de los beneficios de vuestro Señor negaréis¿- .۷۳

.no tocadas hasta entonces por hombre ni genio .۷۴

?Cuál, pues, de los beneficios de vuestro Señor negaréis¿ .۷۵

.Reclinados en cojines verdes y bellas alfombras .۷۶

?Cuál, pues, de los beneficios de vuestro Señor negaréis¿ .۷۷

!Bendito sea el nombre de tu Señor, el Majestuoso y Honorablei .۷۸

ترجمه آلمانی

.digen, des BarmherzigenنIm Namen Allahs, des Gn

,Er ist der Gnadenreiche .۱

.Der den Koran gelehrt hat .۲

.Er hat den Menschen erschaffen .۳

.Er hat ihm klare Rede gegeben .۴

,eکDie Sonne und der Mond (laufen ihre Bahn) nach dem Ma .۵

.(ume ergeben sich demütig (Seinem WillenنBser und BنUnd die Gr .۶

,کUnd den Himmel wlbte Er in der Hhe und bestimmte das Ma .۷

.nicht überschreiten mget کihr das Ma کDa .۸

.nicht کund kürzt das Ma کSo macht gerechtes Ma .٩

;Und Er hat die Erde für die Schpfung gemacht .١٠

,In ihr sind Früchte und Palmen mit Knospenbüscheln .١١

.Und Korn in Hülsen und duftende Blumen .١٢

?Welche der Wohltaten eures Herrn wollt ihr beide da leugnen .١٣

Er hat den Menschen aus trockenem Lehm erschaffen, der klingt (und ausschaut) .١٤
.نکwie ein Tongef

.Und die Dschinn schuf Er aus der Flamme des Feuers .١٥

?Welche der Wohltaten eures Herrn wollt ihr beide da leugnen .١٦

Der Herr der beiden .١٧

!Osten und der Herr der beiden Westen

?Welche der Wohltaten eures Herrn wollt ihr beide da leugnen .١٨

ssern, die (einst) einander begegnenنEr hat freien Lauf gelassen den beiden Gew .١٩ .werden

.sie nicht ineinander laufen knnen كZwischen ihnen ist eine Scheidewand, so da .٢٠

?Welche der Wohltaten eures Herrn wollt ihr beide da leugnen .٢١

.Perlen kommen aus beiden hervor und Korallen .٢٢

?Welche der Wohltaten eures Herrn wollt ihr beide da leugnen .٢٣

.Und Sein sind die hohen Schiffe auf dem Meer, die gleich Bergen ragen .٢٤

?Welche der Wohltaten eures Herrn wollt ihr beide da leugnen .٢٥

.Alles, was auf (Erden) ist, wird vergehen .٢٦

.t und der EhreنAber es bleibt das Angesicht deines Herrn - der Herr der Majest .٢٧

?Welche der Wohltaten eures Herrn wollt ihr beide da leugnen .٢٨

Ihn bitten alle, die in den Himmeln und auf Erden sind. Jeden Tag offenbart Er Sich .٢٩ .in neuem Glanz

?Welche der Wohltaten eures Herrn wollt ihr beide da leugnen .٣٠

!chteنBald werden Wir Uns für euch frei machen, ihr beiden M .٣١

?Welche der Wohltaten eures Herrn wollt ihr beide da leugnen .٣٢

O Versammlung von Dschinn und Menschen! wenn ihr imstande seid, über die .٣٣ Grenzen der Himmel und der Erde hinauszugehen, dann gehet. Doch ihr werdet nicht .chtigungنer mit Ermكimstande sein zu gehen, au

?Welche der Wohltaten eures Herrn wollt ihr beide da leugnen .۳۴

Entsandt werden soll wider euch eine Feuerflamme und ein Qualm, dann werdet .۳۵
.ihr beide nicht obsiegen

Welche der Wohltaten eures .۳۶

?Herrn wollt ihr beide da leugnen

- Und wenn der Himmel sich spaltet und rosig wird gleich rotem Leder .۳۷

?Welche der Wohltaten eures Herrn wollt ihr beide da leugnen .۳۸

An jenem Tage wird weder Mensch noch Dschinn nach seiner Sünde befragt .۳۹ .werden

?Welche der Wohltaten eures Herrn wollt ihr beide da leugnen .۴۰

t werdenکDie Schuldigen werden erkannt werden an ihren Merkmalen, und erfa .۴۱ .enکsie an ihren Stirnlocken und Fü

?Welche der Wohltaten eures Herrn wollt ihr beide da leugnen .۴۲

,Das ist die Hlle, die die Schuldigen leugnen .۴۳

.em Wasser werden sie die Runde machenکZwischen ihr und siedend hei .۴۴

?Welche der Wohltaten eures Herrn wollt ihr beide da leugnen .۴۵

Für den aber, der sich vor der Gegenwart seines Herrn fürchtet, werden zwei .۴۶ - rten seinںG

,- ?Welche der Wohltaten eures Herrn wollt ihr beide da leugnen .۴۷

.(umenںMit vielerlei (B .۴۸

?Welche der Wohltaten eures Herrn wollt ihr beide da leugnen .۴۹

.ende Brunnen seinکIn beiden werden zwei flie .۵۰

?Welche der Wohltaten eures Herrn wollt ihr beide da leugnen .۵۱

.Darinnen wird es jegliche Art Frucht in Paaren geben .۵۲

?Welche der Wohltaten eures Herrn wollt ihr beide da leugnen .۵۳

Sie werden ruhen auf Kissen, deren Futter dicker Brokat ist. Und die Früchte der .۵۴
.rten werden nahe zur Hand seinبeiden G

?Welche der Wohltaten eures Herrn wollt ihr beide da leugnen .۵۵

Darinnen werden (Keusche) sein mit züchtigem Blick, die weder Mensch noch .۵۶
– Dschinn vor ihnen berührt hat

Welche der .۵۷

,– ?Wohltaten eures Herrn wollt ihr beide da leugnen

.ren sie Rubinen und KorallenنAls w .۵۸

?Welche der Wohltaten eures Herrn wollt ihr beide da leugnen .۵۹

?Kann der Lohn für Güte anderes sein als Güte .۶۰

?Welche der Wohltaten eures Herrn wollt ihr beide da leugnen .۶۱

– rtenنUnd neben diesen beiden sind noch zwei andere G .۶۲

,– ?Welche der Wohltaten eures Herrn wollt ihr beide da leugnen .۶۳

.Mit Blattwerk dunkelgrün .۶۴

?Welche der Wohltaten eures Herrn wollt ihr beide da leugnen .۶۵

.Darinnen werden zwei Quellen sein, reichlich Wasser spendende .۶۶

?Welche der Wohltaten eures Herrn wollt ihr beide da leugnen .۶۷

.pfelنIn beiden werden Früchte sein, und Datteln und Granat .۶۸

?Welche der Wohltaten eures Herrn wollt ihr beide da leugnen .۶۹

– dchen) sein, gut und schnنDarinnen werden (M .۷۰

,– ?Welche der Wohltaten eures Herrn wollt ihr beide da leugnen .۷۱

– Holdselige mit herrlichen schwarzen Augen, wohlbehütet in Zelten .۷۲

,–?Welche der Wohltaten eures Herrn wollt ihr beide da leugnen .۷۳

– Die weder Mensch noch Dschinn vor ihnen berührt hat .۷۴

,– ?Welche der Wohltaten eures Herrn wollt ihr beide da leugnen .۷۵

.Ruhend auf grünen Kissen und schnen Teppichen .۷۶

۷۷. Welche der Wohltaten eures Herrn wollt ihr beide da leugnen?

۷۸. Segensreich ist der Name deines Herrn, des Herrn der Majestنt und Ehre.

ترجمه ایتالیایی

In nome di Allah, il Compassionevole, il Misericordioso

۱. Il Compassionevole,

۲. ha insegnato il Corano,

۳. ha creato l'uomo

۴. e gli ha insegnato ad esprimersi .

۵. Il sole

.[e la luna [si muovono] secondo calcolo [preciso

. E si prosternano le stelle e gli alberi .۶

,Ha elevato il cielo e ha eretto la bilancia .۷

:affinché non frodiate nella bilancia .۸

.stabilite il peso con equità e non falsate la bilancia .۹

:La terra l'ha disposta per le creature .۱۰

vi crescono frutti e palme dalle spate protette .۱۱

.e cereali nei loro involucri e piante aromatiche .۱۲

? Quale dunque dei benefici del vostro Signore negherete .۱۳

Creò l'uomo di argilla risonante come terraglia .۱۴

.e i dèmoni da fiamma di un fuoco senza fumo .۱۵

?Quale dunque dei benefici del vostro Signore negherete .۱۶

. Il Signore dei due Orienti e il Signore dei due Occidenti .۱۷

?Quale dunque dei benefici del vostro Signore negherete .۱۸

, Ha lasciato liberi mari affinché si incontrassero .۱۹

. ma] fra loro vi è una barriera che non possono oltrepassare] .۲۰

?Quale dunque dei benefici del vostro Signore negherete .۲۱

.Da entrambi si estraggono la perla e il corallo .۲۲

?Quale dunque dei benefici del vostro Signore negherete .۲۳

.A Lui [appartengono] le navi, alte sul mare come colline .۲۴

?Quale dunque dei benefici del vostro Signore negherete .۲۵

,Tutto quel che è sulla terra è destinato a perire .۲۶

.solo] rimarrà il Volto del tuo Signore , pieno di Maestà e di Magnificenza] .۲۷

?Quale dunque dei benefici del vostro Signore negherete .۲۸

Lo invocano tutti quelli che sono nei cieli e sulla terra. E' ogni giorno in [nuova] .۲۹
.opera

۳۰. Quale dunque dei benefici del vostro Signore negherete?

۳۱. Presto ci occuperemo di voi, o due pesi!

۳۲. Quale dunque dei benefici del vostro Signore negherete?

۳۳. O consesso dei dèmoni e degli uomini, se potrete varcare i limiti dei cieli e della terra, fatelo. Non fuggirete senza un'autorità [proveniente da Allah].

۳۴. Quale dunque dei benefici del vostro Signore negherete?

۳۵. Sarà inviata contro entrambi fiamma ardente e rame fuso e non sarete soccorsi.

۳۶. Quale dunque dei benefici del vostro Signore negherete?

۳۷. Quando si fenderà il cielo e sarà come cuoio rossastro,

۳۸. quale dunque dei benefici del vostro Signore negherete?

۳۹. In quel Giorno né gli uomini né i dèmoni saranno interrogati sui loro peccati.

۴۰. Quale dunque dei benefici del vostro Signore negherete?

۴۱. Gli empi saranno riconosciuti dai loro segni e afferrati per il ciuffo e per i piedi.

۴۲. Quale dunque dei benefici del vostro Signore negherete?

۴۳. [Sarà detto loro:] «Ecco l'Inferno che i colpevoli negavano!»

۴۴. Vagheranno tra esso e il magma ribollente.

۴۵. Quale dunque dei benefici del vostro Signore negherete?

۴۶. Per chi avrà temuto di presentarsi [al cospetto] del suo Signore ci saranno due Giardini.

۴۷. Quale dunque dei benefici del vostro Signore negherete?

۴۸. Di fresche fronde.

۴۹. Quale dunque dei benefici del vostro Signore negherete?

۵۰. In entrambi sgorgano due fonti.

۵۱. Quale dunque dei benefici del vostro Signore negherete?

۵۲. In entrambi due specie di ogni frutto.

۵۳. Quale dunque dei benefici del vostro Signore

?negherete

Saranno appoggiati, [i loro ospiti] , su divani rivestiti internamente di broccato,e i .۵۴
.frutti dei due giardini saranno a portata di mano

?Quale dunque dei benefici del vostro Signore negherete .۵۵

.Vi saranno colà quelle dagli sguardi casti, mai toccate da uomini o da dèmoni .۵۶

?Quale dunque dei benefici del vostro Signore negherete .۵۷

.Saranno simili a rubino e corallo .۵۸

?Quale dunque dei benefici del vostro Signore negherete .۵۹

?Qual altro compenso del bene se non il bene .۶۰

?Quale dunque dei benefici del vostro Signore negherete .۶۱

.E [ci saranno] altri due giardini oltre a quelli .۶۲

?Quale dunque dei benefici del vostro Signore negherete .۶۳

.Entrambi di un verde scurissimo .۶۴

?Quale dunque dei benefici del vostro Signore negherete .۶۵

.In entrambi due sorgenti sgorganti .۶۶

?Quale dunque dei benefici del vostro Signore negherete .۶۷

.In entrambi frutti, palme e melograni .۶۸

?Quale dunque dei benefici del vostro Signore negherete .۶۹

.E [fanciulle] pie e belle .۷۰

?Quale dunque dei benefici del vostro Signore negherete .۷۱

.E fanciulle dai grandi occhi neri ritirate nelle loro tende .۷۲

?Quale dunque dei benefici del vostro Signore negherete .۷۳

.Che nessun uomo o demone mai han toccato .۷۴

?Quale dunque dei benefici del vostro Signore negherete .۷۵

.Staranno appoggiati su verdi cuscini e meravigliosi tappeti .۷۶

?Quale dunque dei benefici del vostro Signore negherete .۷۷

.Sia benedetto il Nome del tuo Signore, colmo di Maestà e di Magnificenza .۷۸

ترجمه روسی

!Во имя Аллаха Милостивого, Милосердного

Милосердный .۱

,Он научил Корану – .۲

.۳

сотворил человека,

۴. научил его изъясняться.

۵. Солнце и луна – по сроку,

۶. трава и деревья поклоняются.

۷. И небо Он воздвиг и установил весы,

۸. чтобы вы не нарушали весов.

۹. И устанавливайте вес справедливо и не уменьшайте весов!

۱۰. И землю Он положил для тварей.

۱۱. На ней – плоды, и пальмы с чашечками,

۱۲. и злаки с травой, и благоуханные травы.

۱۳. Какое же из благодеяний Господа вашего вы сочтете ложным?

۱۴. Он сотворил человека из звучащей глины, как гончарная,

۱۵. и сотворил джиннов из чистого огня.

۱۶. Какое же из благодеяний Господа вашего вы сочтете ложным?

۱۷. Господь обоих востоков и Господь обоих западов.

۱۸. Какое же из благодеяний Господа вашего вы сочтете ложным?

۱۹. Он разъединил моря, которые готовы встретиться.

۲۰. Между ними преграда, через которую они не устремятся.

۲۱. Какое же из благодеяний Господа вашего вы сочтете ложным?

۲۲. Выходит из них обоих жемчуг и коралл.

۲۳. Какое же из благодеяний Господа вашего вы сочтете ложным?

۲۴. У Него бегущие, высоко поднятые на море, как горы.

۲۵. Какое же из благодеяний Господа вашего вы сочтете ложным?

۲۶. Всякий, кто на ней, исчезнет,

۲۷. и остается лик твоего Господа со славой и достоинством.

۲۸. Какое же из благодеяний Господа вашего вы сочтете ложным?

۲۹. Просят Его те, кто в небесах и на земле; каждый день Он за делом.

۳۰. Какое же из благодеяний Господа вашего вы сочтете ложным?

۳۱. Освободимся Мы для вас, (обе) тяжкие твари!

۳۲. Какое же из благодеяний Господа вашего вы сочтете ложным?

۳۳. О сонм

джиннов и людей! Если можете проникнуть за пределы небес и земли, то пройдите! Не пройдете вы, иначе как с властью.

۳۴. Какое же из благодеяний Господа вашего вы сочтете ложным?

۳۵. Послано будет на вас пламя без дыма и густой дым, и не найдете вы помощи.

۳۶. Какое же из благодеяний Господа вашего вы сочтете ложным?

۳۷. И когда небо расколется и станет желтым, как кожа.

۳۸. Какое же из благодеяний Господа вашего вы сочтете ложным?

۳۹. В тот день не будут спрошены об их грехе ни люди, ни духи.

۴۰. Какое же из благодеяний Господа вашего вы сочтете ложным?

۴۱. Узнаны будут грешники по их приметам, и схватят их за хохлы и ноги.

۴۲. Какое же из благодеяний Господа вашего вы сочтете ложным?

۴۳. Это – геенна, которую считают ложью грешники!

۴۴. Ходят они между ней и кипящим кипятком.

۴۵. Какое же из благодеяний Господа вашего вы сочтете ложным?

۴۶. А тому, кто боится сана Господа своего, – два сада, –

۴۷. Какое же из благодеяний Господа вашего вы сочтете ложным?

۴۸. обладающие ветвями.

۴۹. Какое же из благодеяний Господа вашего вы сочтете ложным?

۵۰. В них два источника протекают.

۵۱. Какое же из благодеяний Господа вашего вы сочтете ложным?

.В них – из всяких плодов два сорта .۵۲

?Какое же из благодеяний Господа вашего вы сочтете ложным .۵۳

Опираясь на ложа, подкладка которых из парчи, а сорвать плоды в обоих .۵۴ .садах – близко

?Какое же из благодеяний Господа вашего вы сочтете ложным .۵۵

Там скромноокие, которых не коснулся до них ни .۵۶

.человек, ни джинн

?Какое же из благодеяний Господа вашего вы сочтете ложным .۵۷

.Они – точно яхонт и жемчуг .۵۸

?Какое же из благодеяний Господа вашего вы сочтете ложным .۵۹

?Есть ли воздаяние за добро, кроме добра .۶۰

?Какое же из благодеяний Господа вашего вы сочтете ложным .۶۱

– ,И помимо двух – еще два сада .۶۲

– ?Какое же из благодеяний Господа вашего вы сочтете ложным .۶۳

.темно – зеленые .۶۴

?Какое же из благодеяний Господа вашего вы сочтете ложным .۶۵

.В них два источника, бьющие водой .۶۶

?Какое же из благодеяний Господа вашего вы сочтете ложным .۶۷

.В них плоды, и пальмы, и гранаты .۶۸

?Какое же из благодеяний Господа вашего вы сочтете ложным .۶۹

– ,В них – добротные, прекрасные .۷۰

– ?Какое же из благодеяний Господа вашего вы сочтете ложным .۷۱

– ,черноокие, скрытые в шатрах .۷۲

?Какое же из благодеяний Господа вашего вы сочтете ложным .۷۳

– ,Не коснулся их до них ни человек, ни джинны .۷۴

?Какое же из благодеяний Господа вашего вы сочтете ложным .۷۵

۷۶. Опираясь на зеленые подушки и прекрасные ковры...

۷۷. Какое же из благодеяний Господа вашего вы сочтете ложным?

۷۸. Благословенно имя Господа твоего, обладателя славы и почета!

ترجمه ترکی استانبولی

Rahman ve rahîm Allah adiyle.

۱- Rahman.

۲- Kur'ân'ِretti.

۳- insân halketti,

۴- ona dilleri, konu may belletti.

۵- Güne ve ay, hesapla hareket eyler.

۶- Ve gvdesiz bitki ve gvdeli aًaç secde eder.

۷- Ve gü yüceltti ve Içüyü koydu.

۸- ض Içüde, tartda insafszlk etmeyin.

۹- Terâziyi doُru tutun, adâletle tartn ve eksik tartmayn.

۱۰-

Yeryüzünü alçaltt halka.

۱۱- Orada meyveler ve lifli, kabuklu hurmalar var.

۱۲- Yaprakl tâneler var ve güzel kokulu otlar.

۱۳- Artk Rabbinizin nîmetlerinden hangisini yalanlayabilirsiniz?

۱۴- فyice pi mi gibi kupkuru balçktan, insan halketti.

۱۵- Ve cinleri, co up kaynayan ate ten yaratt.

۱۶- Artk Rabbinizin nîmetlerinden hangisini yalanlyabilirsiniz?

۱۷- Rabbidir iki doًnun ve Rabbi-dir iki batnn.

۱۸- Artk Rabbinizin nîmetlerinden hangisini yalanlayabilirsiniz?

۱۹- فki denizi salm tr, nerdeyse kar acaklar.

۲۰- Fakat aralarnda bir berzah var, birbirlerine kar mazlar.

۲۱- Artk Rabbinizin nîmetlerinden hangisini yalanlyabilirsiniz?

۲۲- Her ikisinden de inci ve mercan çkar.

۲۳- Artk Rabbinizin nîmetlerinden hangisini yalanlayabilirsiniz?

۲۴- Ve onundur denizde akp giden daًlar gibi gemiler.

۲۵- Artk Rabbinizin nîmetlerinden hangisini yalanlayabilirsiniz?

۲۶- Yerin üstünde ne varsa fânîdir.

۲۷- Ve ancak ululuk ve kerem ss Rabbinin zâtdr kalan.

۲۸- Artk Rabbinizin nîmetlerinden hangisini yalanlayabilirsiniz?

۲۹- Ondan ister kim varsa gklerde ve yeryüzünde; o, her gün bir i tedir.

?Artk Rabbinizin nîmetlerinden hangisini yalanlayabilirsiniz -۳۰

.Ey iki ağır topluluk, insanlar ve cinler, yaknda hesâbnza bakacağz -۳۱

?Artk Rabbinizin nîmetlerinden hangisini yalanlayabilirsiniz -۳۲

Ey cin ve insan topluluğu, lümden kurtulmak için, gklerin ve yer yüzünün - ۳۳ bucaklarndan geçip kaçmaya gücünüz yeterse geçin, kaçn; fakat geçemezsiniz bir .kudret olmadkça

?Artk Rabbinizin nîmetlerinden hangisini yalanlayabilirsiniz -۳۴

.stünüze bir ate yalm ve erimi bakr gnderilir de kaçamazsnz -۳۵

?Artk Rabbinizin nîmetlerinden hangisini yalanlayabilirsiniz -۳۶

...Derken gk yarlp krmz bir gül rengine gelerek yağ gibi eriyince -۳۷

?Artk Rabbinizin nîmetlerinden hangisini yalanlayabilirsiniz -۳۸

.Ne insan, ne cin, artk o gün suçlu mudur, sorulmaz -۳۹

?Artk Rabbinizin nîmetlerinden hangisini yalanlayabilirsiniz -۴۰

Suçlular, yüzlerindeki alâmetten tannrlar -۴۱

.da perçemlerinden ve ayaklarndan tutulurlar

?Artk Rabbinizin nîmetlerinden hangisini yalanlayabilirsiniz -۴۲

.te bu, suçlularn yalanladklar cehennem ف -۴۳

.Cehennemle içecekleri kaynar suyun arasnda dolanp dururlar -۴۴

?Artk Rabbinizin nîmetlerinden hangisini yalanlayabilirsiniz -۴۵

.Rabbinin tapsna varmaktan korkana iki cennet var -۴۶

?Artk Rabbinizin nîmetlerinden hangisini yalanlayabilirsiniz -۴۷

.kisinde de türlü-türlü nîmetler var, çe it-çe it aًaçlarف -۴۸

?Artk Rabbinizin nîmetlerinden hangisini yalanlayabilirsiniz -۴۹

.kisinde de iki rmak var, akarف -۵۰

?Artk Rabbinizin nîmetlerinden hangisini yalanlayabilirsiniz -۵۱

.kisinde de her çe it meyve, çifter-çifter varف -۵۲

?Artk Rabbinizin nîmetlerinden hangisini yalanlayabilirsiniz -۵۳

ylesine d emelere yaslanacaklar ki astarlar kaln ipekten, her iki cennetin, devض -۵۴
.irilip toplanacak meyveleri de ellerinin altnda, pek yakn

?Artk Rabbinizin nîmetlerinden hangisini yalanlayabilirsiniz -۵۵

O cennetlerde, gzlerini, e lerinden ayrmayan ve e lerinden nce ne bir insan - ۵۶
.tarafndan dokunulmu ne bir cin tarafndan dokunulmu e ler var

?Artk Rabbinizin nîmetlerinden hangisini yalanlayabilirsiniz -۵۷

.O e ler, sanki yakut ve mercan -۵۸

?Artk Rabbinizin nîmetlerinden hangisini yalanlayabilirsiniz -۵۹

?yiliín kar lً, iyilikten ba ka bir ey olabilir miف -۶۰

?Artk Rabbinizin nîmetlerinden hangisini yalanlayabilirsiniz -۶۱

.Bu iki cennetten ba ka iki cennet daha var -۶۲

?Artk Rabbinizin nîmetlerinden hangisini yalanlayabilirsiniz -۶۳

.kisi de koyu ye ilف -۶۴

?Artk Rabbinizin nîmetlerinden hangisini yalanlayabilirsiniz -۶۵

.kisinde de iki pnar var, f krp çkar da akarف -۶۶

?Artk Rabbinizin nîmetlerinden hangisini yalanlayabilirsiniz -۶۷

.Her ikisinde de meyveler ve hurma ve nar var -۶۸

?Artk Rabbinizin nîmetlerinden hangisini yalanlayabilirsiniz -۶۹

.O cennetlerde güzel huylu güzeller var -۷۰

?Artk Rabbinizin nîmetlerinden hangisini yalanlayabilirsiniz -۷۱

.Beyaz tenli, kara gzlü, otalarda hûriler -۷۲

?Artk Rabbinizin nîmetlerinden hangisini yalanlayabilirsiniz -۷۳

E lerinden nce ne -۷۴

.bir insan dokunmu onlara, ne bir cin

?Artk Rabbinizin nîmetlerinden hangisini yalanlayabilirsiniz -٧٥

.Ye il ipeklilerle dü enmi sedirlere ve güzelim d emelere yaslanrlar -٧۶

?Artk Rabbinizin nîmetlerinden hangisini yalanlayabilirsiniz -٧٧

.Ululuk ve kerem ss Rabbinin adnn an, pek yücedir -٧٨

ترجمه آذربايجانى

!Mərhəmətli, rəhmli Allahın adı ilə

(!Rəhman! (Mərhəmətli olan Allah .١

.z peyğəmbərinə) Qur'anı öyrətdi?) .٢

.İnsanı yaratdı .٣

.Ona danışmağı (fikrini və duyğularını bəyan etməyi) öyrətdi .۴

.(Günəş və ay müəyyən bir ölçü ilə (hərəkət edər .۵

!Otlar da, ağaclar da (Allaha) səcdə edər .۶

!Göyü. O ucaltdı, tərəzini (ədalət tərəzisini) O qoydu .٧

.(Ona görə ki, çəkidə hədi aşmayasınız (insafı əldən verməyəsiniz .٨

(!Tərəzini düz tutun, çəkini əskiltməyin! (Çəkidə insaflı olun, tərəzini korlamayın .٩

.Yeri də (bütün) məxluqat üçün O döşədi .١٠

;Orada növbənöv meyvələr və tumurcuqlu (salxımlı) xurma ağacları .١١

Yaşıl ikən yarpar, quruluğunda saman olan) saçaqlı dənli bitkilər və xoş ətirli) .١٢ .çiçəklər (reyhan, qızılgül, yasəmən, bənövşə, qərənfil və s.) vardır

۱۳. (Ey cinlər, ey insanlar!) Belə olduqda Rəbbinizin hansı ne'mətlərini yalan saya bilərsiniz?!

۱۴. İnsanı (Adəmi) saxsı kimi (toxunduqda səs çıxardan) quru palçıqdan O yaratdı.

۱۵. (Cinlərin əcdadı) cannı da tüstüsüz (təmiz) oddan O xəlq etdi.

۱۶. Belə olduqda Rəbbinizin hansı ne'mətlərini yalan saya bilərsiniz?!

۱۷. İki məşriqin və iki məğribin Rəbbi (günəşin və ayın yazda və qışda çıxıb batdığı yerlərin sahibi) Odur.

۱۸. Belə olduqda Rəbbinizin hansı ne'mətlərini yalan saya bilərsiniz?!

۱۹. (Suları şirin və acı olan) iki dənizi O qovuşdurdu (bir-birinə qovuşmaq üçün açıb buraxdı).

۲۰. Amma onların arasında maneə vardır, bir-birinə qatışmazlar (özləri üçün müəyyən edilmiş həddi aşmazlar).

۲۱. Belə

!?olduqda Rəbbinizin hansı ne'mətlərini yalan saya bilərsiniz

.Onlardan (o iki dənizdən) inci və mərcan çıxar .٢٢

!?Belə olduqda Rəbbinizin hansı ne'mətlərini yalan saya bilərsiniz .٢٣

.Dənizdə uca dağlar kimi üzən gəmilər də Onundur .٢۴

!?Belə olduqda Rəbbinizin hansı ne'mətlərini yalan saya bilərsiniz .٢۵

.(Yer) üzündə olan hər kəs fanidir (ölümə məhkumdur) .٢۶

.Ancaq əzəmət və kərəm sahibi olan Rəbbinin zatı baqidir .٢٧

!?Belə olduqda Rəbbinizin hansı ne'mətlərini yalan saya bilərsiniz .٢٨

Göylərdə və yerdə kim varsa, (hamısı) Ondan (ruzi, mərhəmət və mədəd) diləyər. O .٢٩ hər gün (hər an) bir işdədir (birini öldürər, birini dirildər; acizə kömək, zalıməa zülm edər; birinin duasını qəbul edər; birinə mərhəmət əta edib digərinə cəza verər. Bir işlə .(məşğul olmaq Onu digərindən yayındırmaz

!?Belə olduqda Rəbbinizin hansı ne'mətlərini yalan saya bilərsiniz .٣٠

Ey ağır yük (mükəlləfiyyət) altında olanlar (yaxud yerə ağırlıq verən cinlər və .٣١ insanlar)! Sizinlə də (layiqincə) məşğul olacağıq (əməllərinizin haqq-hesabını mütləq .(çəkəcəyik

!?Belə olduqda Rəbbinizin hansı ne'mətlərini yalan saya bilərsiniz .٣٢

Ey cin və insan tayfası! Əgər göylərin və yerin ətrafından (çevrəsindən) kənara çıxa .٣٣ bilərsinizsə, çıxın. Siz (oradan) ancaq (qüdrət və) qüvvətlə (Allahın sizə bəxş etdiyi elmin qüdrətilə) çıxa bilərsiniz! (Yaxud siz oradan qüdrət və qüvvət vasitəsilə çıxa (!bilərsiniz ki, bu da sizdə yoxdur

!?Belə olduqda Rəbbinizin hansı ne'mətlərini yalan saya bilərsiniz .٣۴

Qiyamət günü) sizin üstünüzə tüstüsüz alov və alovsuz tüstü göndəriləcək) .٣۵

(başınıza ərimiş mis, od və duman töküləcək) və siz bir-birinizə kömək də edə bilməyəcəksiniz.

36. Belə olduqda Rəbbinizin hansı ne'mətlərini yalan saya bilərsiniz?!

37. (Qiyamət günü) göy ayrılıb (dağ basılmış) dəri (yaxud)

!?(dağ edilmiş yağ) kimi qıpqırmızı olduğu zaman (halınız necə olacaq

!?Belə olduqda Rəbbinizin hansı ne'mətlərini yalan saya bilərsiniz .۳۸

O gün nə bir insan, nə də bir cin günahı barəsində sorğu-sual olunmayacaqdır! (Yol .۳۹ (!ancaq Cəhənnəmdir

!?Belə olduqda Rəbbinizin hansı ne'mətlərini yalan saya bilərsiniz .۴۰

Günahkarlar üzlərindən (sifətlərinin qaralığından, gözlərinin göylüyündən) .۴۱ tanınacaq, kəkillərindən və ayaqlarından tutulub yaxalanacaqlar (başları öndən, yaxud .(arxadan ayaqlarına bənd ediləcəkdir

!?Belə olduqda Rəbbinizin hansı ne'mətlərini yalan saya bilərsiniz .۴۲

"!Onlara belə deyiləcəkdir:) "Bu, günahkarların yalan hesab etdikləri Cəhənnəmdir) .۴۳

.Onlar onunla (cəhənnəm odu ilə) qaynar su arasında dolanıb duracaqlar .۴۴

!?Belə olduqda Rəbbinizin hansı ne'mətlərini yalan saya bilərsiniz .۴۵

Şübhəsiz ki, Rəbbinin məqamından (hüzurunda haqq-hesab üçün durmaqdan) .۴۶ !qorxanları iki cənnət (Ədn nə Nəim cənnətləri) gözləyir

!?Belə olduqda Rəbbinizin hansı ne'mətlərini yalan saya bilərsiniz .۴۷

.(O iki cənnətin ağacları) qollu-budaqlıdır (merli-meyvəlidir) .۴۸

!?Belə olduqda Rəbbinizin hansı ne'mətlərini yalan saya bilərsiniz .۴۹

.Orada (o cənnətlərdə) iki axar bulaq vardır .۵۰

!?Belə olduqda Rəbbinizin hansı ne'mətlərini yalan saya bilərsiniz .۵۱

Orada (o iki cənnətdə) hər meyvədən (quru və təzətər olmaqla) iki növ vardır .۵۲ .((mö'minlər onların birini dünyada görmüş, digərini isə görməmişlər

!?Belə olduqda Rəbbinizin hansı ne'mətlərini yalan saya bilərsiniz .۵۳

Onlar (mö'minlər) orada astarları qalın ipəkdən olan döşəklərə söykənmiş .۵۴ olacaqlar. O iki cənnətin meyvələrini dərmək də asan olacaqdır (mö'minlər harada olsalar, ağaclar onlara yaxın gələcək, onlar həmin meyvələri ayaq üstə olanda da, .(oturanda da, uzananda da dərib yeyə biləcəklər

!?Belə olduqda Rəbbinizin hansı ne'mətlərini yalan saya bilərsiniz .۵۵

Orada (o cənnətlərdə) gözlərini (yalnız ərlərinə) dikmiş, bundan əvvəl özlərinə .۵۶

.heç bir ins-cins (insan və cin) toxunmamış qadınlar vardır

!?Belə olduqda Rəbbinizin hansı ne'mətlərini yalan saya bilərsiniz .۵۷

.Onlar (o qadınlar rəng və gözəllikcə), sanki yaqut və mərcandırlar .۵۸

!?Belə olduqda Rəbbinizin hansı ne'mətlərini yalan saya bilərsiniz .۵۹

!Yaxşılıq əvəzi ancaq yaxşılıqdır .۶۰

!?Belə olduqda Rəbbinizin hansı ne'mətlərini yalan saya bilərsiniz .۶۱

Onlardan (o iki cənnətdən) başqa (mö'minlər üçün) daha iki cənnət (Firdovs və .۶۲ .Mə'va cənnətləri) vardır

!?Belə olduqda Rəbbinizin hansı ne'mətlərini yalan saya bilərsiniz .۶۳

.(O iki cənnət) yamyaşıldır (o qədər yaşıldır ki, qaraya çalır) .۶۴

!?Belə olduqda Rəbbinizin hansı ne'mətlərini yalan saya bilərsiniz .۶۵

.Orada (o iki cənnətdə) fəvvarə verib qaynayan iki bulaq vardır .۶۶

!?Belə olduqda Rəbbinizin hansı ne'mətlərini yalan saya bilərsiniz .۶۷

.Orada (o iki cənnətdə) növbənöv meyvələr, xurma və nar vardır .۶۸

!?Belə olduqda Rəbbinizin hansı ne'mətlərini yalan saya bilərsiniz .۶۹

Orada (o cənnətlərin hamısında, dördündə də) xoş xasiyyətli, gözəl üzlü qadınlar .۷۰ .vardır

!?Belə olduqda Rəbbinizin hansı ne'mətlərini yalan saya bilərsiniz .۷۱

.Cadırlarda gözlərini (yalnız öz ərlərinə) dikmiş hurilər vardır .۷۲

!?Belə olduqda Rəbbinizin hansı ne'mətlərini yalan saya bilərsiniz .۷۳

.Onlara (ərlərindən) əvvəl heç bir ins-cins toxunmamışdır .۷۴

۷۵. Belə olduqda Rəbbinizin hansı ne'mətlərini yalan saya bilərsiniz?!

۷۶. Onlar (mö'minlər) yaşıl balışlara və gözəl naxışlı (inci ilməli, xovlu) xalılara (yaxud yumşaq qalın döşəklərə) söykənmiş olacaqlar.

۷۷. Belə olduqda Rəbbinizin hansı ne'mətlərini yalan saya bilərsiniz?!

۷۸. (Ya Peyğəmbər!) Sənin əzəmət və kərəm sahibi olan Rəbbinin adı nə qədər ucadır (nə qədər uludur)!

ترجمه اردو

شروع خدا کا نام لے کر جو بڑا مہربان نہایت رحم والا ہے

۱. (خدا جو) نہایت

مہربان

۲. اسی نے قرآن کی تعلیم فرمائی

۳. اسی نے انسان کو پیدا کیا

۴. اسی نے اس کو بولنا سکھایا

۵. سورج اور چاند ایک حساب مقرر سے چل رہے ہیں

۶. اور بوٹیاں اور درخت سجدہ کر رہے ہیں

۷. اور اسی نے آسمان کو بلند کیا اور ترازو قائم کی

۸. کہ ترازو (سے تولنے) میں حد سے تجاوز نہ کرو

۹. اور انصاف کے ساتھ ٹھیک تولو اور تول کم مت کرو

۱۰. اور اسی نے خلقت کے لئے زمین بچھائی

۱۱. اس میں میوے اور کھجور کے درخت ہیں جن کے خوشوں پر غلاف ہوتے ہیں

۱۲. اور اناج جس کے ساتھ بھس ہوتا ہے اور خوشبودار پھول

۱۳. تو (اے گروہ جن وانس) تم اپنے پروردگار کی کون کون سی نعمت کو جھٹلاؤ گے؟

۱۴. اسی نے انسان کو ٹھیکرے کی طرح کھنکھناتی مٹی سے بنایا

۱۵. اور جنات کو آگ کے شعلے سے پیدا کیا

۱۶. تو تم اپنے پروردگار کی کون کون سی نعمت کو جھٹلاؤ گے؟

۱۷. وہی دونوں مشرقوں اور دونوں مغربوں کا مالک (ہے)

۱۸. تو تم اپنے پروردگار کی کون کون سی نعمت کو جھٹلاؤ گے؟

۱۹. اسی نے دو دریا رواں کئے جو آپس میں ملتے ہیں

۲۰. دونوں میں ایک آڑ ہے کہ (اس سے) تجاوز نہیں کرسکتے

۲۱. تو تم اپن□ پروردگار کی کون کون سی نعمت کو ج□□لاؤ گ□؟

۲۲. دونو□ دریاؤ□ س□ موتی اور مونگ□ نکلت□ □ی□

۲۳. تو تم اپن□ پروردگار کی کون کون سی نعمت کو ج□□لاؤ گ□؟

۲۴. اور ج□از ب□ی اسی ک□ □ی□

جو دریا می□ پ□ا□و□ کی طرح اونچ□ ک□□□ □وت□ □ی□

۲۵. تو تم اپن□ پروردگار کی کون کون سی نعمت کو ج□□لاؤ گ□؟

۲۶. جو (مخلوق) زمین پر □□ سب کو فنا □ونا □□

۲۷. اور تم□ار□ پروردگار □ی کی ذات (بابرکات) جو صاحب جلال وعظمت □□ باقی ر□□ گی

۲۸. تو تم اپن□ پروردگار کی کون کون سی نعمت کو ج□□لاؤ گ□؟

۲۹. آسمان اور زمین می□ جتن□ لوگ □ی□ سب اسی س□ مانگت□ □ی□ و□ □ر روز کام می□ مصروف ر□تا □□

۳۰. تو تم اپن□ پروردگار کی کون کون سی نعمت کو ج□□لاؤ گ□؟

۳۱. ا□ دونو□ جماعتو! □م عنقریب تم□اری طرف متوج□ □وت□ □ی□

۳۲. تو تم اپن□ پروردگار کی کون کون سی نعمت کو ج□□لاؤ گ□؟

۳۳. ا□ گرو□ِ جن وانس اگر تم□ی□ قدرت □و ک□ آسمان اور زمین ک□ کنارو□ س□ نکل جاؤ تو نکل جاؤ□ اور زور ک□ سوا تم نکل سکن□ □ی ک□ ن□ی□

۳۴. تو تم اپن□ پروردگار کی کون کون سی نعمت کو ج□□لاؤ گ□؟

۳۵. تم پر آگ ک□ شعل□ اور د□وا□ چ□و□ دیا جائ□ گا تو پ□ر تم مقابل□ ن□ کرسکو گ□

۳۶. تو تم اپن□ پروردگار کی کون کون سی نعمت کو ج□□لاؤ گ□؟

۳۷. پ□ر جب آسمان پ□□ کر تیل کی تلچ□□ کی طرح گلابی □وجائ□ گا (تو) و□ کیسا □ولناک دن □وگا

۳۸. تو تم اپن□ پروردگار کی کون کون سی نعمت کو ج□□لاؤ گ□؟

۳۹. اس روز ن□ تو کسی انسان س□ اس ک□ گنا□و□ ک□ بار□ می□ پرسش کی جائ□ گی اور ن□ کسی جن س□

۴۰. تو

تم اپن□ پروردگار کی کون کون سی نعمت کو ج□□لاؤ گ□؟

۴۱. گن□گار اپن□ چ□ر□ □ی س□ پ□چان لئ□ جائی□ گ□ تو پیشانی ک□ بالو□ اور پاؤ□ س□ پک□ لئ□ جائی□ گ□

۴۲. تو تم اپن□ پروردگار کی کون کون سی نعمت کو ج□□لاؤ گ□؟

۴۳. ی□ی و□ ج□نم □□ جس□ گن□گار لوگ ج□□لات□ ت□□

۴۴. و□ دوزخ اور ک□ولت□ □وئ□ گرم پانی ک□ درمیان گ□ومت□ پ□ری□ گ□

۴۵. تو تم اپن□ پروردگار کی کون کون سی نعمت کو ج□□لاؤ گ□؟

۴۶. اور جو شخص اپن□ پروردگار ک□ سامن□ ک□□□ □ون□ س□ □را اس ک□ لئ□ دو باغ □ی□

۴۷. تو تم اپن□ پروردگار کی کون کون سی نعمت کو ج□□لاؤ گ□؟

۴۸. ان دونو□ می□ ب□ت سی شاخی□ (یعنی قسم قسم ک□ میوو□ ک□ درخت □ی□)

۴۹. تو تم اپن□ پروردگار کی کون کون سی نعمت کو ج□□لاؤ گ□؟

۵۰. ان می□ دو چشم□ ب□□ ر□□ □ی□

۵۱. تو تم اپن□ پروردگار کی کون کون سی نعمت کو ج□□لاؤ گ□؟

۵۲. ان می□ سب میو□ دو دو قسم ک□ □ی□

۵۳. تو تم اپن□ پروردگار کی کون کون سی نعمت کو ج□□لاؤ گ□؟

۵۴. (ا□ل جنت) ایس□ بچ□ونو□ پر جن ک□ استرا طلس ک□ □ی□ تکی□ لگائ□ □وئ□ □و□ گ□□ اور دونو□ باغو□ ک□ میو□ قریب (ج□ک ر□□) □ی□

۵۵. تو تم اپن□ پروردگار کی کون کون سی نعمت کو ج□□لاؤ گ□؟

۵۶. ان می□ نیچی نگا□ والی عورتی□ □ی□ جن کو ا□ل جنت س□ پ□ل□ ن□ کسی انسان ن□ □ات□ لگایا اور ن□ کسی جن ن□

۵۷. تو تم اپن□ پروردگار کی کون

کون سی نعمت کو جھٹلاؤ گے؟

۵۸. گویا وہ یاقوت اور مرجان ہیں

۵۹. تو تم اپنے پروردگار کی کون کون سی نعمت کو جھٹلاؤ گے؟

۶۰. نیکی کا بدلہ نیکی کے سوا کچھ نہیں ہے

۶۱. تو تم اپنے پروردگار کی کون کون سی نعمت کو جھٹلاؤ گے؟

۶۲. اور ان باغوں کے علاوہ دو باغ اور ہیں

۶۳. تو تم اپنے پروردگار کی کون کون سی نعمت کو جھٹلاؤ گے؟

۶۴. دونوں خوب گہرے سبز

۶۵. تو تم اپنے پروردگار کی کون کون سی نعمت کو جھٹلاؤ گے؟

۶۶. ان میں دو چشمے ابل رہے ہیں

۶۷. تو تم اپنے پروردگار کی کون کون سی نعمت کو جھٹلاؤ گے؟

۶۸. ان میں میوے اور کھجوریں اور انار ہیں

۶۹. تو تم اپنے پروردگار کی کون کون سی نعمت کو جھٹلاؤ گے؟

۷۰. ان میں نیک سیرت (اور) خوبصورت عورتیں ہیں

۷۱. تو تم اپنے پروردگار کی کون کون سی نعمت کو جھٹلاؤ گے؟

۷۲. (وہ) حوریں (ہیں جو) خیموں میں مستور (ہیں)

۷۳. تو تم اپنے پروردگار کی کون کون سی نعمت کو جھٹلاؤ گے؟

۷۴. ان کو اہل جنت سے پہلے نہ کسی انسان نے ہاتھ لگایا اور نہ کسی جن نے

۷۵. تو تم اپنے پروردگار کی کون کون سی نعمت کو جھٹلاؤ گے؟

۷۶. سبز قالینوں اور نفیس مسندوں پر تکیہ لگائے بیٹھے ہوں گے

۷۷. تو تم اپن□ پروردگار کی کون کون سی نعمت کو ج□□لاؤ گ□؟

۷۸. (ا□ محمد) تم□ارا پروردگار جو صاحب جلال وعظمت □□ اس کا نام ب□ا بابرکت □□

ترجمه پشتو

$ (۱)

$ (۲)

$ (۳)

(۴) $

(۵) $

(۶) $

(۷) $

(۸) $

(۹) $

(۱۰) $

(۱۱) $

(۱۲) $

(۱۳) $

(۱۴) $

(۱۵) $

(۱۶) $

(۱۷) $

(۱۸) $

(۱۹) $

(۲۰) $

(۲۱) $

(۲۲) $

(۲۳) $

$ (۲۴)

$ (۲۵)

$ (۲۶)

$ (۲۷)

$ (۲۸)

$ (۲۹)

$ (۳۰)

$ (۳۱)

$ (۳۲)

$ (۳۳)

$ (۳۴)

$ (۳۵)

$ (۳۶)

$ (۳۷)

$ (۳۸)

$ (۳۹)

$ (۴۰)

$ (۴۱)

$ (۴۲)

$ (۴۳)

(۴۴) $

(۴۵) $

(۴۶) $

(۴۷) $

(۴۸) $

(۴۹) $

(۵۰) $

(۵۱) $

(۵۲) $

(۵۳) $

(۵۴) $

(۵۵) $

(۵۶) $

(۵۷) $

(۵۸) $

(۵۹) $

(۶۰) $

(۶۱) $

(۶۲) $

(۶۳) $

$ (۶۴)

$ (۶۵)

$ (۶۶)

$ (۶۷)

$ (۶۸)

$ (۶۹)

$ (۷۰)

$ (۷۱)

$ (۷۲)

$ (۷۳)

$ (۷۴)

$ (۷۵)

$ (۷۶)

$ (۷۷)

$ (۷۸)

ترجمه کردی

$ (۱)

$ (۲)

$ (۳)

$ (۴)

$ (۵)

$ (۶)

$ (۷)

$ (۸)

$ (۹)

$ (۱۰)

$ (۱۱)

$ (۱۲)

$ (۱۳)

$ (۱۴)

$ (۱۵)

$ (۱۶)

$ (۱۷)

$ (۱۸)

$ (۱۹)

$ (۲۰)

$ (۲۱)

$ (۲۲)

$ (۲۳)

$ (۲۴)

$ (۲۵)

$ (۲۶)

$ (۲۷)

$ (۲۸)

$ (۲۹)

$ (۳۰)

$ (۳۱)

$ (۳۲)

$ (۳۳)

$ (۳۴)

$ (۳۵)

$ (۳۶)

$ (۳۷)

$ (۳۸)

$ (۳۹)

$ (۴۰)

$ (۴۱)

$ (۴۲)

$ (۴۳)

$ (۴۴)

$ (۴۵)

$ (۴۶)

$ (۴۷)

$ (۴۸)

$ (۴۹)

$ (۵۰)

$ (۵۱)

$ (۵۲)

$

(۵۳)

(۵۴) $

(۵۵) $

(۵۶) $

(۵۷) $

(۵۸) $

(۵۹) $

(۶۰) $

(۶۱) $

(۶۲) $

(۶۳) $

(۶۴) $

(۶۵) $

(۶۶) $

(۶۷) $

(۶۸) $

(۶۹) $

(۷۰) $

(۷۱) $

(۷۲) $

$ (۷۳)

$ (۷۴)

$ (۷۵)

$ (۷۶)

$ (۷۷)

$ (۷۸)

ترجمه اندونزی

(Supaya kamu jangan melampaui batas tentang neraca itu.(۸

Dan tegakkanlah timbangan itu dengan adil dan janganlah kamu mengurangi neraca (itu.(۹) (۱

(Dan Allah telah meratakan bumi untuk makhluk (Nya).(۱۰) (۲

Di bumi itu ada buah-buahan dan pohon kurma yang mempunyai kelopak mayang.(۱۱) ((۳

(Dan biji-bijian yang berkulit dan bunga- bunga yang harum baunya.(۱۲) (۴

(Maka nikmat Tuhan kamu yang manakah yang kamu dustakan.(۱۳) (۵

(Dia menciptakan manusia dari tanah kering seperti tembikar,(۱۴) (۶

(Dan Dia menciptakan jin dari nyala api.(۱۵) (۷

(Maka nikmat Tuhan kamu yang manakah yang kamu dustakan.(۱۶) (۸

Tuhan yang memelihara kedua tempat terbit matahari dan Tuhan yang memelihara (kedua tempat terbenamnya.(۱۷) (۹

(Maka nikmat Tuhan kamu yang manakah yang kamu dustakan.(۱۸) (۱۰

(١١) Dia membiarkan dua lautan mengalir yang keduanya kemudian bertemu(١٩)

(١٢) Antara keduanya ada batas yang tidak dilampaui oleh masing-masing.(٢٠)

(١٣) Maka nikmat Tuhan kamu yang manakah yang kamu dustakan.(٢١)

(١٤) Dari keduanya keluar mutiara dan marjan.(٢٢)

(١٥) Maka nikmat Tuhan kamu yang manakah yang kamu dustakan.(٢٣)

(١٦) Dan kepunyaan-Nya lah bahtera- bahtera yang tinggi layarnya di lautan laksana gunung- gunung.(٢٤)

(١٧) Maka nikmat Tuhan kamu yang manakah yang kamu dustakan.(٢٥)

(١٨) Semua yang ada di bumi itu akan binasa.(٢٦)

Dan tetap kekal Wajah Tuhanmu yang mempunyai kebesaran

(dan kemuliaan.(٢٧) (١٩

(Maka nikmat Tuhan kamu yang manakah yang kamu dustakan.(٢٨) (٢٠

Semua yang ada di langit dan di bumi selalu meminta kepada-Nya. Setiap waktu Dia (dalam kesibukan.(٢٩) (٢١

(Maka nikmat Tuhan kamu yang manakah yang kamu dustakan.(٣٠) (٢٢

(Kami akan memperhatikan sepenuhnya kepadamu hai manusia dan jin.(٣١) (٢٣

(Maka nikmat Tuhan kamu yang manakah yang kamu dustakan.(٣٢) (٢٤

Hai jemaah jin dan manusia, jika kamu sanggup menembus (melintasi) penjuru langit dan bumi, maka lintasilah, kamu tidak dapat menembusnya melainkan dengan (kekuatan.(٣٣) (٢٥

(Maka nikmat Tuhan kamu yang manakah yang kamu dustakan.(٣٤) (٢٦

Kepada kamu, (jin dan manusia) dilepaskan nyala api dan cairan tembaga maka kamu (tidak dapat menyelamatkan diri (daripadanya).(٣٥) (٢٧

(Maka nikmat Tuhan kamu yang manakah yang kamu dustakan.(٣٦) (٢٨

Maka apabila langit terbelah dan menjadi merah mawar seperti (kilapan) minyak.(٣٧) ((٢٩

(Maka nikmat Tuhan kamu yang manakah yang kamu dustakan.(٣٨) (٣٠

(Pada waktu itu manusia dan jin tidak ditanya tentang dosanya.(٣٩)) (٣١

(Maka nikmat Tuhan kamu yang manakah yang kamu dustakan.(٤٠) (٣٢

Orang- orang yang berdosa dikenal dengan tanda- tandanya, lalu dipegang ubun- (ubun dan kaki mereka.(٤١) (٣٣

(Maka nikmat Tuhan kamu yang manakah yang kamu dustakan.(٤٢) (٣٤

(Inilah neraka Jahanam yang didustakan oleh orang- orang berdosa.(۴۳) (۳۵

Mereka berkeliling di antaranya dan di antara air yang mendidih yang memuncak (panasnya.(۴۴) (۳۶

(Maka nikmat Tuhan kamu yang manakah yang kamu dustakan.(۴۵) (۳۷

(Dan bagi orang yang takut akan saat menghadap Tuhannya ada dua surga.(۴۶) (۳۸

(Maka nikmat Tuhan kamu yang manakah yang kamu dustakan.(۴۷) (۳۹

(Kedua surga itu mempunyai pohon-pohonan dan buah-buahan.(۴۸

(۴۰)

(Maka nikmat Tuhan kamu yang manakah yang kamu dustakan.(۴۹) (۴۱

(Di dalam kedua surga itu ada dua buah mata air yang mengalir.(۵۰) (۴۲

(Maka nikmat Tuhan kamu yang manakah yang kamu dustakan.(۵۱) (۴۳

Di dalam kedua surga itu terdapat segala macam buah-buahan yang berpasangan. ((۵۲) (۴۴

(Maka nikmat Tuhan kamu yang manakah yang kamu dustakan.(۵۳) (۴۵

Mereka bertelekan di atas permadani yang sebelah dalamnya dari sutra. Dan buah-buahan kedua surga itu dapat (dipetik) dari dekat.(۵۴) (۴۶

(Maka nikmat Tuhan kamu yang manakah yang kamu dustakan.(۵۵) (۴۷

Di dalam surga itu ada bidadari- bidadari yang sopan menundukkan pandangannya, tidak pernah disentuh oleh manusia sebelum mereka (penghuni- penghuni surga yang menjadi suami mereka) dan tidak pula oleh jin.(۵۶) (۴۸

(Maka nikmat Tuhan kamu yang manakah yang kamu dustakan.(۵۷) (۴۹

(Seakan- akan bidadari itu permata yakut dan marjan.(۵۸) (۵۰

(Maka nikmat Tuhan kamu yang manakah yang kamu dustakan.(۵۹) (۵۱

(Tidak ada balasan kebaikan kecuali kebaikan (pula).(۶۰) (۵۲

(Maka nikmat Tuhan kamu yang manakah yang kamu dustakan.(۶۱) (۵۳

(Dan selain dari dua surga itu ada dua surga lagi.(۶۲) (۵۴

(Maka nikmat Tuhan kamu yang manakah yang kamu dustakan,(۶۳) (۵۵

(Kedua surga itu (kelihatan) hijau tua warnanya.(۶۴) (۵۶

(Maka nikmat Tuhan kamu yang manakah yang kamu dustakan.(٦٥) (٥٧

(Di dalam kedua surga itu ada dua mata air yang memancar.(٦٦) (٥٨

(Maka nikmat Tuhan kamu yang manakah yang kamu dustakan.(٦٧) (٥٩

Di dalam keduanya ada (macam- macam) buah-buahan dan kurma serta delima.(٦٨) ((٦٠

(Maka nikmat Tuhan kamu yang manakah yang kamu dustakan.(٦٩) (٦١

Di dalam surga- surga itu ada bidadari- bidadari

(yang baik- baik lagi cantik- cantik.(۷۰) (۶۲

(Maka nikmat Tuhan kamu yang manakah yang kamu dustakan.(۷۱) (۶۳

(Bidadari- bidadari) yang jelita, putih bersih dipingit dalam rumah.(۷۲) (۶۴)

(Maka nikmat Tuhan kamu yang manakah yang kamu dustakan.(۷۳) (۶۵

Mereka tidak pernah disentuh oleh manusia sebelum mereka (penghuni- penghuni (surga yang menjadi suami mereka) dan tidak pula oleh jin.(۷۴) (۶۶

(Maka nikmat Tuhan kamu yang manakah yang kamu dustakan.(۷۵) (۶۷

Mereka bertelekan pada bantal- bantal yang hijau dan permadani- permadani yang (indah.(۷۶) (۶۸

(Maka nikmat Tuhan kamu yang manakah yang kamu dustakan.(۷۷) (۶۹

(Maha Agung nama Tuhanmu Yang Mempunyai kebesaran dan karunia.(۷۸) (۷۰

(Apabila terjadi hari kiamat.(۱) (۷۱

(Terjadinya kiamat itu tidak dapat didustakan (disangkal).(۲) (۷۲

Kejadian itu) merendahkan (satu golongan) dan meninggikan (golongan yang lain),(۳)) ((۷۳

(Apabila bumi digoncangkan sedahsyat- dahsyatnya,(۴) (۷۴

(Dan gunung- gunung dihancur luluhkan sehancur-hancurnya, (۵) (۷۵

(Maka jadilah dia debu yang beterbangan,(۶) (۷۶

(Dan kamu menjadi tiga golongan.(۷) (۷۷

(Yaitu golongan kanan. Alangkah mulianya golongan kanan itu.(۸) (۷۸

ترجمه مالیزیایی

Dengan nama Allah, Yang Maha Pemurah, lagi Maha Mengasihani

(Tuhan) Yang Maha Pemurah serta melimpah-limpah rahmatNya. (١)

(Dia lah yang telah mengajarkan Al-Quran. (٢

(Dia lah yang telah menciptakan manusia; - (٣

Dia lah yang telah membolehkan manusia (bertutur) memberi dan menerima (kenyataan. (۴

(Matahari dan bulan beredar dengan peraturan dan hitungan yang tertentu; (۵

Dan tumbuh-tumbuhan yang melata serta pohon-pohon kayu-kayan, masing-masing (tunduk menurut peraturanNya. (۶

Dan langit dijadikannya (bumbung) tinggi, serta Ia mengadakan undang-undang dan (peraturan neraca keadilan, (٧

(Supaya kamu tidak melampaui batas dalam menjalankan keadilan; (٨

Dan betulkanlah cara menimbang

(itu dengan adil, serta janganlah kamu mengurangi barang yang ditimbang. (٩

Dan bumi pula dijadikannya rata untuk kegunaan manusia dan makhluk-makhlukNya (yang lain: (١٠

Terdapat padanya berbagai jenis buah-buahan dan pohon-pohon kurma yang ada (kelopak-kelopak mayang; (١١

Demikian juga terdapat biji-bijian yang ada jerami serta daun, dan terdapat lagi (bunga-bungaan yang harum; (١٢

Maka yang mana satu di antara nikmat-nikmat Tuhan kamu, yang kamu hendak (dustakan (wahai umat manusia dan jin)? (١٣

(Ia menciptakan manusia (lembaga Adam) dari tanah liat kering seperti tembikar, (١٤

(Dan Ia telah menciptakan jin dari lidah api yang menjulang-julang; (١٥

Maka yang mana satu di antara nikmat-nikmat Tuhan kamu, yang kamu hendak (dustakan? (١٦

Dia lah) Tuhan yang mentadbirkan dua timur, dan Tuhan yang mentadbirkan dua) (barat. (١٧

Maka yang mana satu di antara nikmat-nikmat Tuhan kamu, yang kamu hendak (dustakan? (١٨

Ia biarkan air dua laut (yang masin dan yang tawar) mengalir, sedang keduanya pula (bertemu; (١٩

Di antara keduanya ada penyekat yang memisahkannya, masing-masing tidak (melampaui sempadannya; (٢٠

Maka yang mana satu di antara nikmat-nikmat Tuhan kamu, yang kamu hendak (dustakan? (٢١

(Dari kedua laut itu, keluar mutiara dan marjan; (٢٢

Maka yang mana satu di antara nikmat-nikmat Tuhan kamu, yang kamu hendak dustakan? (٢٣)

Dan Dia lah yang menguasai kapal-kapal yang belayar di laut, yang kembang tinggi layarnya seperti gunung-ganang; (٢٤)

Maka yang mana satu di antara nikmat-nikmat Tuhan kamu, yang kamu hendak dustakan? (٢٥)

Segala yang ada di muka bumi itu akan binasa: (٢٦)

Dan akan kekalah Zat Tuhanmu yang mempunyai Kebesaran dan Kemuliaan: (٢٧)

Maka

yang mana satu di antara nikmat-nikmat Tuhan kamu, yang kamu hendak dustakan? ((٢٨

Sekalian makhluk yang ada di langit dan di bumi sentiasa berhajat dan memohon kepadaNya. Tiap-tiap masa Ia di dalam urusan (mencipta dan mentadbirkan (makhluk-makhlukNya)! (٢٩

Maka yang mana satu di antara nikmat-nikmat Tuhan kamu, yang kamu hendak (dustakan)? (٣٠

Kami hanya akan menguruskan hitungan dan balasan amal kamu sahaja (pada hari (kiamat,) wahai manusia dan jin! (٣١

Maka yang mana satu di antara nikmat-nikmat Tuhan kamu, yang kamu hendak (dustakan? (٣٢

Wahai sekalian jin dan manusia! Kalau kamu dapat menembus keluar dari kawasan-kawasan langit dan bumi (untuk melarikan diri dari kekuasaan dan balasan Kami), maka cubalah kamu menembus keluar. Kamu tidak akan menembus keluar melainkan dengan satu kekuasaan (yang mengatasi kekuasaan Kami; masakan (dapat)! (٣٣

Maka yang mana satu di antara nikmat-nikmat Tuhan kamu, yang kamu hendak (dustakan? (٣٤

Kamu (wahai golongan yang kufur ingkar dari kalangan jin dan manusia) akan ditimpakan dengan api yang menjulang-julang dan leburan tembaga cair (yang membakar); dengan yang demikian, kamu tidak akan dapat mempertahankan diri ((dari azab seksa itu); (٣٥

Maka yang mana satu di antara nikmat-nikmat Tuhan kamu, yang kamu hendak (dustakan? (٣٦

Selain itu (sungguh ngeri) ketika langit pecah-belah lalu menjadilah ia merah mawar, (berkilat seperti minyak; (٣٧

Maka yang mana satu di antara nikmat-nikmat Tuhan kamu, yang kamu hendak (dustakan? (٣٨

Pada masa itu tiada sesiapapun, sama ada manusia atau jin, yang akan ditanya (tentang dosanya (kerana masing-masing dapat dikenal menurut keadaannya); (٣٩

Maka yang mana satu di antara nikmat-nikmat Tuhan kamu, yang

(kamu hendak dustakan? (۴۰

Orang-orang yang berdosa dapat dikenal dari tanda-tandanya, lalu dipegang dari (atas kepala dan kakinya (serta diseret ke neraka); (۴۱

Maka yang mana satu di antara nikmat-nikmat Tuhan kamu, yang kamu hendak (dustakan? (۴۲

Lalu dikatakan kepada mereka): "Inilah neraka Jahannam yang selalu orang-orang) (yang berdosa mendustakannya ". (۴۳

Mereka (terus diseksa) berulang-ulang di antara api neraka dengan air yang (menggelegak yang cukup masak panasnya! (۴۴

Maka yang mana satu di antara nikmat-nikmat Tuhan kamu, yang kamu hendak (dustakan? (۴۵

Dan orang yang takut akan keadaan dirinya di mahkamah Tuhannya (untuk dihitung (amalnya), disediakan baginya dua Syurga, - (۴۶

Maka yang mana satu di antara nikmat-nikmat Tuhan kamu, yang kamu hendak (dustakan? (۴۷

(Dua Syurga) yang ada berjenis-jenis pohon dan buah-buahan; - (۴۸)

Maka yang mana satu di antara nikmat-nikmat Tuhan kamu, yang kamu hendak (dustakan? (۴۹

(Pada kedua-dua Syurga itu terdapat dua matair yang mengalir; - (۵۰

Maka yang mana satu di antara nikmat-nikmat Tuhan kamu, yang kamu hendak (dustakan. (۵۱

Pada kedua Syurga itu terdapat dua macam dari tiap-tiap jenis buah-buahan (yang (biasa dan yang luar biasa). (۵۲

Maka yang mana satu di antara nikmat-nikmat Tuhan kamu, yang kamu hendak

(dustakan? (٥٣

Mereka (bersenang-senang di tempat masing-masing dalam Syurga itu dengan) berbaring di atas hamparan-hamparan, yang lapisan-lapisan sebelah dalamnya - dari sutera tebal yang bersulam; dan buah-buahan kedua-dua Syurga itu dekat (kepada (mereka) untuk dipetik. (٥٤

Maka yang mana satu di antara nikmat-nikmat Tuhan kamu, yang kamu hendak (dustakan? (٥٥

Di dalam Syurga-syurga itu terdapat bidadari-bidadari yang pandangannya tertumpu (kepada

mereka semata-mata), yang tidak pernah disentuh sebelum mereka oleh manusia (dan jin; (۵۶

Maka yang mana satu di antara nikmat-nikmat Tuhan kamu, yang kamu hendak (dustakan? (۵۷

(Bidadari-bidadari itu (cantik berseri) seperti permata delima dan marjan. (۵۸

Maka yang mana satu di antara nikmat-nikmat Tuhan kamu, yang kamu hendak (dustakan? (۵۹

Bukankah tidak ada balasan bagi amal yang baik - melainkan balasan yang baik juga? ((۶۰

Maka yang mana satu di antara nikmat-nikmat Tuhan kamu, yang kamu hendak (dustakan? (۶۱

Dan selain dari dua Syurga itu, dua Syurga lagi (untuk menjadi balasan bagi golongan (peringkat yang kedua); (۶۲

Maka yang mana satu di antara nikmat-nikmat Tuhan kamu, yang kamu hendak (dustakan? (۶۳

(Kedua-duanya menghijau subur tanamannya; (۶۴

Maka yang mana satu di antara nikmat-nikmat Tuhan kamu, yang kamu hendak (dustakan? (۶۵

Dalam kedua-dua Syurga itu terdapat dua matair yang terus menerus memancutkan (airnya: (۶۶

Maka yang mana satu di antara nikmat-nikmat Tuhan kamu, yang kamu hendak (dustakan? (۶۷

Pada keduanya juga terdapat buah-buahan, serta pohon-pohon kurma dan delima, ((۶۸

Maka yang mana satu di antara nikmat-nikmat Tuhan kamu, yang kamu hendak (dustakan? (٦٩

Dalam kedua-dua Syurga itu juga terdapat (teman-teman) yang baik akhlaknya, lagi (cantik parasnya; (٧٠

Maka yang mana satu di antara nikmat-nikmat tuhan kamu, yang kamu hendak (dustakan? (٧١

Ia itu bidadari-bidadari, yang hanya tinggal tetap di tempat tinggal masing-masing; ((٧٢

Maka yang mana satu di antara nikmat-nikmat Tuhan kamu, yang kamu hendak (dustakan? (٧٣

Bidadari-bidadari itu) tidak pernah disentuh sebelum mereka oleh manusia dan tidak) (juga oleh jin; (٧٤

Maka yang mana

(satu di antara nikmat-nikmat Tuhan kamu, yang kamu hendak dustakan? (۷۵

Penduduk Syurga itu (bersenang-senang di dalamnya dengan) berbaring di atas (bantal-bantal dan) cadar-cadar yang hijau warnanya serta permaidani-permaidani (yang sangat indah. (۷۶

Maka yang mana satu di antara nikmat-nikmat Tuhan kamu, yang kamu hendak (dustakan? (۷۷

(Maha Sucilah nama Tuhanmu yang mempunyai Kebesaran dan Kemuliaan. (۷۸

ترجمه سواحیلی

Kwajina la Mwenyeezi Mungu, Mwingi wa rehema, Mwenye kurehemu

.Mwenyeezi Mungu) Mwingi wa rehema) .۱

.Amefundisha Qur'an .۲

.Amemuumba mtu .۳

.Amemfundisha kusema .۴

.Jua na Mwezi (huenda) kwa hesabu .۵

.Na miche na Miti vinasujudu .۶

.Na mbingu ameziinua na akaweka mizani .۷

.Ili msidhulumu katika kupima .۸

.Na pimeni kipimo kwa haki msipunguze mizani .۹

.Na ardhi ameitandaza kwa ajili ya viumbe .۱۰

.Humo yamo matunda na mitende yenye matunda .۱۱

.Na nafaka zenye makapi na mimea yenye harufu nzuri .۱۲

۱۳. Basi nyinyi wawili mtakataa mema gani ya Mola wenu.

۱۴. Amemuumba Mtu kwa udongo mkavu utoao sauti kama vyombo vilivyookwa.

۱۵. Na akawaumba majinni kwa ulimi wa moto.

۱۶. Basi nyinyi wawili mtakataa neema gani ya Mola wenu.

۱۷. Mola wa mashariki mbili na Mola wa magharibi mbili (masika na kiangazi).

۱۸. Basi nyinyi wawili mtakataa neema gani ya Mola wenu.

۱۹. Amezikutanisha bahari mbili.

۲۰. Baina yao kuna kizuizi haziingiliani.

۲۱. Basi nyinyi wawili mtakataa neema gani ya Mola wenu?

۲۲. Katika (bahari) hizo mbili hutoka lulu na marijani.

۲۳. Basi nyinyi wawili mtakataa neema gani ya Mola wenu?

۲۴. Na meli ni zake zilizoinuka baharini kama milima.

۲۵. Basi nyinyi wawili mtakataa

neema gani ya Mola wenu?

٢٦. Kila kilicho juu yake kitatoweka.

٢٧. Na itabaki dhati ya Mola wako, Mwenye utukufu na Heshima.

٢٨. Basi nyinyi wawili mtakataa neema gani ya Mola wenu?

٢٩. Humuomba yeye kila kilichomo mbinguni na ardhini, kila siku yeye yumo katika mambo.

٣٠. Basi nyinyi wawili mtakataa neema gani ya Mola wenu?

٣١. Karibu tutawakusudieni, enyi majeshi mawili.

٣٢. Basi nyinyi wawili mtakataa neema gani ya Mola wenu?

٣٣. Enyi makundi ya majinni na watu! Mkiweza kupenya kwenye mbingu na ardhi, basi penyeni, hamtapenya ila kwa uwezo.

٣٤. Basi nyinyi wawili mtakataa neema gani ya Mola wenu?

٣٥. Mtaletewa muwako wa moto na shaba (iliyo yeyushwa) wala hamtajilinda.

٣٦. Basi nyinyi wawili mtakataa neema gani ya Mola wenu?

٣٧. Na zitakapopasuka mbingu zitakuwa nyekundu kama mafuta.

٣٨. Basi nyinyi wawili mtakataa neema gani ya Mola wenu?

٣٩. Na siku hiyo hataulizwa kwa dhambi zake mtu wala jinni.

٤٠. Basi nyinyi wawili mtakataa neema gani ya Mola wenu?

٤١. Watajulikana waovu kwa alama zao, basi watakamatwa kwa nywele za utosi na kwa miguu.

٤٢. Basi nyinyi wawili mtakataa neema gani ya Mola wenu?

۴۳. Hii ndiyo Jahannam ambayo waovu wanaikadhibisha.

۴۴. Watakuwa wakizunguka kati ya Jahannam na kati ya maji ya moto yachemkayo?

۴۵. Basi nyinyi wawili mtakataa neema gani ya Mola wenu?

۴۶. Na mwenye kuogopa kusimamishwa mbele ya Mola wake atapata Bustani mbili.

۴۷. Basi nyinyi wawili mtakataa neema gani ya Mola wenu?

۴۸. (Bustani) zenye matawi mengi.

۴۹. Basi nyinyi wawili mtakataa neema gani ya Mola wenu?

۵۰. Mna

chemchem mbili zinazopita.

۵۱. Basi nyinyi wawili mtakataa neema gani ya Mola wenu?

۵۲. Mna matunda namna mbili ya kila aina.

۵۳. Basi nyinyi wawili mtakataa neema gani ya Mola wenu?

۵۴. Wakiegemea vitanda ambavyo vitambaa vyake ni vya hariri nzito na matunda ya Bustani yananing'inia.

۵۵. Basi nyinyi wawili mtakataa neema gani ya Mola wenu?

۵۶. Watakuwamo wanawake watulizao macho, mtu yeyote hajawagusa kabla yao wala jinni.

۵۷. Basi nyinyi wawili mtakataa neema gani ya Mola wenu?

۵۸. Kama kwamba wao (wanawake) ni yakuti na marijani.

۵۹. Basi nyinyi wawili mtakataa neema gani ya Mola wenu?

۶۰. Hakuna malipo ya ihsani ila ni ihsani.

۶۱. Basi nyinyi wawili mtakataa neema gani ya Mola wenu?

۶۲. Na zaidi ya hizo mbili ziko Bustani mbili nyingme.

۶۳. Basi nyinyi wawili mtakataa neema gani ya Mola wenu?

۶۴. Zenye rangi nzuri ya kijani kilichoiva.

۶۵. Basi nyinyi wawili mtakataa neema gani ya Mola wenu?

۶۶. Mna chemchem mbili zinazofurika.

۶۷. Basi nyinyi wawili mtakataa neema gani ya Mola wenu?

۶۸. Mna matunda na mitende na makomamanga.

۶۹. Basi nyinyi wawili mtakataa neema gani ya Mola wenu?

۷۰. Wamo wanawake wema, wazuri.

۷۱. Basi nyinyi wawili mtakataa neema gani ya Mola wenu?

۷۲. Weupe wanaotawishwa majumbani.

۷۳. Basi nyinyi wawili mtakataa neema gani ya Mola wenu?

۷۴. Hajawagusa mtu yeyote kabla yao wala jinni.

۷۵. Basi nyinyi wawili mtakataa neema gani ya Mola wenu?

۷۶. Wataegemea matakia mazuri sana ya kijani na mazulia bora bora.

۷۷. Basi nyinyi wawili mtakataa neema gani ya Mola wenu?

۷۸. Limetukuka jina

.la Mola wako Mwenye utukufu na Heshima

تفسیر سوره

تفسیر المیزان

صفحه ی ۱۵۳

(۵۵) سوره الرحمن مکی است و هفتاد و هشت آیه دارد (۷۸)

[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۱ تا ۳۰] ترجمه آیات به نام خدای رحمان و رحیم.

همان رحمان (۱).

صفحه ی ۱۵۴

که قرآن را تعلیم کرد (۲).

انسان را بیافرید (۳).

و بیانش بیاموخت (۴).

خورشید و قمر با نظم و حسابی که او مقرر کرده در حرکتند (۵).

روییدنی های بی ساقه و با ساقه برایش سجده می کنند (۶).

آسمان را بر افراشته و میزان نهاده (۷).

تا شما هم در سنجیدنها خیانت نکنید (۸).

و باید که وزن را با رعایت عدالت برقرار نموده و کم و زیاد نکنید (۹).

و زمین را برای مردم گسترده کرد (۱۰).

زمینی که در آن میوه ها و نخل دارای غلاف هست (۱۱).

و دانه های دارای سبوس و گیاهان معطر است (۱۲).

پس ای جن و انس! دیگر کدامیک از نعمت های پروردگارتان را کفران می کنید؟ (۱۳).

انسان را از لایه خشکیده ای چون سفال آفرید (۱۴).

و جن را از شعله ای از آتش خلق کرد (۱۵).

پس ای جن و انس! دیگر کدامیک از نعمت های پروردگارتان را کفران می کنید؟ (۱۶).

پروردگاری که پروردگار دو مشرق و دو مغرب (تابستانی و زمستانی) است (۱۷).

پس ای جن و انس دیگر کدامیک از نعمت های پروردگارتان را کفران می کنید؟ (۱۸).

دو دریا (یکی شیرین در مخازن زیر زمینی و یکی شور در اقیانوس ها) را بهم متصل کرد (۱۹).

و بین آن دو فاصله ای قرار داد تا به یکدیگر تجاوز نکنند (۲۰).

پس ای جن و انس دیگر کدامیک از نعمت های پروردگارتان را تکذیب می کنید؟ (۲۱).

و از آن دو لؤلؤ و مرجان بیرون می آید (۲۲).

پس دیگر کدامیک از نعمت های پروردگارتان را تکذیب می کنید؟ (۲۳).

و برای او است

کشتی هایی که در دریا چون کوه پدید آمده (۲۴).

دیگر کدامیک از نعمت های پروردگارتان را تکذیب می کنید؟ (۲۵).

هر چه بر گرده زمین است نابود می شود (۲۶).

تنها ذات پروردگارت باقی می ماند، چون او دارای صفات جلال و جمال است (۲۷).

پس دیگر کدامیک از نعمت های پروردگارتان را تکذیب می کنید؟ (۲۸).

همه کسانی که در آسمانها و زمینند از او درخواست می کنند، و او همه روزه مشغول کاری نو

است (۲۹).

پس دیگر کدامیک از نعمت های پروردگارتان را تکذیب می کنید (۳۰).

بیان آیات [غرض و مفاد سوره مبارکه الرحمن

این سوره در این مقام است که خاطر نشان سازد که خدای تعالی عالم و اجزای آن از قبیل زمین و آسمان و خشکی ها و دریاها و انس و جن را طوری آفریده و نیز اجزای هر یک را طوری نظم داده که جن و انس بتوانند در زندگی خود از آن بهره مند شوند، و قهرا عالم به دو قسمت و دو نشاه تقسیم می شود، یکی نشاه دنیا که به زودی خودش با اهلش فانی می شود، و یکی دیگر نشاه آخرت که همیشه باقی است، و در آن نشاه سعادت از شقاوت و نعمت از نقمت متمایز می گردد.

با این بیان روشن می شود که عالم هستی از دنیایش گرفته تا آخرتش نظامی واحد دارد، تمامی اجزا و ابعاض این عالم با اجزا و ابعاض آن عالم مرتبط است، و اجزای عالم هستی ارکانی قویم دارد، ارکانی که یکدیگر را اصلاح می کنند، این جزء، مایه تمامیت آن جزء دیگر، و آن مایه تمامیت این است.

پس آنچه در عالم هست چه عینش و چه اثرش از نعمت ها و آلای خدای تعالی است، و به

همین جهت پشت سر هم از خلایق می پرسد و با عتاب هم می پرسد که:" فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ- كداميك از آلای پروردگارتان را تکذیب می کنید؟" و این خطاب عتاب آمیز در این سوره سی و یک مرتبه تکرار شده است.

و باز به همین مناسبت است که این سوره با نام رحمان آغاز گردید، که صفت رحمت عمومی و همگانی خداست، رحمتی که مؤمن و کافر و دنیا و آخرت را در بر دارد، و در آخر نیز، سوره با آیه" تَبارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلالِ وَ الْإِكْرامِ" ختم می شود.

و این سوره از نظر مکی بودن و مدنی بودن دو احتمال دارد، هر چند که سیاق آن به مکی بودن شبیه تر است، و در قرآن کریم این تنها سوره است که بعد از بسم اللَّه با یکی از اسمای خدای عز و جل آغاز شده.

و در مجمع البیان «۱» از امام موسی بن جعفر از آبای گرامی اش (ع) از رسول خدا (ص) روایت آورده که فرموده: برای هر چیزی عروسی و جلوه گاه حسنی ____________________

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۹۵.

هست، و عروس قرآن سوره الرحمن است.

سیوطی هم این روایت را در الدر المنثور از بیهقی از علی (ع) از رسول خدا (ص) نقل کرده «۱».

[معنای" رحمن" و اشاره به وجه اینکه در آغاز شمارش نعمت های مادی و معنوی، تعلیم قرآن را ذکر فرمود]

" الرَّحْمنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ" کلمه" الرحمن" همانطور که در تفسیر سوره حمد گفتیم صیغه مبالغه از رحمت است، و بر زیادی رحمت دلالت می کند، رحمت به وسیله بذل نعمت، و به همین جهت مناسب آمد که در این سوره نعمت های عمومی را

به رخ بکشـد، چه نعمت هـای دنیـایی مؤمن و کـافر را و چه نعمت های آخرتی مؤمن را، و چون نام رحمان دلالت بر رحمت عمومی خـدا داشت در اول این سوره واقع شـد که در آن انواع نعمتهـای دنیوی و اخروی که مایه انتظام عالم انس و عالم جن است ذکر شده است.

بعضی «۲» از مفسـرین گفته انـد: نام رحمان از اسامی خاص به خدای تعالی است، غیر خدا را رحمان نمی نامند، به خلاف نام رحیم و راحم، که بر دیگران نیز نهاده می شود.

جمله" عَلَّمَ الْقُرْآنَ" آغـاز شـمارش نعمت هـای الهی است، و از آنجـایی که قرآن کریم عظیم ترین نعمت های الهی بود و در قدر و منزلت مقامی رفیع تر از سایر نعمت ها داشت، چون کلامی است از خدای تعالی که صراط مستقیم را ترسیم می کند، و متضمن بیان راه های سعادت است، سعادتی که آرزوی تمامی آرزومندان و هدف تمامی جویندگان است، لذا آن را جلوتر از سایر نعمت ها قرار داد، و تعلیم آن را حتی از خلقت انس و جنی که قرآن برای تعلیم آنان نازل شده جلوتر ذکر کرد.

در این آیه مفعول اول تعلیم حـذف شـده، و تقـدیر آن:" علم الانسـان القرآن- و آن را به انسان بیاموخت" و یا" علم الانس و الجن القرآن- قرآن را به انس و جن بیاموخت" می باشـد، و احتمال دومی هر چند در کلمات مفسـرین نیامده، لیکن به نظر ما از احتمـال اولی به ذهن نزدیک تر می آیـد، چون در این سوره هر چنـد یک بار، جن و انس را مخاطب قرار می دهـد، و اگر تعلیم قرآن مخصوص انسانها بود، و شامل جن نمی شد صحیح نبود مرتب جن و انس هر دو

را مخاطب کند.

---

(۱) الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۴۰.

(۲) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۹۷.

بعضی «۱» هم گفته اند: مفعول اول آن که گفتیم حذف شده رسول خدا (ص) و یا جبرئیل است، یعنی خدا قرآن را به محمد (ص) و یا به جبرئیل آموخته. ولی آنچه به نظر ما رسید به سیاق آیه نزدیک تر است.

[مقصود از اینکه خداوند به انسان" بیان" آموخت و اهمیت بیان در زندگی بشر]

" خَلَقَ الْإِنْسانَ عَلَّمَهُ الْبَیانَ" در این جمله از میان همه مخلوقات نخست خلقت انسان را ذکر کرده، انسانی که در آیات بعد خصوصیت خلقتش را بیان نموده، می فرماید:" خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ صَلْصالٍ کَالْفَخَّارِ" و این به خاطر اهمیتی است که انسان بر سایر مخلوقات دارد، آری انسان یا یکی از عجیب ترین مخلوقات است، و یا از تمامی مخلوقات عجیب تر است، که البته این عجیب تر بودن وقتی کاملا روشن می شود که خلقت او را با خلقت سایر مخلوقات مقایسه کنی، و در طریق کمالی که برای خصوص او ترسیم کرده اند دقت به عمل آوری، طریق کمالی که از باطنش شروع شده، به ظاهرش منتهی می گردد، از دنیایش آغاز شده به آخرتش ختم می گردد، هم چنان که خود قرآن در این باره فرمود:" لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ ثُمَّ رَدَدْناهُ أَسْفَلَ سافِلِینَ إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ" «۲» و کلمه" بیان" در جمله مورد بحث به معنای پرده برداری از هر چیز است، و مراد از آن در اینجا کلامی است که از آنچه در ضمیر هست پرده بر می دارد، و خود این از عظیم ترین نعمت های الهی است، و تعلیم این بیان از بزرگترین عنایات

خـدایی به انسانها است، (آری اینکه خـدای سـبحان ابزار سـخن گفتن را به ما داده، و طرز آن را به ما آموخته، تا آنچه در دل خـود داریم به دیگران منتقـل کنیم، و به آنهـا بفهمـانیم که چه می خواهیم و چه می فهمیم، به راسـتی از عظیم ترین نعمت ها اسـت) پس کلام، صـرف آواز نیسـت، که مـا آن را بـا بکـار بردن ریه و قصـبه آن و حلقـوم از خـود سـر دهیم، همـانطور که حیوانات از خود سر می دهند، و نیز صرف تنوع دادن به صوتی که از حلقوم بیرون می شود نیست، که در نتیجه فرق ما با سایر حیوانات این باشد که ما می توانیم از حلقوم خود صدا در آورده، و در فضای دهن آن را تکه تکه نموده به اشکال مختلف در آوریم.

بلکه انسان با الهامی طبیعی که موهبتی است از ناحیه خـدای سـبحان با یکی از این صوتهای تکیه دار بر مخرج دهان که آن را حرف می نامنـد، و یا با چند حرف از این حروف که با هم ترکیب می کند علامتی درست می کند که آن علامت به مفهومی از مفاهیم اشاره ____________________

(۱) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۹۸.

(۲) همانـا مـا انسـان را در بهترین قوام خلق کردیم و آن گاه همان انسان را به پست ترین پستی ها برگردانـدیم مگر آنهایی را کـــــــه ایمـــــــــان آورده و اعمـــــــــال صالـــــــــح کردنـــــــــد. ســـــــــوره تیـــــــــن، آیـــــــــه ۶.

می کند، و به این وسـیله آنچه از حس شنونده و ادراکش غایب است را برای او ممثل می سازد، و شنونده می تواند بر احضار تمامی اوضاع عالم مشهود چه روشن و درشت آن و چه باریک و دقیقش، چه موجودش و چه

معدومش، چه گذشته اش و چه آینده اش در ذهن خود توانا شود، و پس از حضور مفاهیم به هر وضعی از اوضاع معانی غیر محسوس (که تنها راه درکش نیروی فکر آدمی است و حس ظاهری راهی بدان ندارد) دست یابد، و خلاصه گوینده با صدایی که از خود در می آورد، با حروف ترکیب نیافته و ترکیب یافته اش تمامی اینها را که گفتیم در ذهن شنونده خود حاضر سازد، و در پیش چشم دلش ممثل سازد، به طوری که گویی دارد آنها را می بیند، هم اعیان آنها را و هم معانی را.

و مقدار دخالت این نعمت، یعنی نعمت سخن گفتن در زندگی انسان حاجت به بیان ندارد، چون همه می دانیم زندگی آدمیان اجتماعی و مدنی است، و این زندگی در آغاز پیدایش بشر صورت نگرفت، و به ترقی و تکامل امروزیش نرسید مگر از همین راه که برای هر چیزی نامی نهاد، و بدین وسیله باب تفهیم و تفهم (فهمیدن و فهماندن) را به روی خود بگشود، و اگر این نبود هیچ فرقی میان او و حیوان بی زبان نبود، زندگی او نیز مانند حیوانات جامد و راکد می ماند.

و بهترین و قوی ترین دلیل بر اینکه الهام الهی بشر را به سوی بیان هدایت نموده، و اینکه مساله بیان و سخن گفتن ریشه از اصل خلقت دارد، اختلاف لغت ها و زبانها در امت های مختلف و حتی طوایف مختلف از یک امت است، چون می بینیم که اختلاف امت ها و طوایف در خصایص روحی و اخلاق نفسانی و نیز اختلاف آنان به حسب مناطق طبیعی که در آن زندگی می کنند اثر مستقیم در اختلاف زبانهایشان دارد، هم چنان که قرآن

کریم به این نعمت عظمی اشاره نموده می فرماید:" وَ مِنْ آیاتِهِ خَلْقُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافُ أَلْسِنَتِکَمْ وَ أَلْوانِکَمْ" «۱».

و منظور از اینکه فرمود:" عَلَّمَهُ الْبَیانَ" این نیست که خدای سبحان لغات را برای بشر وضع کرده، و سپس به وسیله وحی به پیغمبری از پیامبران و یا به وسیله الهام به همه مردم، آن لغات را به بشر تعلیم داده باشد، برای اینکه خود انسان بدان جهت که به حکم اضطرار در ظرف اجتماع قرار گرفت طبعا به اعتبار تفهیم و تفهم وادار شد، نخست با اشاره و سپس با صدا

---

(۱) و از آیات او خلقت آسمانها و زمین، و اختلاف زبانها و رنگهای شما است. سوره روم، آیه ۲۲.

و در آخر با وضع لغات یعنی قرارداد دسته جمعی به این مهم خود بپرداخت، و این همان تکلم و نطق است، که گفتیم اجتماع مدنی بشر بدون آن تمام نمی شد.

علاوه بر این فعل خدای تعالی عبارت است از تکوین و ایجاد، و قهرا شامل امور اعتباری نمی شود، چون امور اعتباری عبارت است از قرارداد دسته جمعی «۱». و این امر اعتباری حقیقت خارجی ندارد، تا خلقت و تکوین خدای تعالی شامل آن نیز شده باشد و بگوییم زبانهای مختلف را خدا خلق کرده، آنچه خدا خلقت کرده انسان و فطرت او است، فطرتی که او را به تشکیل اجتماع مدنی، و سپس به وضع لغات واداشت، و او را به این معنا رهنمون شد که الفاظی را علامت معانی قرار دهد به طوری که وقتی فلان کلمه را به شنونده القا می کند ذهن شنونده منتقل به فلان معنا شود، مثل

اینکه گوینده خود معنا را به او نشان داده باشد. و نیز او را رهنمون شد به اینکه اشکال مخصوصی از خط را علامت آن الفاظ قرار دهد، پس خط خود مکمل غرض کلام است، و کلام را ممثل می سازد، همانطور که کلام معنا را مجسم می ساخت.

و کوتاه سخن اینکه: بیان قدرت بر سخن از اعظم نعمت و آلای ربانی است، که برای بشر موقف انسانیش را حفظ نموده، به سوی هر خیری هدایتش می کند.

[چند قول دیگر در معنای آیات:" خَلَقَ الْإِنْسانَ، عَلَّمَهُ الْبَيانَ "]

این بود آن معنایی که به نظر ما از دو آیه مورد بحث به ذهن تبادر می کند، ولی مفسرین دیگر در معنای آن دو اقوالی دیگر دارند:

بعضی «۲» گفته اند: منظور از انسان در جمله" خَلَقَ الْإِنْسانَ" آدم، و منظور از" بیان" در جمله" عَلَّمَهُ الْبَيانَ" همان اسمایی است که به آدم تعلیم داد، (و در سوره بقره داستان را حکایت نموده فرمود:" وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ كُلَّها").

بعضی «۳» دیگر گفته اند: منظور از انسان پیامبر اسلام، و منظور از بیانی که به وی تعلیم کرد قرآن است، که آن را به آن جناب تعلیم کرد، و یا منظور تعلیم آن جناب قرآن را به مؤمنین است.

بعضی «۴» دیگر گفته اند: منظور از بیان، خیر و شر است، که خدای تعالی تشخیص آن دو را به انسان یاد داده.

بعضی «۵» دیگر گفته اند: مراد از آن راه هدایت و راه ضلالت است. و از این قبیل اقوالی ______________________

(۱) مثلا قرارداد ایرانیان در بین یکدیگر این شد که هر وقت کلمه" نان" به زبان آوردند بفهمند که منظور طعامی است که از گندم درست می کنند، و همچنین

کلمات دیگر." مترجم".

(۲) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۹۷.

(۳ و ۴ و ۵) روح المعـــــــــــــــــــــانی، ج ۲۷، ص ۹۹.

دیگر که در آیه مورد بحث گفته اند، که همه آنها اقوالی است دور از فهم.

" الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ بِحُسْبانٍ" کلمه" حسبان" مصدر و به معنای حساب کردن است، و کلمه" الشمس" مبتداء و کلمه" قمر" عطف است بر آن، و آن نیز مبتداء و کلمه" بحسبان" خبر آن است، و این جمله یعنی این دو مبتدا یا خبرش خبر دومی است برای" الرحمن"، و تقدیر کلام چنین است:

خورشید و ماه با حسابی از خدای تعالی در حرکتند، یعنی در مسیری و به نحوی حرکت می کنند که خدای تعالی برای آن دو تقدیر فرموده.

[مراد از سجده گیاه و درخت برای خدا و وجه اینکه آیات دوم و سوم سوره عطف نشده اند]

" وَ النَّجْمُ وَ الشَّجَرُ یَسْجُدانِ" می گویند: مراد از" نجم" هر روییدنی است که از زمین سر بر می آورد و ساقه ندارد، و کلمه" شجر" به معنای روییدنیهایی است که ساقه دارند، و این معنای خوبی است، مؤیدش این است که کلمه نجم را با کلمه شجر جمع کرده، هر چند که آمدن نام شمس و قمر قبل از این آیه چه بسا آدمی را به این توهم می اندازد که نکند مراد از نجم ستاره باشد.

و اما اینکه فرمود: گیاه و درخت برای خدا سجده می کنند، منظور از این سجده خضوع و انقیاد این دو موجود است، برای امر خدا، که به امر او از زمین سر بر می آورند، و به امر او نشو و نما می کنند، آن هم- به قول بعضی ها «۱»- در چهارچوبی

نشو و نما می کنند که خدا برایشان مقدر کرده، و از این دقیق تر اینکه نجم و شجر رگ و ریشه خود را برای جذب مواد عنصری زمین و تغذی با آن در جوف زمین می دوانند، و همین خود سجده آنها است، برای اینکه با این عمل خود خدا را سجده می کنند، و با سقوط در زمین اظهار حاجت به همان مبدئی می نمایند که حاجتشان را بر می آورد، و او در حقیقت خدایی است که تربیتشان می کند.

و اما اعراب این کلمات، یعنی" وَ النَّجْمُ وَ الشَّجَرُ یَسْجُدانِ" با در نظر داشتن اینکه این آیه عطف است بر آیه" الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ بِحُسْبانٍ" اعرابش نیز مانند اعراب آن است (یعنی نجم مبتدا، و شجر عطف بر آن، و یسجدان خبر مبتدا است) و تقدیر کلام" و النجم و الشجر یسجدان له" می باشد، یعنی گیاه و درخت برای او سجده می کنند.

در کشاف در خصوص ارتباط این دو آیه با کلمه" الرحمن" سؤالی پیش کشیده، می گوید: اگر بپرسی چطور این دو جمله با الرحمن متصل می شود، آن گاه در پاسخ می گوید:

از آنجایی که این جملات اتصال معنوی با کلمه" الرحمن" داشتند، بی نیاز بودند از اینکه

(۱) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۰۰.

اتصال لفظی هم داشته باشند، لذا در ظاهر لفظ نفرمود:" الشمس و القمر بحسبانه" و النجم و الشجر یسجدان له"، چون همه می دانستند. حسبان، حسبان خداست و سجده هم برای او است نه برای غیر او.

آن گاه سؤالی دیگر پیش می کشد که: چرا جملات مذکور با حرف عطف نیامد؟ و نفرمود:" الرحمن علم القرآن و خلق الانسان و علمه البیان و الشمس و القمر یسجدان"؟

و حاصل پاسخی که می دهد این است که: در جمله های اول که بدون واو عاطفه آورده خواسته است حساب انگشت شماری را پیش گرفته باشد، تا هر یک از جمله ها مستقل در توبیخ کسانی باشد که منکر نعمت های رحمان و خود رحمانند، مثل اینکه شما خواننده وقتی می خواهی شخص ناسپاسی را سرزنش کنی انگشتان خود را یکی یکی تا کرده می گویی:

آخر فلانی تو را که مردی فقیر و تهی دست بودی بی نیاز کرد (این یکی)، و تو را که مردی خوار و خفیف بودی عزت و آبرو داد (این هم یکی) و تو را که مردی بی کس و کار بودی صاحب کس و کار و فامیل و فرزندت کرد (این هم یکی) و با تو رفتاری کرد که احدی با احدی نمی کند، آن وقت چگونه احسان او را انکار می کنی؟

در آیات اول این روش را پیش گرفت، و سپس کلام را بعد از آن توبیخ دوباره به روش اولش برگرداند، تا آنچه که به خاطر تناسب و تقارب وصلش واجب است وصل کرده باشد، و به این منظور واو عاطفه را بر سر جمله" وَ النَّجْمُ وَ الشَّجَرُ يَسْجُدانِ" و جمله" وَ السَّماءَ رَفَعَها ..." در آورد «۱».

[منظور از رفع سماء و وضع میزان

" وَ السَّماءَ رَفَعَها وَ وَضَعَ الْمِيزانَ" در صورتی که مراد از کلمه" سماء" جهت بلندی و بالا باشد معنای رفع آن عبارت می شود از اینکه سماء را در اصل بلند و بالا آفرید، نه اینکه بعد از خلقت آن را بلند کرد و به بالا برد، و در صورتی که مراد از آن خود جهت بالا نباشد، بلکه أجرامی باشد که

در جهت بالاـ قرار دارنـد، آن وقت معنای رفع آن تقـدیر محلهای آنها خواهـد بود، و معنای جمله این خواهـد بود که: خـدای تعالی محل سـتارگان را نسـبت به زمین بلنـد قرار داد، و این تقـدیر را آن روز کرد که زمین و آسـمان همه یکپارچه بود، بعدا آنها را فتق و جدای از هم کرد، هم چنان که فرمود:

" أَ وَ لَمْ یَرَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَنَّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ کانَتا رَتْقاً فَفَتَقْناهُما " «۲» و به هر تقدیر چه آن باشد

---

(۱) تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۴۴۳.

(۲) مگر آنها که کفر ورزیدند نمی بینند که آسـمانها و زمین یکپارچه بودند، و ما آنها را از هم جدا کردیم؟! سوره انبیاء، آیه ۳۰.

و چه این، منظور از رفع، رفع حسی است نه معنوی.

و اگر منظـور از رفع سـماء، منـازل ملاـئکه و مصـادر امر الهی و از آن جمله وحی بوده باشـد، در این صورت مراد از رفع، رفع معنوی خواهد بود، البته ممکن هم هست منظور از رفع را اعم از حسی و معنوی بگیریم.

و اما اینکه فرمود:" وَ وَضَعَ الْمِیزانَ " مراد از" میزان" همان چیزی است که به وسـیله آن هر چیزی را می سنجند و اندازه گیری می کننـد اعم از اینکه میزان برای عقیده باشد یا فعل و یا قول و از مصادیق آن میزانی است که اشـیای سـنگین را به وسـیله آن وزن می کننـد، چیزی کـه هست میزان هر چیزی به حسب خـود آن چیز است، (مثلاـ میزان حرارت، چیزی است و میزان طـول چیزی دیگر، میزان کاه چیزی است و میزان طلا چیزی دیگر و میزانی که با آن عقاید و اخلاق

و گفتـار و کردارهـا را می سـنجند چیزی دیگر است) و در آیه مورد بحث منظور از میزان همـان معنایی است که در آیه" لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَيِّناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْكِتابَ وَ الْمِيزانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ" «۱» منظور است.

و از ظـاهر آن بر می آیـد کـه منظـور از آن هر چیزی اسـت که به وسـیله آن حـق از باطـل و راست از دروغ و عـدل از ظلم و فضیلت از رذیلت تمیز داده شود، چون شان رسول همین است که از ناحیه پروردگارش چنین میزانی بیاورد.

بعضی «۲» گفتـه انـد: مراد از میزان، عـدالت است، و معنـای جمله این است که: خداونـد عـدالت را در بین شـما برقرار کرد تا مساوات را میان اشیاء برقرار سازید، و هر چیزی را در جای خودش بکار بسته، حق هر چیزی را به آن بدهید.

بعضی «۳» دیگر گفته اند: مراد از میزان همین ترازوی معمولی است که وزن ها را با آن معین می کنند، ولی معنای اول وسـیع تر و عمومی تر است.

" أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزانِ وَ أَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَ لا تُخْسِرُوا الْمِيزانَ" ظاهرا مراد از" میزان" در این آیه غیر از میزان در آیه قبلی است، در آنجا گفتیم منظور مطلق هر چیزی است که وسـیله سـنجش باشد، ولی در این آیه منظور خصوص ترازوهای معمولی است، که سـنگینی ها را با آن می سـنجند، و بنا بر این اینکه فرمود:" أَلَّا تَطْغَوْا ..." در حقیقت خواسته است از یک حکم کلی یعنی حکم" وَ وَضَعَ الْمِيزانَ" حکمی جزئی بیرون

---

(۱) بـا اینکه مـا رسولاـن خود را بـا معجزاتی روشن فرسـتادیم، و بـا ایشان کتاب و میزان نازل کردیم، تا مردم رعایت عـدالت کنند.

سوره حدید، آیه ۲۵.

(۲ و ۳) روح المعـــــــــــــــــــــــــــانی، ج ۲۷، ص ۱۰۱.

بکشد، و معنایش این است که لازمه اینکه ما با وضع میزان حق و عدل را در بین شما تقدیر کردیم، این است که در سنجش اجناس خود نیز رعایت درستی ترازو و سنجش را بکنید.

و اما بنا بر آن تفسیری که در جمله قبلی می گفت: منظور از وضع میزان همان ترازوی معمولی است، این آیه شریفه بیانگر همان وضع میزان می شود، و چنین معنا می دهد: اینکه در آیه قبلی گفتیم خداوند میان شما میزان وضع کرده معنایش این است که شما باید در کشیدن و سنجیدن سنگینی ها رعایت عدالت را بکنید، و در آن طغیان روا مدارید، (که وقتی جنسی را می خرید با سنگی سنگین تر بکشید، و چون می فروشید با سنگی سبک تر بفروشید) و به هر حال چه آن معنا منظور باشد، و چه این، ظاهر کلمه" أن" در جمله" أَلَّا تَطْغَوْا" این است که تفسیری باشد، و جمله" لا- تطغوا" نهی از طغیان در وزن کردن است، و جمله" وَ أَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ" امری است که به آن نهی عطف شده، و کلمه" قسط" به معنای عدل است، و جمله" وَ لا- تُخْسِرُوا الْمِيزانَ" نیز نهی دیگری است که به آن امر عطف شده، و نهی قبلی یعنی جمله" أَلَّا تَطْغَوْا" را بیان و تاکید می کند، و کلمه" اخسار" که مصدر فعل" لا- تُخْسِرُوا" است در مورد سنجیدن به معنای کم فروختن و زیاد خریدن است، به نحوی که باعث خسارت فروشنده یا خریدار شود.

بعضی «۱» از مفسرین حرف" لا" را در جمله" أَلَّا تَطْغَوْا" نافیه، و حرف" أن"

را ناصبه گرفته اند، و تقدير كلام را" لئلا تطغوا- براى اينكه طغيان نكنيد" دانسته اند. آن گاه به ايشان اشكال شده كه چگونه ممكن است جمله انشايى عطف بر جمله خبرى شود و با اينكه در اينجا خبر مى دهد از اينكه خداى تعالى چنين و چنان كرد تا شما طغيان نكنيد، چگونه ممكن است يكباره بگويد: وزن را به عدالت بپا داريد؟ در پاسخ از اين اشكال دچار زحمت و تكلف شده اند.

" وَ الْأَرْضَ وَضَعَها لِلْأَنامِ" كلمه" انام" به معناى كلمه" مردم" است.

ولى بعضى «۲» گفته اند: به معناى جن و انس است.

بعضى «۳» ديگر گفته اند: به معناى هر جنبنده اى است كه روى زمين راه برود.

و اگر از خلقت زمين تعبير كرده به وضع، براى اين بود كه در باره آسمان تعبير كرده ______________________

(۱) روح المعانى، ج ۲۷، ص ۱۰۲.

(۲ و ۳) روح المعانى، ج ۲۷، ص ۱۰۳.

بود به رفع، خواست تا بفهماند زمين پايين و آسمان بالا است، چون در عرب هر افتاده و پست را وضيع مى گويند، و اين خود لطافتى در تعبير است.

" فِيها فاكِهَةٌ وَ النَّخْلُ ذاتُ الْأَكْمامِ" مراد از" فاكهه" ميوه هاى غير خرما است، و كلمه" اكمام" جمع" كم"- به ضمه كاف و كسره آن و تشديد ميم- است كه منظور از آن غلاف خرما است، كه آن را طلع نيز مى گويند، و اما آستين پيراهن و هر جامه ديگر كه آن را نيز كم مى گويند تنها به ضمه كاف و تشديد ميم تلفظ مى شود، و به كسره كاف به اين معنا نمى آيد- اينطور گفته اند «۱».

" وَ الْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَ الرَّيْحانُ" كلمه" حب- دانه" عطف است بر كلمه"

فاکهه" و تقدیر کلام" و فیها الحب و الریحان" است، یعنی در زمین دانه و ریحان نیز هست، و منظور از دانه هر چیزی است که قوت و غذا از آن درست شود، مانند گندم و جو و برنج و غیره، و کلمه" عصف" به معنای غلاف و پوسته دانه های مذکور است، که در فارسی آن را سبوس گویند. البته بعضی «۲» آن را به برگ مطلق زراعت و بعضی «۳» دیگر به برگ خشک زراعت تفسیر کرده اند، و کلمه" ریحان" به معنای همه گیاهان معطر (چون نعناء و مرزه و ریحان فارسی و آویشن و پونه و امثال اینها) است.

[مخاطب در آیه:" فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ" جن و انس است

" فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ" کلمه" آلاء" جمع الی (بر وزن شنی) است، که به معنای نعمت است، و خطاب در آیه متوجه عموم جن و انس است، به دلیل اینکه در آیات بعد که می فرماید:" سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلانِ" و" يا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ ..."، و" يُرْسَلُ عَلَيْكُما شُواظٌ ..."، صریحا خطاب را متوجه جن و انس کرده.

پس نباید به گفته بعضی «۴» از مفسرین گوش داد که گفته اند: خطاب در آیه متوجه مرد و زن از بنی آدم است. و یا بعضی «۵» دیگر گفته اند: خطاب در" ربکما" در حقیقت دو خطاب به یک طایفه است، و دو بار انسان را خطاب کرده فرموده" ربک ربک" یعنی ای انسان به کدام یک از نعمت های پروردگارت تکذیب می کنی. مثل اینکه به دو پلیس دستور دهند:" اضربا عنقه- بزنید گردنش را" که در حقیقت به منزله آن است که گفته ____________________

(۱ و

۲ و ۳) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۰۳.

۴) و ۵) روح المعـــــــــــــــــانی، ج ۲۷، ص ۱۰۴.

باشی:" اضرب عنقه اضرب عنقه".

[وجه اینکه در ضمن شمارش نعم الهی از شدائد و نقمت های قیامت خبر داده شده است

و به خاطر همین که خطاب را متوجه کل جن و انس نموده توانسته در خلال بر شمردن نعمت ها و آلای رحمان از شداید روز قیامت و عقوبتهای مجرمین و اهل آتش خبر دهد، و آنها را هم جزو نعمتها بر شمارد، آری همین شداید و عقوبتها وقتی با کل انس و جن مقـایسه شود نعمت می شود، چون در نظام هستی (بین دوغ و دوشاب فرق نهادن و) بـدکاران و اهل شـقاوت را به سرنوشتی که مقتضای عمل ایشان و اثر کردار خود آنان باشد سوق دادن، از لوازم صلاح و نظام عام جاری در کل و حاکم بر جمیع است، و خود نعمتی نسبت به کـل عـالم جن و انس است، هر چنـد که نسبت به طایفه ای خاص یعنی مجرمین نقمت و عذاب باشد.

و این نظیر همان سنت ها و قوانینی است که می بینیم در جوامع بشـری جریان دارد، و همه جوامع در این معنا اذعان دارند که سخت گیری در باره اهل بغی و فساد شـرط قوام زنـدگی جامعه و بقای آن است، و فایـده این کار تنها عایـد اهل صـلاح نمی شود و همچنین عکس قضـیه، یعنی فایده مدح و پاداش اهل صلاح تنها عاید اهل صلاح نمی شود، بلکه مایه قوام زندگی کل جامعه و بقای آن است.

پس آنچه از عذاب و عقاب که در آتش برای اهل آتش است، و آنچه از کرامت و ثواب

که در بهشت برای اهلش آماده شده، هر دو نوع آلاء و نعمتهای خدا است برای کل جن و انس همانطور که خورشید و قمر و آسمان بلند و زمین پست و نجم و شجر و غیر اینها آلاء و نعمتهایی است برای اهل دنیا.

و از این آیه بر می آید که جن هم مانند انس فی الجمله از نعمتهای مذکور بهره مند می شود، چون اگر چنین نبود نمی بایست جن را هم در ملامتهایی که کرده شریک انسانها نموده، هر دو را ملامت کند، و از اول سوره تا به آخر یکسره بفرماید:" فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ".

" خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ صَلْصالٍ كَالْفَخَّارِ" کلمه" صلصال" به معنای گل خشکیده ای است که وقتی زیر پا می ماند صدا می کند، و کلمه" فخار" به معنای سفال است.

و مراد از" انسان" در اینجا نوع آدمی است، و منظور از" خلقت انسان از صلصالی چون سفال" این است که: خلقت بشر بالأخره منتهی به چنین چیزی می شود.

بعضی «۱» هم گفته اند: مراد از انسان شخص آدم (ع) است.

---

(۱) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۰۵.

" وَ خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مارِجٍ مِنْ نارٍ" کلمه" مارج" به معنای زبانه خالص و بدون دود از آتش است.

و بعضی «۱» گفته اند: به معنای زبانه آمیخته با سیاهی است.

و مراد از" جان" نیز مانند انس نوع جن است، و اگر جن را مخلوق از آتش دانسته به اعتبار این است که خلقت جن منتهی به آتش است.

و بعضی «۲» گفته اند: مراد از کلمه" جان" پدر جن است، (همانطور که گفتند: مراد از انس، پدر انسانها، آدم (ع) است).

[مقصود از مشرقین و مغربین و معنای آیه:" مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ

يَلْتَقِيانِ ..."]

" رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ" منظور از" دو مشرق"، مشرق تابستان و مشرق زمستان است، كه به خاطر دو جا بودن آن دو چهار فصل پديد مى آيد، و ارزاق روزى خواران انتظام مى پذيرد.

بعضى «۳» هم گفته اند: مراد از دو مشرق، مشرق خورشيد و مشرق ماه است، و مراد از دو مغرب هم دو مغرب آن دو است.

" مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيانِ بَيْنَهُما بَرْزَخٌ لا يَبْغِيانِ" كلمه" مرج"- با سكون راء- كه مصدر فعل ماضى" مرج" است به معناى مخلوط كردن و نيز به معناى رها و روانه كردن است، هم موقعى كه مى خواهى به طرف بفهمانى كه فلانى فلان چيز را مخلوط كرد، مى گويى" مرجه"، و هم هنگامى كه مى خواهى بفهمانى فلان چيز را رها و يا روانه كرد، مى گويى" مرجه"، ولى در آيه مورد بحث معناى اول روشن تر به ذهن مى رسد و ظاهرا مراد از" بحرين- دو دريا" دريايى شيرين و گوارا، و دريايى شور و تلخ است، هم چنان كه در جايى ديگر از اين دو دريا ياد كرده فرموده:

" وَ ما يَسْتَوِي الْبَحْرانِ هذا عَذْبٌ فُراتٌ سائِغٌ شَرابُهُ وَ هذا مِلْحٌ أُجاجٌ وَ مِنْ كُلٍّ تَأْكُلُونَ لَحْماً طَرِيًّا وَ تَسْتَخْرِجُونَ حِلْيَةً تَلْبَسُونَها" «۴».

و قابل قبول ترين تفسيرى كه در باره اين دو آيه كرده اند اين است كه: مراد از دو دريا دو درياى معين نيست، بلكه دو نوع دريا است، يكى شور كه قريب سه چهارم كره زمين را در

---

(۱) روح المعانى، ج ۲۷، ص ۱۰۵.

(۲ و ۳) مجمع البيان، ج ۹، ص ۲۰۱.

(۴) اين دو دريا يكسان نيستند كه يكى شيرين و گوارا و نوشيدنش بلا مانع، و اين يكى ديگر شور

و تلخ است و با اینکه یکسان نیستند شما از هر دو بهره مند می شوید، گوشت تازه می خورید، و مروارید و مرجان استخراج نمـــــــــوده آرایش خــــــــــود می کنیـــــــــــد. ســــــــــوره فــــــــــاطر، آیـــــــــــه ۱۲.

____ صفحه ی ۱۶۷

خود فرو برده، که بیشتر اقیانوسها و دریاها را تشکیل می دهد، و یکی هم دریاهای شیرین است که خدای تعالی آنها را در زیر زمین ذخیره کرده و به صورت چشمه ها از زمین می جوشد، و نهرهای بزرگ را تشکیل می دهد، و مجددا به دریاها می ریزد، این دو جور دریا یعنی دریاهای روی زمین و دریاهای داخل زمین همواره به هم اتصال دارند، هم در زیر زمین و هم در روی زمین، و در عین اینکه" یلتقیان- برخورد و اتصال دارند" نه این شوری آن را از بین می برد و نه آن شیرینی این را، چون بین آن دو حاجز و مانعی است که نمی گذارد در وضع یکدیگر تغییری بدهند، و آن مانع، خود مخازن زمین و رگه های آن است، که نه می گذارد دریای شور به دریای شیرین تجاوز نموده، و آن را مثل خود شور کند، و در نتیجه زندگی جانداران را تهدید نماید، و نه دریای شیرین به دریای شور تجاوز نموده بیش از اندازه از زمین بجوشد، و زیاده از اندازه به دریا بریزد، و دریا را شیرین سازد، و در نتیجه مصلحتی را که در شوری آب دریاها است که یا تصفیه هوا است و یا مصالحی دیگر از بین ببرد. و نیز به طور دائم دریاهای شور، دریاهای شیرین را از این راه کمک می کند، که آب خود را به ابرها داده، و ابرها آن را بر زمین می بارد،

و زمین باران را در خود فرو برده مخازن خود را پر می کنند، و همین مخازن هم دریاهای شور را کمک نموده، همانطور که گفتیم از زمین می جوشد و به صورت نهرهای کوچک و بزرگ به دریا می ریزد.

پس معنای این دو آیه- و خدا داناتر است- این است که: خدای تعالی دو دریای شیرین و گوارا و شور و تلخ را مخلوط کرده، در عین اینکه تلاقی آن دو دائمی است، به وسیله مانعی که بین آن دو قرار داده نمی گذارد که یکدیگر را در خود مستهلک کنند، و این صفت گوارایی آن را از بین ببرد و آن صفت شوری این را، و در نتیجه نظام زندگی جانداران و بقای آن را تهدید کنند.

يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجانُ" یعنی از این دو دریای گوارا و شور،" لؤلؤ" و" مرجان" بیرون می آید، و این خود یکی از فوایدی است که انسان از آن بهره مند می شود، و ما در باره تفسیر این آیه آنچه را که گفتنی است در تفسیر آیه ۱۲ از سوره فاطر گفته ایم.

" وَ لَهُ الْجَوارِ الْمُنْشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلامِ" کلمه" جواری" جمع جاریه است، که به معنای کشتی است، و کلمه" منشئات" اسم مفعول از ماده انشاء است، و انشاء هر چیز به معنای احداث و ایجاد و تربیت آن است، و کلمه" أعلام" جمع" علم"- به فتحه عین و لام- است که به معنای کوه است.

و اگر کشتی ها را ملک خدای تعالی دانسته با اینکه کشتی را انسانها می سازند، بدین جهت است که تمامی سبب هایی که در ساختن کشتی دخالت دارند، از چوب و آهن و سایر اجزایی

که کشتی از آن ترکیب می یابد، و انسانی که این اجزا را ترکیب می کند، و صورت کشتی به آن می دهد، و نیز شعور این انسان و فکر و اراده اش همه مخلوق خدا و مملوک اوست، قهرا نتیجه عمل انسان هم که یا کشتی است و یا چیز دیگر ملک خدای تعالی است.

پس منعم حقیقی کشتی ها به انسان، خدا است، چون خدای تعالی به انسانها الهام کرد که چگونه کشتی بسازند و اینکه چه منافع و آثاری مترتب بر این صنع هست، و نیز راه استفاده از منافع بسیار آن را او الهام فرمود.

[مراد از فنای هر که بر زمین است و وجه اینکه آن را از جمله نعمت های الهی شمرده است

" کُلُّ مَنْ عَلَيْها فانٍ وَ يَبْقى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلالِ وَ الْإِكْرامِ" ضمیر" علیها" به زمین بر می گردد، و معنای آیه این است که: هر جنبنده دارای شعوری که بر روی زمین است به زودی فانی خواهد شد، و این آیه مساله زوال و فنای جن و انس را مسجل می کند، و اگر فرمود:" کُلُّ مَنْ عَلَيْها- هر کس بر روی زمین است" و نفرمود" کل ما علیها- هر چیز که بر روی زمین است" و خلاصه اگر مساله فنا و زوال را به صاحبان شعور اختصاص داد، نه از این جهت بوده که موجودات بی شعور فانی نمی شوند، بلکه از این بابت بوده که زمینه کلام زمینه شمردن نعمت هایی است که به صاحبان شعور ارزانی داشته، نعمتهای دنیایی و آخرتی، و معلوم است که در چنین زمینه ای مناسب همان است که در باره فنای این طبقه سخن بگوید.

در ضمن با توجه به اینکه

کلمه" فـان- فـانی" ظهور در آینـده دارد، و سـیاق آیه نیز ظهور در این دارد که از آینـده ای خبر می دهـد، از جمله" کُلُّ مَنْ عَلَيْها فانٍ" این نکته هم به طور اشاره اسـتفاده می شود که مـدت و أجل نشاه دنیا با فنای جن و انس به سـر می آیـد و عمرش پایان می پـذیرد، و نشاه آخرت طلوع می کنـد، و هر دو مطلب یعنی فنای جانـداران صاحب شـعور زمین، و طلوع نشاه آخرت که نشـاه جزا است، از نعمتهـا و آلاـی خـدای تعالی است، چون زنـد گی دنیا حیاتی است مقـدمی برای غرض آخرت و معلوم است که انتقال از مقدمه به غرض و نتیجه، نعمت است.

با این نکته گفتار بعضی «۱» از مفسـرین پاسـخ داده می شود که گفته اند: فناء چه نعمتی هست که آیه شـریفه آن را از آلاء و نعمتهای الهی شمرده؟ و حاصل جواب این است که:

---

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۰۲.

صفحه ی ۱۶۹

حقیقت این فنا انتقال از دنیا به آخرت، و رجوع به خدای تعالی است، هم چنان که در بسیاری از آیات کریمه قرآن این فناء به انتقال مذکور تفسیر شده و فهمانده که منظور از آن فنای مطلق و هیچ و پوچ شدن نیست.

[مقصود از وجه خدا و بقای آن، و معنای" ذُو الْجَلالِ وَ الْإِكْرامِ"]

" وَ يَبْقى وَجْهُ رَبِّكَ"- وجه هر چیزی عبارت است از سـطح بیرونی آن، (و از آنجایی که خدای تعالی منزه است از جسمانیت و داشـتن حجم و سـطح، ناگزیر معنای این کلمه در مورد خـدای تعالی بعـد از حـذف محدودیت و نواقص امکانی عبارت می شود از نمود خدا) و نمود خدا همان صفات کریمه

او است، که بین او و خلقش واسطه اند، و برکات و فیض او به وسیله آن صفات بر خلقش نازل می شود، و خلایق آفرینش و تدبیر می شوند، و آن صفات عبارتند از علم و قدرت و شنوایی و بینایی و رحمت و مغفرت و رزق و امثال اینها، و ما در تفسیر سوره اعراف در اینکه صفات خدای تعالی واسطه های فیض اویند بحثی گذراندیم.

" ذُو الْجَلالِ وَ الْإِكْرامِ "- در معنای کلمه" جلال" چیزی از معنای اعتلا و اظهار رفعت خوابیده، البته رفعت و اعتلای معنوی در نتیجه جلالت با صفاتی که در آن بویی از دفع و منع هست سر و کار و تناسب دارد، مانند صفت علو، تعالی، عظمت، کبریاء، تکبر، احاطه، عزت، و غلبه.

خوب وقتی همه این معانی در کلمه" جلال" خوابیده، باید دید برای کلمه" اکرام" چه باقی می ماند؟ برای این کلمه از میان صفات، آن صفاتی باقی می ماند که بویی از بهاء و حسن می دهد، بهاء و حسنی که دیگران را واله و مجذوب می کند، مانند صفات زیر: علم، قدرت، حیات، رحمت، جود، جمال، حسن، و از این قبیل صفات که مجموع آنها را صفات جمال می گویند، هم چنان که دسته اول را صفات جلال می نامند، و اسمای خدایی را به این دو قسمت تقسیم نموده، هر یک از آنها که بویی از اعتلا و رفعت دارد صفت جلال، و هر یک که بویی از حسن و جاذبیت دارد صفات جمال می نامند.

بنا بر این، کلمه" ذُو الْجَلالِ وَ الْإِكْرامِ" نامی از اسمای حسنای خدا است، که به مفهوم خود تمامی اسمای جلال و اسمای جمال خدا را در بر می گیرد.

و مسمای

به این نـام در حقیقت ذات مقـدسه خـدایی است، هم چنـان که در آخر همین سوره خود خـدای تعالی را به این اسم نامیـده و فرموده:" تَبارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِی الْجَلالِ وَ الْإِكْرامِ"، و لیکن در آیه مورد بحث نام وجه خـدا شده، حال یا به خاطر این بوده که در خصوص این جمله از معنای وصـفیت افتاده، و صـفت وجه واقع نشـده، و بلکه مـدح و ثنای رب قرار گرفته، و تقدیرش" و یبقی وجـــــه ربـــــك هـــــو ذو الجلاـــــل و الاـــــكرام- و تنهـــــا وجـــــه پروردگـــــارت که

او دارای جلال و اکرام است باقی می مانـد" می باشـد، و یا اینکه مراد از وجه همانطور که گفتیم صـفت کریمه و اسم مقدس خدای تعالی است، و معلوم است که برگشت اجرای اسم بر اسم، اجرای آن بر ذات است.

و معنـای آیه شـریفه بنـا بر اینکه منظور از وجه اسم بوده باشـد، و بـا در نظر گرفتن اینکه بقـای اسم یعنی آن ظهوری که اسـم لفظی، از آن حکایت می کند فرع بقای مسـمی است چنین می شود:" و پروردگارت- عز اسمه- با همه جلال و اکرامش باقی می ماند، بدون اینکه فنای موجودات اثری در خود او و یا دگرگونی در جلال و اکرام او بگذارد".

و بنـا بر اینکـه مراد از وجـه خـدا هر چیزی باشـد کـه دیگران رو بـه آن دارنـد که قهرا مصـداقش عبـارت می شـود از تمـامی چیزهایی که به خـدا منسوبنـد، و مورد نظر هر خـداجویی واقع می گردد، مانند انبیا و اولیای خدا و دین او و ثواب و قرب او و سایر چیزهایی که از این قبیل باشند معنای آیه چنین می شود:" همه زمینیان

فانی می گردنـد، و بعـد از فنای دنیا آنچه نزد او است و از ناحیه او است، از قبیل انواع جزا و ثواب و قرب به او باقی می مانـد، هم چنان که در جای دیگر فرموده:" ما عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ ما عِنْدَ اللَّهِ باقٍ" «۱».

در سابق هم در تفسیر آیه شریفه" كُلُّ شَيْ ءٍ هالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ" «۲»، مطالبی گفتیم که به درد اینجا هم می خورد.

[منظور از سؤال هر که در آسمان و زمین است از خدا، و معنای اینکه خدا در هر روز در شانی است

" يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ" منظور از درخواست تمامی آسمانیان و زمینیان درخواست به زبان نیست، بلکه درخواست به احتیاج است، چون احتیاج خودش زبان است، و معلوم است که موجودات زمین و آسمان از تمامی جهات وجودشـان، محتـاج خداینـد، هستیشـان بسته به خـدا، و متمسک به ذیل غنای وجود اوینـد، هم چنان که فرمود:" أَنْتُمُ الْفُقَراءُ إِلَى اللَّهِ وَ اللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ" «۳» و نیز در اینکه منظور از درخـواست، درخـواست زبـانی نیست، بلکه درخواست حـاجتی است، فرموده:" وَ آتاكُمْ مِنْ كُلِّ ما سَأَلْتُمُوهُ" «۴»، «۵».

---

(۱) هر چه نزد شما است فانی می گردد، و هر چه نزد خدا است باقی می ماند. سوره نحل، آیه ۹۶.

(۲) سوره قصص، آیه ۸۸.

(۳) همه شما محتاج خدایید، و تنها کسی که محتاج کسی نیست خداست. سوره فاطر، آیه ۱۵.

(۴) از هر چه که درخواست کردید به شما داد. سوره ابراهیم، آیه ۳۴.

(۵) چون ما سراپای وجودمان حاجت است، و این حوایج را با زبان سر از خدا نخواستیم، از او چشم و گوش و کبد و معده

و چه و چه نخواسته بودیم، پس منظور از این سؤال، سؤال به زبان حاجت است، و معنای آیه سوره ابراهیم این است که از هر چــــــــه محتــــــــاج بودیـــــــد چیزی و مقـــــــداری بـــــــه شـــــــما داد." مـــــــترجم".

" كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ"- اگر کلمه" شان" را در اینجا نکره یعنی بدون الف و لام آورد، برای این بود که تفرق و اختلاف را برساند در نتیجه معنای جمله چنین شود: خدای تعالی در هر روزی کاری دارد، غیر آن کاری که در روز قبل داشت، و غیر آن کاری که روز بعدش دارد، پس هیچ یک از کارهای او تکراری نیست، و هیچ شانی از شؤون او از هر جهت مانند شان دیگرش نیست، هر چه می کند بدون الگو و قالب و نمونه می کند، بلکه به ابداع و ایجاد می کند، و به همین جهت است که خود را بدیع نامیده، فرموده:" بَدِيعُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ" «۱» البته این را هم بگوییم که: منظور از کلمه" یوم" در جمله" کل یوم- هر روز" احاطه خدای تعالی در مقام فعل و تدبیر اشیاء است، در نتیجه او در هر زمانی هست ولی در زمان نیست، و در هر مکانی هست لیکن در مکان نمی گنجد، و با هر چیزی هست لیکن نزدیک به چیزی نیست.

بحث روایتی [(روایاتی در ذیل برخی آیات گذشته)]

در کافی می گوید: محمد بن منکدر از جابر بن عبد اللّه روایت کرده که گفت: وقتی رسول خدا (ص) سوره الرحمن را برای مردم خواند، مردم چیزی نگفتند، حضرتش فرمود: پاسخ و عکس العمل جن در برابر این سوره بهتر بود از عکس العمل شما،

برای اینکه وقتی جن این آیه را شنید:" فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ" گفتند:" لا و لا بشی ء من الاء ربنا نکذب- نه، به هیچ یک از آلای پروردگارمان تکذیب نمی کنیم" «۲».

مؤلف: این معنا در الدر المنثور هم از عده ای از اصحاب حدیث و صاحبان جوامع اخبار روایت شده، و صاحب الدر المنثور نقل آن را از پسر عمر از رسول خدا (ص) نقلی صحیح دانسته «۳».

و در عیون به سند خود از حضرت رضا (ع) روایت کرده که فرمود: مردی شامی در ضمن سؤالاتی که از علی (ع) کرد پرسید: نام پدر بزرگ طایفه جن

(۱) هستی بخش آسمانها و زمین او است. سوره بقره، آیه ۱۱۷.

(۲) نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۸۷ به نقل از کافی.

(۳) الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۴۰.

چیست؟ فرمود:" شومان" و این شخص همان کسی است که خدای تعالی او را از آتشی خالص بیافرید «۱».

و در احتجاج از علی (ع) روایت کرده که در ضمن حدیثی فرمود: و اما اینکه فرموده:" رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ" منظور از آن مشرق زمستان علیحده، و مشرق تابستان علیحده است، آیا این (مطلب) را از دوری و نزدیکی خورشید نمی شناسی؟ «۲» مؤلف: این معنا را قمی هم در تفسیر خود آورده، و لیکن سند آن را ذکر نکرده، و نام علی (ع) را نبرده، بلکه فرموده:" از آن جناب" «۳».

و در الدر المنثور است که: ابن مردویه از ابن عباس روایت کرده که در تفسیر آیه" مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيانِ" گفته: منظور از دو دریا علی و فاطمه است، و منظور از برزخ و حائل میان آن دو رسول خدا (ص)

است، و در تفسیر آیه" یَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجانُ" گفته است: منظور از لؤلؤ و مرجان حسن و حسین است «۴».

مؤلف: نظیر این حدیث را الدر المنثور «۵» از ابن مردویه از انس بن مالک و نیز صاحب مجمع البیان «۶» از سلمان فارسی و سعید بن جبیر و سفیان ثوری روایت کرده اند، چیزی که هست باید دانست که این تفسیر، تفسیر به باطن است نه اینکه بخواهد بفرماید: معنای بحرین و برزخ و لؤلؤ و مرجان این است.

و در تفسیر قمی در ذیل آیه" کُلُّ مَنْ عَلَیْها فانٍ" آمده که امام در بیان جمله" کُلُّ مَنْ عَلَیْها فانٍ" فرموده: یعنی هر کس که بر روی زمین قرار دارد، و در معنای جمله" وَ یَبْقی وَجْهُ رَبِّکَ" فرموده: منظور از وجه پروردگار دین او است، و امام علی بن الحسین فرموده: وجه خدا که مردم رو به سوی آن می آیند ماییم «۷».

و در مناقب ابن شهراشوب در ذیل آیه" وَ یَبْقی وَجْهُ رَبِّکَ" آمده که: امام صادق (ع) فرمود: وجه اللَّه ماییم «۸».

---

(۱) عیون اخبار الرضا، ج ۲، باب ما جاء عن الرضا من خبر الشامی، ص ۲۴۲.

(۲) احتجاج، ج ۱، ص ۳۸۶، ط نجف.

(۳) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۴.

(۴) الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۴۲.

(۵) الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۴۳.

(۶) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۰۱.

(۷) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۵.

(۸) مناقب، ج ۳، ص ۲۷۲.

مؤلف: و در معنای این دو روایت روایاتی دیگر نیز هست، و ما در سابق بیانی داشتیم که تفسیر وجه اللَّه، به دین و امام را توجیه می کند.

و در کافی در خطبه ای

که از علی (ع) نقل کرده آمده که فرمود:" الحمد للّه الذی لا یموت و لا ینقضی عجائبه لانه کل یوم هو فی شان من احداث بدیع لم یکن" «۱».

و در تفسیر قمی در ذیل همین آیه آمده که امام فرمود: یعنی زنده می کند و می میراند زیاد می کند و کمی و نقصان می آورد «۲».

و در مجمع البیان از ابو درداء از رسول خدا (ص) روایت آورده که در ذیل جمله" کُلَّ یَوْمٍ هُوَ فِی شَأْنٍ" فرمود: یک شان او این است که گناهانی را بیامرزد، یکی دیگر اینکه در اندوه و گرفتاری ها فرج و گشایش دهد، یکی اینکه مردمی را بلند کند، مردمی دیگر را از بالا به پایین آورد «۳».

مؤلف: این روایت را الدر المنثور هم از آن جناب نقل کرده، و در معنای آن حدیثی از ابن عمر از آن جناب به این عبارت آورده که فرمود: گناهی را بیامرزد و اندوهی را برطرف سازد «۴».

---

(۱) سپاس خدایی را که نمی میرد، و عجائبش پایان نمی پذیرد، و برای اینکه او در هر روزی کاری دارد اموری نوظهور ایجاد می کند، که سابقه و الگو ندارد اصول کافی، ج ۱، ص ۱۴۱، ح ۷.

(۲) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۵.

(۳) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۰۲.

(۴) الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۴۳. صفحه ی ۱۷۵

ترجمه آیات به زودی ای جن و انس به حسابتان خواهیم رسید (۳۱).

دیگر کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می کنید؟ (۳۲).

ای گروه جن و انس اگر می توانید از کرانه های آسمان و زمین راه فراری یافته بگریزید این کار را بکنید، لیکن از حساب ما و عذاب ما گریزی ندارید، مگر با حجت و

عذر موجه (۳۳).

پس دیگر کدامیک از نعمت های پروردگار خود را تکذیب می کنید؟ (۳۴).

آتشی بدون دود و آتشی دیگر با دود بر شما مسلط می کند، و دیگر نمی توانید یکدیگر را یاری کنید (۳۵).

پس کدامیک از نعمت های پروردگارتان را تکذیب می کنید؟ (۳۶).

پس روزی که آسمان شکافته شود، آن وقت مانند روغن مذاب سرخ می گردد (۳۷).

دیگر کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می کنید؟ (۳۸).

در آن روزنه ز انس و گناهش سؤال می شود و نه از جن (۳۹).

دیگر کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می کنید؟ (۴۰).

مجرمین از چهره شان شناخته می شوند، و موی سر و پاهایشان را می گیرند و در آتش می افکنند (۴۱).

دیگر کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می کنید؟ (۴۲).

این همان جهنمی است که مجرمین تکذیبش می کردند (۴۳).

بیـــــــن آن و بیـــــــن آبی در نهـــــــایت جـــــــوش، آمـــــــد و شـــــــد دارنـــــــد (۴۴).

صفحه ی ۱۷۶

دیگر کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می کنید؟ (۴۵).

و آن کسی که از مقام پروردگارش بیمناک است دو بهشت دارد (۴۶).

دیگر کدامیک از نعمت های پروردگارتان را تکذیب می کنید (۴۷).

بهشت هایی که انواع میوه ها دارند (۴۸).

دیگر کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می کنید؟ (۴۹).

در آن دو بهشت دو چشمه جاری است (۵۰).

دیگر کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می کنید؟ (۵۱).

در آن دو از هر میوه دو صنف شناخته و ناشناخته هست (۵۲).

دیگر کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می کنید؟ (۵۳).

در حالی که بر فرشهایی تکیه کرده اند که آسترش از ابریشم است و میوه های رسیده آن دو باغ در دست رس است (۵۴).

دیگر کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می کنید؟ (۵۵).

در آنها همسرانی هست که چشم به غیر از شوهران نیفکنده نه انسی قبلا با آنان تماس گرفته و نه

جنی (۵۶).

دیگر کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می کنید؟ (۵۷).

آنها همچون یاقوت و مرجانند (۵۸).

دیگر کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می کنید؟ (۵۹).

آری مگر جزای احسان جز احسان می تواند باشد؟ (۶۰).

دیگر کدامیک از نعمت های پروردگارتان را تکذیب می کنید؟ (۶۱).

قبل از آن دو بهشت، دو بهشت دیگر دارند (۶۲).

دیگر کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می کنید؟ (۶۳).

بهشت ها که از شدت سبزی میل به سیاهی دارند (۶۴).

دیگر کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می کنید؟ (۶۵).

در آن دو نیز دو چشمه چون فواره هست (۶۶).

دیگر کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می کنید؟ (۶۷).

در آن دو میوه و نخل و انار است (۶۸).

دیگر کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می کنید؟ (۶۹).

در آنها همسرانی خوش صورت و نیکو سیرت است (۷۰).

دیگر کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می کنید؟ (۷۱).

سیاه چشمانی که هرگز از خیمه ها بیرون نمی شوند (۷۲).

دیگر کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می کنید؟ (۷۳).

زنانی که قبلا نه انسانی با آنها تماس گرفته و نه جنی (۷۴).

دیگر کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می کنید؟ (۷۵).

در حالی که بر بالش های سبز رنگ ابریشمین تکیه کرده اند که بهترین بافت را دارد و بسیار زیبا است (۷۶).

دیگر کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می کنید؟ (۷۷).

چه پر برکت است نام رحمان خدا که پروردگار تو و دارای صفات جلال و جمال است (۷۸).

بیان آیات [معنای جمله" سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلانِ" و عدم منافات آن با" لا يشغله شان عن شان"]

این آیات فصل دوم از آیات سوره است، که نشاه دوم جن و انس را توصیف می کند، نشاه ای که به سوی خدا بر می گردند و به جزای اعمال خود می رسند و آلاء

و نعمتهایی را که خدا در آن نشاه به ایشان ارزانی می دارد بر می شمارد، هم چنان که در فصل گذشته نشاه اول را توصیف می کرد، آلای خدا در آن نشاه را بر می شمرد.

" سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلانِ" وقتی می گویند: فلانی برای فلان کار فارغ شد می فهماند که قبلا مشغول کاری دیگر بوده، آن را به خاطر این کار رها کرده، چون این کار را مهم تر دانسته.

و بنا بر این، معنای جمله" سَنَفْرُغُ لَكُمْ" این می شود که ما به زودی بساط نشاه اول خلقت را در هم می پیچیم، و به کار شما مشغول می شویم. آن گاه آیات بعدی بیان می کند که منظور از مشغول شدن خدا به کار جن و انس این است که ایشان را مبعوث نموده، و به حسابشان رسیدگی نموده، و بر طبق اعمالشان جز ایشان می دهد، خیر باشد خیر و شر باشد شر، پس فراغ برای جن و انس تعبیری است استعاره به کنایه از تبدل نشاه دنیا به نشاه آخرت.

ممکن است در اینجا این شبهه به ذهن خواننده عزیز برسد که اگر منظور از فراغ چنین معنایی باشد، آیه شریفه با آیه ای دیگر که می فرماید:" هیچ کاری خدا را از کار دیگر باز نمی دارد" منافات خواهد داشت، ولی این شبهه وارد نیست، برای اینکه فراغ مذکور تنها ناظر به تبدل نشاه است، و اما آن دلیل که می فرماید:" لا یشغله شان عن شان- هیچ کاری او را

از کار دیگر باز نمی دارد" ناظر است به اینکه قدرت خدای تعالی مطلق و وسیع است، و این دو مطلب ربطی به هم ندارد، تا منافات داشته باشد.

و همچنین هیچ منافاتی میان

جمله" كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ" با دليل مذكور كه مى گفت:" هيچ كارى او را از كار ديگر باز نمى دارد" وجود ندارد.

و منظور از" ثقلان" جن و انس است، و ضمير جمع در كلمه" لكم" و كلمه" استطعتم" و غير اين دو كلمه به همان ثقلان بر مى گردد، با اينكه كلمه مزبور تثنيه است، و على القاعده بايد ضمير تثنيه به آن برگردد، و بفرمايد:" لكما" و" استطعتما"، و اگر ضمير جمع برگردانده، بدين جهت است كه هر چند جن و انس دو طايفه از خلقند، ليكن افراد اين دو طايفه بسيارند.

[معناى اينكه خطاب به جن و انس فرمود نمى توانيد بگريزيد جز به سلطان

" يا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطارِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ فَانْفُذُوا ..."

خطاب به گروه جن و انس در اين آيه شريفه به طورى كه از سياق استفاده مى شود از خطابهاى روز قيامت است، و خطابى است تعجيزى، يعنى مى خواهد بفرمايد: روز قيامت هيچ كارى نمى توانيد بكنيد.

و مراد از استطاعت، قدرت، و مراد از نفوذ از اقطار، فرار از كرانه هاى محشر است، چون كلمه اقطار جمع قطر است كه به معناى ناحيه است و معناى آيه اين است كه: اى گروه جن و انس- در ضمن بايد دانست اينكه جن را جلوتر از انس آورد، براى اين بود كه طايفه جن در حركات سريع تواناتر از انسان است- اگر توانستيد از حساب و كتاب قيامت بگريزيد، اين شما و اين نواحى آسمانها و زمين، ولى به هر طرف بگريزيد بالأخره به ملك خدا گريخته ايد، و شما نمى توانيد از ملك خدا درآييد، و از مؤاخذه او رها شويد.

"

لا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطانٍ"- يعنى قادر بر نفوذ نخواهيد بود، مگر با نوعى سلطه كه شما فاقد آن هستيد. و منظور از سلطان، قدرت وجودى است، و سلطان به معناى برهان و يا مطلق حجت است، و سلطان به معناى ملك نيز هست.

بعضى «۱» از مفسرين گفته اند: مراد از نفوذى كه در اين آيه نفى شده نفوذ علمى در آسمانها و زمين، و دست يابى به اقطار آن دو است (و نتيجه گرفته اند كه آيه شريفه پيشگويى از اين آينده است كه روزى بشر قدرت نفوذ علمى پيدا مى كند، و به اقطار آسمانها دست

(۱) روح المعانى، ج ۲۷، ص ۱۱۲.

مى يابد) ليكن همانطور كه ملاحظه فرموديد: سياق آيه با اين معنا سازگار نيست (چون در اين آيات گفتگو در باره قيامت است، و در وسط چنين گفتگويى ناگهان به مساله اى از مسائل دنيا پرداختن درست به نظر نمى رسد).

" يُرْسَلُ عَلَيْكُما شُواظٌ مِنْ نارٍ وَ نُحاسٌ فَلا تَنْتَصِرانِ" كلمه" شواظ" به طورى كه راغب گفته «۱» به معناى شعله بى دود آتش است. مجمع البيان «۲» هم آن را به شعله سبز رنگى معنا كرده كه از آتش برمى خيزد، و اين معنا نزديك به همان معنايى است كه راغب كرده، و كلمه" نحاس" به معناى دود است، و راغب آن را به شعله بى دود معنا كرده، مى فرمايد: آتشى سبز رنگ و بدون دود، و يا به شكل دود بر شما مسلط مى كند، و آن وقت ديگر نخواهيد توانست يكديگر را يارى كنيد.

" فَلا تَنْتَصِرانِ"- اين كلمه از باب افتعال است، كه وقتى تثنيه و دو طرفى مى شود معناى باب تفاعل" تناصر" را مى دهد، كه اصلا

بر این بنا شده، که عملی طرفینی را تفهیم کند، پس جمله" لا تنتصران" معنای" لا تتناصران" را می دهد، یعنی نمی توانید یکدیگر را نصرت دهید، و بلا را از یکدیگر برطرف نموده، در نتیجه همگی از رنج آن رهایی یابید، برای اینکه آن روز همه اسباب از کار می افتند، و هیچ حافظی از امر خدا وجود ندارد.

" فَإِذَا انْشَقَّتِ السَّماءُ فَكانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهانِ" یعنی ناگهان آسمان شکافته می شود، و چون چرمی سرخ رنگ قرمز می شود.

[آیه" فَيَوْمَئِذٍ لا يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَ لا جَانٌّ" سرعت حساب را افاده می کند و با آیه،" وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ" و امثال آن منافات ندارد]

" فَيَوْمَئِذٍ لا يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَ لا جَانٌّ" از این آیه تا به آخر سوره وضع حساب و جزا و حال مجرمین و متقین را که در دنیا از مقام پروردگار خود پروا داشتند و نیز مال کار آنان را بیان می کند.

سپس آیه شریفه سرعت حساب را بیان می کند، (و می فرماید: حساب رسی او این قدر سریع است که از هیچ جن و انسی نمی پرسند چه گناهی کرده ای) و در جای دیگر صریحا فرموده:" وَ اللَّهُ سَرِيعُ الْحِسابِ" «۳» و مراد از کلمه" یومئذ" روز قیامت است.

و سؤالی که در آیه نفی شده و فرموده:" از کسی سؤال نمی شود" سؤال به طور معمول و مالوف در بین خود ما انسانها است، چنین سؤالی را نفی کرده، پس این آیه منافاتی با آیه ______________________

(۱) مفردات راغب، ماده" شوظ".

(۲) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۰۵.

(۳) و خدا سریع الحساب است. سوره نور، آیه ۳۹.

" وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ" «۱» و آیه" فَوَ رَبِّكَ

لَنَسْئَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ " «۲» ندارد، برای اینکه روز قیامت مواقف مختلفی دارد، در بعضی از آن مواقف مردم بازخواست می شوند، و در بعضی دیگر مهر بر دهانهایشان زده می شود، و در عوض اعضای بدنشان سخن می گوید، و در بعضی مواقف دیگر از سیماشان شناخته می شوند.

" يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيماهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّواصِي وَ الْأَقْدامِ" این آیه در مقام پاسخ از پرسشی تقدیری است، گویا کسی می پرسد: خوب وقتی از گناهشان پرسش نمی شوند پس از کجا معلوم می شود گنهکارند؟ در پاسخ فرموده:" مجرمین از سیمایشان شناخته می شوند ..."، و به همین خاطر جمله مورد بحث را با واو عاطفه عطف به ما قبل نکرد، و نفرمود:" در آن روز کسی از جن و انس از گناهش سؤال نمی شود، و مجرمین از سیمایشان شناخته می شوند" بلکه بدون واو عاطفه فرمود:" مجرمین ..." تا بفهماند این جمله پاسخ از سؤالی است که در کلام نیامده، و منظور از سیما نشانه ای است که از چهره مجرمین نمودار است.

" فَيُؤْخَذُ بِالنَّواصِي وَ الْأَقْدامِ"- این جمله به خاطر اینکه حرف" فاء" بر سرش در آمده، فرع و نتیجه شناسایی مذکور است، و کلمه" نواصی" جمع ناصیه است، که به معنای موی جلو سر است، و کلمه" اقدام" جمع قدم است، و جمله" بالنواصی" نائب فاعل جمله" یؤخذ" است، معنای تحت اللفظی آن" موی جلو سرها گرفته می شود" است.

و معنای آیه این است که: احدی از گناهش پرسش نمی شود- مجرمین با علامتی که در چهرههاشان نمودار می گردد شناخته می شوند، در نتیجه موی جلو سرشان و پاهایشان را می گیرند و در آتش می اندازند.

" هذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ يَطُوفُونَ بَيْنَها وَ بَيْنَ حَمِيمٍ آنٍ" این

دو آیـه حکـایت گفتـاری اسـت کـه در آن روز به مجرمین گفته می شـود، چیزی که هست جمله" یقـال- گفته می شـود" از ابتـدای آن حـذف شـده، و تقدیر کلام" یقال هذه جهنم التی ..." است، یعنی آن روز به مجرمین گفته می شود: این است آن جهنمی که مجرمین تکذیبش می کردند.

مرحوم طبرسی در مجمع البیان گفته: ممکن است خطاب در این جمله به رسول خدا

---

(۱) ایشان را نگهدارید که باید بازخواست و سؤال شوند. سوره صافات، آیه ۲۴.

(۲) پس بـه پروردگـارت سوگنـد کـه بـه طـور حتـم از ایشـان از همگیشـان سـؤال خـواهیم کرد. سـوره حجر، آیـه ۹۲.

(ص) باشـد، بعـد از آنکه خبر داد که مجرمین به زودی بازخواست می شوند، و موی پیشانی و پاهایشان را گرفته در آتش می اندازنـد، در این آیه روی سـخن به رسـول گرامی خـود کرده فرمـوده باشـد، این آن جهنمی است که مجرمین از قوم تو آن را تکذیب می کردند، و به زودی وارد آن خواهند شد، و باید که سرنوشت آنان در نظرت بی اهمیت باشد «۱».

و کلمـه" حمیـم" بـه معنـای آب داغ اسـت، و کلمـه" ان" که اصـلش" انی" است به معنـای داغی است که داغیش به نهـایت رسـیده باشـد. و بقیـه الفـاظ آیـه روشـن اسـت (و معنـایش ایـن اسـت کـه: ایـن اسـت آن جهنمی که مجرمین آن را دروغ می شمردند، اینک بین این آتش و بین آبی به نهایت داغ می آیند و می روند).

[مراد از مقام پروردگار در آیه:" وَ لِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ"]

" وَ لِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ" از این آیه به بیان اوصاف و احوال سعدای از جن و انس شروع نموده، موضوع بحث کسانی

را قرار می دهـد که از مقام پروردگارشان پروا داشـتند، و کلمه" مقام" مصدر میمی و به معنای قیام است، که به فاعل خودش یعنی کلمه" رب" اضافه شـده، و مراد از قیام خدای تعالی علیه وی، این است: که خداوند در هنگامی که بنده اش عملی انجام می دهد بالای سـرش ایسـتاده و ناظر عمل او است، اما نه ایسـتادن یک کارفرما و سـرکارگر بالای سر کارگر، بلکه معنای قیام خـدا احـاطه و علم خـداست به آنچه بنـده می کنـد، و ضـبط عمـل بنـده و جزا دادن به وی است، هم چنـان که در جای دیگر فرموده:" أَ فَمَنْ هُوَ قائِمٌ عَلی کُلِّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ ..." «۲».

ممکن است کلمه" مقـام" را اسم مکـان و به معنـای محـل قیـام بگیریم، و اضافه شـدن آن بر کلمه" رب" را لامیه بـدانیم، که معنایش" مقام برای خـدا" می شود، و بگوییم منظور از مقامی که برای رب است مقامی است که خـدای تعالی نسبت به بنـده اش دارد، و آن مقام این است که خدا رب او است، کسـی است که امر بنده را تدبیر می کند، و یکی از تدابیر او این است که وی را به زبان رسولانش به سوی ایمان و عمل صالح دعوت می کند، و چنین قضا رانده که او را بر طبق عملش جزا دهد، خیر باشـد خیر و شـر باشـد شـر. علاوه بر این خدای تعالی محیط به او و با او است، و آنچه وی می گوید او می شـنود، و آنچه وی انجام می دهد او

---

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۰۶.

(۲) آیا خدایی که قائم بر تک تک نفوس و اعمال آنان است ... سوره رعد، آیه

می بیند، و او لطیف و با خبر است.

[اشاره به اقسام و مراحل خوف از مقام پروردگار و بیان اینکه مقصود از خائفان در آیه:" وَ لِمَنْ خافَ ..." مخلصین است

و اما اینکه خوف از مقام پروردگار چیست؟ باید بگوییم: خوف هم مانند عبادت مراحلی دارد، بعضی ها از عقاب خدا می ترسند، و از ترس عذاب او کفر نمی ورزند و گناه نمی کنند، قهرا لازمه چنین خوفی این است که عبادت صاحبش عبادت کسی باشد که از عذاب خدا می ترسد، عبادت می کند تا گرفتار عذاب او نگردد، در نتیجه عبادتش محضا برای خدا نباشد، و این قسم عبادت عبادت بردگان است که موالی خود را از ترس سیاست و شکنجه اطاعت می کنند، هم چنان که بعضی دیگر او را به طمع ثواب و پاداشش بندگی می کنند، عبادت می کنند تا به رسیدن به آنچه دلخواهشان است رستگار گردند، اینان هم عبادت خدا را محضا للّه انجام نمی دهند، عبادتشان یک قسم تجارت است، هم چنان که در روایاتی هم آمده، و بعضی از آنها در سابق نقل شد.

و خوف در جمله" وَ لِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ" ظهور در هیچ یک از این دو قسم خوف، یعنی خوف از عذاب و خوف از فوت لذتهای نفسانی در بهشت ندارد، چون این دو نوع خوف غیر از خوف از قیام و آگاهی خدا نسبت به اعمال بندگان است، و نیز غیر از خوف از مقامی است که خدای تعالی نسبت به بنده اش دارد، چون خوف از آگهی خدا و نیز خوف مقام پروردگار تاثر خاصی است که برای بنده بدان جهت که بنده است، در برابر ساحت عظمت

و کبریایی مولایش حقیر و ذلیل است دست می دهـد، و باعث می شود آثاری از مـذلت و خواری و انـدکاک در قبال عزت و جبروت مطلقه خدای تعالی از او ظهور کند.

و عبـادت خـدای تعـالی از ترس او- البته ترس به این معنا- عبارت است از خضوع در برابر او و بـدین جهت که او اللَّه است، ذو الجلال و الاکرام است، نه بـدین جهت که جهنم دارد، و نه بـدین جهت که بهشت دارد، وقتی عبادت به این انگیزه انجام شود خالصا لوجه اللَّه صورت می گیرد.

و این معنای از خوف، همان خوفی است که خـدای تعالی ملائکه مکرمین خود را بدان سـتوده، و گرنه اگر خوف منحصـر در خوف از عذاب و ترک ثواب می بود، با در نظر داشـتن اینکه ملائکه معصوم و ایمن از عذاب مخالفت و تبعات معصیتند نباید آنان را به داشتن خوف بستاید، ولی می بینیم ستوده و فرموده:" یَخافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ " «۱».

پس از آنچه گذشت روشن گردید آن کسانی از جن و انس که جمله" و لمن خاف"

---

(۱) از پروردگارشـان کـه مـا فوقشـان اسـت می ترسـند. سـوره نحـل، آیـه ۵۰.

اشاره به ایشان است، عبارتند از اهل اخلاص، آنهایی که خاضع در برابر جلال خدای تعالی هستند، و او را بدین جهت عبادت می کننـد که او اللَّه (عز اسـمه) است، نه بدین جهت که جهنم دارد، و نه به طمع بهشت و ثوابی که می دهد، و بعید نیست این طـایفه همـان کسـانی باشـند که در سـوره بعـدی بعـد از آنکه مردم را سه دسـته می کنـد، در بـاره دسـته سوم می فرمایـد:" وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ " «۱».

[اقوال مختلف در باره اینکه

خائف از مقام رب دو بهشت دارد]

و اما اینکه فرموده: این خائفان دو بهشت دارند، مفسرین در معنایش حرفها زده اند:

بعضی «۲» گفته اند: یک بهشت منزل شخصی او است، که دوستانش در آنجا زیارتش می کنند، و یکی هم منزل خدمتکاران و همسران او است (به عبارت ساده تر منظور از دو بهشت بیرونی و اندرونی است). بعضی «۳» دیگر گفته اند: منظور از دو بهشت باغی است که بیرون قصر دارد، و باغی که داخل قصرش دارد (باز نظیر توانگران دنیا که یک باغچه در منزل دارند، و در آن گلکاری می کنند، و باغی در بیرون شهر و در ییلاق دارند، که در آنجا انواع میوه ها و چمن زارها درست می کنند).

بعضی «۴» دیگر گفته اند: معنایش این است که: در آخرت دو بهشت جدای از هم دارد، تا هر گاه از این بهشت خسته شد به آن بهشت دیگر رود، تا لذتش به حد کمال برسد.

بعضی «۵» دیگر گفته اند: یک بهشت در برابر عقاید حقه اش به او می دهند، و بهشتی دیگر در برابر اعمال صالحی که کرده.

بعضی «۶» دیگر گفته اند: یک بهشت در برابر اعمال صالحه و اطاعتهایی که کرده، و یک بهشت دیگر در برابر ترک گناهانی که می توانسته است مرتکب شود.

بعضی «۷» دیگر گفته اند: یک بهشت جسمانی است و یکی روحانی، و این اقوال به طوری که ملاحظه می فرمایید اقوالی است که هیچ دلیلی در آیه مورد بحث و یا در سراسر قرآن کریم بر آنها وجود ندارد، (و در حقیقت از مقایسه آخرت با وضع دنیا ناشی شده است).

بعضی «۸» هم گفته اند: یک بهشت را به خاطر استحقاقی که دارد به او می دهند، و یک بهشت دیگر

را فقط به عنوان تفضل ارزانيش مى دارد. در بين همه أقوالى كه ملاحظه كرديد ممكن است بگوييم اين قول بهتر است، چون آيه شريفه ______________

(۱) و (سومين گروه) پيشگامان پيشگام (كه در ايمان بر همه پيشى گرفتند) آنان مقربان درگاهند.

سوره واقعه، آيه ۱۰ و ۱۱.

(۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸) روح المعـــــــانى، ج ۲۷، ص ۱۱۶.

" لَهُمْ ما يَشاؤُنَ فِيها وَ لَدَيْنا مَزِيدٌ " «۱» هم اشعارى بدان دارد، البته آن طور كه ما تفسيرش كرديم اين اشعار را دارد.

[وصف آن دو بهشت

" ذَواتا أَفْنانٍ " كلمه " ذواتا " تثنيه ذات (داراى) است، و در خصوص كلمه " افنان " دو احتمال هست يكى اينكه جمع " فن " باشد كه معناى نوع را مى دهد، و معناى جمله اين است كه: آن دو بهشت داراى انواعى از ميوه ها و ساير لذاتند. و يكى ديگر اينكه جمع " فنن " يعنى شاخه تر و نرم باشد، كه در اين صورت معناى جمله اين مى شود كه: آن دو بهشت داراى درختانى نرم هستند.

" فِيهِما عَيْنانِ تَجْرِيانِ " در اين جمله كلمه " عينان " نكره و بدون الف و لام و بدون توضيح آمده، تا دلالت كند بر عظمت امر آن دو چشمه كه در آن دو بهشت است.

" فِيهِما مِنْ كُلِّ فاكِهَةٍ زَوْجانِ " يعنى در آن دو بهشت از هر ميوه اى دو زوج هست، و منظور از " دو زوج " دو صنف است.

و بعضى «۲» از مفسرين در باره اين دو صنف ميوه گفته اند: يك صنف از آن ميوه هايى است كه آن را مى شناسند، چون آنها را در دنيا ديده بودند، و صنف ديگرى هست كه آن را

نمی شناسند، چون در دنیا نبوده و ندیده بودند. بعضی «۳» دیگر وجوهی دیگر گفته اند ولی در خود آیه شریفه هیچ دلیلی بر هیچ یک از آن وجوه نیست.

" مُتَّكِئِينَ عَلى فُرُشٍ بَطائِنُها مِنْ إِسْتَبْرَقٍ ... "

کلمه" فرش "- به ضمه فاء و راء- جمع فراش است، و کلمه" بطائن" جمع بطانه است، که به معنای باطن و جوف هر چیز است، در مقابل آن ظهائر که جمع ظهاره است به معنای ظاهر و سطح بیرونی آن است. (و لذا آستر جامه را بطانه و رویه آن را ظهاره می گویند)، و کلمه" استبرق" به معنای پارچه ابریشمین درشت باف است.

در مجمع البیان می گوید: اگر در آیه شریفه بطانه یعنی آستر فراش را نام برد، و از ظهاره یعنی رویه آن نامی نبرد، برای این بود که معمولا- آستر جامه و فراش پست تر است از رویه آن، و وقتی فراشی آسترش از ابریشم باشد هر کسی می فهمد که رویه آن گرانبهاتر و

---

(۱) مؤمنان هر چه بخواهند در بهشت دارند، ولی ما اضافه هم می دهیم. سوره ق، آیه ۳۵.

(۲ و ۳) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۱۷.

ما فوق استبرق است (مثلا حریر است یعنی جامه ای ابریشمین ریزبافت) «۱».

" وَ جَنَى الْجَنَّتَيْنِ دانٍ"- کلمه" جنی" به معنای میوه رسیده ای است که وقت چیدنش شده باشد، و کلمه" دان" (که در اصل دانی بوده) اسم فاعل از مصدر" دنو"- با ضمه دال و نون و تشدید واو- است، که به معنای نزدیکی است، پس دانی یعنی نزدیک، و معنای جمله این است که میوه های چیدنی درختان بهشتی نزدیک و در دسترس است.

" فِيهِنَّ قاصِراتُ الطَّرْفِ ... "

ضمیر جمع مؤنث به فراشها

بر می گردد، و معنایش این است که: در آن بسترها همسرانی چنین و چنان هستند. بعضی «۲» هم احتمال داده اند ضمیر مذکور به جنان یعنی جنت ها برگردد، هر چند کلمه جنان قبلا در سخن نیامده بود، ولی وقتی برای هر یک از اولیای خدا دو تا جنت باشد، قهرا در آخرت جنت های بسیاری خواهد بود، پس به این قرینه می شود ضمیر جمع به آن برگردانید، و کلمه" طرف" به معنای کاسه چشم است، و مراد از" کوتاهی طرف" این است که: همسران بهشتی به شوهران خود اکتفاء می کنند، و چشم داشتی به دیگران ندارند.

" لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَ لا جَانٌّ"- کلمه" طمث" که فعل" لم يطمث" از آن مشتق شده، به معنای ازاله بکارت و نکاحی است که با خونریزی همراه باشد.

و معنای آیه این است که: حوریان بهشتی دست نخورده اند، و قبل از همسران هیچ جن و انسی ازاله بکارت از ایشان نکرده.

" كَأَنَّهُنَّ الْياقُوتُ وَ الْمَرْجانُ" همسران نامبرده در صفای رنگ و بهاء و تلألؤ چون یاقوت و مرجانند، (لبها چون یاقوت و چهره چون مرجان).

" هَلْ جَزاءُ الْإِحْسانِ إِلَّا الْإِحْسانُ" این استفهام انکاری است، و می خواهد احسانی را که خدا با دادن دو بهشت به اولیای خود کرده بود و نعمت های گوناگونی که در آن بهشت ها قرار داده بود تعلیل کند، و بفرماید علت این احسانها آن بود که ایشان نیز اهل احسان بودند، یعنی با ترس از مقام پروردگارشان هر چه می کردند احسان بود.

---

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۰۸.

(۲) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۱۸.

البته از این آیه شریفه تنها این مقدار استفاده می شود که احسان

بنده بدون تلافی و جبران نیست، خداوند پاداش آن را به احسانی نظیر آن می دهد. و اما نکته دیگری که از آیات دیگر استفاده می شود که احسان خدا بیش از احسان بنده است، و اضافه بر جزای اعمال او است، در این آیات متعرضش نشده، مگر اینکه بگوییم: احسان از ناحیه خدای تعالی وقتی تمام می شود که بیشتر از احسانی باشد که محسنین و نیکوکاران در راه او می کنند، پس جمله" الا الاحسان" دلالت بر این زیادتی هم دارد.

[مراد از" وَ مِنْ دُونِهِما جَنَّتانِ"]

" وَ مِنْ دُونِهِما جَنَّتانِ" ضمیر تثنیه به دو جنتی بر می گردد که در آیات گذشته توصیف شد، و معنای جمله" من دونهما" این است که: دو بهشت دیگر نیز هست که هر چند محتوی و نعمتهایی که در آنها است شبیه دو بهشت اول است، ولی از نظر درجه فضل و شرف پایین تر از آن دو است، در سابق هم گفتیم که: آن دو بهشت مخصوص اهل اخلاص است، که ترسشان از عذاب خدا و از فوت ثوابهای او نیست، بلکه از مقام او است، پس این دو بهشت مخصوص مؤمنینی است که درجه ایمانشان پایین تر از درجه ایمان اهل اخلاص است، مؤمنینی که خدای سبحان را به این جهت عبادت می کنند که از آتش او می ترسند، و یا به ثواب و بهشت او طمع دارند، و این دسته از مؤمنین همان اصحاب یمین در سوره واقعه اند.

بعضی «۱» از مفسرین جمله" من دونهما" را به نزدیکی دو بهشت اول معنا کرده اند، و اگر چنین باشد از سیاق استفاده می شود که این دو بهشت هم از آن صاحبان دو بهشت اول است.

بلکه بعضی «۲» ادعا کرده انـد که این دو بهشت افضل و بهتر از دو بهشت سابقنـد، و صـفاتی که در آن دو بود به درجه عالی تری در این دو بهشت هست.

لیکن خواننـده عزیز اگر در بیان سابق ما که در ذیل آیه" وَ لِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ" داشتیم دقت فرمایـد، و نیز آیات سوره واقعه را در نظر بگیرد، که اهـل بهشت را دو صـنف می کنـد، یکی مقربین که اهـل اخلاصـند، و یکی هم اصـحاب یمین، آن وقت متوجه می شود که وجه قبلی قوی تر است.

" مُدْهامَّتانِ" کلمه" ادهیمام" که مصدر باب افعیلال است، از ثلاثی مجرد" دهمه" گرفته شده، و دهمه به معنای سبز پر رنگ است، به طوری که از شدت سبزی رنگش متمایل به سیاهی شده ______________________

(۱ و ۲) روح المعـــــــــــــــــــانی، ج ۲۷، ص ۱۲۱.

باشـد (و شاید در فارسـی بتوان رنگ یشـمی را مصداق آن دانست)، در این جمله در وصف دو بهشت مذکور می فرماید: آن قدر سبز است که سبزیش و غرور و ابتهاج درختانش به نهایت رسیده، و برگ ها متمایل به سیاهی شده.

" فِیهِما عَیْنانِ نَضَّاخَتانِ" یعنی در آن دو بهشت دو چشمه هست که چون فواره با شدت می جوشند.

" فِیهِمـا فـاکِهَةٌ وَ نَخْلٌ وَ رُمَّانٌ" مراد از" فـاکهه" و" رمـان" (میوه و انار) درخت آن دو است، چون بین فاکهه و رمان نخل را آورده، که به معنای درخت خرماست نه خود خرما.

" فِیهِنَّ خَیْراتٌ حِسانٌ" ضـمیر" فیهن" به جنـان (بهشت هـا) بر می گردد به اعتبار اینکه دو بهشت دو بهشت ها که در آخرت است تعداد بسیاری بهشت می شود، در نتیجه صحیح است که ضمیر جمع را

به دو بهشت بر گردانید.

ولی بعضی «۱» از مفسرین مرجع ضمیر را همین چهار بهشتی دانسته اند که ذکرش در آیات آمده.

و بعضی «۲» دیگر ضمیر را به فاکهه و نخل و رمان بر گردانیده، گفته اند: در این میوه ها خیرات است.

اما کلمه" خیر" باید دانست که مورد استعمال بیشترش در معانی است، هم چنان که مورد استعمال بیشتر کلمه" حسن" در نقشها و صورتها است، و بنا بر این معنای خیرات حسان این می شود که: همسران بهشتی هم اخلاق خوبی دارند، و هم صورتهای زیبا، و به عبارتی دیگر سیرت و صورتشان هر دو خوب است.

" حُورٌ مَقْصُوراتٌ فِي الْخِيامِ" کلمه" خیام" جمع خیمه است، که فارسیان هم آن را خیمه گویند، و اینکه فرموده:

" حوریان مقصور در خیمه هایند"، معنایش این است که: از دستبرد اجانب محفوظند، زنانی مبتذل نیستند، که غیر شوهران نیز ایشان را تماشا کنند.

" لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَ لا جَانٌّ" عین این آیه در سابق گذشت، و معنایش کردیم.

---

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۱۱.

(۲) تفسیر فخر رازی، ج ۲۹، ص ۱۳۴.

" مُتَّكِئِينَ عَلى رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَ عَبْقَرِيٍّ حِسانٍ" در کتاب صحاح می گوید: کلمه" رفرف" به معنای پارچه سبزی است که با آن مجلس آذین درست می کنند «۱».

بعضی «۲» هم گفته اند: به معنای بالش یا متکا است. و بعضی دیگر معنای دیگر گفته اند. و کلمه" خضر" جمع أخضر (سبز) است که صفت رفرف قرار گرفته.

و کلمه" عبقری" به گفته بعضی «۳» به معنای جامه های بافت حیره، و به گفته بعضی «۴» دیگر به معنای طنفسه (نوعی جامه) و به گفته جمعی «۵» دیگر به معنای جامه های بافته از مخلوط پشم

و نخ، و به گفته جمعی «۶» دیگر به معنای دیبا است.

" تَبارَکَ اسْمُ رَبِّکَ ذِی الْجَلالِ وَ الْإِکْرامِ" این آیه ثنایی است جمیل برای خدای تعالی، که چگونه دو نشاه دنیا و آخرت مالامال از نعمت ها و آلاء و برکات نازله از ناحیه او شده و رحمتش سراسر دو جهان را فرا گرفته، با همین بیان روشن می شود که مراد از" اسم متبارك خدای تعالی" همان رحمان است، که سوره با آن آغاز شده، و کلمه" تبارك"- به ضمه راء- مصدر باب تفاعل است، و کثرت خیرات و برکات صادره را معنا می دهد.

پس اینکه فرمود:" تَبارَکَ اسْمُ رَبِّکَ" معنایش این می شود که: متبارك است اللَّه که به رحمان نامیده شد، بدان جهت متبارك است که این همه آلاء و نعمت ها ارزانی داشته، و افاضه فرموده.

و جمله" ذِی الْجَلالِ وَ الْإِکْرامِ" اشاره به این است که: خدای سبحان خود را به اسمایی حسنی نام گذاری کرده، و به مدلول آن اسمای حسنی متصف هم هست، و معانی وصفی و نعوت جلال و جمال را واقعا دارا و واجد است، و معلوم است که صفات فاعل در افعالش ظهور و أثری دارد، و از این دریچه خود را نشان می دهد، و همین صفات است که فعل را به فاعلش ارتباط می دهد، پس خدای تعالی هم اگر خلقی را بیافرید و نظامی در آن جاری ساخت بدین جهت بود که دارای صفتی بود که اقتضای چنین افعالی را داشت، برای این بود که او خالق و مبدی و بدیع بود، و اگر کارهایش هم متقن و بدون نقطه ضعف است، باز برای این است که او دارای صفاتی

است که فعل متقن را اقتضا می کند، و آن صفات این است که ___________________

(۱) الصحاح، ج ۴، ماده" رفف".

(۲) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۲۴.

(۳ و ۴ و ۵ و ۶) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۱۱.

او علیم و حکیم است، و اگر اهل اطاعت را جزای خیر می دهد، این عملش ترشح و نمودی از صفتی در او است، که چنین اقتضایی دارد، و آن این است که او ودود، شکور، غفور و رحیم است، و اگر اهل فسق را جزای شر می دهد، باز برای این است که در او صفتی وجود دارد که چنین قسم جزا دادن را اقتضا دارد، و آن صفت منتقم و شدید العقاب است.

پس اگر کلمه" رب" را که در آیه" وَ لِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ" به سعه رحمت ستایش شده بود در اینجا به صفت" ذِی الْجَلالِ وَ الْإِکْرامِ" ستوده، برای این بود که بفهماند اسمای حسنای خدا و صفات علیایش در نزول برکات و خیرات از ناحیه او دخالت دارند، و اشاره کند به اینکه نعمت ها و آلای او همه به مهر اسمای حسنی و صفات علیای او مارک خورده.

بحث روایتی [چند روایت در ذیل آیه:" وَ لِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ"]

در مجمع البیان می گوید: در خبر هم آمده در آن روز دستور می رسد ملائکه و آتش مردم را در محاصره خود بگیرند و با زبانی از آتش ندایشان دهند:" یا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ ... یُرْسَلُ عَلَیْکُما شُواظٌ مِنْ نارٍ" «۱» مؤلف: این معنا از مسعده بن صدقه از کلیب از امام صادق (ع) روایت شده «۲».

و در کافی به سند خود از داوود

رقی از امام صادق (ع) روایت کرده که در تفسیر آیه" وَ لِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ" فرمود: کسی که بداند خدا او را می بیند و آنچه می گوید می شنود، و آنچه می کند چه خیر و چه شر اطلاع دارد، همین علم او را از اعمال زشت باز می دارد، و همین است آن کسی که از مقام پروردگارش خائف است، و نفس خود را از پیروی هوی نهی می کند (وَ أَمَّا مَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَ نَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوی فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِیَ الْمَأْوی «۳».

و در الدر المنثور است که ابن ابی شیبه، احمد، ابن منیع، حکیم (در کتاب نوادر الاصول)، نسایی، بزار، ابو یعلی، ابن جریر، ابن ابی حاتم، ابن منذر، طبرانی، و ابن مردویه، از ابی الدرداء، روایت کرده اند که گفت: رسول خدا (ص)

(۱ و ۲) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۰۵.

(۳) اصول کافی، ج ۲، ص ۷۰، ح ۱۰.

وقتی این آیه را خواند که" وَ لِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ" من عرضه داشتم: یا رسول اللَّه هر چند زنا کرده باشد و مرتکب سرقت شده باشد؟ رسول خدا (ص) بار دیگر خواند:" وَ لِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ" من نیز برای بار دوم پرسیدم: هر چند زنا و سرقت کرده باشد؟ بار سوم خواندند:" وَ لِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ"، من نیز پرسیدم: هر چند زنا و سرقت کرده باشد؟ فرمود: بله، هر چند بینی ابی الدرداء به خاک مالیده شود، (و او مخالف باشد) «۱».

مؤلف: این روایت خالی از اشکال نیست، برای اینکه در سابق خائف از مقام رب را معرفی کردیم، و کسی که چنین باشد چگونه

مرتکب اینگونه گناهان مهلک می شود، علاوه بر این، از خود همین ابی الدرداء روایتی نقل شده که خط بطلان بر این حدیث می کشد، و آن روایت را الدر المنثور چنین آورده: ابن جریر، ابن منذر، از یسار مولای آل معاویه از ابی الدرداء روایت کرده اند که در تفسیر آیه" وَ لِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ" گفت: وقتی این آیه خوانده شد شخصی از ابی الدرداء پرسید: هر چند زنا و سرقت کرده باشد؟ در پاسخ گفت:

کسی که از مقام پروردگار خود پروا دارد، هرگز زناکار و سارق نبوده است «۲».

و در تفسیر قمی در ذیل جمله" قاصِراتُ الطَّرْفِ" از امام نقل کرده که فرمود: حور العین آن قدر نورش روشن است که چشم را می زند، و نمی شود بدو خیره شد «۳».

و در الدر المنثور است که ابن مردویه از جعفر بن محمد از پدرش از جدش از رسول خدا (ص) روایت کرده که در معنای جمله" قاصِراتُ الطَّرْفِ" فرموده:

یعنی جز به همسران خود نظر نمی افکنند «۴».

و در مجمع البیان در ذیل آیه" کَأَنَّهُنَّ الْیاقُوتُ وَ الْمَرْجانُ" می گوید: در حدیث آمده که زنان بهشتی آن قدر لطیفند که مغز استخوان ساقشان دیده می شود، هر چند که هفتاد جامه از حریر پوشیده باشند «۵».

مؤلف: این معنا در عده ای از روایات وارد شده.

و در تفسیر عیاشی به سند خود از علی بن سالم روایت کرده که گفت: من از امام صادق (ع) شنیدم می فرمود:" آیه ای در کتاب خداست که این مطلب را مسجل

(۱ و ۲) الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۴۶.

(۳) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۶.

(۴) الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۴۷.

(۵) مجمع البیان، ج ۹،

می کنـد" پرسـیدم: کـدام آیه است؟ فرمود: این کلام خـدای عز و جل که می فرماید:" هَلْ جَزاءُ الْإِحْسانِ إِلَّا الْإِحْسانُ"، چون این آیه مساله لزوم جبران احسان را هم در مؤمن جاری دانسته و هم در کافر، هم در نیک و هم در فاجر، پس بنا بر این، هر کس که به وی احسانی شد، باید در مقام تلافی و جبرانش برآید، و جبران احسان مردم به این نیست که به اندازه احسان به او احسان کنی، چون در این صورت باز احسان او افضل از احسان تو است، زیرا احسان او ابتدایی بود، و احسان تو تلافی آن بود، پس باید تو احسان خود را زیاد کنی، تا درست مطابق آن شود «۱».

[روایاتی در ذیل آیه،" هَلْ جَزاءُ الْإِحْسانِ إِلَّا الْإِحْسانُ"]

و در مجمع البیان در ذیل آیه" هَلْ جَزاءُ الْإِحْسانِ إِلَّا الْإِحْسانُ" می گوید: روایتی از انس بن مالک رسیده که گفت: وقتی رسول خدا (ص) این آیه را خواند، و سپس فرمود: هیچ می دانید پروردگارتان می خواهد چه بفرماید: اصحاب عرضه داشتند: خدا و رسولش داناترند. فرمود: پروردگارتان می فرماید: آیا جزای کسی که ما او را از نعمت توحید برخوردار کرده ایم، چیزی جز بهشت می تواند باشد؟ «۲».

و در تفسیر قمی در ذیل همین آیه می گوید: امام فرمود: جزای کسی که من او را از نعمت معرفت برخوردار کرده ام چه چیزی جز بهشت می تواند باشد «۳».

مؤلف: این روایت هم از رسول خدا (ص) نقل شده، و هم از ائمه اهل بیت (ع). در کتاب توحید آن را به جعفر بن محمد نسبت داده، که آن جناب از آبای گرامی اش از علی (ع) از

رسول خدا (ص) روایت کرده، و عبارت آن چنین است: خدای عز و جل می فرماید: جزای کسی که من او را از نعمت توحید بهره مند کرده ام چه چیزی به جز بهشت می تواند باشد «۴».

و در کتاب علل آن را از حسن بن علی از رسول خدا (ص) نقل کرده و عبارت آن در این نقل چنین است: آیا جزای کسی که می گوید: "لا اله الا اللَّه" چه چیزی جز بهشت می تواند باشد «۵».

و الدر المنثور این روایت را به الفاظ مختلف و سندهایی گوناگون نقل کرده، و جمله ________________

(۱) نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۹۸ به نقل از عیاشی.

(۲) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۰۸.

(۳) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۵.

(۴) توحید، ص ۲۲، ح ۱۷.

(۵) علل الشرائع، ب ۱۸۲، ص ۲۵۱، ح ۸.

" انعمت علیه- بهره مندش کردم" اشاره است به اینکه احسان عبد در حقیقت احسان خدا است به او، که او را موفق به کار نیک کرد «۱».

[چند روایت در باره وجود دو قسم بهشت و در باره همسران بهشتی

و در مجمع البیان در ذیل آیه" وَ مِنْ دُونِهِما جَنَّتانِ" از علاء بن سیابه از ابی عبد اللَّه امام صادق (ع) روایت کرده که علاء گفت: به آن جناب عرضه داشتم: مردم از این اعتقاد ما تعجب می کنند، که می گوییم بعضی از مردم از آتش دوزخ در می آیند، و داخل بهشت می شوند، آری مردم به ما می گویند: لا بد این دوزخیان با اولیای خدا محشور و همنشین هم می شوند؟ حضرت فرمود: ای علاء بهشت تنها بهشت اولیا نیست، از بهشت ایشان پایین تر نیز بهشت هست، خدای تعالی می فرماید:" وَ

مِنْ دُونِهِما جَنَّتانِ"، پس لازمه بیرون شدن گنهکاران از دوزخ این نیست که با اولیای خدا محشور هم باشند «۲».

و در الـدر المنثـور است که ابن جریر، ابن ابی حـاتم و ابن مردویه، از ابـو موسـی از رسول خـدا (ص) روایت کرده انـد که در تفسیر دو آیه" وَ لِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ" و" وَ مِنْ دُونِهِما جَنَّتانِ" فرمـوده: دو بهشت اول از طلا و برای مقربین، و دو بهشت دوم از نقره و برای اصحاب یمین است «۳».

مؤلف: این دو روایت بیان گذشته ما در تفسیر دو آیه مذکور را تایید می کند.

و نیز در آن کتـاب اسـت که طـبرانی و ابن مردویه از ابی ایـوب روایت کرده انـد که گفت: از رسـول خـدا (ص) معنـای آیه" مُدْهامَّتانِ" را پرسیدم، فرمود:

یعنی دو بهشت سر سبز «۴».

و قمی در تفسیرش به سندی که به یونس بن ظبیان دارد از امام صادق (ع) روایت کرده که در تفسیر جمله" نضاختان" فرمود: یعنی دو چشمه فوار و جوشان «۵».

و باز در همان کتاب در معنای جمله" فِيهِنَّ خَيْراتٌ حِسانٌ" آمده که: معصوم فرمود:

منظور دخترانی است که چون گیاه بر لب شط کوثر می رویند، هر قدر از آنها گرفته شود دوباره به جایش می روید «۶».

و در مجمع البیان در ذیل جمله" خیرات حسان" از ام سلمه از رسول خدا (ص)

---

(۱) الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۴۹.

(۲) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۱۰.

(۳) الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۴۶.

(۴) الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۴۹.

(۵ و ۶) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۶.

نقل کرده که فرموده: زنان بهشتیند که خیرات در اخلاق، و حسان در رخسارند «۱».

و در

فقیه از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: خیرات حسان از جنس زنان اهل دنیایند، که از حور العین هم زیباترند «۲».

و در روضه کافی به سند خود از حلبی روایت کرده که گفت: از امام صادق (ع) معنای این کلام خدای عز و جل را پرسیدم که می فرماید: "فِيهِنَّ خَيْراتٌ حِسانٌ" فرمود: منظور از آن بانوان صالحه و با ایمان و معرفت است «۳».

مؤلف: منطبق شدن آیه شریفه با در نظر داشتن سیاق آن، بر مورد این دو روایت ابهام دارد، و آن طور که باید انطباقش روشن نیست.

---

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۱۱.

(۲) فقیه، ج ۳، ص ۲۹۹، ح ۱۵.

(۳) روضه کافی، ج ۸، ص ۱۳۸، ح ۱۴۷.

تفسیر نمونه

سوره الرحمن

مقدمه

این سوره در مکه نازل شده و دارای ۷۸ آیه است

محتوای سوره الرحمن

این سوره به طور کلی بیانگر نعمتهای مختلف ((معنوی)) و ((مادی)) خداوند است که بر بندگان خود ارزانی داشته ، و آنها را غرق در آن ساخته است ، به طوری که می توان نام این سوره را ((سوره رحمت)) یا سوره نعمت گذارد، و به همین دلیل با نام مبارک ((الرحمن)) که ((رحمت واسعه الهی)) را بازگو می کند آغاز شده ، و با جلال و اکرام خداوند پایان گرفته است ، و ۳۱ بار جمله ((فبای آلاء ربکما تکذبان)) که به وسیله آن از بندگانش اقرار برنعمتهای خود می گیرد در آن ذکر شده .

بنابراین از یک نظر مجموع سوره یک بخش به هم پیوسته پیرامون نعمتهای خداوند منان است ، و اما از نظر دیگر می توان محتوای آن را به

چند بخش تقسیم کرد:

((بخش اول)) که مقدمه و آغاز سوره است از نعمتهای بزرگ خلقت ، تعلیم و تربیت ، حساب و میزان ، وسائل رفاهی انسان ، و غذاهای روحی و جسمی او سخن می گوید.

((بخش دوم)) توضیحی است بر مساءله چگونگی آفرینش انس و جن .

((بخش سوم)) بیانگر نشانه ها و آیات خداوند در زمین و آسمان است .

در بخش چهارم از نعمتهای دنیوی فراتر رفته ، سخن از نعمتهای جهان دیگر است که با دقت و ظرافت خاصی ریزه کاریهای نعمتهای بهشتی اعم از باغها، چشمه ها، میوه ها، همسران زیبا و باوفا، و انواع لباسها، توضیح داده شده است .

و بالاخره در ((بخش پنجم)) این سوره اشاره کوتاهی به سرنوشت مجرمان و قسمتی از مجازاتهای دردناک آنها آمده است ، ولی از آنجا که اساس سوره بر بیان رحمت الهی است در این قسمت توضیح زیادی داده نشده ، به عکس نعمتهای بهشتی که به طور مشروح و گسترده آمده است آنچنان که دلهای مؤ منان را غرق سرور و امید کرده ، غبار غم را از دل برمی دارد، و نهال شوق را در خاطر می نشاند.

تکرار آیه ((فبای آلاء ربکما تکذبان)) آن هم در مقطعهای کوتاه آهنگ جالب و زیبائی به سوره داده ، و چون با محتوای زیبایش آمیخته می شود و جاذبه خیره کننده ای پیدا می کند، لذا جای تعجب نیست که در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام (صلی اللّه علیه و آله) نقل شده است که فرمود: لکل شی ء عروس و عروس القران سوره الرحمن جل ذکره :

((برای هر چیزی عروسی است ، و عروس قرآن سوره الرحمن است)).

قابل توجه اینکه واژه ((عروس)) گرچه در زبان فارسی به خصوص زن اطلاق می شود، ولی در فرهنگ عرب به مرد و زن هر دو مادام که در مراسم عروسی هستند اطلاق می گردد.

و از آنجا که مرد و زن در چنین مراسمی در بهترین و زیباترین حالات و کاملترین احترامات قرار دارند این واژه به موجودات بسیار زیبا و گرامی اطلاق می شود.

علت انتخاب نام ((الرحمن)) برای این سوره و نیز تناسبش ناگفته پیداست .

فضیلت تلاوت سوره الرحمن از آنجا که این سوره حس شکرگزاری را در انسانها به عالیترین وجهی برمی انگیزد، و بیان نعمتهای مادی و معنوی دنیا و آخرت شوق طاعت و بندگی را در دل او افزایش می دهد فضیلتهای فراوانی برای تلاوت آن در روایات آمده است ، البته تلاوتی که در اعماق روح انسان نفوذ کند و مبداء حرکت گردد نه مجرد لقلقه زبان .

از جمله در حدیثی از رسول خدا می خوانیم : من قراء سوره الرحمن رحم الله ضعفه و ادی شکر ما انعم الله علیه : ((هر کس سوره الرحمن را بخواند خداوند به ناتوانی او (در ادای شکر نعمتها) رحم می کند، و حق شکر نعمتهائی را که به او ارزانی داشته خودش ادا می کند)).

در حدیث دیگری در ((ثواب الاعمال)) از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم : تلاوت سوره الرحمن ، و قیام به آن را هرگز رها نکنید، چرا که این سوره در قلوب منافقان هرگز استقرار نمی یابد، و خداوند آن را در

قیامت در صورت انسانی قرار می دهد که زیباترین چهره ، و خشبوترین رائحه را دارد، سپس در جائی قرار می گیرد که از همگان به خداوند متعال نزدیکتر است ! خداوند از این سوره می پرسد: چه کسی در زندگی دنیا به محتوای تو قیام داشت و تلاوت تو را ادامه می داد؟

در پاسخ می گوید: خداوندا! فلان و فلان در اینحال صورتهای آنها سپید می شود، خدا به آنها می فرماید: اکنون هر که را می خواهید شفاعت کنید، آنها تا آنجا که آرزو دارند شفاعت می کنند، و برای هیچکس شفاعت نمی کنند مگر اینکه به آنها گفته می شود وارد بهشت شوید و هر کجا می خواهید ساکن

گردید!.

و در حدیث دیگری از آن حضرت آمده است : من قراء سوره الرحمن فقال عند کل ((فبای آلاء ربکما تکذبان)) لا بشی ء من آلائک رب اکذب ، فان قراءها لیلا ثم مات مات شهیدا، و ان قراءها نهارا فمات مات شهیدا:

هر کس سوره الرحمن را بخواند و هنگامی که به آیه ((فبای آلاء ربکما تکذبان)) می رسد بگوید لا بشی ء من الائک رب اکذب : ((خداوندا هیچیک از نعمتهای تو را انکار نمی کنم)) اگر این تلاوت در شب باشد و در همان شب بمیرد شهید خواهد بود، و اگر در روز باشد و در همان روز بمیرد نیز شهید خواهد بود))!.

تفسیر:

سرآغاز نعمتهای الهی

از آنجا که این سوره - همان گونه که گفتیم - بیانگر انواع نعمتها و مواهب بزرگ الهی است با نام مقدس ((رحمن)) که رمزی از رحمت واسعه او است آغاز می شود،

چرا که اگر صفت ((رحمانیت)) او نبود اینچنین خوان نعمت را برای دوست و دشمن نمی گستراند.

لذا می فرماید ((خداوند رحمن)) (الرحمن).

((قرآن را تعلیم فرمود)) (علم القرآن).

و به این ترتیب نخستین و مهمترین نعمت را همان ((تعلیم قرآن)) بیان می کند، چه تعبیر جالب و پرمحتوائی ؟ چرا که اگر درست بیندیشیم این قرآن مجید سرچشمه همه مواهب ، و وسیله وصول به هر نعمت ، و بهره گیری از تمام نعمتهای معنوی و مادی است ، و جالب اینکه بیان نعمت ((تعلیم قرآن)) را حتی قبل از مساءله ((خلقت انسان)) و ((تعلیم بیان)) ذکر کرده ، در حالی که از نظر ترتیب طبیعی باید نخست اشاره به مساءله آفرینش انسان ، و بعد نعمت تعلیم بیان ، و سپس نعمت تعلیم قرآن شود، اما عظمت قرآن ایجاب کرده که برخلاف این ترتیب طبیعی نخست از آن سخن گوید.

این آیه در ضمن پاسخی است به مشرکان عرب که وقتی پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) نام رحمن بیان کرد و آنها را دعوت به سجده برای خداوند رحمن نمود آنها به

عنوان بهانه جوئی گفتند و ما الرحمن ((رحمن چیست)) (فرقان - ۶۰).

قرآن می گوید خداوند رحمن کسی است که قرآن را تعلیم فرموده ، انسان را آفریده ، و تعلیم بیان به او کرده است .

به هر حال نام ((رحمن)) بعد از نام ((الله)) گسترده ترین مفهوم را در میان نامهای پروردگار دارد، زیرا می دانیم خداوند دارای دو رحمت است : ((رحمت عام)) و ((رحمت خاص)) نام ((رحمن)) اشاره

به رحمت عـام او است که همگـان را شامـل می شود، و نام ((رحیم)) اشاره به ((رحمت خاص)) او است که مخصوص اهل ایمـان و طـاعت است ، و شایـد به همین دلیل نام رحمن بر غیر خـدا هرگز اطلاق نمی شود (مگر اینکه با کلمه ((عبـد)) همراه باشـد) ولی وصـف ((رحیـم)) بـه دیگران نیز گفتـه می شـود، چرا کـه هیچکس دارای رحمت عـام جز او نیست ، امـا رحمت خاص هر چند به صورت ضعیف در میان انسانها و موجودات دیگر نیز وجود دارد.

در حدیثی از امام صادق (علیه السـلام) می خوانیم : الرحمن اسم خاص بصـفه عامه و الرحیم اسم عام بصـفه خاصه : ((رحمن اسم خـاص است امـا صـفت عـام دارد)) (یعنی نـامی است مخصوص خـدا که رحمتش همگـان را شامـل می شود) ولی رحیم اسـمی است عـام به صـفت خـاص (یعنی توصـیفی است که برای خـدا و خلق هر دو به کـار می رود همانگونه که قرآن مجید پیغمبر اسلام را به عنوان رؤ ف رحیم معرفی کرده است .

(توبه - ۱۲۸) اما مفهوم آن رحمت ویژه و معینی است .

در اینکه خداونـد قرآن را به چه کسـی تعلیم کرده ؟ مفسـران تفسـیرهای گوناگونی ذکر کرده انـد: گاه گفته اند به جبرئیل و فرشتگان ، و گاه به شخص پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله) و گاه به همه انسانها و حتی جن .

و از آنجا که این سوره بیانگر رحمتهای الهی به جن و انس است و لذا ۳۱ بار بعد از ذکر بحثهائی از این نعمتها از آنها سؤ

ال می کند ((کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید)) مناسب همان تفسیر آخر است که خدا این

قرآن را به وسیله پیامبر بزرگش محمد (صلی اللّه علیه و آله) به جن و انس تعلیم فرمود.

بعد از ذکر نعمت بی مثال قرآن به مهمترین نعمت در سلسله بعد پرداخته ، می فرماید: ((انسان را آفرید)) (خلق الانسان).

مسلما منظور از انسان در اینجا نوع انسان است نه حضرت ((آدم))، چرا که در چند آیه بعد درباره او جداگانه سخن می گوید، و نه شخص پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله) هر چند حضرت برترین و والاترین مصداق آن است .

گستردگی نعمت بیان که بعد از آن می آید نیز شاهد دیگری بر عمومیت معنی انسان است ، بنابراین تفسیرهای دیگر جز آنچه گفته شد صحیح به نظر نمی رسد.

و به راستی آفرینش انسان این مجموعه شگرف عالم هستی ، این خلاصه موجودات ، این ((عالم صغیر)) که ((عالم کبیر)) در آن درج است ، نعمتی است بی نظیر و بی مانند چرا که هر یک از ابعاد وجود او خود نعمت بزرگی است .

گرچه آغاز وجودش یک نطفه بی ارزش ، و یا صحیحتر یک موجود ذره بینی که در آن نطفه بی ارزش شناور است ، بیش نیست ، ولی در سایه ربوبیت پروردگار آنچنان مراحل تکامل را طی می کند که به مقام شریفترین موجود عالم خلقت ارتقا می یابد.

ذکر نام انسان بعد از قرآن نیز قابل دقت است ، چرا که قرآن مجموعه اسرار هستی به صورت تدوین است ، و انسان خلاصه این اسرار به صورت

تکوین

است ، و هر کدام نسخه ای است از این عالم بزرگ و پهناور!

آیه بعد به یکی از مهمترین نعمتها بعد از نعمت آفرینش انسان ، اشاره کرده می افزاید: ((خداوند بیان را به او تعلیم کرد)) (علمه البیان).

((بیان)) از نظر مفهوم لغت معنی گسترده ای دارد، و به هر چیزی گفته می شود که مبین و آشکار کننده چیزی باشد، بنابراین نه فقط نطق و سخن را شامل می شود که حتی کتابت و خط و انواع استدلالات عقلی و منطقی که مبین مسائل مختلف و پیچیده است همه در مفهوم بیان جمع است ، هر چند شاخص این مجموعه همان ((سخن گفتن)) است .

گرچه ما به خاطر عادت به سخن گفتن آنرا مساءله ساده ای فکر می کنیم ، ولی در حقیقت سخن گفتن از پیچیده ترین و ظریف ترین اعمال انسان است ، بلکه می توان گفت هیچ کاری به این ظرافت و پیچیدگی نیست ! زیرا از یکسو دستگاه های صوتی برای ایجاد اصوات مختلف با یکدیگر همکاری می کنند، ریه هوا را در خود جمع می کند و آنرا تدریجا از حنجره بیرون می فرستد، تارهای صوتی به صدا در می آیند، و صداهای کاملا متفاوت که بعضی نشانه رضا و دیگری خشم و دیگری استمداد و دیگری تکلم و دیگری محبت یا عداوت است ایجاد می کنند، سپس این صداها با کمک زبان و لبها و دندانها و فضای دهان ، حروف الفبا را با سرعت و ظرافت خاصی به وجود می آورند، و به تعبیر دیگر آن صدای ممتد و یکنواخت که از حنجره بیرون

می آید به اشکال و اندازه های مختلف بریده می شود و حروف از آن تشکیل می گردد.

از سوی دیگر مساءله وضع لغات پیش می آید که انسان بر اثر پیشرفت فکری لغات گوناگون برای انواع نیازهای مادی و معنویش وضع می کند، و عجب اینکه هیچگونه محدودیتی برای انسان در وضع لغات نیست ، و تعداد

زبانهای موجود در دنیا به قدری زیاد است که دقیقا نمی توان آنها را احصا کرد، و حتی با گذشت زمان لغات و زبانهای جدیدی تدریجا تشکیل می شود.

بعضی تعداد زبانهای موجود در دنیا را سه هزار زبان ! می دادند، و بعضی این عدد را بالاتر از این ذکر کرده اند ولی به نظر می رسد که هدف ، شمارش اصول السنه بوده و گرنه اگر زبانهای محلی را در نظر بگیریم مطلب از این هم فراتر خواهد بود تا آنجا که گاه دیده شده دو روستای مجاور با دو زبان مختلف محلی صحبت می کنند.

از سوی سوم مساءله تنظیم جمله بندیها و استدلالات یا بیان احساسات از طریق عقل و فکر پیش می آید که روح بیان و نطق است ، و به همین دلیل سخن گفتن مخصوص انسانهاست .

درست است که بسیاری از حیوانات برای تفهیم نیازهایشان اصوات مختلفی ایجاد می کنند، ولی تعداد این اصوات بسیار محدود و گنگ و مبهم است ، در حالی که بیان به صورت گسترده و نامحدود در اختیار انسانها قرار دارد، چرا که خداوند قدرت فکری لازم را برای سخن گفتن به آنها بخشیده است .

از اینها که بگذریم اگر نقش ((بیان)) را در تکامل و پیشرفت زندگی

انسانهـا، و پیـدایش و ترقی تمـدنها در نظر بگیریم یقین خواهیم کرد که اگر این نعمت بزرگ نبود انسـان هرگز نمی توانسـت تجربیات و علوم خود را به سادگی از نسـلی به نسل دیگر منتقل سازد، و باعث پیشـرفت علم و دانش و تمـدن و دین و اخلاق گردد، و اگر یکروز این نعمت بزرگ از انسانها گرفته شود جامعه انسانی به سرعت راه قهقرا را پیش خواهد گرفت ، و هرگاه بیان را به معنی وسیع آن که شامل خط و کتابت و حتی انواع هنرها می شود تفسیر کنیم نقش

فوقالعاده مهم آن در زندگی انسانها روشنتر می گردد.

اینجاست که می فهمیم چرا بعد از نعمت خلقت انسان سـخن از تعلیم بیان در این سوره رحمن که مجموعه ای است از مواهب پروردگار به میان آمده .

سپس به سـراغ چهـارمین نعمت بزرگ از مـواهب خداونـد رحمن رفته ، می گویـد: ((خورشـید و مـاه بر طبـق حسـاب منظمی جریان دارند)) (الشمس و القمر بحسبان).

اصـل وجـود خورشـید از بزرگـترین نعمتهـا برای انسـان است ، چرا که بـدون نور و حرارت حاصـل از آن زنـدگی در منظومه شمسـی غیر ممکن است ، و سابقا نیز گفته ایم هر جنبش و حرکتی در کره خاکی ما صورت می گیرد سرچشمه اصلی آن نور و حرارت خورشـید است ، نمو و رشـد گیاهـان و تمـام مواد غـذائی ، بـارش بارانها، وزش بادها، همه ببرکت این موهبت الهی است .

مـاه نیز به سـهم خود نقش مهمی را در حیات انسان ایفا می کنـد، علاوه بر اینکه چراغ شـبهای تاریک او است ، جاذبه آن که سرچشمه جزر و مد

در اقیانوسهاست عاملی است برای بقاء حیات در دریاها و مشروب ساختن بسیاری از سواحل که رودخانه ها در مجاورت آن به دریا می ریزند.

و افزون بر همه اینها نظام ثابت حرکت این دو حرکت (یا به تعبیر دیگر حرکت ماه به دور زمین و حرکت زمین به دور خورشید) که سبب پیدایش منظم شب و روز سال و ماه و فصول مختلف است ، سبب نظم زندگی انسانها و برنامه ریزی برای امور تجاری و صنعتی و کشاورزی است که اگر این سیر منظم نبود

زندگی بشر هرگز نظام نمی یافت .

نه تنها حرکت این کرات آسمانی نظام بسیار دقیقی دارد، بلکه مقدار جرم و جاذبه آنها و فاصله ای که از زمین ، و از یکدیگر، دارند همه روی حساب و ((حسبان)) است ، و به طور قطع هر کدام از این امور به هم بخورد اختلالات عظیمی در منظومه شمسی و به دنبال آن در نظام زندگی بشر رخ می دهد.

و عجب اینکه به هنگامی که اجزای این منظومه از کره خورشید جدا شد بسیار پریشان و نامنظم به نظر می رسید ولی سرانجام در شکل کنونی تثبیت شد یکی از دانشمندان علوم طبیعی در این زمینه چنین می گوید:

((منظومه شمسی ما از مخلوط (ظاهرا) درهم برهم مواد و مصالحی که با حرارت ۱۲ هزار درجه از خورشید جدا شده ، و با سرعتی غیر قابل تصور در فضای بی پایان پراکنده گشته ، به وجود آمده است)).

اما در همین آشفتگی ظاهری و انقلاب جوی چنان نظم و ترتیب دقیق و منظمی ایجاد شده که امروز حتی دقایق و لحظات حوادث

آینـده آنرا می توانیم پیشبینی کنیم ، و نتیجه این نظام و ترتیب آن است که اوضاع فلکی ما هزار میلیون سال است که به همین حال باقیمانده .

این نکته نیز قابل توجه است که خورشـید هر چنـد در وسط منظومه شمسـی ظاهرا بـدون حرکت ثابت مانـده است ، ولی نباید فراموش کرد که آن هم به اتفـاق تمـام سـیارات و اقمـارش در دل کهکشـانی که به آن تعلق دارد به سوی نقطه معینی (سـتاره معروف وگا) در حرکت و این حرکت نیز نظم و سرعت معینی دارد.

در پنجمین مـوهبت بزرگ از آسـمان به زمین نظر می افکنـد، و می فرمایـد: ((و گیـاه و درخت برای او سـجده می کننـد)) (و النجم و الشجر یسجدان).

((نجم)) گـاه به معنی سـتاره می آیـد، و گـاه به معنی گیاهان بـدون ساقه و در اینجا به قرینه ((شـجر)) (درخت) منظور معنی دوم یعنی گیاهان بدون ساقه است .

اصولا این واژه در اصل به معنی طلوع است ، و اگر به این گیاهان ((نجم)) می گویند به خاطر آن است که از زمین سر بر می آورند، و اگر به ستاره ((نجم)) گفته می شود نیز به خاطر طلوع آن است .

می دانیم تمـام مواد غـذائی انسانها در اصل از گیاهان گرفته می شود، با این تفاوت که قسـمتی را انسان مسـتقیما مصـرف می کنـد، و قسـمت دیگری صـرف تغـذیه حیواناتی می شود که جزء مواد غـذائی انسانها است ، این معنی حتی در مورد حیوانات دریائی نیز صادق است ، زیرا آنها نیز از گیاهان بسیار کوچکی تغذیه می کنند که میلیونها میلیون از

آن در هر گوشه و کنار دریا در پرتو نور آفتاب می روید و در لابلای امواج در حرکت است .

به این ترتیب ((نجم)) انواع گیاهان کوچک و خزنده (مانند بوته کدو خیار و امثال آنها) و ((شجر)) و انواع گیاهان ساقهدار مانند غلات و درختان میوه و غیر آن را شامل می شود.

و تعبیر ((یسجدان)) (این دو سجده می کنند) اشاره به تسلیم بی قید و شرط آنها در برابر قوانین آفرینش ، و در مسیر منافع انسانهاست مسیری که خدا برای آنها تعیین کرده ، و آن را بی کم و کاست می پیمایند.

در ضمن اشاره به اسرار توحیدی آنها نیز هست ، چرا که در هر برگ و هر دانه گیاهی آیات عجیبی از عظمت و علم پروردگار وجود دارد، و ((هر

ورقی دفتری است معرفت کردگار))!.

البته این احتمال نیز داده شده که منظور از نجم در آیه فوق ستارگان آسمان باشد، ولی آنچه در بالا گفتیم با قرائن موجود در آیه متناسبتر و سازگارتر است .

نظری به چند روایت

در منابع اسلامی ذیل آیات فوق روایاتی نقل شده که از قبیل تفسیر کلی به مصداق روشن است ، و هر کدام قسمتی از آیات را تبیین می کند از جمله :

در حدیثی از امام صادق می خوانیم که در تفسیر ((علمه البیان)) فرمود: البیان الاسم الاعظم الذی به علم کل شی ء: ((بیان همان اسم اعظم است که به وسیله آن همه چیز دانسته می شود)).

درباره اسم عظم و تفسیر آن بحثی در جلد ۷ صفحه ۳۰ (ذیل آیه ۱۸۰ سوره اعراف) داشتیم .

در حدیث دیگری از امام علی

بن موسی الرضا (علیهم السلام) آمده است که منظور از ((الرحمن علم القران)) این است که خداوند قرآن را به پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) تعلیم فرمود، و منظور از ((خلق الانسان)) آفرینش امیر مؤ منان علی (علیه السلام) و ((علمه البیان)) بیان تمام اموری است که مردم به آن نیازمندند.

روشن است که روایات فوق عمومیت مفاهیم این آیات را محدود نمی کند هر چند ما را به مصادیق روشن آن رهنمون می گردد. آسمان را برافراشت و برای هر چیز میزانی قرار داد

این آیات همچنین ادامه بیان نعمتهائی است که در آیات پیشین آمده بود، و چنانکه گفتیم در آن آیات به پنج نعمت بزرگ که از مهمترین مواهب الهی است اشاره شده ، بنابراین در نخستین آیه مورد بحث به ششمین نعمت که نعمت آفرینش آسمان است اشاره کرده ، می فرماید: خداوند آسمان را برافراشت (و السماء رفعها).

((آسمان)) در این آیه خواه به معنی ((جهت بالا)) باشد یا ((کواکب آسمانی)) و یا ((جو زمین)) (یعنی قشر عظیم هوائی که گرداگرد این کره را فراگرفته و همچون سپری از زمین در مقابل اشعه زیانبار کیهانی و سنگهای آسمانی حفظ می کند، و نیز گرمای آفتاب و رطوبت برخاسته از دریا را برای تشکیل ابرها و نزول باران در خود نگاه می دارد) هر کدام باشد موهبتی است بزرگ و نعمتی است بی نظیر، چرا که بدون آن زندگی کردن برای انسان محال است و یا ناقص .

آری نور و روشنائی که مایه گرما و هدایت و حیات و حرکت است از سوی آسمان

می آید، باران از طریق آسمان می بارد، و نزول وحی نیز از آسمان است .

(در این صورت آسمان مفهوم اعم از مادی و معنوی دارد).

از همه اینها گذشته این آسمان برافراشته با تمام مفاهیمش آیت عظیمی از آیات خدا است ، و در طریق معرفتش به انسانها بهترین کمک را می کند، و هنگامی که ((اولوالالباب)) در آن می اندیشند بی اختیار می گویند ربنا ما خلقت هذا باطلا: پروردگارا این دستگاه با عظمت را بیهوده نیافریده ای (آل عمران - ۱۹۱).

سپس به سراغ نعمت هفتم می رود، و می فرماید: خداوند میزان را قرار

داد (و وضع المیزان).

((میزان)) به معنی هر گونه وسیله سنجش است ، سنجش حق از باطل ، سنجش عدالت از ظلم و ستم ، و سنجش ارزشها و سنجش حقوق انسانها در مراحل و مسیرهای مختلف اجتماعی .

((میزان)) هر قانون تکوینی و دستور تشریعی را شامل می شود، چرا که همه وسیله سنجشند.

درست است که ((میزان)) در لغت به معنی ترازو و وسیله وزن کردن سنگینی اجسام است ، اما مسلما میزانی که در این آیه ، بعد از ذکر آفرینش آسمان به آن اشاره شده مفهوم گسترده ای دارد که هر وسیله سنجش و همه قوانین تکوین و تشریع را فرامی گیرد، نه فقط وسیله سنجش وزن اجناس .

اصولا برافراشته بودن آسمان و نظم دقیقی که بر ملیونها کره آسمانی حاکم است بدون میزان و قوانین حساب شده ای امکانپذیر نیست .

و اینکه می بینیم در بعضی از عبارات ((میزان)) به معنی ((قرآن)) یا به معنی ((عدل)) یا به معنی

((شریعت)) یا ((ترازو)) تفسیر شده است در حقیقت هر کدام اشاره به مصداقی از این مفهوم کل و گسترده است .

در آیه بعد نتیجه گیری جالبی از این موضوع کرده می افزاید: ((هدف از قرار دادن میزان در عالم هستی این است که شما هم میزان را رعایت کنید و در آن طغیان ننمائید)) (الا تطغوا فی المیزان).

شما نیز بخشی از این عالم عظیم هستید و هرگز نمی توانید به صورت یک وصله ناهمرنگ در این جهان بزرگ زندگی کنید، عالم نظام و میزانی دارد، شما هم باید نظام و میزان داشته باشید.

اگر میزان و قانون از عالم بزرگ برچیده شود راه فنا و نابودی پیش

می گیرد، و اگر زندگی شما هم فاقد نظم و میزان باشد رو به فنا خواهید رفت .

چه تعبیر جالبی که از کل عالم هستی به انسان منتقل می شود، و قوانین حاکم بر آن عالم کبیر را با قوانین حاکم بر زندگی انسان عالم صغیر هماهنگ می شمرد، و این است حقیقت توحید که اصول حاکم همه جا یکی است .

بار دیگر روی مساءله عدالت و وزن تکیه کرده می گوید: ((شما وزن را بر اساس عدالت برپا دارید و در میزان کم و کسر نگذارید)) (و اقیموا الوزن بالقسط و لا تخسروا المیزان).

قابل توجه اینکه در این آیات سه بار ((میزان)) ذکر شده است ، با اینکه ممکن بود در مرحله دوم و سوم از ضمیر استفاده شود، این نشان می دهد که ((میزان)) در این سه آیه به سه معنی متفاوت است که استفاده از ضمیر جوابگوی آن نیست ، و تناسب

آیات نیز چنین ایجاب می کنند چرا که در مرحله اول سخن از میزان و معیار و قوانینی است که خداوند در سراسر عالم هستی قرار داده است .

و در مرحله دوم سخن از عدم طغیان انسانها در تمام موازین زندگی فردی و اجتماعی است که طبعا دایره محدودتری دارد.

و در مرحله سوم روی مساءله وزن به معنی خاص آن تکیه کرده ، و دستور می دهد که در سنجش و وزن اشیاء به هنگام معامله چیزی کم و کسر نگذارند، و این مرحله محدودتر است .

به این ترتیب انسجام جالبی در آیات به صورت سلسله مراتب در مساءله میزان و سنجش به کار رفته است ، که از دایره های بزرگ به دوائر کوچکتر

منتقل می شود.

اهمیت میزان به هر معنی در زندگی و حیات انسان چنان است که هرگاه همین مصداق محدود و کوچکش یعنی ((ترازو)) را یکروز از زندگی حذف کنیم برای مبادله اشیاء گرفتار چه دردسرها و هرج و مرجها دعوا و نزاعها خواهیم شد.

به همین نسبت هرگاه مفاهیم گسترده تر آن حذف شود نابسامانی افزونتر و بی حساب است .

از آنچه گفتیم روشن می شود اینکه در بعضی از روایات ((میزان)) به وجود ((امام)) (علیه السلام) تفسیر شده به خاطر آن است که وجود مبارک امام معصوم وسیله ای است برای سنجش حق از باطل و معیاری است برای تشخیص حقایق ، و عامل مؤ ثری است برای هدایت همچنین تفسیر میزان به ((قرآن مجید)) نیز ناظر به همین معنی است .

و به هر حال با توجه به اینکه همه این آیات در مقام ذکر نعمتهای الهی است

روشن می شود که وجود ((میزان)) چه در کل جهان هستی و چه در جامعه انسانیت و روابط اجتماعی ، و چه در کار و کسب و تجارت همه از نعمتهای گرانبهای خداوند است .

سپس از آسمان به زمین می آید و می فرماید: ((خداوند زمین را برای زندگی انسانها آفرید)) (و الارض وضعها للانام).

((اءنام)) را بعضی به معنی ((انسانها)) و بعضی به معنی ((انس و جن)) و گاه آنرا به معنی ((هر موجود ذی روح)) تفسیر کرده اند.

البته جمعی از ارباب لغت و مفسران آنرا به مطلق ((خلق)) نیز تفسیر کرده اند ولی قرائن موجود و خطابهای سوره که متوجه انس و جن است نشان می دهد که منظور از آن در اینجا همان انس و جن است .

آری این کره خاکی که در اینجا به عنوان یک موهبت مهم الهی ذکر شده و در آیات دیگر از آن به عنوان ((مهاد)) (گهواره) یاد کرده ، قرارگاه مطمئن و آرام و آمادهای است که برای غالب ما اهمیتش در حالت عادی درک نمی شود، اما هنگامی که یک زمین لرزه کوچک همه چیز را به هم می ریزد، و یا یک آتشفشان ، شهری را زیر مواد مذاب و دود آتش دفن می کند، به این حقیقت پی میبریم که این زمین آرام چه نعمت و برکتی است ، مخصوصا اگر به آنچه دانشمندان درباره سرعت حرکت زمین به دور خود، و به دور آفتاب ، گفته اند بیندیشیم اهمیت این آرامش در عین حرکت سریع و سرسام آورش ، نه یک حرکت بلکه انواع

مختلف حرکت ، روشنتر می شود.

تعبیر به ((وضع)) در مورد زمین در برابر ((رفع)) در مورد ((آسمان)) علاوه بر لطف خاصی که در این مقابله است اشاره پرمعنائی به تسلیم بودن زمین و منابع آن در مقابل انسان است ، همانگونه که در آیه ۱۵ سوره ملک می خوانیم : هو الذی جعل لکم الارض ذلولا فامشوا فی مناکبها و کلوا من

رزقه : ((او کسی است که زمین را رام و مسخر شما قرار دارد، در جاده ها و طرق مختلف آن حرکت کنید، و از رزق الهی که در آن آفریده شده است استفاده کنید)).

و به این ترتیب هشتمین نعمت بزرگ را در این سلسله مشخص می سازد.

در آیه بعد به سراغ نهمین و دهمین نعمت که بخشی از مواد غذائی انسان را تشکیل می دهد رفته ، می گوید: ((در زمین میوه ها و نخلهای پرشکوفه است)) (فیها فاکهه و النخل ذات الاکمام).

((فاکهه)) به معنی هر گونه میوه است (چنانکه راغب در مفردات گفته) و اینکه بعضی آنرا به معنی همه میوه ها به استثنای خرما و رطب تفسیر کرده اند دلیلی ندارد جز اینکه ((نخل)) به صورت جداگانه در آیه ذکر شده است ، در حالی که ممکن است این تکرار به خاطر اهمیتی باشد که در نخل و خرما است ، در ذیل آیه ۱۱ سوره نحل و آیه ۲۵ سوره مریم بحث مشروحی درباره فوائد خرما از نظر غذائی و مواد مختلف حیاتبخش آن داشته ایم).

((اکمام)) جمع ((کم)) (بر وزن جن) به غلافی می گویند که میوه

را می پوشاند و کم (بر وزن قم) به معنی آستین است که دست را می پوشاند، و کمه (بر وزن قبه) به معنی شب کلاهی است که سر را می پوشاند.

انتخاب این توصیف در مورد میوه درخت نخل که در آغاز در غلافی پنهان

است ، و سپس غلاف می شکافد و خوشه نخل به طرز جالبی بیرون می ریزد، ممکن است به خاطر زیبائی خیره کننده آن باشد، و یا به خاطر منافعی که در همان غلاف نهفته است و دارای عصاره اسانس مخصوصی است که هم جنبه غذائی دارد و هم داروئی ، و از همه گذشته این غلاف همچون رحم مادر، فرزندان نخل را تا مدتی در خود پرورش می دهد، و از آفات حفظ می کند، و هنگامی که توانستند راه خود را در برابر هوا و نور آفتاب ادامه دهند غلاف جدا می شود و کنار می رود.

از همه گذشته وضع خاص میوه این درخت که نخست در غلاف است و بعد به صورت خوشه ای بیرون می آید چیدن آنرا سهل و آسان می سازد، و اگر بنا بود درخت نخل با آن طول قامت میوه های پراکنده فی المثل همچون درخت سیب داشت چیدنش بسیار مشکل بود.

و سرانجام از یازدهمین و دوازدهمین مواهبش بدینگونه سخن می گوید: ((و در زمین دانه هائی است همراه با ساقه و برگهائی که به صورت کاه درمی آید و همچنین گیاهان خوشبو و معطر)) (و الحب ذو العصف و الريحان).

دانه های غذائی خوراک انسان ، و برگهای تر و خشکش خوراک حیواناتی است که در خدمت انسان ،

و از شیر و گوشت و پوست و پشم آنها بهره می گیرد، و به این ترتیب چیزی از آن بی فایده و دور ریختنی نیست .

و از سوی دیگر گیاهان خوشبو و گلها را نیز در زمین آفریده که مشام جسم و جان را معطر می کند، و روح را آرامش و نشاط می بخشد، و به این وسیله نعمتهایش را بر انسان تمام کرده است .

((حب)) به هر گونه دانه می گویند و ((عصف)) (بر وزن اسب) به معنی

برگها و اجزائی است که از گیاهان جدا می شوند و گاه به وسیله بادها به هر سو پراکنده می گردد، و به ((کاه)) نیز گفته شده است .

برای ((ریحان)) معانی زیادی گفته اند، از جمله : گیاهان خوشبو، و هر گونه روزی است ، و در اینجا مناسب همان معنی اول است .

پس از ذکر این نعمتهای گوناگون مادی و معنوی در آخرین آیه مورد بحث جن و انس را مخاطب ساخته ، می گوید: ((کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می کنید))؟! (فبای آلاء ربکما تکذبان).

نعمتهائی که یکی از دیگری گرانبهاتر و پرارزشتر است ، نعمتهائی که سراسر زندگی شما را در برگرفته ، و هر یک نشانه روشنی از قدرت و لطف و مهر پروردگار است ، چگونه ممکن است اینها را تکذیب کرد؟!

این استفهام ، استفهام تقریری است که در مقام اقرار گرفتن می آورند، و لذا در روایتی که در آغاز سوره خواندیم به ما دستور داده شده است که بعد از ذکر این جمله عرضه داریم : پروردگارا! ما هیچیک از نعمتهای تو

را تکذیب نمی کنیم ((لا بشی ء من آلائک رب اکذب)).

گرچه در آیات گذشته تنها سخن از انسانها به میان آمده است و مطلقا سخنی از طایفه جن در میان نبود، ولی آیات بعد نشان می دهد که مخاطب در ضمیر ((تثنیه)) (کما) این دو گروهند.

به هر حال خداوند با این جمله انس و جن را در برابر این واقعیت قرار می دهد که پیرامون این مسائل بیندیشند، و بعد بی آنکه نیاز به تعلیم دیگری باشد از عقل خود این سؤ ال را بکنند که ((آیا هیچیک از این نعمتهای الهی قابل انکار است)) و اگر نیست چرا ولی نعمت خود را نشناسند؟ چرا شکر منعم

را وسیله شناخت او قرار ندهند؟ و چرا در آستان مقدسش سر تعظیم فرود نیاورند؟!

تعبیر به ((ای)) اشاره به این است که هر یک از این نعمتها دلیل برمقام ربوبیت پروردگار و لطف و احسان او است ، تا چه رسد به مجموع آنها.

شناخت نعمتها نردبان معرفت الله است

کمی دقت در نعمتهای دوازدهگانه فوق (نعمت قرآن ، خلقت انسان ، تعلیم بیان ، حساب منظم زمان ، آفرینش گیاهان و انواع اشجار، آفرینش آسمان ، حاکمیت قوانین ، آفرینش زمین با ویژگیهایش ، خلقت میوه ها، خلقت نخل ، آفرینش حبوبات ، و خلقت گلها و گیاهان معطر) با جزئیات و ریزه کاریها و اسراری که در هر یک نهفته است کافی است که حس شکرگزاری را در انسان برانگیزد، و او را به دنبال عرفان و شناخت مبداء این نعمتها بفرستد.

و به همین دلیل خداوند متعال از بندگانش بعد از ذکر این نعمتها

نسبت به یک یک آنها اقرار می گیرد، و این جمله را در آیات آینده نیز بعد از ذکر نعمتهای دیگر تکرار می کند که مجموعا ۳۱ بار می شود.

این تکرار نه تنها منافاتی با فصاحت نـدارد بلکه خود یکی از فنون فصاحت است ، این درست به آن می مانـد که پدری فرزند فراموشکارش را مخاطب ساخته می گوید: آیا فراموش کردی کودکی خرد و ناتوان بودی ؟ چه خون جگرها برای پرورش تو خوردم ؟ آیـا فراموش کردی بیمـار شـدی و بهترین طبیبـان را برای تو حاضـر سـاخته ؟ و برای دارو و درمـانت چه زحمتها که نکشیدم .

آیا فراموش کردی هنگامی که به مرحله جوانی رسـیدی و نیاز به همسر داشتی پاکترین همسران را برای تو انتخاب کردم ؟ آیا فراموش کردی آن زمـان که نیـاز به خـانه و زنـدگی و وسائـل داشتی همه چیز را برای تو فراهم ساختم ؟ پس این سرکشـی و طغیان و بی مهری و بی وفائی از چیست ؟ خداوند منان نیز نعمتهای گوناگونش را به این بشر فراموشکار یادآور می شود، و به دنبال هر بخش از این نعمتها از او سؤ ال می کند کدامیک از اینها را می توانی انکار کنی ؟!

پس این نافرمانی و طغیان از چیست ؟ در حالی که اطاعت من نیز رمز تکامل و پیشـرفت خود شـما است ، و از آن چیزی عائد پروردگارتان نمی شود.

۲ - مساءله نظم و حساب در زنـدگی در بـدن ما بیش از بیست فلز و شـبه فلز به کار رفته است که هر کـدام با کیفیت خاص و کمیت معینی است ،

و هرگاه کمترین تغییری در میزان و معیار آنها رخ دهد سلامت ما به خطر می افتد، فی المثل در فصل گرما که انسان زیاد عرق می کند گاه گرفتار گرمازدگی می شود، و بی آنکه بیماری دیگری داشته باشد ممکن است تا سرحد مرگ پیش رود، در حالی که علت آن مساءله بسیار ساده ای است و آن کم شدن آب بدن و نمک خون می باشد، و درمان آن چیزی جز نوشیدن آب و خوردن نمک اضافی نیست ! این یک نمونه ساده از نظم و حساب در ساختمان تن ماست ، گاه اندازه گیریها در ساختمان موجودهای ظریفتر همچون سلولها، و از آن ظریفتر اتمها به قدری دقیق و ظریف است که یکهزارم ، و گاه یک میلیونیم میلیمتر، یا میلی

گرم ، سرنوشتساز است ، تا آنجا که دانشمندان ناچارند برای این محاسبه های دقیق از مغزهای الکترونیکی استفاده کنند.

این در نظام تکوین است ، در جریانهای اجتماعی نیز انحراف از قانون عدالت ، بسیار می شود که ملتی را در کام نیستی فرومی برد.

قرآن مجید در چهارده قرن قبل با تعبیراتی که در آیات فوق خواندیم پرده از روی این حقیقت برداشته ، و با جمله ((و السماء رفعها و وضع المیزان الا تطغوا فی المیزان)) همه گفتنیها را گفته است ، و طغیان و سرپیچی از قوانین تشریعی را همسنگ طغیان و سرپیچی از قوانین تکوینی که حاکم بر آسمانهاست شمرده .

چه تصویر جالبی قرآن در این آیات از جهان هستی ، و از عالم انسانیت ارائه می دهد؟ نه تنها این جهان که جهان آخرت نیز ((یوم الحساب

)) است ، و روز ((نصب موازین)) بلکه در آنجا حساب و میزان به درجات دقیقتر از اینجا است ، و به همین دلیل در روایات اسلامی به ما دستور داده شده است که حساب خودمان را برسیم پیش از آنکه به حسابمان برسند، و خویشتن را در میزان سنجش بگذاریم پیش از آنکه ما را وزن کنند ((حاسبوا انفسکم قبل ان تحاسبوا و زنوها قبل ان توزنوا)). آفرینش انسان از خاکی همچون سفال !

خداوند بعد از ذکر نعمتهای گذشته از جمله آفرینش انسان به صورت سربسته ، در آیات مورد بحث نخست به شرحی پیرامون آفرینش انس و جن می پردازد شرحی که هم نشانه قدرت عظیم او است و هم درسهای عبرتی برای همگان در بردارد.

می فرماید: ((او انسان را از گل خشکیده ای که همچون سفال بود آفرید (خلق الانسان من صلصال کالفخار).

((صلصال)) در اصل به معنی رفت و آمد صدا در ((اجسام خشک)) است ، سپس به خاکهای خشکیده که وقتی اشاره به آن می کنند صدا می کند ((صلصال)) گفته شده است ، باقیمانده آب در ظرف را نیز ((صلصه)) می نامند چرا که به هنگام حرکت به این طرف و آن طرف صدا می کند.

بعضی نیز گفته اند ((صلصال)) به معنی ((گل بدبو)) (لجن) است ولی معنی اول مشهورتر و معروفتر است .

((فخار)) از ماده ((فخر)) گرفته شده و به معنی کسی است که بسیار فخر می کند، و از آنجا که اینگونه اشخاص آدمهائی توخالی و پرسر و صدا هستند این کلمه به کوزه و هر گونه ((سفال)) به خاطر

سر و صدای زیادی که دارد اطلاق شده !.

از آیات مختلف قرآن و تعبیرات گوناگونی که درباره مبداء آفرینش انسان آمده به خوبی استفاده می شود که انسان در آغاز خاک بوده (سوره حج آیه ۵) سپس با آب آمیخته شده ، و به صورت گل در آمده (انعام - ۲) و بعد به صورت گل بدبو (لجن) درآمد (حجر - ۲۸) سپس حالت چسبندگی پیدا کرد (صافات - ۱۱) و بعدا به صورت خشکیده درآمد، و حالت صلصال کالفخار به خود گرفت (آیه مورد بحث).

این مراحل از نظر بعد زمانی چه اندازه طول کشید؟ و انسان در هر مرحله ای چقدر توقف کرد؟ و این حالتهای انتقالی تحت چه عواملی به وجود آمد؟ اینها مسائلی است که از علم و دانش ما مخفی است ، و تنها خدا می داند و بس ،

آنچه مسلم است اینکه تعبیرات مزبور بیانگر یک واقعیت است که با مسائل تربیتی انسان پیوند مهمی دارد، و آن اینکه ماده اولیه انسان بسیار بی ارزش و بی مقدار، و از حقیرترین مواد روی زمین بوده ، اما خداوند بزرگ از چنین ماده بی ارزشی چنان مخلوق پرارزشی ساخت که گل سرسبد جهان آفرینش شد.

و در ضمن اشاره ای است به این معنی که ارزش واقعی انسان را همان ((روح الهی)) و نفخه ربانی که در آیات دیگر قرآن (مانند آیه ۲۵ سوره حجر) آمده تشکیل می دهد، تا با شناخت این حقیقت راه تکامل خود را به خوبی دریابد، و بداند از کدامین مسیر باید برود تا ارزش واقعی خویشتن را در عالم هستی باز یابد.

سپس

به آفرینش ((جن)) پرداخته ، می گوید: ((و جن را از شعله های مختلط و متحرک آتش آفرید)) (و خلق الجان من مارج من نار).

((مارج)) در اصل از ((مرج)) (بر وزن مرض) به معنی اختلاط و آمیزش است ، و در اینجا منظور اختلاط شعله های مختلف آتش می باشد، زیرا هنگامی که آتش شعله ور می شود گاه به رنگ سرخ ، گاه به رنگ زرد، گاه به رنگ آبی ، گاه به رنگ سفید درمی آید.

بعضی گفته اند که معنی ((تحرک)) نیز در آن هست (از امرجت الدابه یعنی ((حیوان را در چراگاه رها کردم)) زیرا یکی از معانی ((مرج))همان مرتع است).

باز در اینجا دقیقا برای ما روشن نیست که آفرینش ((جن)) از این آتشهای رنگارنگ چگونه بوده است ؟ همانگونه که خصوصیات دیگر آن نیز از طریق فجر صادق یعنی قرآن مجید و وحی آسمانی برای ما ثابت شده است ، محدود

بودن معلومات ما در برابر مجهولات هرگز به ما اجازه نمی دهد که این حقایق را انکار کنیم یا نادیده بگیریم ، بعد از آن که از طریق وحی اثبات گردد، هر چند علم به آن راهی نیابد.

(به خواست خدا شرح بیشتر درباره آفرینش جن و خصوصیات این مخلوق در تفسیر سوره جن خواهد آمد)

به هر حال بیشترین موجوداتی که ما با آن سر و کار داریم آب و خاک و باد و آتش است ، خواه آنها را چون قدماء بسیط و عنصر بدانیم ، و یا همچون دانشمندان امروز مرکب از اجزای گوناگون ، ولی در هر صورت مبداء

آفرینش انسان آب و خاك بوده ، در حالی که مبداء آفرینش ((جن)) باد و آتش است ، و این دوگانگی مبداء آفرینش سرچشمه تفاوتهای زیادی میان این دو است .

باز به دنبال نعمتهائی که در آغاز آفرینش انسان بوده این جمله را تکرار می کند: ((پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید)) (فبای آلاء ربکما تکذبان).

در آیه بعد به بیان یکی دیگر از نعمتهای الهی پرداخته ، می گوید: ((او پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب است)) (رب المشرقین و رب المغربین).

درست است که خورشید در هر روزی از ایام سال از نقطه ای طلوع و در نقطه ای غروب می کند، و به این ترتیب به تعداد روزهای سال مشرق و مغرب دارد، ولی با توجه به حداکثر ((میل شمالی)) آفتاب ، و ((میل جنوبی)) آن در حقیقت

دو مشرق و دو مغرب دارد، و بقیه در میان این دو می باشد.

این نظام که مبداء پیدایش فصول چهارگانه سال با برکات فراوانی است در حقیقت تاءکید و تکمیلی است برای آنچه در آیات قبل آمده ، آنجا که سخن از حساب سیر خورشید و ماه در میان است ، و همچنین سخن از وجود میزان در آفرینش آسمانها، و در مجموع هم بیانگر نظام دقیق آفرینش و حرکت زمین و ماه و خورشید می باشد، و هم اشارهای است به نعمتها و برکاتی که از این رهگذر عائد انسان می شود.

بعضی دو مشرق و دو مغرب را در اینجا به طلوع و غروب ((خورشید)) و طلوع و غروب ((ماه)) تفسیر کرده اند و آنرا مناسب

با آیه گذشته ((و الشمس و القمر بحسبان)) می دادند، ولی معنی اول مناسبتر به نظر می رسد، به خصوص اینکه در بعضی از روایات اسلامی به آن اشاره شده است .

از جمله در حدیثی از امیر مؤ منان علی (علیه السلام) می خوانیم که در تفسیر این آیه فرمود: ان مشرق الشتاء علی حده ، و مشرق الصیف علی حده ، اما تعرف ذلک من قرب الشمس و بعدها؟: ((مشرق (آغاز) زمستان جداگانه است ، و مشرق (آغاز) تابستان جداگانه است آیا نمی بینی که خورشید در این دو فصل نزدیک و دور می شود (اشاره به بالا آمدن خورشید در آسمان در فصل تابستان و پائین رفتن در فصل زمستان است))).

از آنچه گفتیم این نکته به خوبی روشن شد که چرا در بعض آیات قرآن آمده است فلا اقسم برب المشارق و المغارب : ((سوگند به پروردگار مشرقها و مغربها)) (معارج - ۴۰).

زیرا در آنجا اشاره به تمام مشرقها و مغربهای خورشید در عرض سال است ، در حالی که در آیه مورد بحث تنها به نهایت قوس صعودی و نزولی آن اشاره می کند.

به هر حال بعد از ذکر این نعمت باز جن و انس را مخاطب ساخته می گوید: ((کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید))؟! (فبای آلاء ربکما تکذبان). دریاها با ذخائر گرانبهایشان

در ادامه شرح نعمتهای پروردگار سخن از دریاها به میان می آورد، اما نه همه دریاها بلکه کیفیت خاصی در پاره ای از دریاها که هم پدیده ای است عجیب و نشانه ای است از قدرت بی پایان حق ، و

هم وسیله ای است برای پدید آمدن بعضی از متاعهای مورد استفاده انسانها.

می فرماید: ((دو دریای مختلف را در کنار هم قرار داد در حالی که با هم تماس دارند)) (مرج البحرین یلتقیان).

((اما در میان آن دو برزخی است که مانع از طغیان و غلبه یکی بر دیگری می باشد)) (بینهما برزخ لایبغیان).

ماده ((مرج)) (بر وزن فلج) به معنی مخلوط کردن و یا فرستادن و رها نمودن است ، و در اینجا به معنی فرستادن و در کنار هم قرار دادن می باشد، به قرینه جمله ((بینهما برزخ لایبغیان)).

منظور از این دو دریا به گواهی آیه ۵۳ سوره ((فرقان)) دو دریای آب ((شیرین)) و ((شور)) است ، آنجا که می فرماید و هو الذی مرج البحرین هذا عذب فرات و هذا ملح اجاج و جعل بینهما برزخا و حجرا محجورا: ((او کسی است که دو دریا را در کنار هم قرار داد یکی گوارا و شیرین است و دیگری شور و تلخ ، و در میان آنها برزخی قرار داد تا با هم مخلوط نشوند)).

اما در اینکه این دو دریای شیرین و شور کجاست که بر یکدیگر غلبه نمی کنند؟ و این برزخی که میان آن دو قرار دارد چیست ؟ در میان مفسران گفتگو بسیار است ، و بعضی تعبیراتی دارند که نشان می دهد وضع دریاهای زمین

در آن زمان برای آنها کاملا مشخص نبوده است ، از جمله اینکه گفته اند: منظور از این دو دریا دریای فارس و دریای روم است ، در حالی که امروز می دانیم این هر دو دریا آب شور دارد

و برزخی در میان آن دو نیست .

یـا اینکه گفته انـد: منظـور دریـای آسـمان است ، و دریـای زمین که اولی شـیرین و دومی شـور است ، در حـالی که می دانیم دریائی در آسمان وجود ندارد جز ابرها و بخاراتی که از اقیانوسهای زمین برمی خیزد.

یـا اینکه گفته انـد: منظور از دریـای شـیرین آبهای زیرزمینی است ، که با آبهای دریاها مخلوط نمی شود، و برزخ میان این دو دیوارهای این مخازن آنها است .

در حـالی که می دانیم در زیرزمین چیزی به صورت دریـا کمتر یافت می شود، بلکه ذرات آب در لابلای ذرات خاک و شـن مرطوب مخفی و پنهـان است هنگـامی که در نقطه ای چـاه می کننـد این رطوبتهـا تـدریجا جمع شـده و آب ظـاهر می گردد، بعلاوه لؤ لؤ و مرجان که در آیات بعد به آن اشاره شده از آبهای زیرزمینی به دست نمی آید.

پس منظور از این دو دریا چیست ؟ سابقا در تفسیر سوره فرقان به این واقعیت اشاره کردیم که رودخانه های عظیم آب شیرین هنگـامی که به دریاها و اقیانوسـها می ریزنـد معمولا دریائی از آب شـیرین در کنار ساحل تشـکیل می دهنـد و آب شور را به عقب می رانند و عجب اینکه تا مدت زیادی این دو آب شیرین و شور به خاطر تفاوت درجه غلظت به هم آمیخته نمی شوند.

در مسافرت با هواپیما در مناطقی که این رودخانه ها به دریا می ریزنـد منظره دریاهای آب شـیرین و شور که در کنار هم قرار دارند و از هم جدا هستند به خوبی از بالا نمایان است ، و هنگامی که کناره

این آبها به یکدیگر مخلوط

شوند آبهای شیرین تازه جای آنها را می گیرند، به طوری که این دو دریای جدا از هم دائما جلب توجه می کند.

جالب اینکه به هنگام مد دریا که سطح اقیانوس بالا- می آید آبهای شیرین به عقب رانده می شود، بی آنکه با آب شور مخلوط گردد (مگر در مواقع خشکسالی و کم آبی) و قسمت زیادی از خشکی را می پوشانند، لذا ساحلنشینان در این مناطق با مهار کردن این آبهای شیرین نهرهای زیادی در منطقه ساحلی به وجود می آورند که به وسیله آن زمینهای فراوانی مشروب می شود.

این نهرها که از برکت جزر و مد ساحلی و تاثیر آن در آب این نهرها به وجود می آید در شبانه روز دو بار از آب شیرین پر و خالی می شود، و وسیله بسیار مؤ ثری برای آبیاری مناطق وسیعی هستند.

درباره این دو دریا تفسیر جالب دیگری از ناحیه بعضی گفته شده که منظور از آن احتمالا جریان ((گلف استریم)) است که شرح آنرا به خواست خدا در نکات ذیل همین آیات بیان خواهیم کرد.

بار دیگر بندگان را مخاطب ساخته و در برابر این نعمتها از آنها سؤ ال کرده ، می فرماید: ((کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید))؟! (فبای آلاء ربکما تکذبان).

سپس در ادامه همین سخن می افزاید: ((از آن دو دریا لؤ لؤ و مرجان خارج می شود))! (یخرج منهما اللؤ لؤ و المرجان).

((کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید))؟! (فبای

آلاء ربکما تکذبان).

((لؤ لؤ)) و ((مرجان)) دو وسیله جالب زینتی است و در طب

و معالجه بیماریها نیز مورد استفاده قرار می گیرد، ضمنا مال التجاره و کالای خوبی است که از آن عوائد زیادی به دست می آید، و روی همین جهات به عنوان دو نعمت در آیات فوق به آن اشاره شده است .

اما ((لؤ لؤ)) که در فارسی آنرا ((مروارید)) گویند دانه شفاف و قیمتی است که در درون صدف در اعماق دریاها پرورش می یابد، و هرقدر درشتتر باشد گرانبهاتر است ، و در طب موارد استعمال گسترده ای دارد، اطبای پیشین داروهائی از آن برای تقویت قلب و اعصاب ، و برطرف کردن انواع خفقان ، و حالت ترس و وحشت ، و تقویت کبد، و رفع بدبوئی دهان ، و سنگهای کلیه و مثانه و یرقان تهیه می کردند، حتی در بیماریهای چشم نیز از آن استفاده می نمودند.

((مرجان)) بعضی آنرا به معنی لؤ لؤ های کوچک تفسیر کرده اند، ولی حقیقت چیز دیگر است ، ((مرجان)) موجود زنده ای است شبیه شاخه کوچک درخت که در اعماق دریاها می روید، و تا مدتها دانشمندان آنرا نوعی گیاه می پنداشتند، ولی بعدا روشن شد که نوعی حیوان است ، هر چند به صخره های کف دریا میچسبد، و گاه منطقه وسیعی را می پوشاند و تدریجا افزوده می شود، و جزائری تشکیل می دهد که به ((جزائر مرجانی)) معروف است .

مرجان معمولا در آبهای ساکن نشو و نما می کند، و صیادان آنرا از سواحل ((دریای احمر)) و ((مدیترانه)) و بعضی نقاط دیگر صید می کنند.

بهترین نوع مرجان زینتی ((مرجان سرخ رنگ)) است و هر قدر سرختر

باشد قیمتی تر است ، و تشبیهات شعرا در اشعارشان نیز بر همین اساس است ،

و بدترین نوع ((مرجان مرجان)) سفید است که به طور فراوان یافت می شود، و در میان این دو، ((مرجان سیاه)) قرار دارد.

((مرجان)) نیز علاوه بر جنبه زینت استعمال طبی دارد، و خواص زیادی برای آن ذکر کرده اند، از جمله از آن داروهائی می سازند که برای تقویت قلب ، دفع سم افعی ، تقویت اعصاب ، معالجه اسهال ، و خونریزیهای رحم ، بهره گیری می کنند، و گفته اند برای بیماری صرع نیز مفید است .

ذکر این نکته نیز لازم است که بعضی از مفسران تصریح کرده اند که لؤ لؤ و مرجان تنها در آب شور پرورش می کند و لذا در تفسیر آیه ((یخرج منهما اللؤ لؤ و المرجان)) (از آن دو لؤ لؤ و مرجان بیرون می آید) به زحمت افتاده اند، و گفته اند منظور یکی از آن دو است (مانند آیه ۳۱ زخرف).

ولی ما هیچ دلیلی بر این معنی نداریم ، بلکه بعضی تصریح کرده اند که لؤ لؤ و مرجان در آبهای شیرین و شور هر دو یافت می شود.

باز در ادامه همین بخش از نعمتها به مساءله کشتیها که در حقیقت بزرگترین و مهمترین وسیله حمل و نقل بشر در گذشته و حال بوده است اشاره کرده ، می فرماید: ((برای خدا است کشتیهای ساخته شده ای که در دل دریا به حرکت در می آیند که همچون کوهی هستند))! (و له الجوار المنشات فی البحر کالاعلام).

((جوار)) جمع جاریه توصیفی است برای ((سفن

)) به معنی کشتیها که به خاطر اختصار از عبارت حذف شده ، زیرا آنچه بیشتر مورد توجه است همین جریان و حرکت کشتیهاست ، به همین جهت روی همین وصف تکیه شده است (دقت کنید).

و اینکه ((کنیز)) را ((جاریه)) می گویند به خاطر حرکت و کوشش او در انجام خدمات است ، و نیز اگر به دختر جوان ((جاریه)) گفته می شود به خاطر جریان نشاط جوانی در وجود است .

((و منشآت)) جمع ((منشا)) اسم مفعول از ((انشاء)) به معنی ایجاد است و جالب اینکه در عین تعبیر به منشآت که حکایت از مصنوع بودن کشتی به وسیله انسان می کند می فرماید ((وله)) (از برای خدا است ...) اشاره به اینکه مخترعان و سازندگان کشتی از خواص خداداد که در مصالح مختلفی که در کشتیها به کار می رود استفاده می کنند همچنین از خاصیت سیال بودن آب دریاها، و نیروی وزش بادها بهره می گیرند، و خدا است که در آن مواد، و در دریا و باد این خواص و آثار را آفریده .

و لذا در جای دیگر قرآن تعبیر به ((تسخیر)) شده و سخر لکم الفلک لتجری فی البحر بامره : ((خداوند کشتی را مسخر فرمان شما کرد که به فرمانش در دریا به حرکت درآید)) (ابراهیم ۳۲).

بعضی ((منشا)) را از ماده ((انشاء)) به معنی ((مرتفع ساختن)) تفسیر کرده اند، و آنرا اشاره به کشتیهای بادبانی می دادند که از برافراشتن بادبانها و قرار دادن آنها در مسیر بادها به عنوان نیروی محرک کشتیها استفاده می کردند.

((اعلام)) جمع ((علم)) (بر وزن قلم)

به معنی ((کوه)) است هر چند در اصل به معنی علامت و اثری است که از چیزی خبر می دهد، و چون کوهها از دور نمایان هستند از آنها تعبیر به علم شده است همانگونه که پرچم را نیز علم می گویند.

به این ترتیب قرآن روی کشتیهای بزرگ که بر صفحه اقیانوسها و دریاها حرکت می کنند تکیه کرده است ، و بر خلاف آنچه بعضی تصور می کنند کشتیهای بزرگ مخصوص عصر موتور و بخار نیست ، در داستان جنگهای یونانیان

و کشورهای دیگر می خوانیم که از کشتیهای بسیار بزرگ نیروبر استفاده می کردند.

و بار دیگر این سؤ ال پر معنی را تکرار کرده و می فرماید: ((کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید))؟ (فبای آلاء ربکما تکذبان).

دریا کانون نعمتهای الهی

همانگونه که دیدیم در این بخش از آیات به مساءله دریا و اهمیت آن در زندگی بشر اشاره شده است ، می دانیم دریاها تقریبا سه چهارم سطح کره روی زمین را فراگرفته است ، و منبع عظیمی برای مواد غذائی ، داروئی ، زینت آلات ، و طریق مهمی برای حمل و نقل انسانها و کالاها است ، و از همه مهمتر نزول بارانها، و تعدیل هوا، و حتی بخشی از وزش بادها از برکات دریاها است .

اگر سطح دریاها کمتر یا بیشتر از آنچه اکنون هست بود یا کره زمین به خشکی می گرائید و یا آنچنان مرطوب می شد که جای زندگی نبود! لذا قرآن بارها و به تعبیرات مختلف ، انسانها را به این نعمت بزرگ توجه داده و آنها را به اندیشه وا می دارد، گاه

می گوید: ((خداوند دریا را برای شما تسخیر کرد)): سخر لکم البحر (جاثیه ۱۲).

و گاه می گوید: ((کشتیها را برای شما تسخیر کرد)): سخر لکم الفلك (ابراهیم ۳۲).

و گاه می گوید: ((آنچه در روی زمین است مسخر شما ساخت)): سخر لکم ما فی الارض (حج ۶۵).

از همه اینها گذشته دریا دیار عجائب است ، کوچکترین گیاهان ذره بینی ،

و بلندترین درختان عالم در دریاها می رویند، همچنین کوچکترین حیوانات و عظیمترین حیوانات غولپیکر در دریاها زندگی می کنند!

زندگی در اعماق دریاها در آنجا که نه نوری وجود دارد و نه غذائی ، به قدری شگفت انگیز است که انسان از مطالعه آن سیر نمی شود، و عجب اینکه حیوانات در آنجا از خودشان نور پخش می کنند، و مواد غذائی آنها در سطح آب ساخته می شود و تهنشین می کند، و اندام آنها چنان محکم و مقاوم و تواءم با فشار داخلی ساخته شده که در مقابل آن فشار عظیم آب ، که اگر انسان به حال عادی در آنجا قرار گیرد استخوانهایش تبدیل به آرد می شود، مقاومت می کند!

۲ - گلف استریم ، و رودهای عظیم دریائی !

اگر تعجب نکنید در سراسر اقیانوسهای جهان رودهای عظیمی در حرکت است که یکی از نیرومندترین آنها ((گلف استریم)) نام دارد.

این رود عظیم از سواحل آمریکای مرکزی حرکت می کند و سراسر اقیانوس اطلس را می پیماید و به سواحل اروپای شمالی می رسد.

این آبها که از مناطق نزدیک به خط استوا حرکت می کنند گرم هستند، و حتی رنگ آنها گاه با رنگ آبهای مجاور متفاوت است ، و عجب

اینکه عرض همین رود عظیم دریائی (گلف استریم) در حدود ۱۵۰ کیلومتر و عمق آن چند صد متر می باشد! سرعت آن در بعضی از مناطق به قدری است که در یکروز ۱۶۰ کیلومتر راه را طی می کند.

تفاوت درجه حرارت این آبها با آبهای مجاور در حدود ۱۰ تا ۱۵ درجه است ، و لذا حاشیه غربی آنرا دیوار سرد می نامند.

((گلف استریم)) بادهای گرمی به وجود می آورد، و مقدار قابل توجهی

از حرارت خود را به طرف کشورهای شمالی قاره اروپا می برد، و هوای آن کشورها را بسیار مطبوع می کند، و شاید اگر این جریان نبود زندگی در آن کشورها بسیار سخت و طاقت فرسا بود.

باز تکرار می کنیم ((گلف استریم)) یکی از این رودهاست ، و در آبهای پنج قاره جهان نظیر این جریان دریائی فراوان است .

و عامل اصلی آن تفاوت حرارت منطقه استوائی زمین و مناطق قطبی است که این حرکت را در آب دریاها به وجود می آورد.

این موضوع را با یک تجربه ساده می توان دریافت : اگر ظرف بزرگ آبی داشته باشیم در یک طرف آن قطعه یخی قرار دهیم ، و در طرف دیگر قطعه آهن داغی ، و روی سطح آب کمی کاه بریزیم ، می بینیم جریانی در سطح این آب پیدا می شود و آبها آهسته از آن منطقه گرم به سوی منطقه سرد حرکت می کنند، عین این ماجرا در کل دریاهای جهان روی می دهد، و سرچشمه پیدایش این رودهای دریائی است .

عجب اینکه این رودهای عظیم دریائی با آبهای اطراف خود کمتر آمیخته می شوند

و هزاران کیلومتر راه را به همان صورت می پیمایند و مصداق ((مرج البحرین یلتقیان بینهما برزخ لا یبغیان)) را به وجود می آورند!

و از آن جالبتر اینکه در محل برخورد این آبهای گرم با آبهای سرد مجاور، پدیده ای رخ می دهد که برای انسان بسیار پرسود است ، زیرا در محل تقاطع این آبهای گرم و سرد یکنوع حالت بی حسی یا مرگ دست جمعی برای حیوانات ذره بینی که در میان آب معلق هستند به وجود می آید، و از این راه ماده غذائی فراوان و بی حساب جمع می شود که سبب جلب دسته های بزرگ ماهیان می گردد، و به این ترتیب این منطقه یکی از بهترین مناطق صید ماهی در کره زمین است .

و لذا یکی از تفسیرها برای آیات فوق همین است و منافاتی با سایر تفسیرها ندارد و جمع میان همگی ممکن است .

۳ - تفسیری از بطون آیات

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که در تفسیر آیه مرج البحرین یلتقیان ... فرمود: ((علی و فاطمه (علیهم السلام) بحران عمیقان ، لایبغی احدهما علی صاحبه ، یخرج منهما اللؤ لؤ و المرجان ، قال : الحسن و الحسین (علیهم السلام :)))

((علی و فاطمه دو دریای عمیقند که هیچیک بر دیگری تجاوز نمی کند، و از این دو دریا لؤ لؤ و مرجان یعنی حسن و حسین خارج شده اند)).

در تفسیر ((در المنثور)) همین معنی از بعضی از صحابه پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) نقل شده است .

مرحوم ((طبرسی)) نیز در ((مجمع البیان)) آنرا با مختصر تفاوتی

نقل کرده است می دانیم قرآن مجید دارای بطونی است و یک آیه ممکن است چندین معنی ، و یا دهها معنی داشته باشد، و آنچه در این حدیث آمده است از بطون قرآن می باشد که منافاتی با معنی ظاهر آن ندارد. ما همه فانی و بقا بس تو راست !

باز در ادامه شرح نعمتهای الهی در این آیات می افزاید: ((تمام کسانی که بر روی زمین زندگی می کنند فانی می شوند)) (کل من علیها فان).

اما چگونه ((مساءله فنا)) می تواند در زمره نعمتهای الهی قرار گیرد؟ ممکن است از این نظر باشد که این فنا به معنی فنای مطلق نیست ، بلکه دریچه ای است به عالم بقا و دالان و گذرگاهی است که شرط وصول به سرای جاویدان عبور از آن است .

دنیا با تمام نعمتهایش زندانی است برای مؤ من ، و خروج از این دنیا آزاد شدن از این زندان تنگ و تاریک است .

و یا از این نظر که ذکر نعمتهای فراوان گذشته ممکن است مایه غفلت و غرق شدن گروهی در زندگی دنیا و انواع خوردنیها و نوشیدنیها و لؤ لؤ و مرجان و مرکبهای راهوارش گردد، لذا یادآوری می کند که این دنیا جای بقا نیست ، مبادا دلبستگی به اینها پیدا کنید، و از آنها در مسیر پروردگار بهره نگیرید که این تذکر خود نعمتی است بزرگ .

ضمیر در ((علیها)) به زمین باز میگردد که در آیات قبل اشاره ای به آن بود، بعلاوه از قرائن نیز روشن است .

منظور از ((من علیها)) (کسانی که بر زمین هستند) انس و جن می باشند، هر

چند بعضی از مفسران احتمال داده اند که حیوانات و جنبندگان و موجودات زنده دیگر را نیز شامل می شود، ولی ظاهر تعبیر ((من)) که معمولا برای صاحبان عقل می آید همان معنی اول است .

درست است که مساءله ((فنا)) منحصر به انس و جن نیست ، و نه حتی منحصر به موجودات زمینی ، بلکه طبق تصریح قرآن تمام اهل آسمانها و همه موجودات فانی می شوند، ((کل شی ء هالک الاوجهه)) (قصص ۸۸) ولی از آنجا که سخن از ساکنان زمین در میان بوده در این آیه تنها آنها را مطرح کرده است .

در آیه بعد می افزاید ((تنها ذات ذو الجلال و گرامی پروردگار تو باقی

می ماند)) (و یبقی وجه ربک ذو الجلال و الاکرام).

((وجه)) از نظر لغت به معنی صورت است که به هنگام مقابله با کسی با آن مواجه و روبرو می شویم ، ولی هنگامی که در مورد خداوند به کار می رود منظور ذات پاک او است .

بعضی نیز ((وجه ربک)) را در اینجا به معنی صفات پروردگار دانسته اند که از طریق آن ، برکات و نعمتها بر انسانها نازل می شود، همچون علم و قدرت و رحمت و مغفرت .

این احتمال نیز داده شده است که منظور اعمالی است که به خاطر خدا انجام داده می شود، بنابراین همه فانی می شوند تنها چیزی که باقی می ماند اعمالی است که از روی خلوص نیت و برای رضای او انجام گرفته است .

ولی معنی اول از همه مناسبتر به نظر می رسد.

اما ((ذو الجلال و الاکرام)) که توصیفی است برای

((وجه)) اشاره به صفات جمال و جلال خدا است ، زیرا ذو الجلال از صفاتی خبر می دهد که خداوند اجل و برتر از آن است (صفات سلبیه) و ((اکرام)) به صفاتی اشاره می کند که حسن و ارزش چیزی را ظاهر می سازد و آن ((صفات)) ثبوتیه خداوند مانند علم و قدرت و حیات او است .

بنابراین معنی آیه رویهمرفته چنین می شود تنها ذات پاک خداوندی که متصف به صفات ثبوتیه و منزه از صفات سلبیه است در این عالم باقی و برقرار می ماند.

بعضی از مفسران نیز ((صاحب اکرام)) بودن خداوند را اشاره به الطاف و نعمتهائی می دادند که با آن اولیای خود را اکرام و گرامی می دارد، جمع میان معانی در آیه فوق نیز ممکن است . در حدیثی می خوانیم که مردی در حضور پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) مشغول نماز بود

سپس چنین دعا کرد: اللهم انی اسئلک بان لک الحمد، لا اله الا انت المنان ، بدیع السموات و الارض ، ذو الجلال و الاکرام یا حی یا قیوم .

پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) به اصحاب و یارانش فرمود: می دانید خدا را با چه نامی خواند؟ عرض کردند: خدا و رسولش آگاهتر است ، فرمود: و الذی نفسی بیده لقد دعا الله باسمه الاعظم الذی اذا دعی به اجاب ، و اذا سئل به اعطی :

((قسم به آنکس که جانم به دست او است خدا را به اسم اعظمش خواند که هرگاه کسی خدا را به آن بخواند اجابت می کند، و هرگاه به وسیله آن

از او تقاضا کند عطا می فرماید)).

بـار دیگر خلایق را مخاطب ساخته می فرمایـد: ((کـدامین نعمت از نعمتهـای پروردگارتان را انکار می کنیـد))؟! (فبای آلاء ربکما تکذبان).

محتوای آیه بعـد در واقع نتیجه ای است از آیـات قبل ، زیرا می فرمایـد: ((تمام کسانی که در آسـمانها و زمین هسـتند همواره نیازهای خود را از او می خواهند، و از او سؤ ال می کنند)) (یساله من فی السموات و الارض).

چرا چنین نباشـد؟ در حالی که همه فانیانـد و او باقی است ، نه تنها در پایان جهان همه کائنات جز ذات پاک پروردگار راه فنا می پویند که الان نیز همه در برابر او فانی هسـتند، و بقائشان بسـته به بقاء او و مشیت او است ، و اگر لحظهای نظر لطفش را از کائنات بر گیرد فروریزند قالبها!

با این حال مگر کسی جز او هست که اهل آسمانها و زمین از وی تقاضا کنند؟!

تعبیر به ((یسـاله)) به صورت ((فعـل مضارع)) دلیل بر این است که این سؤ ال و تقاضا دائمی است ، و همگی به زبان حال از آن مبـداء فیاض دائما فیض می طلبنـد، هستی می خواهنـد، و حوائـج خود را تمنا می کننـد، و این اقتضای ذات موجود ممکن است که نه تنها در حدوث بلکه در ((بقاء)) نیز وابسته و متکی به واجب الوجودند.

سپس می افزاید: هر روز خداوند در شان و کاری است (کل یوم هو فی شان).

آری خلقت او دائم و مسـتمر است ، و پاسـخگوئی او به نیازهـای سائلاـن و نیازمنـدان نیز چنین است ، و هر روز طرح تازهـای ابداع می

کند.

یک روز اقوامی را قدرت می دهد، روز دیگری آنها را بر خاک سیاه می نشاند، یک روز سلامت و جوانی می بخشد، روز دیگر ضعف و ناتوانی می دهد، یک روز غم و اندوه را از دل می زداید، روز دیگر مایه اندوهی می آفریند، خلاصه هر روز طبق حکمت و نظام احسن ، پدیده تازه و خلق و حادثه جدیدی دارد.

توجه به این حقیقت ، از یکسو نیاز مستمر ما را به ذات پاک او روشن می کند، و از سوی دیگر پرده های یاس و نومیدی را از دل کنار می زند.

و از سوی سوم غرور و غفلت را در هم می شکند.

آری او هر روز در شان و کاری است . گرچه مفسران هر کدام گوشه ای از این معنی گسترده را به عنوان تفسیر آیه ذکر کرده اند: بعضی تنها آمرزش گناهان ، و بر طرف ساختن اندوه ها، و تعالی و سقوط اقوام را.

و بعضی تنها مساءله آفرینش و رزق و حیات و مرگ و عزت و ذلت را.

بعضی دیگر تنها مساءله آفرینش و مرگ انسانها را عنوان نموده ، و گفته اند: خداوند در هر روز سه لشکر دارد: لشکری از اصلاب پدران به ارحام مادران منتقل می شوند، و لشکری از رحم مادران به عالم دنیا گام می نهند، و لشکری از این دنیا روانه قبر می شوند.

ولی همانگونه که گفتیم آیه مفهوم گسترده ای دارد که هرگونه آفرینش تازه و خلقت جدید و دگرگونی و تحول را در این جهان در بر می گیرد.

در روایتی از امیر مؤ منان علی (علیه السلام) می

خوانیم : که در یکی از خطبه هایش فرمود: الحمـد لله الـذی لا یموت و لا تنقضـی عجائبه لانه کل یوم هو فی شان من احداث بدیع لم یکن : ((حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که هرگز نمی میرد، و شگفتیهای خلقتش پایان نمی گیرد، چرا که هر روز در شان و کاری است ، و موضوع تازه ای می آفریند که هرگز نبوده)).

و در حـدیث دیگری از رسـول خـدا (صـلی اللّه علیه و آله) می خوانیم که در تفسـیر این آیه فرمود: من شـانه ان یغفر ذنبـا، و یفرج کربـا و یرفع قومـا، و یضع آخرین : ((از کارهای او این است که گناهی را می بخشـد، و ناراحتی و رنجی را برطرف می سازد، گروهی را بالا می برد، و گروه دیگری را پائین می آورد)).

این نکته نیز لازم به یـادآوری است که ((یـوم)) در اینجـا به معنی روز در مقابـل شب نیست ، بلکه هم دورانهـای طولانـی را شامل می شود، و هم ساعات و لحظات را، و مفهومش این است که خداوند متعال هر زمان در شان و کاری است .

بعضی نیز شان نزولی برای آیه ذکر کرده اند که این آیه رد بر گفتار

یهود است که معتقد بودند خداوند روز شـنبه همه کارها را تعطیل می کند! و هیچ حکم و فرمانی نمی دهد!! قرآن می گوید: برنامه آفرینش و تدبیر او لحظه ای تعطیلبردار نیست .

و بـاز به دنبال این نعمت مستمر و پاسـخگوئی به نیازهای همه مخلوقات و اهل آسـمانها و زمین تکرار می کنـد که : کـدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان

را انکار می کنید؟! (فبای آلاء ربکما تکذبان).

۱ - حقیقت ((فنا)) چیست ؟

اینکه در آیات فوق خواندیم همه کس جز خدا فانی می شود به معنی نابودی مطلق نیست ، به این معنی که حتی روح انسان نیز نابود می شود، و یا خاکهای حاصل از جسم او معدوم می گردد، چرا که آیات قرآن تصریح به وجود برزخ تا روز رستاخیز می کند و از سوی دیگر بارها می گوید که مردگان در قیامت از قبرها برمی خیزند.

و استخوانهای پوسیده و ((عظم رمیم)) به فرمان خدا لباس حیات در تن می پوشند.

و اینها همه گواه برای این است که فنا در این آیه و آیات مشابه به معنی به هم ریختن نظام جسم و جان ، و قطع پیوندها، و بر هم خوردن نظم عالم خلقت

و جانشین شدن عالم دیگری به جای آن است .

۲ - هر روز پدیده تازه ای می آفریند

گفتیم آیه ((کل یوم هو فی شان)) هم امید آفرین است ، هم غرورشکن ، و هم نشانه دوام خلقت و استمرار آفرینش ، به همین دلیل گاهی پیشوایان اسلام برای امید بخشیدن به افراد مخصوصا روی این آیه تکیه می کردند، چنانکه در داستان تبعید دردناک ((ابوذر)) به ((ربذه)) می خوانیم : علی (علیه السلام) با جمله های بسیار گیرا و پرمعنی به هنگام بدرقه او به او دلداری داد، سپس امام حسن (علیه السلام) فرزند رشید امیر مؤ منان او را به عنوان ((عمو)) خطاب کرد و جمله های دیگری افزود، بعد از او سالار شهیدان امام حسین (علیه السلام) زبان به سخن

گشود و فرمود:

یا عماه ! ان الله تعالی قادر ان یغیر ما قد تری ، الله کل یوم هو فی شان ، و قد منعک القوم دنیاهم و منعتهم دینک ... فاسال الله الصبر و النصر... ((ای عمو! خداوند متعال قادر است که این شرائط را دگرگون سازد، و او هر روز در شان و کار تازه ای است ، آنها تو را مزاحم دنیای خود دیدند و تو را بازداشتند، و تو آنها را مزاحم دین خود دیدی و از آن بازداشتی ... از خدا شکیبائی و پیروزی بطلب)).

و نیز می خوانیم هنگامی که امام حسین (علیه السلام) به سوی کربلا می آمد وقتی به منزلگاه ((صفاح)) رسید فرزدق شاعر حضرت را ملاقات کرد، امام (علیه السلام) فرمود: بین لی خبر الناس خلفک : ((بگو ببینم مردم پشت سرت چگونه بودند)) (اشاره به مردم عراق است) عرض کرد: الخبیر سالت ، قلوب الناس معک ، و سیوفهم مع بنی امیه ! و القضاء ینزل من السماء و الله یفعل مایشاء: ((از شخص آگاهی سؤ ال کردی ، بدان دلهای مردم با تو است ، اما شمشیرهایشان

با بنی امیه است ! اما فرمان الهی از آسمان نازل می شود و خداوند هر چه را صلاح بداند و اراده کند انجام می دهد)).

امام حسین (علیه السلام) فرمود: صدقت لله الامر یفعل ما یشاء، و کل یوم ربنا فی شان : ((راست گفتی خدا هر چه را مشیت کند انجام می دهد، و پروردگار ما هر روز در شان و کاری است)).

اینها همه نشان می دهد که این آیه آیه

ای است امیدبخش برای مؤ منان .

جالب اینکه می گویند: یکی از امراء از وزیر خود از تفسیر این آیه سؤ ال کرد اما او اظهار بی اطلاعی نمود و تا فردای آن روز مهلت خواست .

هنگامی که محزون و غمناک به منزل آمد غلام سیاه (با معرفتی) داشت سؤ ال کرد: چه خبر است ؟ ماجرا را گفت ، غلام اظهار داشت به سراغ امیر برو اگر مایل باشد من تفسیر آیه را برای او بازگو می کنم ، امیر او را خواست و از وی سؤ ال کرد، در پاسخ گفت : ای امیر! شانه ان یولج اللیل فی النهار، و یولج النهار فی اللیل ، و یخرج الحی من المیت ، و یخرج المیت من الحی ، و یشفی سقیما و یسقم سلیما، و یبتلی معافا، و یعافی مبتلی ، و یعز ذلیلا، و یذل عزیزا، و یفقر غنیا و یغنی فقیرا: ((شان خداوند این است که شب و روز را یکی بعد از دیگری می آورد، و می برد، از دل مرده زنده خارج می کند، و از زنده مرده بیماری را شفا می دهد، و سالمی را بیمار می کند، تندرستی را مبتلا می سازد، و مبتلائی را عافیت می بخشد، ذلیلی را عزت می دهد، و عزیزی را ذلیل می کند، ثروتمندی را فقیر می سازد و فقیری را غنی می کند))!

امیر گفت : فرجت عنی فرج الله عنک : ((مشکلی را برای من گشودی

خداوند مشکلت را بگشاید)) و بعد او را اکرام کرد و انعام داد.

۳ - حرکت جوهری

بعضی از طرفداران ((حرکت جوهری)) به آیاتی از

قرآن استدلال کرده و یا لااقل آنرا اشاره ای برمقصود خود می دادند، از جمله همین آیه ((کل یوم هو فی شان)) است .

توضیح اینکه : قدمای فلاسفه معتقد بودند حرکت تنها در چهار مقوله عرضیه امکانپذیر است (مقوله های ((این)) و ((کم)) و ((کیف))و ((وضع))) و به تعبیر ساده تر ممکن است یک جسم از نظر مکان تغییر محل دهد، و یا نمو کرده برکمیتش افزوده شود، و یا فی المثل رنگ و بو و طعم آن (همچون یک سیب بر درخت) تغییر یابد، و یا در جای خود و به دور خویش بگردد (مانند حرکت وضعی زمین) ولی معتقد بودند هرگز در جوهر و ذات جسم حرکت امکانپذیر نیست ، چرا که در هر حرکتی باید ذات متحرک ثابت باشد، و عوارض آن دگرگون شود، و گرنه حرکت مفهومی نخواهد داشت .

ولی فلاسفه متاخرین این نظریه را رد کردند و معتقد به حرکت جوهری شدند، و گفتند: اساس حرکت در ذات و جوهر است که آثار آن در عوارض ظاهر می شود.

نخستین کسی که این نظر را به صورت مشروح و مستدل عرضه کرد ((ملاصدرای شیرازی)) بود، او گفت : تمام ذرات کائنات و جهان ماده یکپارچه حرکت است ، و یا به تعبیر دیگر ماده اجسام وجودی است سیال که دائما ذاتش دگرگون می شود، و هر لحظه وجود تازه ای است که با وجود قبل فرق دارد، اما چون این

دگرگونیها با هم اتصال دارد یک شی ء محسوب می شود، بنابراین ما هر لحظه وجود تازه ای هستیم ، اما این وجودات

متصـل و مسـتمر است ، و صـورت واحـدی دارد، یـا به تعـبیر دیگر: مـاده دارای چهـار بعـد است : طول و عرض و عمق و بعد دیگری که نامش را زمان می گذاریم ، و این زمان چیزی جز مقدار حرکت در جوهر نیست (دقت کنید).

اشـتباه نشود حرکت جوهری ارتبـاطی با مساءله حرکت درون اتمها نـدارد، چرا که آن حرکتی است در مکان و حرکتی اسـت در عرض .

حرکت جـوهری مفهوم بسـیار عمیقـتری دارد که ذات و هویت جسم را شامـل می شود، و عجب اینکه در اینجـا متحرک عین حرکت می شود، و اشیاء دالانی می شوند برای خودشان ! (دقت کنید).

آنها برای اثبات این مقصـد دلائل متعددی دارند که اینجا جای شـرح آن نیست ، ولی بد نیست که به نتیجه این عقیده فلسـفی اشـاره کنیم نتیجه اش این است که ما مساءله خداشناسـی را از هر زمان روشـنتر درک کنیم ، چرا که خلقت و آفرینش تنها در آغاز دنیا نبوده ، بلکه هر ساعت و هر لحظهای آغازی است ، و دائما خداونـد دست در کار خلقت و آفرینش جدیـدی است ، و دائما ما وابسـته او و مسـتفیض از فیض ذات او هستیم ، و کل یوم هو فی شان را نیز به این معنی تفسـیر کرده انـد، البته مانعی ندارد که آن هم جزئی از مفهوم گسترده آیه باشد. اگر می توانید از مرزهای آسمانها بگذرید!

نعمتهـائی که تـاکنون در آیـات این سـوره مطرح شـده مربوط به این جهـان بوده است ، ولی در آیـات مورد بحث از محاسـبه قیامت و بعضی دیگر از خصوصیات معاد سخن می

گویـد که در عین تهدید بودن برای مجرمان وسـیله تربیت و آگاهی و بیداری و هم وسـیله تشویق و دلگرمی مؤ منان است ، و به همین جهت نعمت محسوب می شود، لذا بعد از ذکر هر کدام همان سؤ ال را که درباره نعمتها است تکرار می کند.

نخست می فرماید: ((به زودی به حساب شما می پردازیم ای انس و جن))! (سنفرغ لکم ایها الثقلان) و ۲).

آری در آن روز خداونـد عـالم قـادر دقیقا همه اعمال و گفتار و نیات انس و جن را مورد بررسـی و حساب دقیق قرار داده ، و کیفر و پاداش مناسب را برای آنها تعیین می کند.

بـا اینکه خداونـد هرگـاه به چیزی بـپردازد از چیز دیگری غافـل نمی شود و در آن واحـد احـاطه علمی به همه کائنـات دارد و هرگز چیزی او را از چیز دیگر

مشـغول نمی سـازد ((لاـ یشـغله شـان عن شـان)) ولی بـا اینحال تعبیر به ((سـنفرغ)) جالب است ، چرا که این تعبیر معمولا در موردی گفته می شود که شخصـی تمـام کارهـای خود را رها می کنـد، تا با حواس جمع به کاری بپردازد، و این تنها در مورد مخلوقاتی است که به حکم محدودیت هرگاه توجه به چیزی کنند از چیز دیگر باز می مانند.

ولی این تعبیر در مورد خداونـد چیزی جز تاءکید هر چه بیشتر بر مساءله رسـیدگی به حساب نخواهد بود، به گونه ای که هیچ مثقال ذرهای از قلم نخواهـد افتاد، و چه عجیب است که خداونـد بزرگ حساب بندگان کوچک خود را بر عهده گیرد، و چه هولناک و وحشتناک است یک چنین محاسبه

؟!

((ثقلان)) از ماده ((ثقل)) (بر وزن کبر) به معنی بار سنگین است ، و به معنی وزن نیز آمده است ، اما ثقل (بر وزن خبر) معمولا به متاع و بار مسافر گفته می شود، و اطلاق آن بر گروه جن و انس به خاطر سنگینی معنوی آنهاست ، چرا که خداوند به آنها از نظر عقل و شعور و علم و آگاهی وزن و ارزش خاصی داده است ، هر چند از نظر جسمی نیز در مجموع سنگینی قابل ملاحظه ای دارند، و لذا در آیه ۲ سوره زلزال می خوانیم : و اخرجت الارض اثقالها که یکی از معانی آن خروج انسانها از قبرها به هنگام رستاخیز است ، ولی به هر حال این تعبیر آیه مورد بحث بیشتر توجه به جنبه معنوی دارد، به خصوص اینکه در مورد گروه جن به نظر می رسد از نظر جسمی وزن چندانی نداشته باشند.

این نکته نیز قابل تذکر است که ذکر خصوص این دو گروه به خاطر آن است که عمده کسانی که مکلف به تکالیف الهی هستند همینها می باشند.

و بعد از ذکر این معنی باز این سؤ ال را تکرار می فرماید: ((کدامین یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید)) (فبای آلاء ربکما تکذبان).

در تعقیب آیه گذشته که از مساءله حساب دقیق الهی سخن می گفت باز جن و انس را مخاطب ساخته می گوید: ای جمعیت جن و انس ! هرگاه به راستی می خواهید از مجازات و کیفر الهی برکنار مانید اگر می توانید از مرزهای آسمانها و زمین بگذرید، و از حیطه قدرت او خارج شوید،

ولی هرگز قادر بر این کار نیستید مگر با نیروئی الهی ، و چنین نیروی الهی نیز در اختیار شما نیست (یا معشر الجن و الانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات و الارض فانفذوا لا تنفذون الا بسلطان).

به این ترتیب شما هرگز یارای فرار از دادگاه عدل خدا و پیامدهای آن را ندارید ، هر جا بروید ملک خدا است ، و هر کجا باشید محل حکومت او است ، آری این موجود ضعیف و ناتوان کجا می تواند از عرصه قدرت خداوند بگریزد همانگونه که امیر مؤ منان علی (علیه السلام) در دعای روحپرور کمیل عرضه می دارد: و لا یمکن الفرار من حکومتک .

((معشر)) در اصل از عشر به معنی ((عدد ده)) گرفته شده است ، و چون عدد ده یک عدد کامل است واژه معشر به جمعیت کاملی گفته می شود که از اصناف و طوائف مختلف تشکیل گردد.

((اقطار)) جمع ((قطر)) به معنی اطراف چیزی است .

((تنفذوا)) از ماده نفوذ در اصل به معنی پاره کردن و عبور کردن از چیزی است ، و تعبیر به ((من اقطار)) اشاره به این است که جوانب آسمانها را بشکافید و از آن بگذرید، و به خارج آنها سفر کنید.

ضمنا مقدم داشتن ((جن)) در اینجا ممکن است به خاطر این باشد که آنها آمادگی بیشتری برای سیر آسمانها دارند.

در اینکه آیه فوق مربوط به قیامت است ، یا دنیا، و یا هر دو؟ در میان مفسران گفتگو است ، و چون آیات قبل و بعد از آن ناظر به رویدادهای سرای دیگر است به نظر می رسد که این

آیه نیز مربوط به فرار از چنگال عدالت الهی در قیامت باشد.

ولی بعضـی بـا توجه به جمله ((لاتنفـذون الابسـلطان)) (نمی توانیـد بگذریـد مگر بـا قـدرت و نیرو) آنرا اشـاره به مسافرتهـای فضائی بشر دانسته اند که قرآن شرط آنرا داشتن سلطه علمی و صنعتی بر این کار دانسته است .

این احتمال نیز داده شده که هم ناظر به رستاخیز باشد، و هم ناظر به دنیا، یعنی نه در اینجا قادرید بدون قدرت در اقطار آسمان نفوذ کنید، و نه در آنجا، منتها، در اینجا وسیله محدودی در اختیار شما قرار دارد، اما در آنجا هیچ وسیله ای نیست .

بعضـی نیز تفسـیر چهارمی برای آن گفته اند که منظور نفوذ فکری و علمی در اقطار آسـمانها است که با قدرت استدلال برای بشر امکانپذیر است .

ولی تفسیر اول از همه مناسبتر به نظر می رسد و مؤ ید آن بعضی از اخباری است که در منابع اسلامی در این زمینه نقل شده از جمله در حدیثی از امام صادق (علیه السـلام) می خوانیم : ((روز قیامت خداوند بندگان را در محل واحدی جمع می کند و به فرشـتگان آسـمان پائین وحی می فرسـتد فرود آییـد، آنها که دو برابر جمعیت روی زمین از جن و انس هسـتند فرود می آیند، سپس اهل آسـمان دوم که آنها نیز دو برابر همه می باشـند فرود می آینـد، و به همین ترتیب فرشـتگان هفت آسـمان فرود می آینـد و همچون هفت حجـابی گرداگرد انس و جن را احاطه می کننـد، اینجاست که منادی صـدا می زنـد: ای جمعیت جن و انس اگر می توانید از اقطار آسمانها

و زمین بگذرید، اما هرگز نمی توانید جز با قدرت الهی و در اینجا می بینند اطراف آنها را هفت گروه عظیم از فرشتگان فراگرفته اند (و راهی

برای فرار از چنگال عدالت نیست) جمع میان تفاسیر نیز امکانپذیر است .

باز در اینجا دو گروه را مخاطب ساخته ، می گوید: کدامین یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟! (فبای آلاء ربکما تکذبان).

درست است که تهدید فوق به ظاهر در مسیر مجازات و کیفر است ، ولی از آنجا که ذکر آن هشداری است به همه انسانها، و عاملی است برای اصلاح و تربیت ، طبعا لطف و نعمتی محسوب می شود.

و اصولا وجود حساب در هر دستگاه نعمت بزرگی است چرا که به خاطر آن سرهای همه به حساب خواهد بود! آیه بعد برای تاءکید آنچه در آیه قبل دائر بر عدم قدرت انس و جن بر فرار از چنگال عدالت آمده ، می افزاید: شعله هائی از آتش بی دود، و دودهائی متراکم بر شما می فرستد (و آنچنان شما را از هر سو احاطه می کنند که راهی برای فرار نیست) و در این هنگام نمی توانید از کسی یاری بطلبید (یرسل علیکما شواظ من نار و نحاس فلا تنتصران).

از یکسو فرشتگان شما را احاطه کرده اند و از سوی دیگر شعله های گرم و سوزان آتش و دودهای تیره و تار و خفقان آور اطراف محشر را فرامی گیرد و راهی برای گریز نیست .

((شواظ)) - به گفته ((راغب)) در ((مفردات)) و ((ابن منظور)) در ((لسان العرب)) و بسیاری از مفسران - به معنی

شعله هـای بی دود آتش است ، و بعضـی آنرا به معنی زبـانه هـای آتش که از خود آتش به ظـاهر بریـده می شود و سبز رنگ است تفسیر کرده اند، و در هر حال این تعبیر اشاره به شدت حرارت آن است .

و ((نحاس)) به معنی دود (و یا شـعله های قرمز رنگ و دودآلود آتش) است که به رنگ مس در می آید، بعضـی نیز آنرا به معنی ((مس مذاب)) تفسـیر کرده اند که ظاهرا هیچ تناسبی با آیه مورد بحث ندارد، زیرا سـخن از موجودی در میان است که انسان را در قیامت احاطه کند و از فرار از دادگاه عدل الهی بازدارد.

و چه عجیب است دادگـاه قیامت که انسان از هر سو در احاطه کامل ماءموران الهی و آتش سوزان و دود کشـنده قرار گرفته ، و راهی جز حضور در آن دادگاه و تسلیم در برابر حکم آن محکمه ندارد.

باز می فرماید: ((کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید))؟! (فبای آلاء ربکما تکذبان).

تعبیر به نعمت در اینجا نیز به خاطر همان لطفی است که در آیه قبل به آن اشاره شد. گنهکاران از سیمایشان شناخته می شوند!

در تعقیـب آیـات گذشـته کـه بعضـی از حـوادث رسـتاخیز را بـازگو می کرد، ایـن آیـات همچنـان ادامـه همـان بحـث و ذکر خصوصیات دیگری از صحنه قیامت ، و چگونگی حساب ، و مجازات ، و کیفر است .

نخست می فرمایـد: ((هنگامی که آسـمان شـکافته شود، و هماننـد روغن مذاب گلگون گردد، حوادث هولناکی واقع می شود که هیچکس را یارای تحمل آن نیست)) (فاذا انشقت السماء فکانت ورده

كالدهان).

از مجموع آيات ((قيامت)) به خوبى استفاده مى شود كه در آن روز نظام كنونى جهان به كلى در هم مى ريزد، و حوادث بسيار هول انگيز در سرتاسر عالم رخ مى دهد، كواكب و سيارات و زمين و آسمان دگرگون مى شوند، و مسائلى كه تصور آن امروز براى ما مشكل است واقع مى گردد، و از جمله چيزى است كه در آيه فوق آمده است كه كرات آسمانى از هم مى شكافد و به

رنگ سرخ و به صورت مذاب همچون روغن در مى آيد.

((ورده)) و ((ورد)) به معنى ((گل)) است و از آنجا كه گلها غالبا سرخ رنگند معنى سرخ را در اينجا تداعى مى كند.

اين واژه به معنى اسبهاى سرخ رنگ نيز آمده ، و از آنجا كه اينگونه اسبها در فصول سال تغيير رنگ مى دهند در فصل بهار كمى زرد رنگ و در فصل زمستان سرخ رنگ ، و در شدت سرما تيره رنگ مى شوند، دگرگونيهائى كه صحنه آسمان در قيامت پيدا مى كند به آن تشبيه شده است كه گاه همچون شعله آتش سرخ و سوزان ، و گاه زرد رنگ ، و گاه سياه دودآلود و تيره و تار مى شود.

((دهان)) (بر وزن كتاب) به معنى روغن مذاب ، و گاه به معنى دردى است كه در روغن ته نشين مى كند، و غالبا رنگهاى مختلفى دارد. اين تشبيه ممكن است از اين نظر باشد كه رنگ آسمان به صورت روغن مذاب گلگون در مى آيد، و يا اشاره به ذوب شدن كرات آسمانى ، و يا رنگهاى مختلف آن بوده

باشد بعضـی دهان را به معنی ((چرم سـرخ رنگ)) نیز تفسـیر کرده اند، و در هر صورت این تشبیهات تنها می تواند شبحی از آن صحنه هولناک را مجسم سازد، چرا که در واقع شباهتی به هیچ حادثه ای از حوادث این دنیا ندارد، و صحنه هائی است که تا کسی نبیند نمی داند.

و از آنجـا که اعلام وقوع این حوادث هولناک در صـحنه قیامت ، و یا قبل از آن هشـداری است به همه مجرمان و مؤ منان ، و لطفی اسـت از الطـاف الهی ، بعـد از آن همـان جملـه سـابق را تکرار فرمـوده ، می گویـد: ((کـدامین نعمـت از نعمتهـای پروردگارتان را انکار می کنید))؟! (فبای آلاء ربکما تکذبان).

در آیه بعد، از حوادث تکوینی قیامت ، به وضع انسان گنهکار در آن روز،

پرداخته ، می افزایـد: ((در آن روز هیچ کس از انس و جن از گناهش پرسـش نمی شود)) (فیومئذ لا یساءل عن ذنبه انس و لا جان).

چرا سؤ ال نمی کنند؟ برای اینکه همه چیز در آن روز آشکار است ، یوم البروز است ، و در چهره انسانها همه چیز خوانده می شود.

ممکن است تصور شود که این آیه بـا آیاتی که تصـریح و تاءکیـد بر مساءله سؤ ال از بنـدگان در قیامت می کنـد تضاد دارد، مانند ((آیه ۲۴ صافات)) و قفوهم انهم مسـئولون : ((آنها را متوقف سازیـد که باید از آنها سؤ ال شود)) و آیه ۹۲ - ۹۳ سوره حجر فو ربک لنسئلنهم اجمعین عما کانوا یعملون : ((به پروردگارت سوگند که از همه آنها سؤ ال می کنیم از

کارهائی که انجام می دادند)).

ولی بـا تـوجه بـه یـک نکتـه این مشـکل حـل می شـود و آن اینکه قیـامت یکروز بسـیار طولاـنی است ، و انسـان از مواقـف و گـذرگاهای متعـددی باید بگذرد و در هر صـحنه و موقفی باید مدتی بایسـتد، طبق بعضـی از روایات این مواقف پنجاه موقف است ، در بعضـی از این مواقف مطلقـا سؤ الی نمی شود، بلکه ((رنگ رخساره خبر می دهـد از سـر درون)) چنانکه در آیات بعد خواهد آمد.

و در بعضی از مواقف مهر بر دهان انسان گذارده می شود و اعضای بدن به شهادت برمی خیزند.

در بعضی از انسانها دقیقا پرسش می شود.

و در بعضی دیگر انسانها به جدال و دفاع و مخاصمه برمی خیزند خلاصه

هر صحنه ای شرایطی دارد و هر صحنه از صحنه دیگر خوفناکتر است .

و بـاز در تعقیب آن همگـان را مخاطب ساخته می گویـد ((کـدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را تکـذیب می کنیـد))؟! (فبای آلاء ربکما تکذبان).

آری در آن روز سؤ ال نمی شود، ((بلکه مجرمان با قیافه هایشان شناخته می شوند)) (یعرف المجرمون بسیماهم).

گروهی دارای چهره های بشاش نورانی و درخشانند که بیانگر ایمان و عمل صالح آنهاست ، و گروهی دیگر صورتهائی سـیاه و تاریـک و زشت و عبوس دارنـد که نشانه کفر و گناه آنهاست ، چنانکه در آیات ۳۹ تا ۴۱ سوره عبس می خوانیم : ((وجوه یومئـذ مسـفره ضاحکه مستبشـره و وجوه یومئذ علیها غبره ترهقها قتره)): ((در آن روز چهره هائی درخشان و نورانیند، و چهره هائی تاریک ، که سیاهی مخصوصی آنرا پوشانیده)).

سپس می افزاید: ((آنگاه آنها را با

موهای پیش سر، و پاهایشان می گیرند، و به دوزخ می افکنند))! (فیؤ خذ بالنواصی و الاقدام).

((نواحی)) جمع ((ناحیه)) چنانکه راغب در مفردات می گوید: در اصل به معنی موهای پیش سر و از ماده ((نصاء)) (بر وزن نصر) به معنی اتصال و پیوستگی است ، و ((اخذ به ناصیه)) به معنی گرفتن موی پیش سر است ، و گاه کنایه از غلبه کامل بر چیزی می آید.

((اقدام)) جمع ((قدم)) به معنی پاها است .

گرفتن مجرمان با موی پیش سر، و پاها، ممکن است به معنی حقیقی آن باشد که ماءموران عذاب این دو را می گیرند و آنها را از زمین برداشته ، با نهایت ذلت به دوزخ می افکنند، و یا کنایه از نهایت ضعف و ناتوانی آنها در چنگال ماءموران عذاب الهی است ، که این گروه را با خواری تمام به دوزخ می برند، و چه صحنه دردناک و وحشتناکی است آن صحنه ؟

باز از آنجا که یادآوری این مسائل در زمینه معاد هشدار و لطفی است به همگان می افزاید: ((کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می کنید))؟! (فبای آلاء ربکما تکذبان).

در آیه بعد می فرماید: ((این همان دوزخی است که مجرمان پیوسته آنرا انکار می کنند)) (هذه جهنم التی یکذب بها المجرمون).

در اینکه مخاطبین حاضران در محشرند و این سخن در قیامت به آنها گفته می شود؟ و یا مخاطب شخص پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) می باشد، و در دنیا به او گفته شده است ؟ مفسران تفسیرهای مختلفی دارند، ولی قرائنی در آیه وجود دارد که

معنی دوم را تقویت می کند زیرا تعبیر به فعل مضارع (یکذب) و استفاده از جمله غائب با عنوان ((مجرمون)) بیانگر این است که خداوند به پیامبرش (صلی اللّه علیه و آله) می گوید: این اوصاف دوزخی است که همواره مجرمان در این دنیا آنرا انکار می کنند، و یا اینکه مخاطب همه انس و جن هستند که به آنها هشدار می دهد جهنمی که مجرمان آنرا انکار می کنند دارای چنین اوصافی است که می شنوید، باید به هوش باشید، عاقبت کارتان به آنجا نرسد.

باز در توصیف جهنم و عذابهای دردناک آن می افزاید: ((مجرمان در میان

دوزخ و آب سوزان در رفت و آمدند)) (یطوفون بینها و بین حمیم آن).

((آن)) و ((آنی)) در اینجا به معنی آبی است که در نهایت حرارت و سوزندگی باشد، و در اصل از ماده ((انا)) (بر وزن رضا) به معنی وقت گرفته شده ، زیرا آب سوزان به وقت و مرحله نهائی خود رسیده است .

به این ترتیب آنها از یکسو در میان شعله های سوزان جهنم می سوزند و تشنه می شوند و تمنای آب می کنند، و از سوی دیگر آب جوشان به آنها می دهند (یا بر آنها می ریزند) و این مجازاتی است دردناک .

از بعضی از آیات قرآن استفاده می شود که چشمه سوزان حمیم در کنار جهنم است که نخست دوزخیان را در آن می برند و سپس در آتش دوزخ می افکنند: ((یسحبون فی الحمیم ثم فی النار یسجرون)) (مؤ من ۷۱ و ۷۲).

تعبیر به ((یطوفون بینها و بین حمیم)) آن در آیه

مورد بحث نیز متناسب با همین معنی است .

باز به دنبال این هشدار و اخطار شدید بیدارکننده که لطفی است از ناحیه خداوند، می فرماید: ((کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید))؟! (فبای آلاء ربکما تکذبان). این دو بهشت در انتظار خائفان است

در این آیات دوزخیان را به حال خود رها کرده ، به سراغ بهشتیان می رود، و از نعمتهای دلپذیر و بی نظیر و شوق انگیز بهشت قسمتهائی را بر می شمرد، تا در مقایسه با کیفرهای شدید و دردناک دوزخیان اهمیت هر کدام روشنتر گردد.

می فرماید: برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد دو باغ بهشت است (و لمن خاف مقام ربه جنتان).

((خوف از مقام پروردگار)) یا به معنی خوف از مواقف قیامت و حضور در پیشگاه او برای حساب است ، و یا به معنی خوف از مقام علمی خدا و مراقبت دائمی او نسبت به همه انسانها است .

تفسیر دوم مناسب چیزی است که در آیه ۳۳ سوره رعد آمده که می فرماید: افمن هو قائم علی کل نفس بما کسبت : ((آیا کسی که بالای سر همه ایستاده حافظ و مراقب اعمال همگان است همچون کسی است که این صفات را ندارد)).

و در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که در تفسیر این آیه فرمود: من علم ان الله یراه ، و یسمع ما یقول ، و یعلم ما یعمله من خیر او شر، فیحجزه ذلک عن القبیح من الاعمال ، فذلک الذی خاف مقام ربه ، و نهی النفس عن الهوی . ((کسی که می داند خدا او را می بیند،

و آنچه می گویـد می شـنود، و آنچه را از خیر و شـر انجام می دهـد می دانـد، و این توجه او را از اعمال قبیح بازمی دارد این کسی است که از مقام پروردگارش خائف است ، و خود را از هوای نفس بازداشته)).

در اینجـا تفسـیر سومی است که منظور ترس از خـدا است نه به خـاطر آتش دوزخ و طمع در نعیم بهشت ، بلکه تنهـا به خـاطر مقام پروردگار و جلال او خائف است .

و نیز تفسـیر چهـارمی وجود دارد که منظور از ((مقـام پروردگـار)) مقـام عـدالت او است ، چرا که ذات مقـدس او مایه خوف نیست ، بلکه خوف از عـدالت او است و خوف از عـدالت نیز بازگشت به خوف از اعمال خود انسان می کنـد، زیرا کسـی که پاک است از محاسبه اش چه باک است ؟ مجرمان هنگامی که از کنار محکمه و دادگاه و زندان می گذرند ترسانند، اما برای پاکان فرق نمی کند که آنجا دادگاه است یا هر مکان دیگر.

البته خوف از پروردگار سرچشمه های مختلفی دارد: گاه همان اعمال ناپاک و افکار آلوده است ، و گاه مقربان به خاطر قرب به ذات پاکش کمترین ترک اولی و غفلت مایه وحشت آنها است ، و گاه بدون همه اینها هنگامی که تصور آن ذات نامحدود و عظمت بی انتها را می کننـد در مقابل او احساس حقارت کرده و حالت خوف به آنها دست می دهد، این خوفی است که از نهایت معرفت پروردگار حاصل می شود و مخصوص عارفان و مخلصان درگاه او است .

این تفسیرهای چهارگانه با هم تضادی

ندارند و ممکن است در مفهوم آیه جمع باشد.

و اما ((جنتان)) (دو باغ بهشت) ممکن است بهشت اول بهشت مادی و جسمانی باشد و بهشت دوم بهشت معنوی و روحانی ، چنانکه در آیه ۱۵ سوره آل عمران آمده است : للذین اتقوا عند ربهم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها و ازواج مطهره و رضوان من الله .

در این آیه علاوه بر بهشت جسمانی که نهرها از زیر درختانش می گذرد و همسران پاک در آن هستند از بهشت معنوی که خشنودی خدا است سخن می گوید.

یا اینکه بهشت اول به عنوان پاداش اعمال به آنها داده می شود، و بهشت دوم به عنوان تفضل ، چنانکه در آیه ۳۸ نور آمده است : لیجزیهم الله احسن ما عملوا و یزیدهم من فضله : ((هدف این است که خداوند پاداش بهترین اعمال آنها را بدهد و از فضلش بر آن بیفزاید)).

یا اینکه یک بهشت برای اطاعت ، و دیگری برای ترک معصیت است .

و یا یکی برای ایمان و عقیده ، و دیگری برای اعمال صالح و مانند آن .

یا اینکه چون مخاطب جن و انس هستند هر یک از این دو بهشت به گروهی از آنها تعلق دارد.

البته هیچیک از این تفسیرها دلیل خاصی ندارد و در عین حال همه آنها ممکن است در آیه جمع باشد، آنچه مسلم است خداوند باغهای متعددی از بهشت در اختیار بندگان صالح می گذارد که در آن رفت و آمد دارند، دوزخیان ((در میان آتش و آب سوزان در طوافند)) و اینها در باغهای بهشت .

باز به دنبال این نعمت بزرگ همگان را

مخاطب ساخته می گوید: ((کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید))؟! (فبای آلاء ربکما تکذبان).

سپس در توصیف این دو بهشت می افزاید: ((آنها دارای انواع نعمتها و درختان پرشاخه با طراوتند)) (ذواتا افنان).

((ذواتا)) تثنیه ((ذات)) به معنی ((صاحب)) و دارنده است .

((افنان)) جمع ((فنن)) (بر وزن قلم) در اصل به معنی شاخه های تازه و پربرگ است ، و گاه به معنی ((نوع)) نیز به کار می رود، و در آیه مورد بحث در هر یک از این دو معنی ممکن است استعمال شده باشد، در صورت اول اشاره به شاخه های باطراوت درختان بهشتی است ، بر عکس درختان دنیا که دارای شاخه های پیر و جوان و خشکیده هستند.

و در صورت دوم اشاره به تنوع نعمتهای بهشت و انواع مواهب آن است ،

استعمال در هر دو معنی نیز بی مانع است .

این احتمال نیز وجود دارد که درختان بهشتی به گونه ای هستند که در یک درخت شاخه های مختلفی است و بر هر شاخه نوعی از میوه ها.

و به دنبال این نعمت باز همان سؤ ال تکرار می شود که ((کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید))؟! (فبای آلاء ربکما تکذبان)

از آنجا که یک باغ سرسبز و خرم و پرطراوت ، علاوه بر درختان ، باید چشمه های آب جاری داشته باشد در آیه بعد می افزاید: ((در آن دو بهشت دو چشمه به طور مداوم جریان دارد)) (فیهما عینان تجریان).

باز در برابر این نعمت همان سؤ ال مطرح می شود: ((کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار

می کنید)) (فبای آلاء ربکما تکذبان).

گرچه در آیه فوق سخنی از چگونگی این دو چشمه به میان نیامده ، تنها تعبیری از آن به عنوان ((نکره)) دیده می شود که در اینگونه موارد دلیل بر عظمت و اهمیت است ، ولی بعضی از مفسران این دو چشمه را به چشمه های ((سلسبیل)) و ((تسنیم)) که به ترتیب در آیه های ((۱۸ دهر))، و ((۲۷ مطففین)) آمده تفسیر کرده اند و گاه گفته شده یکی از این دو چشمه چشمه ((شراب طهور)) و چشمه دوم چشمه ((عسل مصفی)) است که هر دو در آیه ۱۵ سوره محمد آمده است .

و اگر ما ((جنتان)) را در آیات گذشته به معنی بهشت معنوی و مادی تفسیر کنیم طبعا این دو چشمه نیز یکی معنوی (همچون چشمه معرفت) و دیگری چشمه مادی (همچون چشمه های آب زلال یا شیر و عسل و شراب طهور است) ولی

دلیل خاصی برای هیچیک از این تفاسیر در دست نیست .

در آیه بعد که نوبت به میوه های این دو باغ بهشتی می رسد، می فرماید: ((در آنها از هر میوه ای دو نوع وجود دارد)) (فیهما من کل فاکهه زوجان).

نوعی که در دنیا نمونه آنرا دیده اید، و نوعی که هرگز شبیه و نظیر آنرا در این جهان ندیده اید.

بعضی از مفسران نیز آنرا به دو نوع تابستانی و زمستانی و یا خشک و تر و یا کوچک و بزرگ تفسیر کرده اند، ولی هیچیک از اینها دلیل روشنی ندارد این اندازه مسلم است که میوه های بهشتی کاملا متنوع و گوناگون می

باشد، و هر کدام از دیگری بهتر و جالبتر است .

باز می افزاید: ((کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید))؟! (فبای آلاء ربکما تکذبان).

در آیات پیشین سه قسمت از ویژگیهای این دو باغ بهشتی مطرح شد، اکنون به سراغ ویژگی چهارم می رویم که می فرماید: ((این در حالی است که بهشتیان بر فرشهائی نشسته و تکیه کرده اند که آستر آنها از پارچه های ابریشمین است)) (متکئین علی فرش بطائنها من استبرق).

معمولا انسان وقتی تکیه می کند که در محیطی آرام و در نهایت امنیت باشد، این تعبیر نشانه آرامش کامل روح بهشتیان است .

((فرش)) (بر وزن شتر) جمع ((فراش)) به معنی فرشهائی است که

گسترده می شود)).

((بطائن)) جمع ((بطانه)) به معنی آستر است و ((استبرق)) به معنی حریر ضخیم است .

جالب توجه اینکه : در اینجا گرانقیمت ترین پارچه ای که در دنیا تصور می شود آستر این فرشها ذکر شده ، اشاره به اینکه قسمت روئین آن چیزی است که از لطافت و زیبائی و جذابیت در وصف نمی گنجد، چرا که معمولا در دنیا آستر را به خاطر اینکه ظاهر نمی شود از جنس کم اهمیتی تهیه می کنند، و به این ترتیب کم اهمیت ترین جنسهای آن جهان پرارزشترین جنس این جهان است ، اکنون باید فکر کرد که متاع پر ارزش آن چگونه است .

قدر مسلم این است که مواهب الهی در سرای دیگر چیزی نیست که در الفاظ ما بگنجد، و یا حتی قدرت تصور آنرا داشته باشیم ، تنها شبحی از دور، در لابلای این گونه آیات پر معنی

برای ما تجلی می کند.

این نکته نیز قابل توجه است که در آیات دیگر قرآن می خوانیم که بهشتیان بر ((ارائک)) (تختهای سایبان دار) و ((سریر)) (تختهای بدون سایبان) تکیه می کنند، اما در اینجا می گوید: تکیه بر فرشها دارند، ممکن است اینها همه به خاطر تنوع در لذات بهشتی باشد که گاهی بر آن و گاهی بر این تکیه می زنند و نیز ممکن است این فرشهای گرانبها را بر آن تختها بگسترانند، و یا اشاره به مسائل مهمتری است که درک آن برای ما ساکنان دنیا ممکن نیست .

و بالاخره در پنجمین نعمت به چگونگی نعمتهای این باغ بهشتی اشاره کرده می گوید: ((میوه های رسیده این دو بهشت در دسترس است)) (و جنی الجنتین دان).

آری زحمتی که معمولا در چیدن میوه های دنیا وجود دارد در آنجا به هیچوجه نیست .

((جنی)) (بر وزن بقا) به معنی میوه ای است که موقع چیدن آن فرارسیده ، و ((دان)) در اصل ((دانی)) و به معنی نزدیک است .

و باز همگان را در اینجا مخاطب ساخته می گوید: ((کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید))؟ (فبای آلاء ربکما تکذبان). همسران زیبای بهشتی

در آیات گذشته پنج قسمت از مواهب و ویژگیهای این دو باغ بهشتی عنوان شده بود، در اینجا به سراغ ششمین نعمت می رویم ، و آن همسران پاک بهشتی است ، می فرماید: ((در این قصرهای بهشتی زنانی هستند که جز به همسران خود چشم ندوخته ، و جز به آنها عشق نمی ورزند)) (فیهن قاصرات الطرف).

((و هیچ انس و جن قبلا

با آنها تماس نگرفته است)) (لم يطمثهن انس قبلهم و لا جان).

بنابراین آنها دوشیزه اند، و دست نخورده ، و پاک از هر نظر.

از ((ابوذر)) نقل شـده است که ((همسـر بهشتی به شوهرش می گوید: سوگند به عزت پروردگارم که در بهشت چیزی را بهتر از تو نمی یابم ، سپاس مخصوص خداوندی است که مرا همسر تو، و تو را همسر من قرار داد)).

((طرف)) (بر وزن حرف) به معنی پلک چشـمها است ، و از آنجا که به هنگام نگاه کردن پلکها به حرکت در می آید کنایه از نگـاه کردن اسـت ، بنـابراین تعـبیر بـه ((قاصـرات الطرف)) اشـاره بـه زنـانی اسـت کـه نگـاهی کوتـاه دارنـد، یعنی فقـط به همسرانشان عشق می ورزند، و این یکی از بزرگترین امتیازات همسر است که جز به همسرش نیندیشد و به غیر او علاقه نداشته باشد.

بـاز در تعقیب این نعمت بهشتی تکرار می کنـد: ((کـدامیک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنیـد))؟ (فبای آلاء ربکما تکذبان).

سپس به توصـیف بیشتری از این همسـران بهشتی پرداخته ، می گویـد: ((آنهـا همچون یاقوت و مرجاننـد))! (کانهن الیاقوت و المرجان).

به سـرخی و صفا و درخشندگی ((یاقوت)) و به سفیدی و زیبائی شاخ ((مرجان)) که هنگامی که این دو رنگ (یعنی سفید و سرخ شفاف) به هم آمیزند زیباترین رنگ را به آنها می دهند.

((یاقوت)) سـنگی است معدنی و معمولا سـرخ رنگ ، و مرجان حیوانی است دریائی شبیه شاخه های درخت که گاه به رنگ سفید و گاه قرمز یا رنگهای دیگر است ، و در اینجا ظاهرا منظور نوع

سفید آن است .

بـار دیگر به دنبـال این نعمت بهشتی می فرمایـد: ((کـدامین نعمت از نعمتهـای پروردگارتـان را انکار می کنیـد))؟ (فبای آلاء ربکما تکذبان).

و در پایان این بحث می گوید: ((آیا جزای نیکی جز نیکی خواهد بود)) (هل جزاء الاحسان الا الاحسان).

آیا آنها که در دنیا کار نیک کرده اند جز پاداش نیک الهی انتظاری درباره آنها می رود؟

گرچه در روایـات اسـلامی یا تفسـیر مفسـران احسان در این آیه تنها به معنی ((توحیـد)) یا به معنی ((توحیـد و معرفت)) یا به معنی ((اسلام)) تفسیر شده ، ولی

پیـداست که اینها هر کـدام مصـداق روشـنی از این مفهوم گسترده است که هر گونه نیکی را در عقیـده و گفتار و عمل شامل می شود.

در حدیثی از امام صادق (علیه السـلام) می خوانیم که فرمود: آیه فی کتاب الله مسـجله ، قلت و ما هی ؟ قال قول الله عزوجل : ((هـل جزاء الاحسـان الا الاحسان)) جرت فی الکافر و المؤ من ، و البر و الفاجر، و من صـنع الیه معروف فعلیه ان یکافی ء به و لیس المکافاه ان تصنع کما صنع حتی تربی ، فان صنعت کما صنع کان له الفضل بالابتداء!:

((آیه ای در قرآن است که عمومیت و شمول کامل دارد.

راوی می گوید: عرض کردم کدام آیه است ؟ فرمود: این سخن خداوند متعال که می فرماید: هل جزاء الاحسان الا الاحسان : که دربـاره کـافر و مؤ من نیکوکـار و بـدکار جاری می شود (که پاسـخ نیکی را بایـد به نیکی داد) و هر کس به او نیکی شود باید جبران کند، و راه جبران این

نیست که به اندازه او نیکی کنی ، بلکه باید بیش از آن باشد، زیرا اگر همانند آن باشد نیکی او برتر است ، چرا که او آغاز گر بوده))!.

بنابراین پاداش الهی در قیامت نیز بیش از عمل انسان در دنیا خواهد بود، طبق همان استدلالی که امام در حدیث فوق فرموده است .

((راغب)) در ((مفردات)) می گوید: ((احسان)) چیزی برتر از عدالت است ، زیرا عدالت این است که انسان آنچه بر عهده او است بدهد، و آنچه متعلق به او است بگیرد، ولی احسان این است که بیش از آنچه وظیفه او است انجام دهد، و کمتر از آنچه حق او است بگیرد.

باز در اینجا از بندگان اقرار می گیرد که ((کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید))؟ (فبای آلاء ربکما تکذبان).

چرا که این قانون یعنی جزای احسان به احسان خود نعمتی است بزرگ از ناحیه خداوند بزرگ ، و نشان می دهد که پاداش او در برابر اعمال بندگان نیز درخور کرم او است نه درخور اعمال آنها، تازه اگر آنها عملی دارند و اطاعتی می کنند آنهم به توفیق و لطف خدا است و برکاتش نیز به خودشان می رسد.

نیکی پاداش نیکی است

آنچه در آیه فوق خواندیم ((هل جزاء الاحسان الا الاحسان)) یک قانون عمومی در منطق قرآن است که خدا و خلق و همه بندگان را شامل می شود. عمومیت این قانون به همه مسلمانان تعلیم می دهد که هر نیکی را از هر کسی باشد جبران کنند، و به گفته امام صادق (علیه السلام) جبران آن نیست که همانندش را انجام

دهند، بلکه باید برتر باشد، و گرنه آنکه ابتدا به احسان کرده است برتری خواهد داشت !

در مورد اعمال ما در پیشگاه خداوند مساءله شکل دیگری به خود می گیرد، چرا که طرف خداوند کریمی است که امواج رحمتش سرتاسر عالم هستی را فراگرفته ، و اکرام و انعامش شایسته ذات او است ، نه هموزن اعمال بندگان ، بنابراین جای تعجب نیست که در تاریخ امم کرارا می خوانیم که افرادی با انجام کار کوچکی از روی اخلاص مشمول عنایات بزرگی شده اند، از جمله اینکه :

بعضی از مفسران نقل کرده اند ((یکی از مسلمانان پیرزن کافری را دید که دانه هائی برای پرندگان در وقت زمستان می پاشید، به او گفت از امثال تو

این عمل پذیرفته نمی شود، او در پاسخ گفت من این کار را می کنم خواه پذیرفته شود یا نشود، این ماجرا گذشت بعد از مدتی او را در حرم کعبه دید گفت : ای مرد خداوند به برکت یک مشت دانه برای پرندگان نعمت اسلام را به من ارزانی داشت . دو بهشت دیگر بااوصاف شگفت آورش

در ادامه بحث گذشته که پیرامون دو بهشت خائفان با ویژگیهای والا سخن می گفت در این آیات از دو بهشت سخن می گوید که در مرحله پائینتری و طبعا برای افرادی است که در سطح پائینتری از ایمان و خوف از پروردگار قرار دارند، و به تعبیر دیگر هدف بیان وجود سلسله مراتب به تناسب ایمان و عمل صالح است .

نخست می فرماید: ((و پائینتر از آنها دو بهشت دیگر است)) (و من دونهما جنتان).

برای این جمله دو تفسیر

ذکر کرده انـد نخست همـان که در بالا گفتیم تفسـیر دیگر اینکه : تعبیر ((من دونهما)) یعنی غیر از آن دو بهشت ، دو بهشـت دیگر برای همان مؤ منان است که به عنوان تنوع در میان این باغهای بهشتی در گردشند، چرا که طبع آدمی تنوع طلب است و از آن لذت می برد.

ولی با توجه به لحن این آیات ، و همچنین روایاتی که در تفسیر آن وارد شده تفسیر اول مناسبتر به نظر می رسد.

در حدیثی از پیغمبر گرامی اسـلام (صلی اللّه علیه و آله) می خوانیم که در تفسیر این آیه فرمود: جنتان من فضه ، آنیتهما و ما فیهمـا، جنتان من ذهب آنیتهما و ما فیهما: ((دو بهشت که بنای آنها و هر چه در آنها است از نقره است ، و دو بهشت است که بنای آنها و هر چه در آنها است از طلا است)) (تعبیر به طلا و نقره ممکن است اشاره به تفاوت ارزش مواهب آنها باشد).

در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السـلام) می خوانیم که در تفسیر همین آیه فرمود: لا تقولن الجنه واحده ، ان الله یقول : ((و من دونهمـا جنتـان و لا تقولن درجه واحـده ان الله یقول : درجات بعضـها فوق بعض)) انما تفاضل القوم بالاعمال : ((نگو بهشت یکی است ، چرا که خداوند می گوید: غیر از آن دو بهشت ، دو بهشت دیگر است))، و نگو درجه واحدی است ، چرا که خداوند می فرماید: ((درجاتی است که بعضی بالاتر از بعض دیگر است و این تفاوت به خاطر اعمال می

باشد)).

روی همین اصل در حدیثی از پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) آمده است : جنتان من ذهب للمقربین ، و جنتان من ورق لاصحاب الیمین : ((دو بهشت از طلا است برای مقربان ، و دو بهشت از نقره برای اصحاب الیمین)).

سپس می افزاید: ((کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید)) (فبای آلاء ربکما تکذبان).

بعد به پنج ویژگی این دو بهشت که بعضی با آنچه درباره دو بهشت سابق گفته شد شباهت دارد و بعضی متفاوت است پرداخته ، می گوید: ((هر دو کاملا خرم و سرسبزند)) (مدهامتان).

((مدهامتان)) از ماده ((ادهیمام)) و از ریشه ((دهمه)) (بر وزن تهمه) در اصل به معنی ((سیاهی)) و ((تاریکی شب)) است ، سپس به سبز پررنگ نیز اطلاق شده است ، و از آنجا که چنین رنگی نشانه نهایت شادابی و طراوت گیاهان

و درختان است این تعبیر بیانگر نهایت خرمی آن دو بهشت است .

باز در اینجا اضافه می کند: ((کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید))؟ (فبای آلاء ربکما تکذبان).

در آیه بعد به توصیف دیگری پرداخته ، می گوید: ((در آنها دو چشمه در حال فوران است)) (فیهما عینان نضاختان).

((نضاختان)) از ماده ((نضخ)) به معنی فوران آب می باشد.

دگر بار از جن و انس به صورت یک استفهام انکاری می پرسد: ((کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید))؟! (فبای آلاء ربکما تکذبان).

آیه بعد درباره میوه های این دو بهشت چنین می گوید: ((در آنها میوه های فراوان و درخت خرما و انار است)) (فیهما فاکهه و

نخل و رمان).

بـدون شـک ((فـاکهه)) مفهوم گسترده ای دارد و همه انواع میوه را شامـل می شود، ولی اهمیت خرمـا و انـار سـبب شـده که بـالخصوص از آن دو نام برده شود، و اینکه بعضـی از مفسـران پنداشـته انـد که این دو میوه در مفهوم ((فاکهه)) داخل نیسـت اشـتباه است ، زیرا علمای لغت آنرا انکار کرده اند، و اصولا عطف ((خاص)) بر ((عام)) در مواردی که امتیازی موجود باشد کاملاـ معمول است ، چنانکه در آیه ۹۸ سوره بقره می خوانیم : من کـان عـدوا لله و ملائکته و رسـله و جبریل و میکال فان الله عـدو للکافرین : ((کسـی که دشـمن خـدا و ملائکه و فرسـتادگان او و جبرئیل باشـد (کافر است و) خداوند دشـمن کافران می باشد)).

در اینجا ((جبرئیل)) و ((میکائیل)) که دو نفر از فرشـتگان بزرگ خدا هسـتند بعد از ذکر ((ملائکه)) به طور عام مورد توجه قرار گرفته اند.

باز همان سؤ ال را تکرار کرده ، می فرماید: ((کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید))؟ (فبای آلاء ربکما تکذبان).

ارزش میوه ها

قابـل توجه اینکه در آیـات فوق از میـان غـذاهای بهشتی مخصوصا روی میوه ها تکیه شـده و از میان تمام میوه ها به خصوص خرمـا و انـار را نـام می برد، و عجب اینکه بجای ((خرما)) ((درخت نخل)) گفته شـده ، ولی در مورد انار نام خود میوه آمـده است ، و لابد هر کدام نکته ای دارد.

اما ذکر خصوص میوه ها از میان غذاهای بهشتی بخاطر اهمیتی است که میوه ها در تغذیه دارند، تا آنجا که انسان را

موجودی ((میوه خوار)) نامیـده انـد، و نقش میوه هـا در طراوت و شادابی و نشاط انسان نه تنها از نظر علمی بلکه از نظر تجربه عمومی مردم نیز آشکار است .

و امـا ذکر درخت نخـل بجای میوه آن ممکن است از این نظر باشـد که درخت نخل علاوه بر میوه اش از جهات مختلف مورد اسـتفاده است در حـالی که درخت انـار چنین نیست ، از برگهـای نخل انواع وسائل زنـدگی ، از فرش گرفته تا کلاه و لباس و وسـیله حمـل و نقـل و تخت خواب می بافنـد، و از الیـاف آن اسـتفاده های مختلف می کننـد، بعضـی از قسـمتهای آن خواص داروئی دارد و حتی از تنه آن به عنوان ستون برای بعضی عمارتها یا پل برای عبور از نهرها استفاده می کنند.

و اما انتخاب این دو میوه از میان میوه های بهشتی به خاطر تنوع این دو می باشد: یکی غالبا در مناطق گرم می روید، و دیگری در مناطق سرد، یکی

ماده قندی دارد، و دیگری ماده اسیدی ، یکی از نظر طبیعت گرم است و دیگری از نظر طبیعت سرد، یکی غذا است و دیگری برطرف کننده تشنگی .

درباره مواد حیاتی موجود در خرما و انواع ویتامینهای آن که امروز کشف شـده و بالغ بر ۱۳ ماده حیاتی و ۵ نوع ویتامین است و همچنین سایر خواص آن ذیل آیه ۲۵ سوره مریم تحت عنوان یک غذای نیروبخش سخن گفته ایم .

و اما ((انار)) که در بعضی از روایات اسلامی به عنوان بهترین میوه ها (سیدالفاکهه) معرفی شده .

دانشمندان غذاشناس مطالب بسیاری گفته اند، از جمله روی قدرت پاک کنندگی

خون و وجود مقدار قابل ملاحظه ای ((ویتامین ث)) در آن تکیه کرده اند.

فوائد فراوان دیگری برای انار (شیرین و ترش) در کتب آمده است از جمله تقویت معده ، دفع تبهای صفرائی ، یرقان ، جرب (بیماری خارش) تقویت دید چشم ، رفع جراحات مزمن ، تقویت لثه ، دفع اسهال است .

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم : اطعموا صبیانکم الرمان ، فانه اسرع لشبابهم : ((به کودکان خود انار دهید که موجب رشد سریع آنها است)).

و در حدیث دیگری آمده است : فانه اسرع لالسنتهم : ((زودتر به سخن می آیند)).

و در حدیث دیگری از امام باقر و امام صادق (علیه السلام) آمده است که فرمودند ما علی وجه الارض ثمره کانت احب الی رسول الله (صلی اللّه علیه و آله) من الرمان : ((هیچ میوه ای در روی زمین نزد رسول خدا محبوبتر از انار نبود)). باز هم همسران بهشتی

در ادامه شرح نعمتهای دو بهشتی که در آیات سابق آمده است در این آیات نیز به قسمتهای دیگر از این مواهب اشاره شده است .

نخست می فرماید: ((در این دو بهشت نیز زنانی هستند نیکوخلق و زیبا)) (فیهن خیرات حسان).

زنانی که جمع میان ((حسن سیرت)) و ((حسن صورت)) کرده اند، چرا که ((خیر)) غالبا در مورد صفات نیک و جمال معنوی به کار می رود و ((حسن)) غالبا در زیبائی و جمال ظاهر.

در روایاتی که در تفسیر این آیه وارد شده صفات نیک بسیاری برای همسران بهشتی شمرده شده که می تواند اشاره ای به صفات عالی

زنان دنیا نیز باشد، و الگوئی برای همه زنان محسوب شود، از جمله خوش زبان بودن ، نظافت و پاکی ، آزار نرسانیدن ، نظری به بیگانگان نداشتن و مانند آن .

خلاصه اینکه تمام صفات کمال و جمالی که در یک همسر مطلوب است در آنها جمع است ، و آنچه خوبان همه دارند آنها تنها دارند، و به همین دلیل قرآن در یک تعبیر کوتاه و پرمعنی از آنها به عنوان ((خیرات حسان)) تعبیر کرده است .

و به دنبال ذکر این نعمت باز می افزاید: ((کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید))؟ (فبای آلاء ربکما تکذبان).

سپس در ادامه توصیف این زنان بهشتی اضافه می کند: ((آنها حوریانی هستند که در خیمه های بهشتی مستورند)) (حور مقصورات فی الخیام).

((حور)) جمع ((حوراء)) و ((احور)) به کسی می گویند که سیاهی چشمش کاملا مشکی و سفیدی آن کاملا شفاف است ، و گاه به زنان سفید چهره نیز اطلاق شده است .

تعبیر به ((مقصورات)) اشاره به این است که آنها تنها تعلق به همسرانشان دارند و از دیگران مستور و پنهانند.

((خیام)) جمع ((خیمه)) است ، ولی به طوری که در روایات اسلامی آمده خیمه های بهشتی شباهتی به خیمه های این جهان ندارند، از نظر گستردگی و وسعت و زیبائی .

این نکته نیز قابل توجه است که ((خیمه)) طبق آنچه علمای لغت و بعضی

از مفسران گفته اند تنها به معنی خیمه های پارچه ای که در میان ما معروف است نمی باشد، بلکه به خانه های چوبی و یا حتی هر خانه مدوری کلمه خیمه اطلاق می شود،

و گاه گفته شده ((خیمه)) عبارت است از هر خانه ای که از سنگ و مانند ساخته نشده است .

و بار دیگر همان سؤ ال پرمعنی را تکرار کرده می گوید: ((کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید))؟ (فبای آلاء ربکما تکذبان).

آیه بعد توصیف دیگری است درباره حوریان بهشتی ، می فرماید: ((هرگز پیش از این جن و انس دیگری با آنها تماس نگرفته ، و دوشیزه اند)) (لم یطمثهن انس قبلهم و لا جان).

البته چنانکه از آیات دیگر قرآن استفاده می شود زنان و مردانی که در این دنیا همسر یکدیگرند هرگاه هر دو باایمان و بهشتی باشند در آنجا به هم ملحق می شوند، و با هم در بهترین شرائط و حالات زندگی می کنند.

و حتی از روایات استفاده می شود که مقام این زنان برتر از حوریان بهشت است به خاطر عبادات و اعمال صالحی که در این جهان انجام داده اند.

سپس می فرماید: ((کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید))؟ (فبای آلاء ربکما تکذبان).

در آخرین توصیفی که در این آیات از نعمتهای بهشتی کرده ، می گوید: ((ساکنان این دو بهشت در حالی هستند که تکیه بر تختهائی زده اند که با بهترین و زیباترین پارچه های سبز رنگ پوشانده شده است)) (متکئین علی رفرف خضر و عبقری حسان).

((رفرف)) در اصل به معنی برگهای گسترده درختان است و سپس به پارچه های زیبای رنگارنگ که بی شباهت به منظره باغها نیست اطلاق شده .

((عبقری)) در اصل به معنی هر موجود بی نظیر یا کم نظیر است ، و لذا

به دانشـمندانی که وجود آنها در میان مردم نادر است ((عباقره)) می گوینـد، بسیاری معتقدند کلمه ((عبقر)) در آغاز اسـمی بوده که عرب برای شـهر پریان انتخاب کرده بود، و از آنجا که این شـهر موضوع ناشـناخته و نادری بوده ، هر موضوع بی نظیر را به آن نسبت می دهند و ((عبقری)) می گویند، بعضـی نیز گفته اند که ((عبقر)) شـهری بود که بهترین پارچه ای ابریشمین را در آن می بافتند.

ولی بـه هر حـال ریشـه اصـلی فعلاـ متروک شـده ، و عبقری بـه صـورت یـک کلمـه مسـتقل بـه معنی ((نـادرالوجود)) یا ((عزیزالوجود)) به کار می رود، و با اینکه مفرد است گاهی معنی جمعی نیز می دهد (مانند آیه مورد بحث).

و ((حسان)) جمع ((حسن)) (بر وزن چمن) به معنی خوب و زیبا است .

به هر حال این تعبیرات همه حاکی از این است که بهشت همه چیزش ممتاز است ، میوه ها، غذاها، قصرها، فرشها و خلاصه هر چیزش در نوع خود بی نظیر و بی مانند است ، بلکه باید گفت این تعبیرات نیز هرگز نمی تواند آن

مفاهیم بزرگ و بی مانند را در خود جای دهد، و تنها شبحی از آنرا در ذهن ما ترسیم می کند.

سپس برای آخریـن بـار (و سـی و یکمیـن مرتبـه) ایـن سؤ ال را از انس و جـن و از تمـام افراد می کنـد: ((کـدامین نعمـت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید))؟! (فبای آلاء ربکما تکذبان).

نعمتهای معنوی ؟ یا نعمتهای مادی ؟ نعمتهای این جهان ؟ یا نعمتهای بهشتی ؟ نعمتهائی که سر تا پای وجود

شما را فراگرفته و دائما غرق در آنید، و گاه بر اثر غرور و غفلت همه آنها را به دست فراموشی می سپرید، و از بخشنده اینهمه نعمتها و کسی که در انتظار نعمتهایش در آینده هستید غافل می شوید؟ کدامیک را منکر هستید؟

و در آخرین آیه این سوره می فرماید: ((پربرکت و زوال ناپذیر است نام پروردگارت که صاحب جلال و اکرام است)) (تبارک اسم ربک ذی الجلال و الاکرام).

((تبارک)) از ریشه ((برک)) (بر وزن درک) به معنی سینه شتر است ، و از آنجا که شتران هنگامی که در جائی می خوابند و ثابت می مانند سینه خود را به زمین می چسبانند این واژه به معنی ثابت ماندن و پایدار و با دوام بودن به کار رفته است ، و نیز از آنجا که سرمایه با دوام و زوال ناپذیر فوائد زیاد دارد به موجود پرفایده ((مبارک)) گفته می شود، و شایسته ترین کسی که این عنوان برای او سزاوار است ذات پاک خداوند است که سرچشمه همه خیرات و برکات می باشد.

این تعبیر به خاطر آن است که در این سوره انواع نعمتهای الهی ، در زمین و آسمان ، در خلقت بشر، و در دنیا و آخرت آمده است ، و از آنجا که اینها همه

از وجود پربرکت پروردگار افاضه می شود، مناسبترین تعبیر همان است که در این آیه آمده است .

زیرا منظور از ((اسم)) در اینجا اوصاف پروردگار است ، مخصوصا صفت رحمانیت که منشاء همه این برکات است ، و به تعبیر دیگر افعال خداوند از صفات او سرچشمه می

گیرد، اگر عالم هستی را با نظام آفرید و در همه چیز میزان قرار داد ((حکمت)) او ایجاب می کرد، و اگر قانون عدالت را در همه چیز حکمفرما فرمود ((علم و عدل)) او ایجاب می کند، و اگر مجرمان را در انواع مجازاتهائی که در این سوره اشاره شد گرفتار می سازد ((منتقم)) بودنش اقتضا می نماید، و اگر مؤ منان صالح را مشمول انواع مواهب معنوی و مادی در این جهان و جهان دیگر قرار می دهد ((فضل و رحمت)) واسعه او ایجاب می کند، بنابراین اسم او اشاره به ((صفات)) او است ، و صفات او هم عین ذات پاک او است .

تعبیر به ((ذی الجلال و الاکرام)) اشاره ای است به تمام صفات جمال و جلال او (ذی الجلال اشاره به صفات سلبیه ، و ذی الاکرام اشاره به صفات ثبوتیه است).

جالب اینکه این سوره با نام خداوند رحمن آغاز شد، و با نام پروردگار ذوالجلال و الاکرام پایان می گیرد، و هر دو هماهنگ با مجموعه محتوای سوره است .

۱ - در آیه ۳۷ این سوره بعد از ذکر نعمتهای مختلف معنوی و مادی دنیا می فرماید: ((و یبقی وجه ربک ذوالجلال و الاکرام)) و در پایان سوره بعد از ذکر انواع نعمتهای بهشتی می فرماید ((تبارک اسم ربک ذی الجلال و الاکرام))

این دو تعبیر بیانگر این واقعیت است که همه خطوط به ذات پاک او منتهی می شود، و هر چه هست از ناحیه او است ، دنیا از ناحیه او است ، و عقبی نیز از ناحیه او است

، و جلال و اکرام او همه چیز را فراگرفته .

۲ - در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام (صلی اللّه علیه و آله) می خوانیم : شخصی در محضرش دعا می کرد و می گفت : یا ذاالجلال و الاکرام : ((ای خداوندی که صاحب جلال و اکرامی)) پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) فرمود: قد استجیب لک فسل : ((اکنون که خدا را به این نام خواندی دعایت مستجاب شد هر چه می خواهی بخواه))!.

و در حدیث دیگری آمده است که پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) مردی را مشاهده کرد که ایستاده و مشغول نماز بود، بعد از رکوع و سجود و تشهد دعا کرد و در دعایش چنین گفت :

اللهم انی اسئلک بان لک الحمد لا اله الا انت وحدک لا شریک لک المنان بدیع السموات و الارض ، یا ذاالجلال و الاکرام ، یا حی یا قیوم ، انی اسئلک ... پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) فرمود: لقد دعا الله باسمه العظیم الذی اذا دعی به اجاب ، و اذا سئل به اعطی : ((این مرد خدا را به نام عظیمی خواند که هر گاه به آن دعا شود اجابت می کند و اگر به وسیله آن سؤ ال کنند عطا می فرماید)).

۳ - در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم که در تفسیر آیه ((تبارک اسم ربک ذی الجلال و الاکرام)) فرمود: نحن جلال الله و کرامته التی اکرم الله العباد بطاعتنا: ((ما جلال خداوند و کرامت او هستیم که بندگان را به اطاعت ما گرامی داشته است)).

روشن

است که اهل بیت پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) جز به سوی خدا دعوت نمی کنند، و جز به اطاعت او نمی خوانند، و هادیان راه و کشتیهای نجات در این دریای متلاطم زندگی دنیا هستند، و بنابراین یکی از مصداقهای جلال و اکرام الهی محسوب می شوند، چه اینکه خداوند به وسیله اولیائش مردم را مشمول نعمت هدایت می سازد.

۴ - بعضی نقل کرده اند که نخستین بخشی از قرآن مجید که در مکه بر قریش آشکار خوانده شد آیات آغاز همین سوره ((الرحمن)) بود، ((عبدالله بن مسعود)) می گوید: یاران رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله) جمع شدند و گفتند تاکنون قریش از قرآن هیچ نشنیده اند، در میان ما کیست که قرآن را آشکارا بر آنها بخواند، من گفتم آن کس منم ! گفتند: ما می ترسیم تو را آزار دهند، بهتر این است که کسی این کار را بر عهده گیرد که قبیله نیرومندی داشته باشد تا از او دفاع کنند.

گفتم مرا به حال خود بگذارید خداوند مدافع من است .

روز دیگر ((ابن مسعود)) در وسط روز در کنار مقام ابراهیم قرار گرفت و در حالی که قریش در مجلس خود نشسته بودند برخاست و با صدای بلند شروع کرد: بسم الله الرحمن الرحیم الرحمن علم القران ... و همچنان ادامه داد، قریش خاموش شدند و گوش فرادادند سپس گفتند: این مرد بی سر و پا چه می گوید؟! بعضی گفتند: او قسمتی از سخنانی را که محمد آورده است تلاوت می کند، برخاستند و محکم بر صورت او کوبیدند، ولی او همچنان به تلاوت سوره

تا آنجا که خدا می خواست ادامه داد.

سپس به سوی اصحاب پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) برگشت در حالی که آثار زخم بر صورتش نمایان بود، گفتند ما از همین بر تو می ترسیدیم !

ابن مسعود گفت : هرگز این دشمنان خدا در نظر من این اندازه کوچک

نبودند، اگر می خواهید فردا هم ادامه می دهم ابدا ترس ندارم ، گفتند: نه ، همین مقدار کافی است ، آنچه را که آنها نمی خواستند بر آنها خواندی .

به همین دلیل ((ابن مسعود)) را نخستین کسی می شمرند که قرآن را در مکه آشکارا برای مشرکان خواند.

خداوندا! تو ذوالجلال و الاکرامی ، به جلال و اکرامت سوگند که ما را از نعمتها و مواهب بهشتی محروم مگردان .

پروردگارا! دایره رحمتت بسیار گسترده است هر چند ما عملی که شایسته آن باشد انجام نداده ایم آنچه لایق مقام رحمانیت تو است با ما رفتار کن .

بارالها! ما هیچیک از نعمتهای تو را تکذیب نمی کنیم ، و خود را همواره غرق احسان تو می دانیم ، آنها را بر ما مستدام دار! آمین یا رب العالمین .

تفسیر مجمع البیان

آشنایی با این سوره سوره ارجمند «رحمن» که در آستانه پربرکت آن ایستاده ایم، پنجاه و پنجمین سوره قرآن شریف است.

جالب است که پیش از آغاز ترجمه آیات و تفسیر آنها به نکاتی از شناسنامه آن بنگریم:

۱ - نام بلندآوازه این سوره نام ارجمند این سوره، همان گونه که گذشت، «رحمن» است، و «رحمن» نام مقدس و شکوهبار خداست که در این آیات به عنوان آموزگار قرآن، پدیدآورنده انسان و ارزانی دارنده و آموزش دهنده

نعمت بیان وصف گردیده است.

این واژه مقدس از آغازین آیه این سوره برگرفته شده است که می فرماید:

الرَّحْمنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسانَ عَلَّمَهُ الْبَیانَ خداوند بخشاینده، قرآن را آموخت، انسان را آفرید و به او سخن گفتن آموخت.

۲ – فرودگاه آن درباره فرود آیات پربرکت این سوره دو نظر رسیده است:

۱ – به باور گروهی از جمله «ابن عباس» همه آیه های این سوره در مکّه و در کنار کهن ترین معبد توحید و تقوا فرود آمده و تنها یک آیه آن – که آیه ۲۹ می باشد – در مدینه فرود آمده است.

۲ – امّا از دیگر سو گروهی از جمله «حسن» بر آننـد که همه آیه های این سوره در مـدینه بر قلب پاک پیامبر فرود آمده است. گفتنی است که از این دو دیدگاه، دیدگاه نخست مشهور و معروف می باشد.

۳ – شمار آیه ها و واژه ها و حروف آن در مورد شمار آیات این سوره نیز دیدگاه ها متفاوت است:

۱ – به باور بیشتر مفسران و محدثان شمار آیات این سوره هفتاد و هشت آیه است.

۲ – امّا به باور برخی این سوره دارای هفتاد و هفت آیه می باشد.

۳ – و برخی نیز شمار آیات این سوره را هفتاد و شش آیه عنوان ساخته اند.

گفتنی است که این سوره از ۳۵۱ واژه و ۱۴۳۶ حرف پدید آمده است.

۴ – پاداش تلاوت این سوره درباره برتری و فضیلت این سوره و پاداش تلاوت آن روایات متعددی رسیده است؛ برای نمونه:

۱ – از پیامبر گرامی آورده اند که فرمود:

من قرأ سوره الرحمن رحم

الله ضعفه و ادی شکر ما انعم الله علیه.(۱۱۸)

هر کس سوره مبارکه «رحمن» را تلاوت کند، خدا به ناتوانی او در سپاس نعمت ها رحمت می آورد و حق سپاس نعمت هایی را که به او ارزانی داشته است، خودش ادا می کند.

۲ - و نیز از هفتمین امام نور حضرت کاظم (ع) آورده اند که:

لکلِّ شی ءٍ عروس، و عروس القرآن سوره الرحمن جلّ ذکره.(۱۱۹)

برای هر چیزی عروسی است و عروس قرآن، سوره مبارکه رحمن است.

۳ - از امام صادق (ع) آورده اند که:

لاتـدعوا قراءه القرآن و القیـام بهـا، فانهـا لاـتقر فی قلوب المنـافقین و تـأتی ربّها یوم القیامه فی صوره آدمیّ فی احسن صوره و اطیب ریح حتی تقف من الله موفقاً لا یکو ن احد اقرب الی الله منها...(۱۲۰)

تلاـوت سوره مبـارکه رحمن و قیـام به آموزش درس هـای آن را هرگز رهـا نکنیـد، چرا که این سوره هرگز در دل های نفاق گرایان و اصـلاح ناپـذیران اسـتقرار نمی یابد، و خدا آن را در روز رسـتاخیز در چهره انسانی - که دارای زیباترین سـیما و دل انگیزترین و خوشبوترین رایحه است - قرار می دهد. آن گاه در نزدیک ترین جایی که از همگان به خدا بیشتر تقرب دارد می ایسـتد. خدا از او می پرسد: چه کسی در دنیا به مفاهیم و معارف و درس های تو ارج نهاد و تو را تلاوت کرد و به مقررات تو عمل نمود؟

او در پاسـخ پروردگارش نام هایی را برمی شـمارد و با آمدن نام هر کس، چهره او نیز در برابر دیدگان مردم سپید و درخشان می گردد.

در این هنگام خدای فرزانه به آنان خطاب می کند که: اینک شما می توانید در مورد هر آن کس

که بخواهید شفاعت کنید و آنان بسیاری را شفاعت می کنند و شفاعت آنان به لطف خدا مورد قبول قرار می گیرد و به آنان پیام می رسد که همگی شما وارد بهشت پرطراوت و زیبا شوید و در هر کجای آن خواستید زندگی کنید.

۴ - و نیز آورده اند که فرمود:

یجب اَن یقرأ الرّجل سوره الرحمن یوم الجمعه...

لازم است که هر انسان خردمند و توحیدگرایی در هر جمعه ای سوره رحمن را تلاوت کند و هر گاه به آیه «فبای آلاء ربّکما...» رسید، در پاسخ بگوید: «لا بشیی ءٍ من آلائک رب اکذب» پروردگار، هیچ یک از نعمت های تو را دروغ نمی شمارم...

۵ - دورنمایی از مفاهیم آن

این سوره ارجمند با نام بلند و با عظمت خدای بخشاینده و نعمت دهنده آغاز می گردد و پس از برشمردن پاره ای از اوصاف بلند و شکوهبار او به ترسیم پرتوی از ارزنده ترین نعمت های خدا بر بندگان می پردازد و از نعمت های ظاهری و باطنی و مادی و معنوی بسیاری سخن می گوید؛ به همین دلیل برخی از مفسران این سوره را سوره مهر و رحمت، پاره ای سوره نعمت و موهبت، و برخی روایات نیز آن را عروس قرآن عنوان داده اند.

در این سوره افزون بر ترسیم ستونی از نعمت های مادی و معنوی خدا به انسان در این جهان و جهان دیگر، از عذاب و کیفر عادلانه نیز برای تبهکاران و دوزخیان سخن دارد و در جای جای این سوره، پس از برشمردن نعمت هایی چند، روی سخن را در آیه ای به انسان های خردمند و خردورز و حق شناسی و اصلاح طلب و اصلاح پذیر می کند که: «فبای آلاء ربکما تکذبان»(۱۲۱) اینک کدام

یک از نعمت های پروردگار خویش را دروغ می شمارید؟!

با این بیان اگر بخواهیم مفاهیم و معارف متنوع این سوره را دسته بندی کنیم، از جمله با این عناوین روبه رو می شویم:

۱ - رمز رحمت گسترده خدا،

۲ - خوان پربرکت و رنگین نعمت ها،

۳ - سرچشمه همه موهبت ها یا قرآن شریف،

۴ - آفرینش انسان،

۵ - نعمت بیان و آموزش آن،

۶ - نعمت خورشید، ماه، ستارگان، درختان،

۷ - نعمت میزان و قانون و عدالت... و یا پدیده نظم و حساب در زندگی انسان،

۸ - نعمت زمین و مواهب آن،

۹ - میوه های رنگارنگ،

۱۰ - نخل های پرشکوه،

۱۱ - دانه های گوناگون غذایی و دارویی،

۱۲ - گل ها و گیاهان خوشبو و روح بخش،

۱۳ - شناخت نعمت یا راه های شناخت نعمت آفرین،

۱۴ - آفرینش پریان،

۱۵ - آفرینش خاور و باختر،

۱۶ - نعمت دریاها و ذخائر گرانبهای آنها،

۱۷ - نعمت کشتی بر امواج آب ها،

۱۸ - پدیده پر اسرار مرگ،

۱۹ - سرچشمه نعمت ها و زندگی ها،

۲۰ - گناهکاران...،

۲۱ - قیافه های مجرمان،

۲۲ - دوزخ و عذاب سرای آخرت برای ستمکاران،

۲۳ - پرواپیشگان و دو باغ بهشت و ویژگی های آنها،

۲۴ - پاداش نیکوکاری...

و نیز مفاهیم و معارف دیگری که خواهد آمد.

۱ - [خداوند] بخشاینده،

۲ - قرآن را [به بندگانش آموخت،

۳ - انسان را پدید آورد،

۴ - [و] به او سخن گفتن آموخت.

۵ - [گردش خورشید و ماه بر اساس حسابی [دقیق و منظم است.

۶ - و گیاه و درخت [برای خدا] سجده می نمایند.

۷ - و آسمان

را برافراشت و وسیله سنجش [یا میزان و قانون را پدید آورد.

۸ – تا در ترازو از [حدّ و] اندازه نگذرید.

۹ – و سنجش را بر اساس عدالت برپا دارید و از ترازو نکاهید.

۱۰ – و زمین را برای مردم پدید آورد، [و زیر پایشان گسترانید،]

۱۱ – [که در آن میوه ای [بسیار] و درختان خرما با خوشه های غلاف دار است؛

۱۲ – و [نیز] دانه های همراه با برگ و پوست و گیاهان خوشبو.

۱۳ – پس [شما ای پریان و انسان ها!] کدام یک از نعمت های پروردگار خویشتن را دروغ می شمارید؟

نگرشی بر واژه ها

رحمن: از نـام هـای مقـدس خـداست که نشـانگر رحمت گسترده و وصف ناپـذیر او بر همگان است؛ به همین جهت هم نمی تـوان این نـام بـاعظمت را برای دیگری برگزیـد؛ امّـا دو واژه«رحیم» و «راحم» را می تـوان بر دیگران نهـاد و آنـان را بـدان ها وصف کرد.

بیان: به دلیل هایی که انسان را به مرحله آگاهی و علم و قانع شدن در مورد چیزی می رساند، بیان گفته شده است.

پاره ای می گویند منظور از بیان، روشن و آشـکار ساختن معنا و مفهوم هر چیز به وسـیله گفتار و نوشـتار، به صورتی است که پدیده مورد نظر از دیگری باز شناخته شود و شنونده بتواند آن را جدا سازد.

حسـبان: ایـن واژه مصـدر است، بسـان «غفران» و یـا «سـکران» و به مفهـوم نظم و حسـاب آمـده است. پـاره ای نیز آن را جمع «حساب» عنوان کرده اند، درست همانند «شهاب» و «شهبان».

نجم: به گیاهان بدون ساقه، نظیر «تره» و «یونجه» گفته می شود، اما این واژه در اصل به مفهوم «طلوع» یا پدیدار شدن

آمده است؛ و به همین تناسب هم در مورد ستاره به کار می رود.

شجر: گیاهان ساقه دار همانند «کاهو» و درخت.

اکمام: این واژه جمع «کم» به مفهوم غلافی است که میوه را درون خود می پوشاند.

آلاء: به مفهوم «نعمت ها» آمده است، و مفرد آن «اَلا» بر وزن «قفا» می باشد.

تفسیر

رمز رحمت گسترده خدا

خدای فرزانه سوره پیش را با نام بلند و وصف فرمانروایی پراقتدار خویش به پایان برد، اینک این سوره را نیز با واژه جانبخش و دلنواز «رحمن»، که از نام های شکوهبار او، رمز رحمت گسترده اش بر انسان و راز ارزانی شدن نعمت ها و موهبت هایش به همگان است، آغاز می کند.

در آغازین آیه شریفه می فرماید:

الرَّحْمنُ راستی که خدای یکتا بخشاینده است.

گفتنی است که واژه «رحمان» خبر برای مبتدایی است که حذف شده است.

بدین سان این سوره مبارکه با این نام مقدس آغاز می شود تا همه خردمندان دریابند که آنچه در آیات این سوره ترسیم می گردد همه و همه از سوی همان مهر و رحمت گسترده ای است که تمامی پدیده ها را در بر می گیرد.

به باور مفسران سبک آغاز این سوره در حقیقت پاسخی است به کفرگرایان که به پیامبر می گفتند: این خدای بخشاینده ای که ما را به پرستش او فرا می خوانی کیست؟ قالوا و ما الرحمن؟(۱۲۲)

این جا بود که فرشته وحی فرود آمد و این آیات را آورد که:

الرحمن عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسانَ عَلَّمَهُ الْبَیانَ خداوند بخشاینده، قرآن را به بندگانش آموخت، انسان را پدید آورد،

و به او سخن گفتن آموخت.

و برخی آورده اند که پس از فرود این آیه شریفه که

می فرماید: قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن...(۱۲۳)

هـان ای پیـامبر! بگو خـدای یکتـا، و یـا خـدای بخشاینـده را بخوانیـد...، کفرگرایـان بـا بهانه جویی و حق ناپـذیری گفتنـد: ما «رحمـانی» جز فرمـانروای «یمـامه» سـراغ نـداریم! درست در آن هنگـام بود که آغازین آیات این سوره بر قلب مصـفای محمد (ص) فرود آمد تا خدای رحمان را برای خداجویان و درست اندیشان وصف کند و بهانه جویان و اصـلاح ناپذیران را نیز خلع سلاح نماید.

در دومین آیه مورد بحث در ترسیم نخستین نعمت خدای بخشاینده و نعمت آفرین به انسان می فرماید:

عَلَّمَ الْقُرْآنَ خدای بخشاینده، قرآن را به بندگانش آموخت.

به باور «کلبی» منظور این است که: خدای بخشاینده قرآن را به بنده برگزیده اش، محمد (ص) آموخت و آن حضـرت به امت خویش آن را آموزش داد.

امّا به باور پاره ای دیگر این آیه پاسـخ شـرک گرایان و تاریک اندیشان مکّه است که در مخالفت با پیامبر و قرآن می گفتند: این کتاب را نه فرشته وحی که فردی از انسان ها به او آموخته است.

بـدین سـان آیه شـریفه بر این حقیقت انگشت می نهـد که: نه، این گونه نیست، گفتـار کفرگرایـان و اصـلاح ناپـذیران دور از حقیقت است، بلکه خدای بخشاینده قرآن را به پیامبرش آموخت.

گفتنی اسـت کـه واژه «علّم» از بـاب «تفعیـل» اسـت، و «تعلیم» به مفهـوم آمـوختن چیزی است که به سـبب آن، فردی که نمی دانست، دانا و آگاه می گردد.

آیه شـریفه از دانش و حکمتی که در پرتو شناخت قرآن و آگاهی از آن دریافت می گردد، به نعمت گران خدا تعبیر می کند و روشنگری می نماید که مردم به این نعمت آگاهی و شناخت نیاز دارند تا در پرتو

آن بتوانند وظایف دینی خود را انجام داده و به پاداش فرمانبرداری خدا و بندگی او در دنیا و آخرت نایل آیند.

از دیدگاه «زجاج» منظور آیه شریفه این است که: خدای بخشاینده قرآن را برای آموزش و فراگرفتن آسان ساخت.

آن گاه در اشاره به نعمت حیات و زندگی می فرماید:

خَلَقَ الْإِنْسانَ و نیز انسان را آفرید.

به باور گروهی از جمله «ابن عباس» منظور این است که: خدا انسان را جامه هستی پوشاند.

و منظور از انسان در آیه شریفه حضرت آدم می باشد.

پس از بیان نعمت آفرینش در اشاره به نعمت گران و فرهنگ سازی که به انسان ارزانی گردید، و به حق پس از نعمت حیات سرنوشت سازترین موهبت خداست، می فرماید:

عَلَّمَهُ الْبَیانَ خدای فرزانه نعمت گران بیان را به انسان آموخت.

به باور پاره ای از مفسران منظور این است که: خدا نام های همه پدیده ها و نیز همه واژه ها را به آدم آموخت.

از امام صادق آورده اند که: منظور از «بیان» اسم اعظم می باشد که به برکت آن آدم همه چیز را آموخت.

گروهی از جمله «حسن» بر آنند که واژه «انسان» در آیه اسم جنس است و همه انسان ها را در بر می گیرد. و پاره ای بر این باورند که معنی آیه این است که: خدا سخن گفتن، نوشتن، خط و اشاره، دریافت مفاهیم و آگاه ساختن دیگران را به انسان ها آموخت. از دیدگاه ما این برداشت از آیه بهتر است.

از دیدگاه «جبایی» نعمت «بیان» آن سخن و کلامی است که هدف و منظور گوینده را روشن و آشکار می سازد و به برکت آن انسان از حیوان باز

شناخته می شود.

و از دیدگاه «ابن کیسان» منظور از آیه شریفه «خلق الانسان»، این است که خدا وجود گرانمایه محمد (ص) را آفرید و آن گاه دانش و علم گذشته و آینده را به او آموخت.

در پنجمین آیه مورد بحث در ترسیم نعمت گران و تفکرانگیز دیگری از سلسله نعمت های خدا به انسان می فرماید:

الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ بِحُسْبانٍ خورشید و ماه - که دو آفریده و دو نشان از نشانه های قدرت خدا هستند - بر اساس نظم و برنامه ای بسیار شگفت انگیز و اندیشاننده در حرکت اند.

به باور «ابن عباس» و «قتاده» منظور این است که: خورشید و ماه بر اساس نظم و حساب جریان دارند و در راه خویش منزلگاه هایی را پشت سر می گذارند و از آن نظم و برنامه ای که پدیدآورنده هستی برای آنها مقرر فرموده است، ذره ای تخلف نمی ورزند و فراتر نمی روند، و بدین وسیله با حرکت منظّم و حساب شده خود، شمار سال ها و ماه ها و اوقات را نشان می دهند.

گفتنی است که واژه «یجریان» در آیه، در تقدیر است، چرا که سیاق و سبک کلام نشانگر آن است، و بر این باور منظور این است که: خورشید و ماه بر اساس نظم و حساب هماره در حرکت می باشند. از این رو خورشید در حرکت خویش برج های فلک را در ظرف یک سال طی می کند، و ماه در بیست و هشت روز؛ و این حرکت هماره ادامه دارد.

لازم به یادآوری است که قرآن بدان دلیل مردم را به نعمت خورشید و ماه توجّه می دهد که این دو پدیده پراسرار کانون نور و روشنایی، وسیله پیدایش و شناخت شب

و روز، سبب رسیدن میوه ها بر شاخسار درختان و سرچشمه آثار و برکات بی شماری هستند و در زندگی انسان وحیوان، گل ها و گیاهان، پدیده های جاندار و بی جان نقش سرنوشت سازی دارند.

در ادامه آیات می افزاید:

وَ النَّجْمُ وَ الشَّجَرُ یَسْجُدانِ و گیاه و درخت در برابر ذات بی همتای او سجده می کنند.

در تفسیر این آیه دو نظر آمده است:

۱ – به باور گروهی از جمله «سعید بن جبیر» واژه «نجم» در آیه مورد بحث به مفهوم گیاهان بدون ساقه، نظیر بوته کدو و خیار و دیگر گیاهان خزنده است(۱۲۴) و «شجر» به مفهوم انواع گیاهان ساقه دار؛ بسان بوته ها و گیاهان و دانه ها و درختان گوناگون که در زمستان نیز دوام می آورند.

۲ – امّا به باور گروهی از جمله «مجاهد» واژه «نجم» در آیه به مفهوم ستاره آمده و منظور این است که: و ستارگان آسمان و درختان روی زمین بامدادان وشامگاهان خدا را سجده می کنند.

آیه مورد بحث بسان آیه دیگری است که از سجده پدیده های آسمانی و زمینی، از جمله سجده درختان و جنبندگان در برابر پدیدآورنده توانا و فرزانه هستی سخن می گوید و می فرماید:

الم تر انّ اللّه یسجد له من فی السماوات و من فی الارض والشمس والقمر والنجوم و الجبال و الشجر و الدّواب و...(۱۲۵)

آیا ندانستی که خداست که هر کس در آسمان ها و هر کس در زمین است، و خورشید و ماه و تمام ستارگان و کوه ها و جنبندگان و بسیاری از مردم برای او سجده می کنند...؟

سجده پدیده های گوناگون جهان هستی در مورد سجده خورشید و ماه و ستاره و درخت و دیگر

پدیده های آسمانی و زمینی دیدگاه ها متفاوت است:

۱ - از دیـده پژوهشـگران، منظور از سـجده آنها نشانه هایی است که به روشـنی نشانگر آن است که همه آنها پدیده و آفریده هسـتند و قـدرتی آنها را لباس هستی پوشـیده است. و نیز نظام شـگفت انگیزی که بر ساختمان پیچیـده و بهت آور آنها حاکم است، همین گونه حرکت آنها بر اساس نظم و حساب، و نیز هدفمنـدی و هدفداری و ظرافت ها و لطافت های بی شـمار دیگر آنها که نشانگر دانش بی کران و قدرت وصف ناپذیر خداست، همه و همه جلوه هایی از سجده آنها در برابر آفریدگار هستی است.

۲ - امّا از دیدگاه پاره ای از جمله «سعید بن جبیر» منظور از سجده این پدیده ها، سجده نمودن سایه های آنهاست.

این دیدگاه از آیه دیگری نیز دریافت می شود که می فرماید:

اولم یروا الی ما خلق الله من شی ءٍ یتفیّؤا ظلاله عن الیمین و الشمائل سجداً لله و هم دآخرون(۱۲۶)

آیا به چیزهایی که خـدا آفریده است، ننگریسـته اند که چگونه سایه هایشان از راست و از جوانب چپ می گردند و برای خدا در حال فروتنی سر بر خاک می سایند؟

۳ - از دیدگاه «جبایی» منظور از سجده این پدیده ها آن است که فرمانبردار آفریدگار خود هستند و در همان نظام و برنامه ای که آفریدگارشان برایشان مقرر فرموده است، بدون ذره ای کم و کاست و یا چون و چرا در حرکت اند و این نهایت فروتنی و سر فرود آوردن است که جلوه ای از سجده می باشد.

در ادبیات عرب این مفهوم از سـجده آمده است، برای نمونه شاعر عرب از جمله می گوید: «تری الأکم فیها سجّداًللحوافر» سم هایی را می نگری که در آنها خضوع و فروتنی

است در برابر چهارپایان.

باز در برشمردن نعمت ها و توجّه دادن انسان ها به پدیده های شگفت انگیز و اندیشاننده هستی می فرماید:

وَ السَّماءَ رَفَعَها

خدای فرزانه این آسمان بلند را برافراشت؛

بدین سان به قدرت بی کران خدا توجه می دهد، چرا که بالا بردن آسمان و برافراشتن آن بر فراز زمین پهناور نشانگر قدرت وصف ناپذیر اوست.

وَ وَضَعَ الْمِیزانَ در این مورد، دیدگاه ها اندکی متفاوت است:

۱ – به باور گروهی از جمله «حسن» منظور این است که: و برای رسیدن به عدل و داد ترازو و وسیله سنجش را پدید آورد.

۲ – از دیدگاه «قتاده» منظور همین ترازو و میزانی می باشد که دارای دو کفّه است.

۳ – امّا به باور «زجاج» منظور از «میزان» در آیه عبارت از عدل خداست که همگان را بدان فرامی خواند و دستور می دهد که همگان عدالت و دادگری پیشه سازند.

به نظر می رسد آیه بعد دلیل دیدگاه سوم است، چرا که می فرماید:

أَلاَّ تَطْغَوْا فِی الْمِیزانِ هدف از قرار دادن میزان در جهان، این واقعیت است که شما انسان ها نیز میزان را رعایت کنید و با رعایت دادگری و انصاف از حق تجاوز ننموده و به کم فروشی و زیاده روی دست نیازید.

با این بیان تقدیر آیه می تواند این گونه باشد که: «فعلت ذلک لئلا تطغوا» هان ای مردم! من ترازو و وسیله سنجش را پدید آوردم، تا شما از قلمرو حق و عدالت خارج نگردید و به حقوق یکدیگر تجاوز نکنید.

پاره ای نیز پنداشته اند که واژه «لاتطغوا» نهی و هشدار است و «اَنْ» به مفهوم تفسیر و مفسره می باشد.

برخی «میزان را به قرآن – که اساس

دین خداست - تفسیر کرده اند و منظور آنان این است که: خدا با فرو فرستادن این کتاب پرشکوه، همه دلیل ها و برهان های خردمندانه و قانع کننده عقلی و نقلی را بر یکتایی و بی همتایی خویش بیان فرموده و راه و رسم زندگی عادلانه را نشان داده، و این کتاب را میزان و وسیله جداسازی حق از باطل و عدل از ظلم قرار داده است.

نکته دیگر در آیه تکرار واژه میزان است، و این به خاطر آن است که آیه به صورت مستقل پیام مورد نظر را برساند و به آیه پیش نیازی نداشته باشد.

دگرباره در دعوت به عدالت و دادگری می فرماید:

وَ أَقِیمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ

و به هنگام داد و ستد و خرید و فروش، بر اساس عدل و انصاف رفتار کنید.

وَ لا تُخْسِرُوا الْمِیزانَ و در میزان کم نگذارید و از ترازو نکاهید و بدین وسیله حقوق یکدیگر را پایمال نسازید.

«سفیان» در این مورد می گوید: عدالت به مفهوم برپاداشتن داد به دست و در میدان عمل است، و واژه «قسط» به مفهوم برپا ساختن داد با قلب و در اندیشه.

آن گاه در اشاره به آفرینش زمین می فرماید:

وَ الْأَرْضَ وَضَعَها لِلْأَنامِ و خدای فرزانه زمین را برای زندگی انسان ها پدید آورد و آن را گسترش بخشید و زیر پای مردم آرام ساخت.

در مورد واژه «انام» دیدگاه ها متفاوت است:

۱ - به باور «ابن عباس» واژه «انام» به مفهوم هر موجودی است که دارای روح باشد.

۲ - امّا به باور «حسن» به مفهوم جنّ و انس، یا پریان و آدمیان آمده است.

۳ - و

از دیدگاه «مجاهد» به مفهوم همه جانداران.

گفتنی است که در آیه مورد بحث از آفرینش زمین به «نهادن» آن تعبیر شده است، و این در برابر چند آیه پیش است که از آفرینش آسمان به برافراشتن و بالا بردن آسمان تعبیر گردید. بدین وسیله قرآن هم به نعمت گرانقدری از نعمت های خداست توجه می دهد و هم به یکتایی و بی همتایی و قدرت وصف ناپذیر او در پدید آوردن آسمان و زمین، یا برافراشتن و گستردن آن ها.

پس از بیان آفرینش زمین و گسترش بخشیدن و رام ساختن آن در زیر پای انسان، اینک در اشاره به دو نوع از نعمت های گران آن می فرماید:

فِیها فاکِهَهٌ

در کران تا کران زمین، انواع و اقسام میوه ها و درختان میوه آفریده شده است،

وَ النَّخْلُ ذاتُ الْأَکْمامِ و نیز نخل های پرشکوفه و خوشه های دارای پوشش و غلاف، تا مردم از آن ها بهره ور گردند.

از دیدگاه -حسن» واژه «اکمام» جمع «کم» به مفهوم غلاف و پوششی است که خرما و میوه را در میان می گیرد.

امّا «ابن زید» آن را به مفهوم شکوفه می داند.

در اشاره به دیگر نعمت های زمینی و فراورده های کشاورزی می فرماید:

وَ الْحَبُ و نیز در زمین افزون بر انواع میوه ها و خوشه های خرما، دانه های ساقه دار آفریده شده است؛ درست نظیر: گندم، جو، لوبیا، عدس، ماش، ذرت و همانند اینها.

ذُو الْعَصْفِ و نیز برگ هایی که به صورت علوفه و کاه برای دام هاست، تا آن ها بهره برند و آنان از شیر و گوشت و پوست و پشم آن ها بهره گیرند.

گروهی از مفسران واژه «عصف» را به مفهوم علف های خشک شده، یا کاه

معنی کرده اند که باد آن ها را جا به جا می کند، اماپاره ای دیگر آن را علف های ریز و درشت و انواع سبزی ها گرفته اند.

وَ الرَّیْحانُ و نیز گیاهان خوشبو و عطرآگین را در زمین پدید آورد.

به باور بیشتر مفسران منظور این است که: و نیز در زمین رزق و روزی برای انسان پدید آورد.

امّا به باور برخی از جمله «حسن» منظور این است که: و در زمین شاخه های ریحان و گل های خوشبو را پدید آورد.

از دیدگاه «ضحاک» واژه «ریحان» به مفهوم دانه های خوردنی، نظیر: گندم، جو و لوبیا و... می باشد، و واژه «ریحان» به مفهوم برگ هایی است که نه برای انسان ها، که برای مصرف حیوانات است، و واژه «ریحان» نیز عبارت از رزق و روزی انسان هاست.

پس از برشمردن بخش مهمی از نعمت ها برای بهره وری انسان و مصرف دام ها، اینک در آخرین آیه مورد بحث، قرآن شریف روی سخن را به پریان و آدمیان می نماید می فرماید:

فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ اینک شما ای پریان و آدمیان، کدام یک از نعمت های پروردگارتان را دروغ می انگارید؟

آیا می توانید از این نعمت ها و موهبت های رنگارنگی که همه جا در دسترس شماست و از آن ها بهره می برید، چشم پوشید و با خیره سری همه را انکار کنید؟

به بیان دیگر منظور این است که: هیچ انسان خردمند و موجود خردورزی نمی تواند این نعمت های گسترده و متنوع را - که همه خردمندان گیتی را به شگفتی و حیرت واداشته و می اندیشاند - نادیده گیرد و در برابر قدرت و دانش و حکمت پدیدآورنده آنها سر تعظیم فرود نیاورد.

آخرین آیه مورد بحث، در این

سوره مبارکه، فراتر از سی مرتبه به مناسبت های گوناگون تکرار می گردد و دلیل آن، از سویی توجه دادن به نعمت ها و موهبت هایی است که در هر فراز و در چندین آیه به تابلو می رود، و از دگرسو توجه دادن به نعمت آفرین توانا و فرزانه؛ و از سوی سومّ به منظور هشدار و نکوهش کسانی که چشم بر روی آن ها می بندند و آنها را با ناسپاسی و کفرانگری نادیده می گیرند.

با این بیان، هدف این تکرار، توجه دادن به نعمت ها و نعمت آفرین و بهره وری درست و عادلانه و هدفدار از نعمت هاست؛ هدف انگیزش حس سپاس و شکرگزاری است و این شیوه از سخن در ادبیات و فرهنگ ها - به ویژه ادبیات و فرهنگ عرب بسیار رایج است؛ برای نمونه:

۱ - در فرهنگ عرب این گونه تکرار بسیار است که فردی در انگیزش دیگری به حق شناسی و سپاسگزاری، به او رو می کند و می گوید:

أما احسنت الیک حین اطلقت لک مالاً؟

أما أحسنتُ الیک حین مللتک عقاراً؟

أما احسنت الیک حین بنیت لک داراً؟

هان ای دوست! آیا آن گاه که ثروتی بسیار در اختیار تو قرار دادم، به تو نیکی نکردم؟

آیا آن گاه که زمین و بوستانی به تو بخشیدم، در حق تو نیکی نکردم؟

آیا آن زمان که خانه ای پرشکوه برای تو ساختم به تو خدمت نکردم؟

با این بیان تکرار بخشی از سخن به دلیل توجه دادن به نعمت های متنوع و متفاوت است تا بدین صورت از سویی به همه نعمت ها توجّه دهد و از دگرسو شنونده را به سپاس جداگانه ای در برابر هر کدام برانگیزد.

۲ - در سروده های سرایندگان عرب

نیز این گونه تکرار هدفدار و پرمعنا بسیار است؛ برای نمونه یکی از آنان در سوگ برادرش «کلیب» سروده ای می سراید، که در هر سطر آن، بند نخست به مناسبت های گوناگون تکرار می گردد:

علی اَنْ لیس عدلا من کلیب اذا طرد الیتیم عن الجزور...

هنگامی که با کشته شدن برادرم «کلیب» انبوه پدرمردگان از غذا و آب محروم و با بی رحمی رانده می شوند، پس هر آنچه من در برابر ریخته شدن خون او خون بریزم و بکشم، باز هم با خون او برابری نمی کند.

هنگامی که با کشته شدن برادرم «کلیب» انبوه پناهندگان بی پناه می گردند، پس هر آنچه من در برابر ریخته شدن خون او خون بریزم، باز هم با خون او برابری نمی کند.

هنگامی که با کشته شدن برادرم «کلیب» درخت پرتوان و مقاوم «عضاه» به لرزه درمی آید، پس هر آنچه من در برابر کشته شدن او بکشم باز هم با خون او برابری نمی کند.

هنگامی که با کشته شدن برادرم «کلیب» زنان پرده نشین با سر و پای برهنه بیرون می ریزند، پس هر آنچه من در برابر ریخته شدن خون او بکشم باز هم با خون او برابری نمی کند.

هنگامی که با کشته شدن برادرم «کلیب» صداهای فرو خفته در سینه ها بلند و خروشان می گردد، پس من هر آنچه در برابر آن بکشم باز هم با خون او برابری نمی کند...

گواه سخن در این سروده، تکرار بند نخست به مناسبت ها و با مفاهیم گوناگون است؛ درست نظیر آخرین آیه مورد بحث که در سوره مبارکه رحمن فراتر از ده ها بار به مناسبت های گوناگون تکرار می گردد.

۳ - سراینده دیگری در سوگ جوانمردی به نام «توبه»

سروده ای بلند و قوی می سراید، که بند نخست شعر خویش و نام قهرمان مورد نظرش را به تناسب مفاهیم گوناگون بارها تکرار می کند، چرا که در ادبیات و فرهنگ عرب تکرار چیزی به مناسبت های گوناگون، نه تنها با فصاحت و بلاغت ناسازگار نیست، که زیبایی ویژه ای به سخن می دهد.

او سروده اش را این گونه آغاز می کند:

لنعم الفتی یا «توب» کنت و لم تکن...

راستی که نیک جوانمردی بودی ای «توبه»، آن گاه که در روز برگزاری مسابقه نبودی تا برنده گردی.

راستی که نیک جوانمردی بودی، ای «توبه»، آن گاه که زورمداران به دست تو به خاک می افتادند و محرومان بلند می شدند...

راستی که نیک جوانمردی بود، ای «توبه»، آن گاه که بی پناهان و ستمدیدگان نزد تو می آمدند تا آنان را پناه دهی و از حقوق پایمال شده آنان حمایت کنی...

و نیز در سروده های دیگری که از آوردن آن ها می گذریم، تکرار چیزی به مناسبت های گوناگون رایج است، و این تکرار نه تنها با فصاحت و بلاغت ناسازگار نیست، که زیبایی ویژه ای به سخن می بخشد. و نیز این تکرار در سوره دیگری از قرآن آمده است که خواهد آمد.(۱۲۷)

پرتوی از آیات ۱ - راه های شناخت خدا

در آیاتی که گذشت، قرآن شریف زنجیره ای از نعمت های ارجدار خدا را به تابلو می برد تا بدین وسیله از سویی انسان ها را به اندیشه و اندیشوری برانگیزد تا به پا خیزند و برای شناخت شایسته نعمت های خدا دست به شناخت و معرفت و آگاهی و کسب تخصص زنند و از دگرسو در برابر پدیدآورنده این همه زیبایی و شکوه و موهبت و عظمت سر سپاس

فرود آورند و آن ها را نردبان رشد و اوج و سازندگی و برازندگی سازند، نه وسیله ویرانی و فقر و محرومیت و تباهی و انحصار و استبداد و تحمیل حقارت و اسارت و ذلت به همنوع ؛ اگر به راستی چنین کنند هر کدام از نعمت های بی شمار خدا وسیله اوج می گردد و پله ای از نردبان رشد و راهی برای پدیدآورنده هستی.

۲ - نعمت های شانزده گانه در آیات روشنگر و اندیشاننده ای که گذشت، این نعمت ها به تابلو می رود:

۱ - نعمت آموزش قرآن،

۲ - آفرینش انسان،

۳ - آموزش موهبت بیان به انسان،(۱۲۸)

۴ - نعمت خورشید، این مشعل بزرگ آسمانی،

۵ - نعمت ماه، این شمع شب افروز،

۶ - پدیده نظم و حساب،

۷ - نعمت درختان گوناگون،

۸ - نعمت گیاهان رنگارنگ ،

۹ - آفرینش آسمان،

۱۰ - آفرینش میزان و قانون و وسیله سنجش،

۱۱ - آفرینش زمین،

۱۲ - آفرینش انواع میوه ها،

۱۳ - نخل های پرشکوفه،

۱۴ - دانه های غذایی،

۱۵ - علوفه دام ها،

۱۶ - گیاهان و گل های خوشبو و دارویی.

گفتنی است که هر کدام از این پدیده ها نشانه ای از قدرت خداست و دنیایی از راز و رمزها در آن نهفته است. ۱۴ - انسان را

از گِلی خشک، بسان سفال، آفرید.

۱۵ – و پری را از شعله آتشی [خالص و بی دود] پدید آورد.

۱۶ – پس [اینک کدام یک از نعمت های پروردگارتان را دروغ می شمارید؟!

۱۷ – پروردگارِ دو خاور و دو باختر است.

۱۸ – پس [اینک کدام یک از نعمت های پروردگارتان را دروغ می شمارید؟!

۱۹ – دو دریای [شور و

شیرین را رها ساخت تا با یکدیگر برخورد نمایند.

۲۰ – میان آن دو [فاصله و] حایلی است که [هیچ یک بر دیگری]تجاوز نمی کنند.

۲۱ – پس [اینک کدام یک از نعمت های پروردگارتان را دروغ می شمارید؟!

۲۲ – از آن دو [دریا] مروارید و مرجان بیرون می آید.

۲۳ – پس [اینک کدام یک از نعمت های پروردگارتان را دروغ می شمارید؟!

۲۴ – و کشتی های بادبان برافراشته ای که در دریا روانند [و] بسان کوه ها هستند، تنها از آن اوست.

۲۵ – پس [اینک کدام یک از نعمت های پروردگارتان را دروغ می انگارید؟!

۲۶ – هر [آن کس [که بر روی این [زمین خدا] است [فناپذیر و]رفتنی است.

۲۷ – و [تنها] ذات پروردگارت که شکوهبار و بخشنده است ماندنی است.

۲۸ – پس [اینک کدام یک از نعمت های پروردگارتان را دروغ می شمارید؟!

۲۹ – هر آن که در آسمان ها و زمین است، از او تقاضا می کند؛ [و ذات بی همتای او، هر روز در کاری است [و پدیده ای تازه می آفریند].

۳۰ – پس [اینک کدام یک از نعمت های پروردگارتان را دروغ می شمارید؟

نگرشی بر واژه ها

صلصال: گِل خشکی که صدای سفال می دهد.

فخّار: به مفهوم گِلی است که بر آتش و کوره پخته می شود تا به صورت آجر یا سفال درآید.

مارج: این واژه از «مَرَجَ» به مفهوم مخلوط ساختن و رها نمودن آمده است و در اصل به معنای متحرک و مضطرب است.

برزخ: به مفهوم فاصله و واسطه میان دو چیز گفته می شود.

جواری: این واژه جمع «جاریه» به مفهوم کشتی آمده، چرا

که بر پهنه امواج آب در حرکت است. به کنیز و زن جوان نیز «جاریه» به کار می رود، چرا که در وجود هر کدام از آنها نیز نشاط و شادابی و جوانی در جریان است.

اعلام: به مفهوم کوه ها آمده، و مفرد آن نیز «علم» می باشد.

فناء: نابود شدن.

تفسیر

آفرینش آدمیان و پریان در آیات پیش، قرآن شریف پرتوی از نعمت های خدا به انسان را به صورت زنجیره ای ترسیم نمود و دوازده نعمت گران او را برشمرد و روشنگری کرد که هر کدام از این ها دلیل و نشانه ای بر قدرت، فرزانگی، یکتایی و بی همتایی پدیدآورنده توانای هستی است؛ اینک در اشاره به آفرینش انسان می فرماید:

خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ صَلْصالٍ كَالْفَخَّارِ

خدا انسان را از گِل خشکیده ای، بسان سُفال پدید آورد.

در مورد «انسان» در آیه دو نظر است:

۱ - به باور پاره ای از مفسران، منظور حضرت آدم می باشد.

۲ - امّا به باور پاره ای دیگر آدم و همه فرزندان او مورد نظر است؛ چرا که نسل انسان نیز به آدم پیوند می خورد.

واژه «صلصال» به مفهوم گِل خشک است، امّا پاره ای آن را به «لجن بدبو» معنا کرده اند، که به نظر می رسد هر دو دیدگاه درست باشد، چرا که ممکن است نخست این گِل به صورت «لجن» بود، امّا سرانجام خشک شد و بسان سُفال گردید.

پس از ترسیم آفرینش انسان اینک می فرماید:

وَ خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مارِجٍ مِنْ نارٍ

و پریان را از شعله های آتش خالص و بدون دود آفرید.

به باور «حسن» منظور از «جان»، ابلیس می باشد که پدر پریان است و خدا او را از شعله آتشی

خالص و بدون دود آفرید؛ درست همان گونه که آدم را از گِلی خشک.

امّا به باور «مجاهد» منظور این است که: و خدا پریان را از آتش های رنگارنگ سرخ و سفید و تیره آفرید.

و آن گاه پس از اشاره به آفرینش آدمیان و پریان با پرسش اندیشاننده ای می پرسد:

فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ پس اینک کدام یک از نعمت های پرورگار خویش را دروغ می شمارید؟!

روی سخن در آیه شریفه، با آدمیان و پریان می باشد و از آنان می پرسد که: کدامین نعمت از نعمت های خدا را انکار می کنند؟ آیا این واقعیت اندیشاننده را که هر گروه از این دو تیره را از یک تن و یک شخص، که پدر نخستین آنان باشد، پدید آورد و آن گاه نسل بی شمار هر کدام را به صورتی که می نگرید آفرید؟! آیا این واقعیت را انکار می کنند؟!

در چهارمین آیه مورد بحث می فرماید:

رَبُّ الْمَشْرِقَیْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَیْنِ او پروردگار دو مشرق و دو مغرب است.

به باور پاره ای منظور مشرق تابستان و زمستان و نیز مغرب تابستان و زمستان می باشد.(۱۲۹)

امّا به باور پاره ای دیگر منظور از دو مشرق و دو مغرب، مشرف آفتاب و ماه، و مغرب آن دو می باشد.

بدین سان آیه مبارکه با ترسیم قدرت بی کران خدا در آفرینش مشرق و مغرب و حرکت ماه و خورشید روشن می سازد که این کار بزرگ تنها از آن ذات بی همتا ساخته است، و هر کس بر حرکت دادن این دو پدیده شگفت انگیز توانا باشد، او در خور پرستش و ستایش و فرمانبرداری است، چرا که بر هر کاری تواناست.

آن گاه دگرباره

مردم را با این پرسش تفکرانگیز روبه رو می سازد که:

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ پس اینک به کدام یک از نعمت های پروردگارتان ناسپاسی نموده و آن را دروغ می شمارید؟

در ادامه آیات با اشاره به نعمت های دیگری که خدای فرزانه برای زندگی و آسایش انسان پدید آورده است، می فرماید:

مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيانِ خدای فرزانه دو دریای شور و شیرین در کنار هم رها ساخت تا در حالی که با هم برخورد دارند، در برابر دیدگان شما باشند.

آن گاه می افزاید:

بَيْنَهُما بَرْزَخٌ لا يَبْغِيانِ امّا در میان آن دو دریا فاصله و واسطه ای است که اجازه نمی دهد تا یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند و چیره شود.

به باور «ابن عباس» منظور این است که: امّا در میان آن دو پرده نامریی از قدرت خداست که به برکت آن، نه آب دریای شور بر شیرین پیروز می گردد و مخلوط می شود تا آن را تباه سازد، و نه آب دریای شیرین بر شور، تا آن را ضایع کند.

در مورد این دو دریای شور و شیرین میان مفسران بحث و گفت گوست:

۱ - به باور گروهی از جمله «مجاهد» منظور از این دو دریا، دریای آسمان و زمین است؛ چرا که در آسمان دریایی است که خدا در پرتو قدرت و حکمت خود آن را آفریده و نگاه داشته و از آن باران فرو می فرستد. و با اینکه هر سال این دو دریا یک بار با هم برخورد دارند، میان آنها پرده ای است که نه اجازه می دهد آب دریای آسمان یکباره به زمین فرو ریزد و نه آب دریای زمین

بجوشد و بالا رود.

۲ - امّا به بـاور گروهی دیگر از جمله «حسن» منظور دریای فارس و روم است، چرا که انتهای دریای روم به دریای فارس می رسد و برزخ و مانع میان این دو نیز جزیره های متعدد است.

۳ - پـاره ای در تفسـیر این دو آیه بر این باورنـد که دو سـوی آب هـای این دو دریـا به هنگـامه جزر و مـدّ به هم برخورد می کنند، امّا مخلوط نمی شوند.

و بار دیگر هشدار می دهد که:

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را دروغ می انگارید؟

در نهمین آیه مورد بحث به دو وسیله آرایشـی و دارویی که در اعماق دریاها پرورش می یابنـد و می رویند، اشاره می کند و می فرماید:

يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجانُ از آن دو دریای شور و شیرین، دو نعمت ارزشمند «لؤلؤ» و «مرجان» خارج می گردد.

به باور گروهی از جمله «ابن عباس»، «لؤلؤ» عبارت است از مروارید بزرگ و درشت و مرجان، مروارید کوچک.

امّا به باور «عطا»، «ابن مالک» و «ابن مسعود» مرجان عبارت از سـنگ سرخی است که به شاخه ای از درخت می ماند و آن را از دریا بیرون می آورند.

در آیه شـریفه می فرمایـد «لؤلؤ» و «مرجـان» از آن دو دریا اسـتخراج می شونـد، در حالی که به باور دانشـمندان تنها از دریای شور استخراج می شوند، نه دریای شیرین، راز این بیان چیست؟

در این مورد دیدگاه ها متفاوت است:

۱ - «زجـاج» در پاسـخ می گویـد: بـدان دلیـل در آیه این گونه آمـده است که آن دو دریا در حقیقت یک دریا می باشـد که بخشی از آب آن شور است و بخشی دیگر

شیرین؛ از این رو از هر قسمت آن «مروارید» خارج گردد بسان این است که از هر دو بخش استخراج شده است.

۲ – امّا به باور «کلبی» آیه مورد بحث نظیر این آیه است که می فرماید:

و جعل القمر فیهن نوراً(۱۳۰) و ماه را در میان آنها روشنی بخش گردانید...

و یا نظیر این آیه که می فرماید: یا معشر الجن و الأنس الم یأتکم رسل منکم یقصون علیکم آیاتی ...(۱۳۱) هان ای گروه پریان و آدمیان، آیا از میان شما فرستادگانی نیامدند که آیات مرا بر شما بخوانند و از دیدار این روزتان به شما هشدار دهند؟

و این در حالی است که می دانیم در آیه نخست در یکی از آن ها نور و روشنایی است و در آیه دوم نیز روشن است که پیامبران از فرزندان انسان بودند، نه از پریان وموجودات نامریی.

۳ – «ابن عباس» می گوید: منظور این است که: «لؤلؤ» و «مرجان» از آب آسمان و زمین فراهم شده و استخراج می گردد، چرا که وقتی باران از آسمان فرو می ریزد، صدف دهان می گشاید و آن قطره باران را می گیرد و «لؤلؤ» از همان قطره باران در دل صدف پدید می آید. به همین جهت در آیه آمده است که: از آن دو دریا لؤلؤ و مرجان استخراج می گردد.

۴ – از دیدگاه پاره ای مروارید تنها با برخورد آب شیرین و شور به یکدیگر پدید می آید، و این نزد غواص ها مشهور است.

۵ – گروهی از جمله «سلمان»، «سفیان ثوری» و «سعید بن جبیر» روایت آورده اند که: منظور از دو دریا، در آیه مورد بحث دریای ولایت و دریای عصمت و رسالت است که

در وجود گرانمایه علی و فاطمه – که درود خدا بر آنان باد – پدیدار گردید، می باشد و فاصله میان آن دو نیز وجود ارزشمند پیامبر است، و «لؤلؤ» و «مرجان» عبارتند از امام حسن و حسین – که درود خدا بر آنان باد – .(۱۳۲)

روشن است که تشبیه آن دو انسان والا ـ به دو دریا موضوع شگفت آوری نیست، چرا که آنان در دانش و کمال و فضیلت و آراستگی به ارزش ها و والایی ها و امتیازات بی شمار، هر کدام دریایی از جمال و کمال بودند.

گفتنی است که این سبک تشبیه و گفتار در ادبیات و فرهنگ عرب نمونه دارد؛ از آن جمله آورده اند که پیامبر بر مرکبی سوار بود، هنگامی که آن را به حرکت آورد، فرمود: سپاس خدایی را که او را دریایی از صفات نیکو یافتم! چرا که دریا را به خاطر گستردگی اش «دریا» گفته اند، از این رو اگر کسی در صفات کمال و جمال و ارزش ها و والایی ها بهره ای بزرگ داشت، می توان آن را دریا خواند.

و بار دیگر روی سخن را به جن و انس می کند که:

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ پس اینک کدام یک از نعمت های پروردگارتان را دروغ می شمارید؟

در ادامه آیات و ترسیم نعمت های گوناگون خدا به انسان می فرماید:

وَ لَهُ الْجَوارِ الْمُنْشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلامِ فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ و کشتی های ساخته شده ای که بر پهنه امواج آب ها در دریاها و اقیانوس ها حرکت می کنند، و مسافرها و بارها را جابه جا می نمایند، و بسان کوه های بلند هستند، تنها از آن خداست و بس.

پاره ای واژه «منشآت» را – جمع «مُنشأ» و اسم

مفعول از «انشاء» - به مفهوم پدید آوردن است گرفته اند؛ امّا پاره ای بر آنند که این واژه به مفهوم «مرفوعات» آمده و منظور کشتی هایی است که با تخته های بلند و سبک ویژه ای ساخته می شد که از برافراشتن بادبانها در مسیر جریان باد برای حرکت آنها استفاده می شد.

پاره ای نیز آن را به مفهوم نخستین کشتی گرفته اند که دارای بادبانهای بلند و ساختمان ویژه ای بود.

«مجاهد» می گوید: واژه «مُنشآت» در مورد کشتی هایی که بادبان های بلندی داشتند به کار می رفت، امّا به کشتی های فاقد بادبان های بلند این نام و وصف به کار نمی رفت.

پاره ای نیز این واژه را با کسر «ش» خوانده اند که به مفهوم کشتی است که هنگام حرکت بر روی آب ها با سینه خویش آب ها را می شکافد و موج ها پدید می آورد.

گفتنی است که آفرینش موج با حرکت کشتی در دریا و ارشاد انسان به ساختن کشتی و آفرینش دریا و آب و تناسب آن ها با کشتی و روان شدن آن بر روی پهنه آب ها به سوی هدف، همه از نعمت های خدا به انسان است.

گذرگاهی به سوی سرای جاودانه پس از اشاره به نعمت های آسمانی و زمینی، اینک از مرگ و پایان زندگی در این سرا - که خود دریچه و گذرگاهی برای رسیدن به سرای باقی و زندگی ماندگار است - سخن دارد و می فرماید:

كُلُّ مَنْ عَلَيْها فانٍ همه کسانی که بر روی زمین زندگی می کنند، سرانجام فناپذیر و رفتنی هستند.

آری، همه جانداران، حیوانات و انسان ها همان گونه که روزی دیده به این جهان گشوده اند، روزی نیز از این جهان دیده فرو می بندند.

گفتنی است که ضمیر «ها»

در آیه مورد بحث به واژه «ارض» - که به مفهوم زمین باشد و در چند آیه پیش آمده است - برمی گردد و این سبک گفتار، هم درست است و هم نمونه های بسیاری در ادبیات عرب دارد.

آن گاه می افزاید:

وَ یَبْقی وَجْهُ رَبِّکَ ذُو الْجَلالِ وَ الْإِکْرامِ و تنها ذات پاک و بی همتای پروردگارت - که شکوهبار و بخشنده است - ماندنی است.

او به خاطر بزرگی و عظمت وصف ناپذیر و نعمت بخشی اش به انسان در بالا-ترین درجه و به خاطرگرامیداشت پیامبران و شایسته کرداران از سوی او در خور ستایش و سپاس است و باید در راه سپاس نعمت هایش آن ها را در راه رشد و تعالی به کار گرفت، نه در راه ستم و حق کشی و انحطاط.

به باور پاره ای منظور این است که: خدای فرزانه در خور ستایش و بزرگداشت است و باید ذات پاک او را از صفات ناپسند و نارواییی که شرک پنداران و شرک گرایان به او نسبت می دهند، پاک و پاکیزه شمرد.

امّا پاره ای بر آنند که واژه «وجه» در این مورد به مفهوم تدبیر و رأی و دیدگاه می باشد و در سروده های عربی به این مفهوم آمده است؛ برای نمونه شاعر می گوید:

و اوّل الحکم علی وجهه...

و او داوری و حکم را بر اساس نظر و دیدگاه خویش تأویل و تفسیر کرد، در حالی که داوری من از روی هوا و هوس و ستم نبود.

از دیدگاه برخی منظور چیزی است که باعث نزدیکی انسان به خدا می گردد، برای نمونه در این سروده آمده است که:

استغفرالله ذنباً لست مُحصیه ربّ العباد الیه الوجه و العمل از

خـدایی که پروردگـار بنـدگان است و توجه دل هـا و کارهای شایسـته به سوی اوست، از همه گناهانی که از شـمارش آن ها ناتوانم، آموزش می خواهم.

در این مورد که پدیـده «مرگ» و فنا چگونه در ردیف نعمت های خـدا به انسان آمـده، و به چه دلیل و تحلیل می تواند نعمت به شمار آید، از سوی مفسران و پژوهشگران این نکات آمده است:

۱ - بدان جهت «مرگ» در شمار نعمت های خداست که همه انسان ها در این مورد برابر و یکسانند.

۲ - افزون بر این، انسان از دریچه مرگ و فنا به سوی سرای پاداش و ثواب و رسیدن به نعمت های جاودانه گام می سپارد.

۳ - شـناخت پدیـده مرگ و آگاهی از این حقیقت که دنیا فناپـذیر و پایان پذیر است و مرگ به سوی همگان خواهد آمد، از نعمت هایی است که می تواند سرنوشت ساز باشد و به انسان جهت و هدف داده و به زندگی اش روح و معنا بخشد.

۴ - افزون بر همه این نکات، خودِ پدیده مرگ و فنا، هم لطف است و هم نعمت، چرا که اگر پاداش کارها در این جهان داده شود، در آن صورت دیگر انجام کارهای شایسـته چهره جبر به خودش می گیرد و دنیا دیگر سـرای آزمون و امتحان نمی شود تـا شایسـته کرداران از فرصت طلبان و دنیاطلبان جـدا شونـد؛ از این رو خـدای فرزانه میان عمل شایسـته و پاداش آن، مرگ را فاصله انداخت تا بندگان آگاهانه و آزادانه به کارهای شایسته روی آورند و آن گاه در خور پاداش گردند.

پس از ترسیم شمار دیگری از نعمت های خدا بار دیگر هشدار می دهد که:

فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ پس کدام

یک از نعمت های پروردگارتان را دروغ می شمارید؟

در ادامه آیات می افزاید:

یَسْئَلُهُ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ همه کسانی که در آسمان ها و زمین هستند، هماره نیازهای خویشتن را از بارگاه او می طلبند و دست دعا و نیاز به سوی او می برند.

به باور پاره ای منظور این است که: آسمانیان و زمینیان از ذات بی همتای او بی نیاز نیستند، از این رو خواسته های خود را از او می طلبند و دست تقاضا به سوی او می گشایند.

امّا به باور «مقاتل» منظور این است که: زمینیان رزق و روزی خویش و آموزش گناهانشان را از او می طلبند و فرشتگان نیز برای آنان روزی و آمرزش از بارگاه او می خواهند.

در ادامه آیه می فرماید:

کُلَّ یَوْمٍ هُوَ فِی شَأْنٍ فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ و ذات بی همتای او هر روز در شأن و در کاری است.

در تفسیر این فراز نیز دیدگاه ها متفاوت است:

۱ - از دیدگاه گروهی شأن و کار خدا در هر روز این است که گروهی را زنده می سازد و گروه دیگری را می میراند. دسته ای را سلامتی می بخشد و دسته دیگری را دستخوش بیماری می کند، و همین گونه نجات گروهی و یا محروم ساختن و برخوردار نمودن و انواع و اقسام کارهایی که نمی توان آن ها به شمار آورد.

از پیامبر گرامی در تفسیر آیه آورده اند که: از کارهای خدا این است که گناه برخی را می بخشد و اندوه و گرفتاری دیگری را برطرف می سازد و پاره ای بلند و پاره ای دیگر را سرنگون می کند.

من شأنه ان یغفر ذنباً و یفرج کرباً و یرفع قوماً و یضع آخرین.(۱۳۳)

«ابن عباس» در این مورد می گوید:

از پدیده هایی که خدا آفریده است، لوح و صفحه ای سفید از درّ گرانمایه ای است که دو صفحه آن از یاقوت سرخ است و قلم آن از نور؛ و همین گونه نوشته اش از نور می باشد. خدا هر روز بر آن، بارها و بارها نظر می افکند و آن گاه روزی می بخشد و زنده می سازد، عزت می دهد و ذلت را روزی کسی می کند، نعمت ارزانی می دارد و می میراند و...

۲ - امّا از دیدگاه «مقاتل» این آیه در پاسخ پندار یهود است که می پنداشتند خدای جهان آفرین در روز شنبه کاری انجام نمی دهد.

۳ - پاره ای از مفسران پیشین نیز بر این باورند که: تمام عمر جهان نزد خدا دو روز است، که عبارتند از: همه عمر دنیا، و روز رستاخیز. آن گاه شأن و کار خدا در عمر دنیا آزمون و امتحان بندگان با فرمان ها و هشدارها، زنده ساختن ها و جان گرفتن ها، بخشیدن نعمت ها و محروم ساختن هاست. و شأن و کار خدا در روز رستاخیز حسابرسی از بندگان و پاداش و کیفر دادن به آنان است.

۴ - پاره ای از مفسران نیز بر این اندیشه اند که شأن خدا و کار او در هر روز این است که سه گروه و سه سپاه و اردوی عظیم به حرکت می آورد:

۱ - اردویی را از صلب پدران به رحم مادران آنان جابه جا می کند،

۲ - سپاهی را از شکم مادرانشان به سوی دنیا فرمان حرکت می دهد،

۳ - و لشکری را هم از دنیا به سوی خانه قبر، و آن گاه همه این ها، سرانجام در روز رستاخیز به سوی خدا حرکت می کنند.

«برک» از مرد فرزانه ای آورده است که در

تفسیر این آیه می گفت: شأن و کار خدا این است که آنچه برای زندگی انسان ها سودبخش است به آنان می رساند و زیان ها را از آن ها دور می سازد، بنابراین خردمند و خردورز آن کسی است که از اطاعت کسی که از حال و روز او لحظه ای غفلت نمی کند، غفلت نورزد. ۳۱ – هان ای دو گروه گرانقدر [پریان و آدمیان ! به زودی به [حساب شما خواهیم پرداخت.

۳۲ – پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را دروغ می شمارید؟

۳۳ – هان ای گروه پریان و آدمیان، اگر می توانید از کرانه های آسمان ها و زمین نفوذ کنید [و بگذرید]، نفوذ کنید، [امّا بدانید که جز با نیرویی [شگرف نفوذ نخواهید کرد.

۳۴ – پس اینک کدام یک از نعمت های پروردگارتان را دروغ می شمارید؟

۳۵ – شعله ای [خالص و] بی دود از آتشی [سهمگین و دودی [غلیظ و متراکم بر شما فرستاده می شود، آن گاه نخواهید توانست [از جایی یاری بطلبید.

۳۶ – پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را دروغ می شمارید؟

۳۷ – پس آن گاه که آسمان شکافت و بسان چرم سرخ گلگون گردید [از پی آن رویدادهای تکاندهنده روی خواهد داد]!

۳۸ – پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را دروغ می شمارید؟

۳۹ – پس آن روز هیچ پری و انسانی از گناه خویش پرسش نمی گردد.

۴۰ – پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را دروغ می شمارید؟

۴۱ – گناه پیشگان به نشانه هایشان شناخته می شوند، از این رو موی پیشانی و پاها[ی آنان را می گیرند [و آنان را به قعر دوزخ پرتاب می کنند].

۴۲ – پس کدام یک از نعمت های

پروردگارتان را دروغ می انگارید.

۴۳ - و به آنان [ندا می رسد که:] این، همان دوزخی است که گناه پیشگان آن را دروغ می انگاشتند.

۴۴ - [اینک به کیفر تردیدافکنی و گناهشان میان [آتش شعله ور]آن و آبی بی نهایت سوزان رفت و آمد می کنند.

۴۵ - پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را دروغ می شمارید؟

نگرشی بر واژه ها

ثقلان: این واژه از ریشه و ماده «ثِقْل» به مفهوم بار گران و یا ارزش بسیار آمده است و در آیه شریفه به خاطر ارزش معنوی پریان و آدمیان در مورد آنها به کار رفته است.

اقطار: این واژه جمع «قطر» به مفهوم کناره و اطراف چیزی آمده است.

سیما: این واژه از ماده «سُوم»، در اصل به مفهوم بالا بردن ارزش و قیمت از اندازه درست و عادلانه آن آمده، امّا پس از آن به علامت و نشانه ای که باعث شناخت انسان می گردد، به کار رفته است.

ناصیه: به مفهوم موی جلو سر یا پیشانی آمده است.

اقدام: جمع قدم، به مفهوم عضوی است که انسان برای رفتن به وسیله آن اقدام می کند.

آنی: به چیزی که حرارت آن به آخرین درجه برسد گفته می شود.

تفسیر

آیا می توان از قلمرو قدرت او گریخت؟

در پاره ای از آیات گذشته، سخن از پدیده مرگ و زندگی و روز رستاخیز و زنده شدن مردگان به میان آمد، اینک خدای فرزانه در هشداری اندیشاننده به پریان و آدمیان می فرماید:

سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلانِ فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ به زودی به حساب شما دو گروه گرانقدر خواهیم پرداخت، هان ای پریان و آدمیان!

به باور «زجاج» منظور این

است که: به زودی آهنگ حسابرسی شما را خواهم نمود، ای پریان و آدمیان!

او می افزاید: واژه «فراغ» در فرهنگ عرب گاه به مفهوم قصد و آهنگ نمودن آمده است، و گاه به مفهوم به پایان بردن کار و فراغت از آن. و بـدان دلیل که خدا را نمی توان بسان انسان ها محدود پنداشت که انجام کاری، او را از کار دیگر باز دارد، از این رو در آیه، منظور همان مفهوم نخست است.

امّا به بـاور پـاره ای دیگر، درست است که خـدای توانـا را پرداختن به شأن و کاری از دیگر امور باز نمی دارد، امّا منظور این است که: هـان ای گروه آدمیـان و پریـان به زودی بسـان کسـی به حسـاب شـما خواهم پرداخت که گویی از همه کارها فارغ است.

و از دیـدگاه برخی، منظور این است که: به زودی با سپری شـدن روزهایی که در آن ها هشـدار داده می شدید، از بیم دادن و هشدار شـمافارغ می شویم. و بدین صورت در آیه، نوعی تشبیه به کسـی است که از کاری فراغت یافته و با همه دقّت و توجّه کار دیگری را آغاز می کند. امّا بدان دلیل که سرگرمی و فراغت از صفات جسمی است که عرض در آن حلول می کند و او در آن حال محدود می گردد، باید توجه داشت که این وصف و تشبیه در مورد ذات بی همتای خدا مجاز است.

در ادامه آیات در اشاره به آن دو گروه گران قدر که در آیه پیش، از آن ها سخن رفت، می فرماید:

یا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطارِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ فَانْفُذُوا

هان ای گروه پریان

و آدمیان، اگر می توانید از کرانه ها و مرزهای آسمان و زمین عبور کنید و بگذرید، و از مرگ و عذاب و کیفر خدا بگریزید، درنگ نکنید و بگذرید...

لا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطانٍ امّا بدانید که شما توان بیرون رفتن از قلمرو قدرت خدا را ندارید، مگر با نیرویی شگرف از سوی او.

آنچه در مورد آیه آمد، نوعی ترجمه و تفسیر آیه است و در این مورد میان مفسران، بحث و گفت گوست:

۱ - به باور «عطا» منظور این است که: امّا هرگز بر این کار توانایی ندارید که از قلمرو قدرت خدا خارج گردید، مگر به بخش دیگری از قلمرو قدرت او بروید، چرا که همه جا ملك او و کران تا کران هستی قلمرو قدرت و فرمانروایی اوست.

۲ - امّا به باور پاره ای دیگر منظور این است که: امّا شما هرگز نمی توانید از مرگ و کیفر گناهانتان بگریزید مگر با نیرویی از سوی خدا و یا این که ذات پاك او جای دیگری را برای شما برگزینند و به شما نیرو و قدرتی ارزانی دارد که به آنجا بشتابید.

بدین سان آیه شریفه روشنگری می کند که: این واقعیت که شما نمی توانید از قلمرو قدرت خدا بگریزید و هر کجا بروید، آن جا نیز قلمرو فرمانروایی خداست، نشانگر یکتایی پدیدآورنده هستی وقدرت بی کران و علم و حکمت وصف ناپذیر اوست.

۳ - «ابن عباس» می گوید: منظور آیه شریفه این است که: اگر قدرت دارید که بدانید در آسمان ها و زمین چیست، پس دریابید و خبر دهید که چیست؟ امّا بدانید که این آگاهی برای شما امکان ندارد، مگر با دلیل و حجّتی

از سوی او.

۴ - و از دیدگاه «زجاج» منظور این است که: امّا شما هرگز نمی توانید از کرانه های آسمان ها و زمین بگذرید، مگر با مشاهده نشانه های یکتایی و قدرت بی کران او.

و آن گاه روی سخن را به پریان و آدمیان می کند و هشدار می دهد:

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ پس شما کدام یک از نعمت های پروردگارتان را دروغ می انگارید؟

آیا خبر دادن خدا از سرگردانی و بهت زدگی خودتان از علم بی کران و قدرت وصف ناپذیر او را که جز فرمانبرداری از مقررات وی و دوری گزیدن از نافرمانی او هیچ راه درستی در برابر خویش نمی نگرید؟ و یا گزارش ذات پاک او از ناتوانی و واماندگی شما - که هرگز توان بیرون رفتن از قلمرو قدرت او را - جز با نیرویی از سوی او و یا دلیل و حجتی که او مقرر داشته است، ندارید؟ کدام یک را دروغ می شمارید؟!

در ادامه سخن باز هم در اشاره به قدرت خدا و ناتوانی انسان در برابر او می فرماید:

يُرْسَلُ عَلَيْكُما شُواظٌ مِنْ نارٍ

شعله ای خالص و بی دود و سبز از آتشی سهمگین بر شما می فرستد تا به کیفر بیدادگری و حق کشی و حق ستیزیتان در آن بسوزید.

وَ نُحاسٌ در تفسیر این واژه، دیدگاه ها متفاوت است:

۱ - به باور گروهی از جمله «مجاهد» منظور مس گداخته و مذاب می باشد که برای کیفر تبهکاران و ظالمان به سوی آنان ارسال می گردد.

۲ - امّا به باور گروهی دیگر از جمله «ابن عباس» منظور دود متراکم است.

۳ - از دیدگاه برخی از جمله «ابن مسعود»، منظور از آن چرک و خونی

است که از دوزخیان روان می گردد، و تفسیر آیه این است که: و شما هرگز نمی توانید از قلمرو قدرت خدا بگریزید، چرا که اگر می توانستید چنین عذاب سوزان و دردناکی بر شما باریدن نمی کرد.

۴ – امّا از دیدگاه برخی دیگر آیه از روز رستاخیز خبر می دهد و منظور این است که: در روز رستاخیز بر شما شرک گرایان و ظالمان شعله هایی از آتش سهمگین و مس مذاب و گداخته باریدن می کند.

در روایت آمده است که: در روز رستاخیز فرشتگان و شعله هایی از آتش، شرک گرایان و ظالمان را به محاصره درمی آورند، آن گاه به آنان ندا می رسد که: هان ای پریان و آدمیان، اگر می توانید از قلمرو قدرت خدا بگریزید و بیرون بروید، درنگ نکنید... و آن گاه شعله های آتش سبز و سهمگین و مس گداخته به سوی آنان سرازیر می گردد و به کیفر بیدادشان دچار بدترین و دردناک ترین عذاب می گردند.

«مسعده» از «کلیب» آورده است که: ما در حضور حضرت صادق بودیم که ضمن سخن از روز رستاخیز فرمود: چون روز رستاخیز گردد، خداوند همه انسان ها را در صحرای محشر گرد می آورد، آن گاه به آسمان های هفتگانه ندا می دهد که: همه آدمیان و پریانی را که در آن ها هستند، همه را به سوی صحرای محشر گسیل دارند، و از پی آن فرمان، همه فرود می آیند. پس از گرد آمدن تمامی آدمیان و پریان، همگی آنان در محاصره انبوه انبوه از فرشتگان و موانع بسیار قرار می گیرند. در آن شرایط است که ندایی طنین انداز می گردد که: هان ای گروه پریان و آدمیان! اگر می توانید، از قلمرو قدرت خدا بگریزید، امّا آنان نه می توانند راهی برای

گریز بیابند و از عذاب خدا و کیفر گناهانشان بگریزند و نه یار و یاوری که بتواند عذاب را از آنان دور سازد و نجاتشان دهد.

در آخرین فراز آیه می فرماید:

فَلا تَنْتَصِرانِ آری، شعله هایی از آتش سهمگین و مس گداخته بر شما فرستاده می شود و شما نمی توانید از جایی یاری بطلبید.

و بار دیگر با هشداری اندیشاننده می پرسد که:

فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را دروغ می شمارید؟ آیا این نعمت را دروغ می شمارید که از روز رستاخیز به شما خبر می دهد و شما را آگاه می سازد تا درست بیندیشید و شایسته عمل کنید تا از عذاب و گرفتاری آن روز نجات یابید؟ یا دیگر نعمت های او را؟ کدام یک را دروغ می انگارید؟

در هفتمین آیه مورد بحث در اشاره به سرنوشت آسمان در آستانه رستاخیز می فرماید:

فَاِذَا انْشَقَّتِ السَّماءُ فَکانَتْ وَرْدَةً کَالدِّهانِ پس آن گاه که آسمان شکافته شود و بسان روغنی جوشان گلگون گردد، در آن شرایط رویدادهای سهمگینی روی می دهد که همه را آشفته می سازد.

منظور از شکافتن آسمان، تکّه تکّه و پاره پاره شدن آن است.

واژه «ورده» مفرد «ورد» به مفهوم سرخرنگ یا گل سرخ است. این واژه گاه به مفهوم اسب سفیدی که در بهار زرد رنگ، در زمستان سرخرنگ، و در سرمای سخت تیره رنگ می نماید نیز آمده است.

واژه «دهان» جمع «دهن» به مفهوم روغن مذاب و مواد ته نشین شده روغن آمده است. پاره ای نیز آن را چرم سرخرنگ معنی کرده اند که در همه اینها منظور آیه شریفه تشبیه آسمان و دگرگونی های تکاندهنده آن در آستانه رستاخیز

به این رنگ هاست و از بدمستی و گناه هشدار دهد.

و آن گاه هشدار می دهد که:

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را دروغ می انگارید؟

در این جا نیز شکافته شدن آسمان در شمار نعمت ها قرار می گیرد، چرا که آگاهی بخشیدن از روز رستاخیز و رویدادهای تکاندهنده آن از جمله شکافته شدن آسمان، هشداری است برای خردمندان تا از زشتی و گناه دوری جسته و به انجام کارهای شایسته و خداپسندانه همت گمارند؛ آیا چنین انگیزش و بازدارندگی نعمت نیست؟!

پرسش از گناهکاران در ادامه سخن از رویدادهای تکانده رستاخیز، به حال و روز گناهکاران و ظالمان توجه می دهد و می فرماید:

فَيَوْمَئِذٍ لا يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَ لا جَانٌّ فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ در آن روز سرنوشت ساز و تکاندهنده، هیچ کس از آدمیان و پریان از گناهانشان پرسش نمی شود؛ چرا که شرایط در آنجا به گونه ای است که خردها از کار افتاده و خردمندان در بهت و حیرت هستند و کسی توان پاسخ گویی ندارد.

به هر حال از آیه مورد بحث چنان دریافت می گردد که در روز رستاخیز از گناهکاران و عملکرد ظالمانه آنان پرسش نمی شود، امّا باید به خاطر داشت که این مطلب در مورد صحنه ای از صحنه های تکاندهنده آن روز است نه تمامی صحنه های آن. به همین دلیل در آیه دیگری می فرماید: و قفوهم انّهم مسؤولون(۱۳۴)

آنان را نگاه دارید که باید مورد پرسش قرار گیرند.

پاره ای از مفسران برآنند که: منظور آیه این است که: در روز رستاخیز از هیچ انسان و پری در مورد گناه و عملکرد نادرست شان پرسش به صورت استفهامی

نمی شود، بلکه پرسش ها به صورت نکوهش و مذمت است، نه برای شناخت و آگاهی؛ چرا که کارنامه هر کدام از آنان در آنجا حاضر است و از ناچیزترین کارها گرفته تا بزرگترین عملکرد آنان در آن شمارش گردیده و نیازی به پرسش برای کسب آگاهی نیست.

و پاره ای دیگر بر این باورند که: این نفی پرسش بدان دلیل است که بهشتیان و دوزخیان با چهره ها و نشانه هایی که دارند، به روشنی شناخته می شوند، چرا که دوزخیان روسیاه هستند و بهشتیان سپیده رو و زیباچهره و تماشایی. با این بیان، پرسش از آنان پرسشی نکوهش آور و مذمت بار است نه برای آگاهی از عملکرد آنان.

از حضرت رضا آورده اند که در این مورد فرمود:

فیومئذٍ لایسأل منکم عن ذنبه انس و لا جان، و المعنی ان من اعتقد الحق ثم اذنب و لم یتب فی الدنیا عذّب علیه فی البرزخ، و یخرج یوم القیامه و لیس له ذنب یُسأل عنه.(۱۳۵)

در آن روز از گناه شما آدمیان و پریان نمی پرسند، چرا که آن کسی که به حق ولایت امامان معصوم عقیده دارد و رهرو راه نجات بخش و عادلانه آنان است و در همان حال دستخوش گناهی شده و موفق به توبه نیز نگردیده است، چنین کسی در عالم برزخ کیفر کارش را می چشد و در روز رستاخیز در حالی سر از گور برمی دارد که دیگر گناهی بر او نیست و به همین دلیل هم مورد پرسش قرار نمی گیرد.

چهره های زشت و تیره و تار گناهکاران در ادامه ترسیم زنجیره ای از رویدادها و صحنه های تکاندهنده روز رستاخیز، اینک قرآن در اشاره به چهره ها و قیافه های زشت و

تیره و تار گناه پیشگان و ستمکاران می فرماید:

يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيماهُمْ در روز رستاخیز گناه پیشگان با چهره هایشان که آثار ستمکاری و گناه در آنها هویداست، شناخته می شوند.

به باور پاره ای از مفسران پیشین منظور این است که: گناهکاران با سیاهی چهره ها و کبودی چشمانشان شناخته می شوند.

امّا پاره ای دیگر بر آنند که: آنان با نشانه های خواری و ذلت و احساس شدید زیانکاری و پشیمانی شناخته می شوند.

فَيُؤْخَذُ بِالنَّواصِی وَ الْأَقْدامِ

در تفسیر این فراز دو نظر آمده است:

۱ - به باور گروهی از جمله «حسن» منظور این است که: آن گاه شعله ها و شراره های آتش دوزخ آنان را فرا می گیرد و پیشانی و پاهایشان به وسیله غل و زنجیر به هم بسته شده، سپس آنان را می کشند و به اعماق آتش پرتاب می کنند.

۲ - امّا از دیدگاه پاره ای دیگر منظور این است که: شعله ها و شراره های آتش، موهای پیشانی و پاهای آنان را با قدرت می گیرند و آنان را به سوی آتش می کشند.

و باز در آیه دیگری هشدار می دهد که:

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را دروغ می شمارید؟

در ادامه آیات در این مورد می افزاید:

هذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِی يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ و آن گاه ندا می رسد: این همان دوزخی است که گناه پیشگان همواره آن را دروغ می انگاشتند و اینک خدای فرزانه برای زدودن تردیدها و بهانه جویی های ظالمان و حق ناپذیران آن را پدیدار و آشکار فرمود تا همگان بنگرید.

ممکن است بدان دلیل که در آیه پیش سخن از گرفتن موهای پیشانی و پاهای مجرمان و افکندن آنان به دوزخ بود،

اینک در آیه مورد بحث روی سخن خدا با پیامبرش باشد و در مقام دلداری از آن حضرت و پایداریش در راه حق و عدالت به او خبر دهد که: این است همان دوزخی که پاره ای از خویشاوندان گناه پیشه ات آن را انکار می کردند، پس به آنان هشدار ده که به زودی باید در آتش شعله ور آن وارد گردند و به کیفر حق ستیزی و بیدادشان بسوزند.

و باز در وصف کیفر و عذاب گناه پیشگان می افزاید:

یَطُوفُونَ بَیْنَها وَ بَیْنَ حَمِیمٍ آنٍ و اینک به کیفر گناهانشان میان آتش شعله ور دوزخ و آبی بی نهایت سوزان سرگردانند و رفت و آمد می کنند.

به بیان برخی از مفسران پیشین، آنان گاه میان آتش دوزخ می گردند و گاه میان آتش و شراب دوزخیان.

امّا به بیان «ابن عباس» آنان گاهی به وسیله آتش عذاب می شوند و گاهی به وسیله آبی بی نهایت سوزان که بر سرشان ریخته می شود و هرگز راه نجاتی برایشان نیست.

واژه «آنی» به مفهوم حرارت و آتشی است که به نهایت درجه خود رسیده است.

پاره ای نیز آن را به معنی «اینک» گرفته اند.

و در آخرین آیه مورد بحث باز هم هشدار است که:

فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ پس کدام یک از نعمت های خدا را انکار می کنید؟

بر شمردن این صحنه های تکاندهنده در شمار نعمت های خدا به انسان بدان دلیل است که تعمق در مورد رستاخیز و کیفر دردناک آن، باعث انگیزش خردمندان به ایمان و پروا و رعایت حقوق انسان ها می گردد و آنان را از زشتی، حق کشی و خودکامگی و فریب و دجالگری باز می دارد؛ آیا این ها جز لطف خدا به بندگان

و نعمت او به خردمندان است؟!

۴۶ – و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد [و از مرزهای مقررات او نگذرد]، دو باغ [بهشت خواهد بود.

۴۷ – پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را دروغ می انگارید؟!

۴۸ – [آن دو بوستان دارای شاخسارهایی [فراوان و تماشایی]هستند.

۴۹ – پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را دورغ می انگارید؟!

۵۰ – در آن دو [بوستان دو چشمه روان است.

۵۱ – پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را دورغ می انگارید؟!

۵۲ – در آن دو [باغِ پرطراوت و زیبا] از هر میوه ای دو نوع وجود دارد.

۵۳ – پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را دورغ می انگارید؟!

۵۴ – [آنان در حالی که بر بسترهایی که آستر آن ها از دیبای ستبر است، تکیه زده اند و میوه آن دو باغ، نزدیک [و در دسترس آنان است.

۵۵ – پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را دورغ می انگارید؟!

۵۶ – در آن [بوستان ها دیده فروهشتگانی هستند که پیش از اینان هیچ انس و جنی به آنان دست نزده است.

۵۷ – پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را دورغ می انگارید؟!

۵۸ – تو گویی آنان [در سپیدی و درخشندگی و زیبایی یاقوت و مرجانند.

۵۹ – پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را دروغ می انگارید؟!

۶۰ – آیا پاداش نیکی [و شایسته کرداری جز نیکی است؟!

۶۱ – پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را دورغ می انگارید؟!

نگرشی بر واژه ها

افنان: این واژه جمع «فنن» بسان «قلم» می باشد و به مفهوم شاخه های تازه و پر برگ و بار

است.

ذواتا: تثنیه «ذات» به مفهوم صاحب و دارنده است.

اتکاء: تکیه کردن با حالت بزرگی و کرامت بر پشتی های جالب و فاخر که در کاخ ها و محفل های شاهان و زورمداران برای تکیه نمودن می چینند.

فرش: این واژه جمع «فراش» می باشد که به آن بستر خواب یا رختخواب و تختخواب گفته می شود.

بطائن: این واژه جمع «بطانه» به مفهوم آستر و باطن در برابر رویه و ظاهر آمده است.

جنی: میوه رسیده و آماده چیدن.

یطمثهن: این واژه از ریشه «طمث» به مفهوم خون عادت ماهانه زنان، و نیز به مفهوم خون زوال بکارت آمده است و در آیه، منظور این است که: زنان زیباروی بهشتی که برای ازدواج با انسان های خداپرست و عدالت پیشه آماده اند، دوشیزه هستند و هرگز دست به آنان نرسیده است. با این بیان، واژه «طمث» به مفهوم «مسّ» و دست زدن نیز آمده است.

تفسیر

پاداش خداجویان درستکار

در آیات پیش، سخن از دوزخیان تیره بخت و عذاب و کیفری بود که در انتظار آنان است، امّا اینک در ترسیم پرتوی از پاداش شایسته و دل انگیزی که برای خداترسان و شایسته کرداران نوید داده شده است می فرماید:

وَ لِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ و برای آن کسی که از مقام پروردگارش بترسد و به زشتی و گناه دست نزند، دو باغ زیبا و پرطراوت بهشت خواهد بود.

به باور پاره ای منظور این است که: و برای کسی که خود را در برابر خدای دادگر بنگرد و از حسابرسی او بترسد و در نتیجه از گناه و ستم و قانون شکنی دوری جوید، دو باغ پرنعمت و پرطراوت خواهد بود.

امّا از دیدگاه «مجاهد»

منظور کسی است که تصمیم به گناه و ستم می گیرد، امّا با یادآوری عدالت خدا و حسابرسی او، از دست یازیدن به گناه و بیداد دست نگاه می دارد...

و پاره ای دیگر بر آنند که: منظور کسی است که در آشکار و نهان، خدا را حاضر و ناظر و مراقب خویش می نگرد، از این رو از گناه و ستم دوری می جوید و به انجام کارهای شایسته همت می گمارد و کارها را خالصانه و دور از چشم مردم انجام می دهد.

امام صادق در این مورد فرمود:

من علم انّ الله یراه، و یسمع ما یقول من خیر و شر فیحجزه ذلک عن القبیح من الاعمال، فله جنتان.(۱۳۶)

آن کسی که می داند خدای آگاه او را در همه حال می بیند و آنچه می گوید، می شنود و آنچه از نیکی و زشتی انجام می دهد، می داند و این ایمان به خدا و توجه به ذات بی همتای او، وی را از دست یازیدن به زشتکاری و بیداد باز می دارد؛ چنین کسی از مقام پرورگارش می ترسد و دو بوستان زیبا و پرطراوت بهشت برای اوست.

از دیدگاه «مقاتل» یکی از مفسران پیشین منظور از دو بوستان عبارتند از باغ «عدن» و باغ «نعیم».

امّا از دیدگاه پاره ای منظور از این دو بوستان، دو باغ بهشتی است که یکی در کاخ او و دیگری بیرون از کاخ او می باشد.

«جبایی» می گوید: منظور از دو باغ در آیه، دو بوستان بهشتی است که یکی قرارگاه اوست و دیگری قرارگاه همسران و خدمتگزاران اوست.

و از دیدگاه پاره ای دیگر منظور باغی است از طلا و بوستانی از نقره.

و از پی آن دگرباره هشدار می دهد

که:

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را دروغ می انگارید؟!

آن گاه در وصف این دو بهشت یا این دو بوستان پرطراوت و زیبا می فرماید:

ذَواتا أَفْنانٍ آن دو بوستان پرنعمت و زیبا دارای شاخسارهای فراوان و پرطراوت و پوشیده از نعمت ها هستند.

از دیدگاه «ابن عباس» منظور این است که: انسان خداترس و پرواپیشه صاحب نعمت های رنگارنگ و پرشکوه خواهد بود.

امّا از دیدگاه «ضحاک»، صاحب میوه های گوناگون و پرطراوت خواهد بود.

از دیدگاه گروهی از جمله «اخفش» منظور این است که انسان پرواپیشه در سرای دیگر دارای درختان پرطراوت و پرنعمت خواهد بود؛ چرا که شاخه ها و برگ و بارهای بسیار کنایه از درختان بسیار است و درختانی پرنعمت و فراوان نیز کنایه از باغ ها و بوستان ها...

و بار دیگر هشدار می دهد که:

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ پس اینک کدام یک از نعمت های پروردگارتان را دروغ می انگارید؟!

پس از اشاره به بوستان های پرنعمت و زیبا، می افزاید:

فِيهِما عَيْنانِ تَجْرِيانِ در آن دو بوستان پرطراوت و زیبایی که برای انسان خداجو و پرواپیشه آماده شده است، دو چشمه زیبا و تماشایی نیز هماره می جوشند و آبی صاف و زلال و گوارا روان می سازند و آن آب در میان درختان در جریان است.

از دیدگاه پاره ای منظور از آن دو چشمه زیبا، یکی چشمه «سلسبیل» است و دیگری چشمه «تسنیم».

به باور «عطیه عوفی» از یکی از این دو چشمه زیبا، آبی صاف و گوارا - که هرگز طعم و رنگ آن تغییر نمی پذیرد - می جوشد و از دیگری شراب پاک و لذت بخشی برای شایستگان.

در آیه بعد باز هم هشدار می دهد که:

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ پس شما ای پریان و آدمیان، کدام یک از نعمت های پروردگارتان را دروغ می شمارید؟!

در ادامه سخن از آن دو بوستان پرطراوت و زیبا می فرماید:

فِيهِما مِنْ كُلِّ فاكِهَةٍ زَوْجانِ در آن دو بوستان سرسبز و پرنعمت از هر میوه ای دو نوع موج می زند:

در تفسیر این آیه دو نظر رسیده است:

۱ – به باور گروهی منظور این است که: در آن بوستان ها از هر میوه ای دو نوع آن، همانند نر و ماده خواهد بود و به همین جهت هم به «زوجان» تعبیر شده است. این دو نوع، شاید به صورت میوه تر و خشک آن، نظیر انجیر تازه و کشمش، انجیز تازه و خشک، و همین گونه از دیگر میوه ها که خشک آن ها نیز همان منافع و خواص تازه آن ها را دارند، خواهد بود.

۲ – امّا به باور پاره ای دیگر منظور از دو نوع میوه، نوعی بسان میوه های دنیا خواهد بود و نوع دیگر آن میوه هایی است که چشم ها آن ها را ندیده و در دنیا نمونه ندارند.

و باز در آیه بعد به طرح این پرسش اندیشاننده می پردازد که:

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را دروغ می شمارید؟!

آن گاه در اشاره به نعمت دیگری از نعمت های این دو باغ برای خداترسان و شایسته کرداران – که امنیت و آرامش کامل است – می فرماید:

مُتَّكِئِينَ عَلى فُرُشٍ بَطائِنُها مِنْ إِسْتَبْرَقٍ این در حالی است که شایسته کرداران دنیا در بهشت پرطراوت و زیبا بسان بزرگان و شاهان بر تخت ها و

فرش هایی تکیه زده اند که آستر آن ها از پارچه های ابریشمین و ارزشمند است.

واژه «متکئین» حال است از «من» در آیه ۴۶ که می فرماید: و لمن خاف... نکته دیگر این است که در آیه از «آستر» تخت و پشتی ها یاد شده و نه از رویه آن ها، چرا؟ این بدان دلیل است که وقتی آستر و باطن پشتی و تختی این گونه ارزشمند بود و از حریر ضخیم فراهم شد، دیگر زیبایی و شکوه ظاهر و رویه آن آشکار است که چگونه خواهد بود!

پاره ای می گویند: رویه های آن تخت ها و پشتی ها از حریر نازک خواهد بود و آستری آن از حریر ضخیم.

امّا پاره ای بر آنند که واژه «استبرق» نوعی حریر است که نه چندان ضخیم است و نه خیلی لطیف و نازک.

از «ابن عباس» آورده اند که می گفت: هنگامی که آستر این گونه باشد، دیگر رویه آن ها چگونه خواهد بود؟! فقط خدا می داند!

از «سعید بن جبیر» پرسیدند، وقتی آستر این تخت خوابها از حریر است، دیگر رویه آن ها از چه خواهد بود؟

او گفت: فقط خدا می داند... و آن گاه به تلاوت این آیه پرداخت که: فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قره اعین(۱۳۷)

در ادامه آیه می افزاید:

وَ جَنَی الْجَنَّتَیْنِ دانٍ و میوه های آن دو بوستان رسیده و آماده و در دسترس آنان است.

واژه «جنی» به مفهوم میوه رسیده و چیده شده است.

«ابن عباس» می گوید: منظور این است که درخت های آن بوستان ها شاخه هایشان با تمایل و اشاره دوستان خدا نزدیک می شود تا ایستاده و یا نشسته، هر میوه ای را که می خواهند بچشند.

«مجاهد» در این مورد می گوید: میوه های آن بوستان های بهشتی

به خواست خدا چنانند که بندگان شایسته کردار در هر حالتی باشند - نشسته یا ایستاده و یا خوابیده - در صورت تمایل به آنان نزدیک می شوند و آنان بدون حرکت و تلاش از آنها بهره ور می گردند.

و باز هم هشدار می دهد که:

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ پس شما ای پریان و آدمیان، کدام یک از نعمت های پروردگارتان را دروغ می شمارید؟!

پس از وصف پرتوی از ویژگی های آن دو بوستان خداترسان و خداپرستان و دادگران، اینک در اشاره به نعمت دیگری از نعمت های آن دو باغ می فرماید:

فِيهِنَّ قاصِراتُ الطَّرْفِ در آن بوستان های زیبا و پرطراوت بهشت، زیبارویانی هستند که جز به همسران خویش عشق نمی ورزند و جز بر چهره آنان چشم باز نمی کنند و لبخند نمی زنند.

ممکن است منظور این باشد که: بر روی تخت ها و فرش هایی که از آنها سخن رفت حوریه هایی هستند که جز بر چهره همسران خویش چشم نمی گشایند و جز آنان را نمی نگرند.

از «ابوذر» آورده اند که می گفت: آن حوریان بهشتی به شوهرانشان می گویند: به شکوه و عزت پروردگار سوگند که در بهشت چیزی را زیباتر از تو نمی بینم؛ از این روی سپاس خدایی را که تو را یار من قرار داد و مرا یار تو.

واژه «طرف» پلک و مژه چشم است، چرا که بسان درب، گاهی باز و گاهی بسته می شود.

در ادامه آیه می افزاید:

لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَ لا جَانٌّ به آن زیبارویانِ پاک و پاکیزه، پیش از اینان نه انسانی دست زده است و نه کسی از جنیان.

منظور آیه این است که آنان دوشیزه هستند و کسی با آنان

ازدواج نکرده است و خدا آنان را برای نخستین بار در بهشت آفریده و روزی پرواپیشگان و خداترسان ساخته است.

امّا به باور برخی از جمله «شعبی»، آنان نه از حوریه های بهشتی که از زنان زیباروی دنیا هستند، چرا که مقام آنان برتر از حوریان بهشت است(۱۳۸) امّا دوشیزه اند و کسی به آنان دست نزده است.

«زجاج» می گوید: از آیه شریفه چنین دریافت می گردد که پریان نیز ازدواج و آمیزش دارند.

و «ضمره» نیز بر این باور است که آیه شریفه نشانگر آن است که برای پریان نیز پاداش و ثواب است؛ و نیز همسرانی از حوریه هایی از جنس خودشان.

و «بلخی» می گوید: منظور این است که: برای انسان ها دوشیزه هایی دست نخورده از انسان ها آفریده شده است و برای پریان حوریه هایی از جنس پریان که دست نخورده اند.

و بار دیگر هشدار می دهد که:

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را دروغ می انگارید؟!

در سیزدهمین آیه مورد بحث در وصف بیشتری از این حوریان بهشتی می فرماید:

كَأَنَّهُنَّ الْياقُوتُ وَ الْمَرْجانُ آن حوریه های زیبارو به صفا و درخشندگی «یاقوت» می مانند و به سپیدی و طراوت شاخه «مرجان» و مروارید.

به باور «حسن» منظور این است که: آن زیبارویان بهشتی به درخشندگی یاقوت هستند و به سپیدی و زیبایی مروارید و مرجان.

از «ابن مسعود» آورده اند که: زنان زیباروی بهشت، ساق پایشان از شدت درخشندگی و زیبایی، از زیر پارچه های بسیار می درخشد؛ درست بسان ریسمان از پشت یاقوت!

و بار دیگر قرآن شریف پس از برشمردن نعمت ارزشمند دیگری از نعمت های بهشت پرطراوت و زیبای خدا می پرسد:

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ

پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را دروغ می انگارید؟

یک اصل مترقی و جاودانه و در آخرین آیه مورد بحث در ترسیم یک قانون انسانی و اخلاقی و سازنده می فرماید:

هَلْ جَزاءُ الْإِحْسانِ إِلاَّ الْإِحْسانُ آیا پاداش کسی که در زندگی دنیا نیکوکاری و شایسته کرداری، شیوه اش بوده است، جز نعمت و نیکی خواهد بود؟!

«ابن عباس» می گوید: آیا کسی که در دنیا توحیدگرایی پیشه سازد و به آنچه پیامبر آورده است ایمان آورد و کارهای شایسته انجام دهد، پاداشش جز بهشت پرطراوت و نعمت های آن خواهد بود؟!

«انس» از پیامبر آورده است که: این آیه را تلاوت نمود و فرمود:

هل تدرون ما یقول ربکم؟ قالوا: اللّه و رسوله اعلم.

قال: فان ربکم یقول: هل جزاء من انعمنا علیه بالتوحید الاّ الجنه؟(۱۳۹)

آیا می دانید که پروردگارتان چه می گوید؟

گفتند: خدا و پیامبرش داناترند.

فرمود: پروردگارتان می فرماید: آیا پاداش کسی که ما به او نعمت توحیدگرایی و یکتاپرستی را ارزانی داشتیم، چیزی جز بهشت پرطراوت و پرنعمت خواهد بود؟

و به باور پاره ای دیگر منظور این است که: آیا پاداش نعمت بخشی که این نعمت های ارزشمند را به شما ارزانی می دارد، جز این است که شما هم در زندگی بکوشید تا سپاس او را گزارید و بندگی کنید؟!

و از حضرت صادق آورده اند که می فرمود:

آیه فی کتاب الله مسجّلهٌ.

آیه ای است در کتاب خدا که بسیار روشن و بدون ابهام است و درسی است برای همگان.

پرسیده شد، آن آیه چیست؟ قلت ما هی؟

فرمود این سخن و پیام خداست که: آیا پاداش نیکی، جز نیکی خواهد بود؟ قال: قول الله تعالی:

هل جزاء الاحسان الاّ الاحسان.

آن گاه آن حضرت افزود:

جرت فی الکافر و المؤمن و البر و الفاجر و من صنع الیه معروف فعلیه اَنْ یکافی ء به...(۱۴۰)

حکم این آیه شریفه جهان شمول و جاودانه است و در مورد انسان های باایمان و کفرگرا و نیکوکار و بدکردار جاری است و روشنگری می کند که به هر انسان درست اندیش و نمک شناسی از سوی دیگری نیکی شد، بر او لازم است که با نیکی بهتر و افزونتری تلافی کند، نه با نیکی و کار خوبی بسان آنچه در حق او انجام شده است؛ چرا که در این صورت برتری و فضیلت با اوست که آغاز کرده است. اینک برای این که تو نیز پاداش شایسته تر و بهتر روزی خود سازی، لازم است بهتر از آنچه در حق تو انجام شده است، نیکی کنی.(۱۴۱)

و باز هم قرآن شریف می پرسد:

فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را دروغ می انگارید؟ ۶۲ - و جز آن دو [بوستان ، دو باغ [دیگر نیز] وجود دارد.

۶۳ - پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را دورغ می انگارید؟!

۶۴ - [آن دو بوستان از نهایت سرسبزی [و طراوت سیه فام اند.

۶۵ - پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را دورغ می انگارید؟!

۶۶ - در آن دو [باغ دو چشمه هماره جوشان [روان است.

۶۷ - پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را دروغ می شمارید؟

۶۸ - در آن دو [بوستان، درختان میوه و خرما و اناری [تماشایی]است.

۶۹ - پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را دورغ می انگارید؟!

۷۰ - در آن [بوستان

ها زنانی برگزیده و زیبا هستند.

۷۱ – پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را دورغ می انگارید؟!

۷۲ – حوریانی که در خیمه ها[ی بهشتی دور از چشم های ناپاک]نگاه داشته شده اند.

۷۳ – پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را دورغ می انگارید؟!

۷۴ – پیش از اینان هیچ انس و جنّی به آنان دست نزده است.

۷۵ – پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را دورغ می انگارید؟!

۷۶ – در حالی که بر بالشی سبز [و زیبا] و فرشی نیکو تکیه زده اند.

۷۷ – پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را دورغ می انگارید؟!

نگرشی بر واژه ها

دهمه: این واژه در اصل به مفهوم «سیاهی» آمده است، آن گاه به سبز پررنگ نیز گفته شده است. سپس به همین تناسب به باغ ها و بوستان ها و گیاهان سرسبز و پرطراوت، که از خرمی بسیار به سبز پررنگ می مانند، نیز گاه اطلاق شده است. واژه «مدهامتان» از ماده «ادهیمام» و از همین ریشه «دهمه» می باشد. همین گونه «دهماء» و مصغر آن «دُهیماء» که به معنی مصیبت بزرگ آمده از همین ریشه می باشند و نیز «دهماء» به معنای «دیگ سیاه».

نضخ: این واژه به مفهوم تراوش کردن وجوشیدن آب است و «نضّاخه» از همین ماده است که به مفهوم فواره و فوران نمودن آب آمده است.

رمّان: از ریشه رمّ، یرم، رمّاً، به مفهوم جلا دادن دل آمده است.

خیرات: این واژه جمع «خیّره»، هموزن «سیّده» به مفهوم زنان زیباصورت و زیباسیرت می باشد و واژه «خیر» و «خیار» و «اخیار» نیز در وصف مرد نیک و مردان نیک و خوب به کار می رود.

زجاج می گوید: اصل «خیرات»، «خیّرات» بود که مخفف گردید.

خیـام: جمع «خیمه» است که به مفهوم خانه ای است که از پارچه های گوناگون به کمک میـخ ها و سـتون ها در بیابان ها برپا می سازند.

رفرف: این واژه به مفهوم بوسـتان هـا و بـاغ هـای بهشت است. به همین جهت هنگـامی که گفته می شود: «رف النبات یرف»، منظور این است که گل ها و گیاهان، سرسبز و پرطراوت شدند.

پاره ای نیز این واژه را به مفهوم مجالس بهشتیان، و برخی نیز به معنی بالش ها و پشتی ها گرفته اند.

عبقری: این واژه اسم جنس است و مفرد آن «عبقریه»، در اصل به مفهوم پدیده بی نظیر و یا کم نظیر و بسیار خوب آمده؛ و به همین تنـاسب به جـامه هـای زیبـا و نـازک و به فرش هـا و پشتی های مخملی نیز گفته می شود. به باور پاره ای «عبقر» شـهری است افسانه ای که در آنجا زیباترین و پرشکوه ترین پارچه ها و فرش ها را می بافتند و رنگ آمیزی می کردند.

تفسیر

بوسـتان هـای زیبـا و پرنعمت بهشت در آیات پیش، وصف دو بوسـتان پرطراوت و پرشـکوه - که از آنِ خـداترسان دادپیشه و درست اندیش بود - ترسیم گردید، اینک در مورد دو بوستان پرنعمت دیگر می فرماید:

وَ مِنْ دُونِهِمـا جَنَّتـانِ و پـایین تر از آن دو بهشتی که از وصف آنهـا سـخن رفت و از آنِ خـداترسان است، دو بوسـتان پرنعمت دیگر نیز هست.

واژه «دون» از دیـدگاه برخی، نه به مفهوم «غیر» که به مفهوم «نزدیک» آمده و منظور این است که: در نزدیکی آن دو بوسـتان شکوهبـار و زیبـا که به هر یـک از خداپرسـتان و خـداترسان راستین نویـد داده شـد، دو بوسـتان دیگر است تـا پاداش شایسـته کرداری و پروای آنان باشد و بتوانند با ارضاء حس تنوع طلبی خویش

و گردش در بوستان های متنوع، به اوج شادی و شادمانی برسند و از نعمت ها و موهبت ها احساس یکنواختی و خستگی ننمایند.

امّا به باور پاره ای، منظورِ آیه شریفه، دو بوستان دیگری است که از نظر نعمت و موهبت و زیبایی و ظرافت، از دو بوستان نخست، محدودتر است. از پیامبر گرامی آورده اند که فرمود: آن دو بوستان از نظر زیبایی و شکوه، از دو باغ زیبایی که در آیات پیش از آن ها سخن رفت، در درجه پایین تری هستند.

پیامبر گرامی در تفسیر آیه در اشاره به تفاوت این چهار بوستان پرنعمت بهشتی فرمود:

جنتان من فضهٍ آنیتهما و ما فیهما، جنتان من دهب آنیتهما و ما فیهما.(۱۴۲)

این دو بهشت این گونه هستندکه ساختمان و همه ظروف و هر آنچه در آن هاست از نقره است، امّا آن دو بهشت ساختمان و همه وسایل پذیرایی آنها از طلا ساخته شده است.

«ابوبصیر» از حضرت صادق پرسید: سرورم، اگر مرد توحیدگرا و پرواپیشه ای وارد بهشت گردد و همسر او نیز به پاداش ایمان و درستکاری خویش به بهشت درآید، آیا آن دو می توانند با هم ازدواج کنند؟

قال: قلت جعلت فداک اَخبرنی عن الرجل المؤمن تکون له امرأه مؤمنه یدخلان الجنه یتزوح احدهما الاخر؟

آن حضرت در پاسخ فرمود: ابامحمد! بی گمان خدای توانا دادگر است، از این رو اگر آن مرد از زن خود برتر باشد، در اقدام به این ازدواج آزاد است. بنابراین اگر دوست داشت می تواند با او ازدواج کند و آن زن از همسران بهشتی او گردد. همین گونه اگر آن زن از نظر مقام و موقعیت معنوی و ایمان و عمل و آزادگی

و دادگری از شوهرش برتر باشد، او نیز آزاد است که اگر خواست با شوی خویش در زندگی دنیا، در بهشت نیز پیمان زندگی امضا کند و اگر نخواست به این کار مجبور نخواهد شد.

و نیز از حضرت صادق آورده اند که در تفسیر آیه مورد بحث فرمود: نگویید بهشت پرطراوت خدا یکی است، چرا که قرآن می فرماید: و پایین تر از آن ها دو بهشت دیگر است.

و نیز نگویید که: بهشت پرطراوت و زیبای خدا برای همگان یکسان و همانند است، چرا که قرآن می فرماید:

و رفعنا بعضهم فوق بعض درجات...(۱۴۳)

و برخی از آنان را از نظر درجات برتر از برخی دیگر قرار دادیم.

و نیز «ابوبصیر» می گوید: به امام صادق گفتم: سرورم، اگر دو نفر باایمان و شایسته کردار وارد بهشت گردند، امّا یکی از نظر موقعیت در شرایط برتری است، آیا می تواند دوست خود را که در شرایط فروتری است ملاقات کند؟

آن حضرت فرمود: آن کسی که در مکان شکوهبارتری است می تواند فرود آید و دوست خود را دیدار کند و به جای خویش باز گردد، امّا آن کسی که در موقعیت فروتری است نمی تواند به مکان بالاتری صعود کند، چرا که موقعیت ها بر اساس ایمان و عمل شایسته است.

آن گاه افزود: به هر صورت دوستان بهشتی به آسانی می توانند به دیدار یکدیگر بروند.

ولکنّهم اذا احبوا ذلک و اشتهوه، التقوا علی الاسره.(۱۴۴)

«علاء» آورده است که به حضرت صادق گفتم: سرورم، هنگامی که ما می گوییم: در سرای آخرت گروهی پس از تحمل عذاب و کیفر دوزخ برای مدتی، به لطف خدا از آنجا نجات یافته و به بهشت

رهسپار می گردند، گروهی به ما خرده می گیرند و با تعجب می پرسند: آیا اینان با دوستان خدا در بهشت پرنعمت و زیبا همنشین می گردند؟

آن حضرت در پاسخ من فرمود: نه، آنان با دوستان خدا و در کنار آنان نخواهند بود، چرا که خدا بوستان ها و بهشت های دیگری نیز آفریده است؛ مگر قرآن نمی فرماید: و من دونهما جنتان(۱۴۵)

جز آن دو بهشت پرنعمت، دو بوستان بهشتی دیگر نیز آفریدیم؟

پرسیدم: آیا این گروه که برای مدتی به دوزخ رفته اند، کفرگرا بوده اند؟

فرمود: نه، اگر کفرگرا و حق ستیز بودند که به بهشت وارد نمی شدند.

پرسیدم: پس باایمان بودند؟

فرمود: نه، اگر باایمان بودند که به دوزخ نمی رفتند. آنان میان حق ستیزی و حق پذیری و کفر و ایمان زندگی کردند و در تلاش بودند تا راه یابند، امّا موفق نشدند و به هر صورت آنان در زندگی از نیکان و ایمان آوردگان شایسته کردار نبوده اند.

آن گاه می فرماید:

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ پس اینک کدام یک از نعمت های پروردگارتان را دروغ می شمارید؟

سپس در اشاره به ویژه گی های این دو بوستان پرنعمت و زیبا می فرماید:

مُدْهامَّتانِ این دو بوستان بهشتی بسیار سرسبز و پرطراوت و زیبا هستند، به گونه ای که از خرمی و سرسبزی به سیاهی می گرایند.

در مورد چهارمین بوستان زیبا و پرشکوهی که در آیات گذشته از وصف آنها سخن رفت، دو نظر رسیده است:

۱ - گروهی بر این باورند که هر چهار بوستان مورد اشاره از آن کسی است که از خدا بترسد و با خودسازی و خردمندی و پروا به بارگاه او نزدیک و کارهای شایسته انجام دهد.

۲ - امّا گروهی

دیگر بر آنند که دو بوستان نخست از آن خداترسان شایسته کردار است و دو بوستان دوّم از آن ایمانداران و پرواپیشگانی است که در مرحله بعد قرار دارند.

و دگرباره هشدار می دهد که:

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ پس شما ای پریان و آدمیان، کدام یک از نعمت های پروردگارتان را دروغ می شمارید؟

در پنجمین آیه مورد بحث در بیان وصف دیگری از این دو بوستان پرطراوت و زیبا می فرماید:

فِيهِما عَيْنانِ نَضّاخَتانِ در آن دو بوستان زیبا و پرنعمت، دو چشمه جوشان نیز در حال فوران هستند و از آن ها آبی گوارا و صاف و زلال می جوشد.

«حسن» می گوید: منظور این است که در آن دو بوستان زیبا، دو فواره آب است که از سرچشمه می جوشند و آب را به سوی آسمان می پاشند و منظره ای زیبا پدید می آورند.

امّا به باور «ابن عباس» منظور این است که: در آن بوستان ها دو چشمه جوشان است که از آن ها برای دوستان خدا مشک و عنبر می جوشد.

و پاره ای نیز بر آنند که: از آنها انواع نعمت ها و موهبت ها می جوشد و به خوبان هدیه می گردد.

و باز هشدار به آدمیان و پریان است که:

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را دروغ می شمارید؟

در ادامه آیات در اشاره به میوه های آن بوستان ها می افزاید:

فِيهِما فاكِهَةٌ وَ نَخْلٌ وَ رُمّانٌ در این بوستان های پر طراوت و نعمت، انواع و اقسام میوه ها فراوان است و درخت خرما و انار بسیار.

«زجاج» از «یونس نحوی» آورده است که: خرما و انار - که در آیه از آن ها نام برده شده

– از بهترین میوه ها هستند؛ و قرآن آن ها را در کنار هم قرار داده و به هم عطف فرموده است تا برتری و برکت آن ها را ترسیم نماید.

«ازهری» می گوید: من در فرهنگ و ادبیات عرب کسی را سراغ ندارم که خرما و انگور را در شمار میوه ها نشمارد، چرا که «فاکهه» مفهوم گسترده ای دارد که همه میوه ها را شامل می شود و آوردن آن دو، پس از واژه «فاکهه» نوعی عطف «خاص» بر «عام» می باشد که شاید به دلیل اهمیت آن دو نوع از میوه ها باشد و کسی که جز این پندارد از دانش و آگاهی گسترده در فرهنگ قرآن بی بهره است وگرنه این سبک را در این آیه نیز می توانست بنگرد که می فرماید:

من کان عدوا للّه و ملائکته و رُسُله و جبرئیل و میکائیل...(۱۴۶)

آن کس که دشمن خدا و فرشتگان و فرستادگان او و جبرئیل و میکائیل باشد، کافر است و خدا کفرگرایان و حق ستیزان را دشمن می دارد.

در این آیه «جبرئیل» و «میکائیل» که دو فرشته اند، پس از واژه «ملائکته» آمده اند که به دلیل اهمیت و عظمت آن هاست، درست نظیر آیه مورد بحث.

و آن گاه دگرباره قرآن شریف هشدار می دهد که:

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را دروغ می شمارید؟!

در ادامه آیات در اشاره به حوریان و همسران بهشتی می فرماید:

فِيهِنَّ خَيْراتٌ حِسانٌ در آن بوستان های چهارگانه بهشتی زنانی زیباصورت و زیباسیرت و خوش اخلاق هستند.

این تفسیر را «ام سلمه» از پیامبر آورده است، امّا «حسن» می گوید: در آن بوستان های پرطراوت و زیبا، زنانی زیباچهره و بسیار صاحب کمال و جمال هستند

که از هر جهت آراسته اند.

به باور مفسران این زنان زیبا و آراسته به کمال که در بوستان های چهارگانه بهشت می باشند، نه از حوریان بهشتی که از زنان شایسته و اندیشمند دنیا هستند که از حوریان زیباتر و جالب ترند.

و به باور «جریر بن عبدالله» آنان زنان زیبا و شایسته کردار و برگزیده ای هستند که در دنیا خوب زندگی کرده اند.

پاره ای در وصف این زنان پرفضیلت و پرشکوه که از آنان سخن رفت، افزون بر زیبایی ظاهری و معنوی از این صفات پاک و پاکیزه اند:

۱ - از همسرانشان هرگز عیب جویی نمی کنند و ناروا نمی گویند.

۲ - در محافل و مجامع عمومی و راه پیمایی ها خودنمایی نمی کنند و به سرودخوانی و شعار سر دادن نمی پردازند.

۳ - افزون بر زیبایی ظاهری و سیرت زیبا، دهانشان بدبو نیست.

۴ - آنان از پنجره و پشت بام و درب خانه ها خودنمایی نمی کنند.

۵ - به همسرانشان در هیچ مورد نیرنگ نمی زنند و نسبت به آنان سراپا مهر و اخلاص هستند.

۶ - از بدگویی و درشت گویی و اندیشه و عملکرد ناروا سخت بدورند.

۷ - به مردان بیگانه نه فکر می کنند و نه روی خوش نشان می دهند.

۸ - زنانی شایسته کردارند و از هر نوع غرور و فریبکاری بیگانه اند.

۹ - و دیگر ویژگی آنان همسردوستی است که هرگز همسرانشان را نمی آزارند.

«عقبه» در این مورد می گوید: زنان زیبارو و زیباسیرت بهشتی در آن بوستان های زیبا و پرطراوت دست در دست هم می گذارند و با نوایی دل انگیز و زیبا این گونه می خوانند:

نحن الراضیات فلا نسخط

المقیمات فلا نطعن...

ما زنان بهشتی از نعمت های خدا شاد و خشنودیم و هرگز ناخشنود

نخواهیم شد، و در این جا زندگی می کنیم و از این جا بیرون نخواهیم رفت. ما زنانی هستیم برگزیده و زیبا و آراسته به ارزش ها و میان ما و همسران گرانقدرمان عشق و صفا حاکم است.

عایشه آورده است که: وقتی حوریان بهشتی آن گونه زیبا و دل انگیز می خوانند، زنان با ایمان وشایسته کردار نیز که در پرتو ایمان و آراستگی معنوی به بهشت می روند این گونه پاسخ آنان را می دهند:

و نحن المصلیات و ما صلیتن و نحن الصائمات و ما صمتن...

ما در زندگی از نمازگزاران آگاه بودیم، امّا شما نماز نخواندید،

و ما روزه گیران بودیم، امّا شما روزه نگرفتید،

ما برای عبادت و پرستش خدا وضو ساختیم، امّا شما وضو نساخته اید، و ما در راه خدا انفاق کردیم و دست محرومان را گرفتیم، امّا شما انفاق و بخششی نداشتید.(۱۴۷)

و بدین سان اینان در بر شمردن افتخارات خویش بر حوریان بهشتی پیروز می گردند.

و بار دیگر هشدار می دهد که:

فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را دروغ می انگارید؟!

در ادامه وصف این زنان زیبا و آراسته می افزاید:

حُورٌ مَقْصُوراتٌ فِی الْخِیامِ آن زیبارویان زیباسیرت، حوریه هایی هستند که در خیمه های بهشت پرطراوت و زیبا رو گرفته اند.

واژه «حور» از دیدگاه «ابن عباس» و «مجاهد» به مفهوم سپید و بسیار درخشنده و شفاف آمده است؛ و به همین دلیل به آرد بسیار سفید نیز «الدقیق الحواری» می گویند، و به زیباچهره ای که سفیدی چشم او بسیار سپید و درخشان و سیاهی چشمش بسیار مشکی و جالب باشد، «العین الحور» گفته می شود.

در تفسیر آیه مورد بحث دو نظر

است:

۱ - به باور گروهی منظور این است که: آن زنان زیبارو، حوریه هایی هستند که در حجله ها و خانه های زیبا و پرشکوه قرار دارند و بسان همه زنان پاکدامن و باشخصیت وقار و متانت از وجودشان هویداست.

۲ - امّا به باور گروهی دیگر نظیر «ربیع» منظور این است که: آن زیبارویان حوریه هایی هستند که تنها دل در گرو عشق همسران خود دارند.

«ابن مسعود» در این مورد آورده است که: برای هر حوریه بهشتی قرارگاه و سالنی پرشکوه است که طول آن به شصت میل می رسد.

و از پیامبر گرامی آورده است که فرمود: منظور از «خیمه های بهشتی»، نه چیزی بسان خیمه های دنیا که بسیار پرشکوه تر از کاخ ها هستند، به گونه ای که هر یک از این خیمه ها به شصت میل می رسد، و از نظر زیبایی همانند مروارید می درخشد و در هر زاویه ای از آن همسر زیبارویی برای انسان های شایسته کردار است که هیچ کس جز همسرش او را نمی بیند.

و «ابن عباس» آورده است که: منظور از خیمه های مورد نظر آیه کاخ های شکوهباری است که هر کدام از آن ها یک فرسخ در یک فرسخ مساحت دارد و در هر کدام تنها چهار هزار دستگیره طلا به کار رفته است.

و «انس» از پیامبر آورده است که: در سفر معراج از کنار جویباری پر آب و زیبا گذشتم که در دو ساحل آن کاخ هایی از مرجان های زیبا به چشم می خورد. از میان آن ها ندای گروهی را شنیدم که به من سلام و درود می فرستند.

از جبرئیل پرسیدم: اینان کیانند؟

گفت: این ها حوریه های بهشت اند که با اجازه پروردگارشان بر شما سلام و درود نثار می کنند.

من

پاسخ آنان را دادم. آنان افزودند: ای پیامبر خدا! ما حوریه ها و زیبارویانی پاک سیرت و جاودانه ایم و هماره دوشیزه خواهیم بود و خدا ما را همسران مردان آزادمنش و بزرگوار و عدالت پیشه برگزیده است. آن گاه پیامبر به تلاوت این آیه پرداخت که:

حور مقصورات فی الخیام

و باز هشدار می دهد که:

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را دروغ می شمارید؟!

در آیه بعد در ترسیم وصف دیگر این حوریه های بهشتی می افزاید:

لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَ لا جَانٌّ هرگز پیش از اینان، پری و انسانی به آن حوریه ها دست نزده است و سالم و پاکیزه و زیبا و دوشیزه اند.

و دگرباره می فرماید:

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ پس شما ای آدمیان و پریان، کدام یک از نعمت های پرودگارتان را دروغ می انگارید؟!

در آخرین وصف از این حوریه های بهشتی می افزاید:

مُتَّكِئِينَ عَلى رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَ عَبْقَرِيٍّ حِسانٍ این بهشتیان سعادتمند در میان این همه نعمت های مادی و معنوی بر تخت هایی که با پرشکوه ترین و زیباترین پارچه های سبزرنگ و پرجاذبه و فرش های تماشایی و نیکو آراسته شده، تکیه زده اند.

به باور «جبایی» منظور این است که: آنان بر فرش های زیبا و پشتی های بلند و پرشکوه تکیه زده اند.

«سعید بن جبیر» بر آن است که: واژه رفرف» جمع است و مفرد آن «رفرفه» می باشد که به مفهوم باغ بهشت آمده است.

امّا از دیدگاه گروهی از جمله «ابن عباس» به مفهوم منزل ها و کاخ های بهشتی است.

و به باور «حسن» به مفهوم پشتی های پرشکوه آمده است.

در مورد واژه «عبقری» نیز دیدگاه ها متفاوت است:

- به باور گروهی از جمله «قتاده» این واژه به مفهوم پشتی ها و بالش های پرشکوه و زیباست.

۲ - امّا از دیدگاه «مجاهد» به مفهوم «حریر» آمده است.

۳ - از دیدگاه «حسن» به معنای فرش نیکوست.

۴ - و از دیدگاه برخی دیگر به هر نوع جامه و لباس زیبا و پر زرق و برق و رنگ آمیزی شده، «عبقری» گفته می شود و بدان دلیل که جمع است، واژه «حسان» که جمع «حسن» به معنای خوب و زیبا و نیکوست، به عنوان وصف در کنارش آمده است.

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ

و در آخرین آیه مورد بحث، این سوره مبارکه را با گرامیداشت ذات بی همتای خدا و سر فرود آوردن در پیشگاه او - که در خور پرستش و سپاس و ستایش است - می فرماید:

تَبارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلالِ وَ الْإِكْرامِ بزرگ و بلندمرتبه است نام پرشکوه پروردگارت که صاحب بزرگی و بخشندگی است. ذات بی همتای او در خور وصف شدن با اوصاف و ویژگی هایی است که جز او را نمی توان وصف نمود، چرا که او پدیدآورنده و تدبیرگر هستی است.

او سرچشمه کمال و جمال و قدرت و دانش و آگاهی است. او از همگان بی نیاز است و هماره زنده و پاینده است.

و ذات پاک اوست که شایسته کرداران و حق طلبان را گرامی می دارد و به آنان پاداش می دهد.

از دیدگاه پاره ای منظور آیه این است که: برکت و رحمت در نام باعظمت پروردگار توست، از این رو هماره و در هر چیز برکت را از نام بلند او و به وسیله نام او بجویید.

و پاره ای نیز بر

آنند که منظور آیه این است که: نام باعظمت پروردگارت از هر بدی و صفت ناپسندی پاك و منزه است و نامهای نیکو از آن اوست.

از پیامبر گرامی آورده اند که فرمود: انطقوا بیاذالجلال و الاکرام.

هماره خدا را با این اوصاف و ویژگی ها یاد کنید و با همه وجود بگویید: یا ذالجلال و الاکرام.

پرتوی از سوره مبارکه سوره مبارکه رحمان نیز در پرتو لطف و مهر خدا به پایان رسید و ما پس از نگرش بر هفتاد و هشت آیه دیگر از هزاران آیه قرآن شریف، اینك در آستانه سوره دیگری ایستاده ایم.

در سوره ای که گذشت، از این بوستان های پر گل و لاله از مفاهیم و معارف روح پرور و دل انگیز و انسان ساز قرآن گذشتیم:

پرتوی از اوصاف خدا یا رمزی از رحمت گسترده او،

آموزش کتاب پرشکوه خدا به انسان،

آفرینش انسان و ارزانی شدن نعمت حیات،

ارزانی شدن نعمت فرهنگ ساز «بیان» به انسان،

توجه دادن به اصل اوج بخش نظم و حساب در کران تا کران هستی،

توجه دادن به خضوع و سجده پدیده های گوناگون هستی در برابر خدا،

توجه دادن به نعمت میزان و قانون عادلانه و قانون گرایی و قانون مداری،

هشدار از ستم و حق کشی و تجاوز به حقوق انسان ها،

توجه دادن به زمین، این مهد تمدن ها و پیشرفت ها و شگفتی های آن،

ترسیم زنجیره ای از میوه ها و سبزیجات و گل ها و دانه هایی که هر کدام تفکرانگیز هستند و نشان قدرت و علم بی کران خداست،

رهنمون انسان به راه های شناخت خدا،

توجّه دادن به آفرینش پریان و آدمیان،

به نعمت دریا و نعمت های بی شمار آن،

دعوت به تفکر و اندیشه در

مورد کشتی و دریا و رابطه این دو با هم،

توجه دادن به پدیده مرگ به عنوان دریچه ای به سوی جهان دیگر،

توجه دادن به قدرت خدا و ناتوانی انسان در برابر ذات پاک او،

موضوع پرسش از گناهان،

آیا می توان از قلمرو قدرت خدا گریخت؟

چهره های زشت و نفرت انگیز گناهکاران،

پاداش خداجویان درستکار و دادپیشه،

پاداش نیکی و نیکوکاری،

بوستان های زیبا و پرنعمت بهشت،

و ده ها درس انسان پرور و نکته لطیف و ظریفی که گذشت.

بدان امید که ما نیز مورد مهر و لطف آن بخشاینده و بخشایشگر قرار گیریم، به سوی سوره دیگری از قرآن می رویم.

تفسیر اطیب البیان

سوره الرحمن ، غرض سوره : بیان خلقت آسمانها و زمین ، و نظام نافع حاکم بر جن و انس ، تقسیم کردن عالم به دو بخش دنیا و آخرت ، بیان اینکه هر چه در عالم موجود است از نعمات خدای تعالی است .

(۱)(الرحمن):(آن بخشنده).

(۲)(علم القرءان): (که قرآن را تعلیم کرد).

(۳)(خلق الاءنسان): (انسان را بیافرید).

(۴)(علمه البیان): (و به او بیان آموخت).(الرحمن)صیغه مبالغه از ماده رحمت است و به معنای رحمت به وسیله بذل نعمت می باشد، به همین جهت این سوره که نعمات عمومی را بیان نموده و در مقام امتنان ازبابت اعطاء این نعمات است با نام (الرحمن) نامیده شده و آغاز شده است .درادامه می فرماید(علم القرءان)این جمله آغاز شمارش نعم الهی است و چون قرآن عظیمترین نعمت الهی است ، آن را مقدم بر سایر نعمات نمود و تعلیم آن را حتی ازخلقت جن و انس که قرآن برای تعلیم نازل شده ، جلوتر

ذکر کرده .سپس به خلقت انسان می پردازد و این به جهت اهمیتی است که انسان نسبت به سایرمخلوقات دارد و خداوند طریق کمال و سعادت را برای آفرینش او ترسیم کرده و نحوه وجود او از همه مخلوقات عجیب تر است ، در ادامه می فرماید: به او بیان آموخت ،(بیان) در این آیه به معنای پرده برداری از هر چیز است ، یعنی کلامی که ازمافی الضمیر پرده برمی دارد و تعلیم این بیان از بزرگترین عنایات الهی نسبت به انسانهاست و کلام ، خود از عجیب ترین و بزرگترین نعمات پروردگار است و بدون کلام بیان نخواهد بود، و معنای اینکه خداوند به بشر بیان را آموخته ، این نیست که خداوندلغات را برای بشر وضع کرده و توسط انبیاء به آنها تعلیم داده باشد، بلکه خدا انسان وفطرت او را به گونه ای آفریده که او بصورت اجتماعی زندگی کند و مجبور به وضع لغات شود و او را به این معنا رهنمون شده که الفاظ را نشانه معانی قرار دهد و تفهیم وتفاهم میان انسانها بوجود بیاید و به دنبال آن اشکال مخصوصی از خط را علامت الفاظقرار دهد، پس خط نیز مکمل غرض کلام است و همانطور که کلام معنا را مجسم می ساخت ، خط نیز کلام را ممثل می سازد.مفسرین در این آیه اقوال متفاوتی دارند، مثلا بعضی (۱)(تعلیم بیان) را به معنای تعلیم اسماء به آدم (ع) دانسته اند و بعضی (۲) دیگر انسان را به پیامبراکرم ص و بیان رابه قرآن کریم تفسیر کرده اند.

(۵)(الشمس و القمر بحسبان):(خورشید و ماه به نظم

و حساب او در حرکتند).

(۶)(و النجم و الشجریسجدان):(و نباتات بی ساقه و با ساقه برایش سجده می کنند).می فرماید خورشید و ماه با حساب وتقدیری از جانب خدای رحمان در حرکتند ودر مسیر خود به نحوی جریان دارند که خداوند مقدر فرموده .(نجم):یعنی گیاه بی ساقه و (شجر) یعنی درخت .در ادامه می فرماید: گیاه و درخت برای او سجده می کنند، یعنی به نحو تکوینی برای خالق خود خضوع دارند و به امر او از زمین سر برمی آورند و به امر او رشد می کنند و درچهار چوبی نشو و نما می یابند که خدا برایشان مقدر کرده و نباتات ریشه خود را برای جذب مواد غذایی عنصری و تغذیه از آن در درون زمین می دوانند و همین امر سجده آنهاست برای خالقشان و باسقوط در زمین اظهار حاجت به همان مبداء ایجاد خودمی کنند و شاید هم سجده همان انقیاد و اطاعت از امر الهی باشد.

(۷)(و السماءرفعها و وضع المیزان): (و آسمان را برافراشت و میزان را نهاد).

(۸)(الا تطغوا فی المیزان): تا شما هم در سنجش خیانت نکنید).

(۹)(و اقیموا الوزن بالقسط و لا تخسروا المیزان): (و وزن را با رعایت عدالت برقرار نموده و در سنجش کم مگذارید).می فرماید آسمان را از اساس ، بلند و رفیع آفرید، آن را نسبت به زمین برافراشته قرارداد، و میزان را نهاد، میزان یعنی وسیله سنجش و از ظاهر آن بر می آید که منظور از آن هر چیزی است که به وسیله آن حق از باطل تشخیص داده می شود، چون شأن رسول این است که از

نـاحیه پروردگار چنین میزانی بیاورد، البته بعضـی (۳) نیز میزان را به معنـای عـدالت و یا ترازوی معمولی دانسـته انـد، امامعنای مورد نظر ما عمومی تر و وسـیعتر است ،سـپس از حکم کلی وضع میزان حکم جزئی عدم طغیان در سنجش با ترازوی معمولی رانتیجه می گیرد و می فرماید: لازمه اینکه ما با وضع میزان حق و عدل را در بین شـما تقدیرکردیم ، این است شما در سنجش اشـیاء خود رعایت درستی سـنجش را بکنید و درسـنجش وزن خیانت ننمایید، بلکه وزن را با رعایت عدالت برقرار کرده و در سنجش اوزان کم مگذاریـد، تـا حرکت حیـات در اجتمـاع متعادل بمانـد و خریـدار متضـرر نشود واین روش درست تر و اقوم است .

(۱۰)(و الارض وضعها للانام):(و زمین را برای مردم قرار داد).

(۱۱)(فیها فاکهه و النخل ذات الاکمام):(در آن میوه ها و نخل دارای غلاف هست).

(۱۲)(و الحب ذوالعصف و الریحان):(و دانه های سبوس دار و گیاهان معطر)

(۱۳)(فبای الاء ربکما تکذبان):(پس ای جن و انس ، دیگر کدامیک از نعمات پروردگارتان را کفران می کنید؟).می فرماید: خـدای رحمان زمین را برای مردم ، پست و وضـیع (نسـبت به آسـمان)آفریـد و در آن انواع میوه ها و درخت نخل غلافدار را قرار دارد (چون <کم> یعنی غلاف خرما یا طلع) و در زمین انواع حبوبات سـبوب دار(ماننـد گنـدم و جو و برنـج و ...)ونیز گیاهان خوشـبو و معطر(مانند: نعنا، ترخان ، ریحان ، مرزه ، پونه و ...)وجود دارد وخدای متعال آنها را آفریده ، سپس در مقام امتنان و ملامت از عدم شکرگزاری ، خطاب به انس

و جن می فرماید: با این همه نعمتها دیگر به کدامیک از آنها کفران می ورزیدوآنرا تکذیب می کنید؟

(۱۴)(خلق الانسان من صلصال کالفخار): (انسان را از گل خشکیده ای چون سفال آفرید).

(۱۵)(و خلق الجان من مارج من نار): (و جن را از زبانه آتش خلق کرد).

(۱۶)(فبای الاء ربکما تکذبان): (پس کدامیک از نعمات پروردگارتان را تکذیب می کنید ؟) .(صلصال) یعنی گل خشکیده ای که زیر پا صدا می کند و (فخار)یعنی سفال و مراد از(انسان) در اینجا نوع آدمی است و شاید(۴)هم مراد فقط شخص آدم ع باشد، اما درصورت اول می خواهد بفرماید: خلقت نوع بشر منتهی به گلی خشکیده همچون گل سفالگری است .و خلقت نوع جن از زبانه و شعله خالص و بدون دود آتش است ، یعنی خلقت نوع جن منتهی به زبانه آتش می شود ولی بعضی (۵) گفته اند(جان)به معنای پدر نوع جنیان است ، همانطور که آدم ع پدر نوع بشر است .و سپس دوباره خطاب به جن و انس می فرماید: کدامیک از نعمتهای پروردگارتان راتکذیب و کفران می کنید؟

(۱۷)(رب المشرقین و رب المغربین): (پروردگار دو مشرق و پروردگار دومغرب).

(۱۸)(فبای الاء ربکما تکذبان): (پس کدامیک از نعمات پروردگارتان را تکذیب می کنید؟).منظور از (دومشرق) مشرق تابستان و مشرق زمستان است که بواسطه آن چهار فصل پدید می آید و روزی خلایق انتظام می پذیرد و بعضی نیز مراد از آن را مشرق خورشیدو مشرق ماه دانسته اند،به هر صورت در این عبارت اشارتی به کروی بودن زمین نیزوجود دارد و در ادامه مجددا به جن و انس منت

نهاده و آنها را بابت عدم شکرگزاری ملامت می کند، چون در کمال نظام حرکت اجرام آسمانی شگفتیهای حیرت آوری وجود دارد.

(۱۹)(مرج البحرین یلتقیان): (دو دریا را بهم متصل کرد).

(۲۰)(بینهما برزخ لا یبغیان):(و بین آندو فاصله ای قرار داد که بهم تجاوز نکنند).

(۲۱)(فبای الاء ربکما تکذبان): (پس کدامیک از نعمات پروردگارتان را تکذیب می کنید؟).ظاهرا مراد از دو دریا، دو نوع آب شیرین و گوارا، و شور و تلخ است ، می فرماید:این دو دریا را بهم متصل نمود، اما میانشان حاجب و فاصله ای قرار داد که بهم نیامیزند.قابل قبول ترین تفسیر در این باب این است که مراد از دو دریا، دو دریای خاص نیست ، بلکه نوع آب شور است که سه چهارم کره زمین را در بر گرفته و شامل دریاها واقیانوسهاست و نوع آب شیرین که خداوند آن را در زیر زمین ذخیره کرده و بصورت چشمه از زمین می جوشد و این دو نوع آب در روی زمین بهم اتصال می یابند، اما بین آن حاجز و مانعی قرار داردکه نمی گذارد در یکدیگر تغییر ایجاد کنند و آن مانع ، همان مخازن زمین و رگه های آن است که نه می گذارد دریا شور به دریای شیرین تجاوز نموده و آن را شور کند و در نتیجه زندگی جانداران مختل شود و نه دریای شیرین به دریای شور تجاوز نموده و بیش از اندازه به آن بریزد تا آن را شیرین سازد و در عین حال این دو آب با هم در چرخه حیات ، تعاون و تعاضد دارند، چون دریای شور آب خود را

به ابرها داده و آن ابرها بر زمین می بارد و بعد از عبور از لایه های زمین به مخازن آب شیرین می پیوندد و آب همان چشمه های شیرین به نهرها و سپس به دریای شور می ریزدو به آن متصل می شود و همین امر عین نعمت و حکمت الهی است که در عین اختلاط وآمیزش این دو آب یکی در دیگری مستهلک نمی شود تا نظام حیاتی جانداران موردتهدید قرار گیرد،لذا مجددا می فرماید: ای جن و انس کدامیک از نعمات پروردگارتان را تکذیب می کنید؟

(۲۲)(یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان):(از آندو دریا مروارید و مرجان بیرون می آید).

(۲۳)(فبای الاءربکما تکذبان):(پس کدامیک از نعمات پروردگارتان را تکذیب می کنید) یعنی هر کدام از این دو نوع آب مزایایی برای انسان دارند که انسان از آنها بهره مندمی شود،من جمله از آنهامرواریدومرجان بیرون می آیدوانسان ازآنهااستفاده می کند.

(۲۴)(و له الجوار المنشئات فی البحر کالا علام):(و برای او کشتیهایی چون کوه است که در دریا پدید آمده).

(۲۵)(فبای الاء ربکما تکذبان): (پس کدامیک از نعمات پروردگارتان را تکذیب می کنید؟).اینکه کشتی ها را ملک خدا دانسته ، با اینکه انسانها آن را می سازند، به جهت آنست که تمام اسبابی که در ساخت کشتی دخالت دارند(چوب و آهن و ...)و اجزائی که کشتی از آنها ترکیب می یابد و انسانی که آن اجزاء را ترکیب می کند و شعور فکر و اراده او،همه مخلوق و ملک خدا هستند، پس منعم کشتی به انسان خداست ، چون او به بشر الهام کرد که چگونه کشتی بسازد و چطور از آن استفاده کند،

لذا در مقام امتنان مجددامی فرماید:ای جن و انس کدامیک از نعمتهای پروردگارخودراتکذیب می کنید؟).

(۲۶)(کل من علیها فان): (هر چه بر روی زمین است زایل می شود).

(۲۷)(و یبقی وجه ربك ذو الجلال و الاکرام): (تنها ذات پروردگارت باقی می ماندکه دارای صفات جلال و جمال است).

(۲۸)(فبای الاء ربکما تکذبان):(پس کدامیك از نعمات پروردگارتان را تکذیب می کنید؟).می فرماید: هر جنبنده دارای شعوری که بر روی زمین است به زودی فانی خواهدشد، یعنی همه جن و انس زائل شدنی هستند و اگر چه که همه ماسوی الله فانی هستند،اما چون سیاق کلام گفتگو و منت نهادن بر جن و انس است ، لذا در اینجا هم به فنای آنهااشاره شده و باید دانست مدت و اجل این دنیا با فنای جن و انس به سر می رسد و نشأت آخرت آغاز می شود و هر دوی این موارد از نعمتهای خدا هستند، چون زندگی دنیاحیاتی مقدمی برای غرض آخرت است و انتقال از مقدمه به نتیجه ، عین نعمت می باشد.در ادامه می فرماید: فقط وجه پروردگارت باقی می ماند که صاحب صفات جلال وجمال است ، وجه هر چیز عبارتست از سطح بیرونی آن و چون خدا منزه از جسمانیت وجهت داشتن است ، ناگزیر معنای آن در مورد خدا صفات کریمه اوست که بین او وخلقش واسطه هستند و برکات و فیض خدا به وسیله آن صفات بر خلق نازل می شود وجلال به معنای اعتلاء و اظهار رفعت معنوی است ، بنابراین صفات جلال صفاتی هستندکه در آنها معنای دفع و منع وجود دارد، یعنی صفات سلبیه .و(اکرام)به

معنای گرانقدری و بهاء و حسن است و شامل صفات جمال یا ثبوتی ذات حق می شود، مانند: علم ، قدرت ، حیات ، رحمت ، جمال و ...، بنابراین (ذوالجلال والاکرام)نامی از اسماء حسنای خداست که با مفهوم خود تمام اسماء جلال و جمال الهی را در بر می گیرد و مسمای آن ذات مقدس پروردگار است و این سوره با همین نام ختم می شود، به هر جهت اگر معنای وجه ، صفات و اسماء الهی باشد معنای آیه اینست که :فقط پروردگارت با همه صفات جمال و جلالش باقی می ماند، بدون اینکه فنای موجودات اثری در ذات او و یا در صفات او بگذارد و اگر مراد از وجه خدا هر چیزی باشد که بوسیله آن متوجه پروردگار می گردند در این صورت وجه الله شامل تمام انبیاء واولیاء خدا و دین او و ثواب و قرب او نیز می شود در این صورت معنا چنین می شود،همه زمینی ها فانی می شوندو آنچه باقی می ماند فقط در نزد خداست و شامل جزا وثواب و قرب او می باشد، همچنانکه در جای دیگر می فرماید:(ما عندکم ینفد و ما عندالله باق هر چه نزد شماست فانی می شود و هر چه نزد اوست باقی می ماند) و این هاهمه نعمات الهی است به همین دلیل مجدداتأکید می نماید که ای جن و انس کدامیک ازنعمتهای پروردگارتان را تکذیب می کنید؟

(**۲۹**)(یسئله من فی السموات و الارض کل یوم هو فی شأن):(همه کسانی که درآسمانها و زمینند از او درخواست می کنند و او هر روز مشغول شأنی جدید است

).

(۳۰)(فبای الاء ربکما تکذبان): (پس کدامیک از نعمات پروردگارتان را تکذیب می کنید؟)یعنی تمام موجودات آسمانها و زمین به زبان تکوین و وجود خود محتاج خدایند وهستیشان وابسته به هستی اوست و بواسطه فقر خود متمسک به غنای او هستند،همچنانکه فرمود:(انتم الفقراء الی الله و الله هو الغنی الحمید شما همگی محتاج خدا هستید و او بی نیاز و ستوده است) و هر کس از او درخواست کند ناامید نمی شود،چون خود فرموده :(و اتیکم من کل ما سالتموه و از هر چه درخواست کردید به شماعطا کرد)،در ادامه فرمود: او هر روز در شأنی است ، یعنی خدای تعالی در هر روزی کاری غیر از کار قبلی دارد و هیچ یک از کارهای او تکراری نیست و هر چه می کند،بدون الگو و قالب و نمونه و بلکه به ابداع و ایجاد می کندو او در مقام فعل و تدبیر اشیاءاحاطه دارد، لذا در هر زمان هست ، ولی در زمان نیست و در هرمکانی هست ،امادرمکان نمی گنجد و با هر چیزی هست ،امانزدیک به چیزی نیست .

(۳۱)(سنفرغ لکم ایه الثقلان): (بزودی ای جن و انس به حسابتان خواهیم رسید).

(۳۲)(فبای الاء ربکما تکذبان):(دیگر کدامیک از نعمات پروردگارتان راتکذیب می کنید؟)می خواهد بفرماید: ما بزودی بساط نشأت دنیا را درهم می پیچم و به کار شمامشغول می شویم ،یعنی شما را مبعوث کرده و به حسابتان رسیدگی نموده و بر طبق اعمالتان جزایتان می دهیم ، و فراغت برای جن و انس کنایه از تبدل نشأت دنیا به نشأت آخرت است و این امر هم مصداق نعمت الهی است ،

بهمین دلیل مجددا بر جن و انس ازبابت نعمات خود منت نهاده و آنها را از بابت عدم شکرگزاری ملامت می کند.

(۳۳)(یا معشر الجن و الانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات والارض فانفذوا لا تنفذون الا بسلطان): (ای گروه جن و انس اگر می توانید ازکرانه های آسمان و زمین راه فراری یافته بگریزید، این کار را بکنید، اما از حساب وعذاب گریزی ندارید،مگر با عذر موجه و تسلط).

(۳۴)(فبای الاء ربکما تکذبان):(پس کدامیک از نعمات پروردگارتان راتکذیب می کنید؟)،می خواهد بفرماید: ای گروه جن و انس ،اگر می توانید از حساب و کتاب قیامت بگریزید، این شما و این کرانه های آسمانها و زمین ، اما نمی توانید، چون به هرطرف که فرار کنید، از ملک خدا بیرون نیست و نمی توانید از مؤاخذه او رها شوید، وقادر بر نفوذ نخواهید بود، مگر با نوعی سلطه که شما فاقد آن هستید و منظور ازسلطان ،قدرت وجودیست که به معنای برهان ویا حجت و یا ملک نیز می باشد، بعضی مفسران آیه مورد نظر را نوعی پیشگویی از آینده دانسته اند که روزی بشر قدرت نفوذ علمی پیدا می کند و به اقطار آسمانها دست می یابد، اما این معنا با سیاق سازگارنیست ، در آخر هم مجددا مسأله امتنان را یاد آور می شود.

(۳۵)(یرسل علیکما شواظ من نار و نحاس فلا تنتصران):(آتشی بدون دود برشما مسلط می کند که دیگر نمی توانید یکدیگر را یاری کنید).

(۳۶)(فبای الاـء ربکما تکذبان):(پس کدامیک از نعمات پروردگارتان را تکذیب می کنید؟).می فرماید: خداوند آتشی سبزرنگ و بدون دود و یابه شکل دود بر

شما مسلطمی کند در آنوقت دیگر نخواهید توانست که یکدیگر را یاری کنید وبلا را ازخود دفع نمایید، چون در قیامت همه اسباب دنیوی ساقط می شوند و هیچ حافظی از امر خداوجود ندارد، پس کدامیک از نعمات الهی را انکار می کنید؟

(۳۷)(فاذا انشقت السماءفکانت ورده کالدهان): (و زمانیکه آسمان شکافته شود، مانند روغن مذاب سرخ می گردد).

(۳۸)(فبای الاـ ربکما تکذبان):(دیگر کدامیک از نعمات پروردگارتان راتکذیب می کنید؟) می فرماید: در روز قیامت آسمان شکافته می شود و چون چرمی سرخ رنگ به قرمزی می گراید و آنوقت شما جن و انس کدامیک از نعمات پروردگار خود را تکذیب می کنید؟

(۳۹)(فیومئذ لا یسئل عن ذنبه انس و لا جان):(در آن روز هیچ جن و انسی ازگناهش پرسش نمی شود).

(۴۰)(فبای الاء ربکما تکذبان):(پس کدامیک از نعمات پروردگارتان را تکذیب می کنید)

(۴۱)(یعرف المجرمون بسیمهم فیؤخذ بالنواصی و الاقدام):(در آن روز مجرمین از چهره هایشان شناخته می شوند و موی سر و پاهایشان را می گیرند و آنها را در آتش می اندازند).

(۴۲)(فبای الاء ربکما تکذبان):(پس کدامیک از نعمات پروردگارتان را تکذیب می کنید؟)

(۴۳)(هذه جهنم التی یکذب بها المجرمون):(این همان جهنمی است که مجرمان آن را تکذیب می کردند).

(۴۴)(یطوفون بینها و بین حمیم ان):(میان آن و بین آبی جوشان می گردند)

(۴۵)(فبای الاء ربکما تکذبان):(پس کدامیک از نعمات پروردگارتان را تکذیب می کنید؟)در اینجا به وضع حساب و جزای مجرمین می پردازد، می فرماید: حسابرسی آنها درروز قیامت آنقدر سریع است که از هیچ جن و انسی نمی پرسند که چه گناهی مرتکب شده اید، در آنروز در بعض مواقف

بردههانشان مهر زده شده و دست و پایشان از اعمال آنها شـهادت می دهند، و در بعضی مواقف دیگر گنه کاران از سیمایشان شناخته می شوندو منظور از سـیما نشانه های بارز در چهره است ،وسـپس موی جلوی پیشانی و پاهایشان رامی گیرند و آنها را در آتش می اندازنـد، آنگاه خطاب به همان مجرمین و یا خطاب به رسولخـدا ص می فرمایـد: این همان جهنمی است که گنه کاران آن را تکذیب می کردند واگر خطاب به رسولخدا ص باشد، یعنی ای رسول ما این همان دوزخیست که مجرمان قومت آن را انکـار می کردنـد و به زودی وارد آن خواهنـد شـد و بایـد سـرنوشت آنهـا درنظرت بی اهمیت باشـد(۱۵).در ادامه می فرماید: اینک آنها بین این آتش جهنم و بین آبی بی نهایت داغ وجوشان در تردد هستند و چه بد موردی است که به آن وارد می شوند،(بئس الوردالمورود)(۱۶).و در خلال این آیـات بارهـا مسـأله امتنـان و ملاـمت تکرار می شود تا جن و انس متوجه باشند که همه این موارد از مصادیق نعم الهی است و باید از بابت آنها شکرگزار باشند.

(۴۶)(ولمن خاف مقام ربه جنتان):(برای کسی از مقام پروردگارش خائف باشد دوبهشت است).

(۴۷)(فبای الاء ربکما تکذبان):(پس کدامیک از نعمات پروردگارتان را تکذیب می کنید؟).

(۴۸)(ذواتاافنان):(که دارای انواع میوه هایند).

(۴۹)(فبای الاء ربکما تکذبان):(پس کدامیک از نعمات پروردگارتان را تکذیب می کنید؟).

(۵۰)(فیهما عینان تجریان):(در آن دو بهشت دو چشمه جاریست).

(۵۱)(فبای الاء ربکما تکذبان):(پس کدامیک از نعمات پروردگارتان را تکذیب می کنید؟).

(۵۲)فیهما من کل فاکهه زوجان):(در آندو بهشت از هر میوه ای دو صنف شناخته

و ناشناخته وجود دارد).

(۵۳)(فبای الاء ربکما تکذبان):(پس کدامیک از نعمات پروردگارتان را تکذیب می کنید؟).

(۵۴)(متکئین علی فرش بطائنها من استبرق و جنی الجنتین دان):(در حالیکه برفرشهایی تکیه کرده اند که آسترش از ابریشم است و میوه های رسیده آن دو باغ دردسترس است).

(۵۵)((فبای الاء ربکما تکذبان):(پس کدامیک از نعمات پروردگارتان را تکذیب می کنید؟).در اینجا تا انتهای سوره به بیان اوصاف و احوال سعادتمندان از جن و انس می پردازدهمان کسانی که از مقام پروردگارشان بیمناک بوده و پرواداشتند.منظور از مقامی که پروردگار نسبت به بندگان دارد، همان قیام و احاطه و علم خداست نسبت به اعمال بنده اش و اینکه خدا رب اوست و امر او را تدبیر می کند ومحیط بر او و همراه اوست و لذا از هر عمل خرد و کلان بنده اش آگاه و با خبر است .اما اینکه خوف از مقام پروردگار چیست ؟ باید گفت خوف از خدا مراتبی دارد،بعضی از عقاب خدا می ترسند و به همین دلیل مرتکب کفر و معصیت نمی شوند و این نوع عبادت و اطاعت ، عبادت بندگان است که از ترس سیاست و تأدیب مولایشان ،نافرمانی نمی کنند و این عبادت خالص برای خدا نیست . بعضی دیگر از خدا خوف دارند و او را عبادت می کنند ولی نه از روی اخلاص ،بلکه به طمع نیل به ثواب و پاداش الهی و این نوع خوف و عبادت ، عبادت تاجر پیشه گان است ، اما خوفی که در این آیه ذکر شده نه خوف از عذاب است و نه خوف از فقدان نعمات بهشتی ، بلکه

این خوف ناشی از خضوع در برابر خدای تعالی است ، چون اواستحقاق عبادت و اطاعت را دارد و آنقدر ساحت عظمت و کبریایش رفیع است که بنده باید در برابر او حالت ذلت و خضوع بیابد و این نوع خوف و عبادت ، خوفی خالص برای وجه الله است ، همچنانکه خداوند ملائکه معصوم از گناه را نیز به این خوف ستوده و فرموده (یخافون ربهم من فوقهم (۱۷) از پروردگار مافوقشان می ترسند).به هر جهت می فرماید: چنین کسانی که از مقام پروردگارشان خالصانه ، هراسانند،دارای دو بهشت می باشند، که احتمالا یکی را به جهت استحقاقی که دارد و به عنوان جزای عملش به او می دهند، و یک بهشت دیگر را فقط از باب تفضل به او ارزانی می کنند و این دو بهشت احتمالا شایسته اهل اخلاص است که آنها را در سوره واقعه چنین وصف می کند،(السابقون السابقون اولئک المقربون)(۱۸) پیشگامان پیشی گیرنده مقربان درگاهند).سپس به توصیف این دو بهشت می پردازد ومی فرماید: این دو بهشت دارای انواع میوه ها و دارای درختانی نرم ونازک می باشند و در آنها دوچشمه غیر قابل توصیف وجود دارد و در آنجا از هر میوه ای دو صنف هست ،احتمالا(۱۹)،یکی نوع دنیایی آن ودیگری نوع بهشتی وناشناس .و اهل بهشت در آنجا بر فرشهایی تکیه می زنند که آسترش از ابریشم ضخیم است وبه این ترتیب معلوم می شود رویه آن گرانبهاترو لطیف تر می باشد، مثلا از جنس حریر که ابریشم ریزبافت است (۲۰).در ادامه می فرماید: میوه های آن دو بهشت نزدیک است ، یعنی :میوه های بهشتی

برای اهـل بهشت چیـدنی و قابل دسترس است و در آخر همچون سایر موارد که جابه جاذکرشـده از بابت این نعمات بر جن و انس منت نهاده وآنهاراترغیب وبه شکروسپاس می کند.

(۵۶)(فیهـن قاصـرات الطرف لم یطمثهن انس قبلهم و لاـ جـان):(در آن فراشهاهمسـرانی عفیـف است که به غیر شـوهر چشـم ندوزند و از اهل بهشت هیچ جن و انسی آنها را لمس نکرده است).

(۵۷)(فبای الاء ربکما تکذبان):(پس کدامیک از نعمات پروردگارتان را تکذیب می کنید؟).

(۵۸)(کانهن الیاقوت و المرجان):(گوئیا آنها در رنگ و صفا مانند یاقوت ومرجانند).

(۵۹)(فبای الاءربکماتکذبان):(پس کدامیک ازنعمات پروردگارتان راتکذیب می کنید؟).

(۶۰)(هل جزاء الاحسان الا الاحسان):(آیا پاداش نیکی به جز نیکی است ؟).

(۶۱)(فبـای الاء ربکما تکـذبان):(پس کـدامیک از نعمات پروردگارتان را تکـذیب می کنیـد؟).می فرمایـد: در آن فراشـها و بسترهایی که وصف کردیم همسـرانی عفیف و پاکـدامن هسـتند که به غیر شوهران خود نظر نمی کنند و بکر و دست نخورده هسـتند و در صفای رنگ و ارزش و درخشش مانند یاقوت و مرجانند، سپس با استفهامی انکاری می خواهد بفرماید،علت این احسانها و بهشـتهایی که ما به آنها عطا می کنیم این است که آنها نیز اهل احسان و نیکی بودنـد و در فرازهای مختلف عبارت امتنانی نیز تکرار شـده است ، در حـدیث از رسولخـدا ص نقل شـده که :آیا جزای کسـی که ما با شـناخت توحیـدبه او نعمت بخشیده ایم غیر از بهشت است ؟

(۶۲)(ومن دونهما جنتان):(و قبل از آندو بهشت ، دو بهشت دیگر دارند).

(۶۳)(فبای الاء ربکما تکذبان):(پس کدامیک از نعمات پروردگارتان را تکذیب می کنید؟).

(۶۴)(مدهامتان):(بهشتهایی که از شدت سبزی

میل به سیاهی دارند).

(۶۵)(فبای الاء ربکما تکذبان):(پس کدامیک از نعمات پروردگارتان را تکذیب می کنید؟).

(۶۶)(فیهما عینان نضاختان):(در آن دوبهشت دو چشمه همچون فواره است).

(۶۷)(فبای الاء ربکما تکذبان):(پس کدامیک از نعمات پروردگارتان را تکذیب می کنید؟).

(۶۸)(فیهما فاکهه و نخل و رمان):(در آن دو بهشت ، میوه و نخل و انار است).

(۶۹)(فبای الاء ربکما تکذبان):(پس کدامیک از نعمات پروردگارتان را تکذیب می کنید؟).

(۷۰)(فیهن خیرات حسان):(در آن همسرانی خوش صورت و خوش سیرت است).

(۷۱)(فبای الاء ربکما تکذبان):(پس کدامیک از نعمات پروردگارتان را تکذیب می کنید؟).

(۷۲)(حور مقصورات فی الخیام):(سیه چشمانی که هرگز از خیمه ها بیرون نمی شوند).

(۷۳)(فبای الاء ربکما تکذبان):(پس کدامیک از نعمات پروردگارتان را تکذیب می کنید؟).

(۷۴)(لم یطمثهن انس قبلهم و لا جان):(زنانی که قبلانه انسانی با آنها تماس گرفته و نه جنی).

(۷۵)(فبای الاء ربکما تکذبان):(پس کدامیک از نعمات پروردگارتان را تکذیب می کنید؟).

(۷۶)(متکئین علی رفرف خضر و عبقری حسان):(در حالیکه بر بالشهای سبزرنگ ابریشمی تکیه زده اند که بهترین بافت را دارد و بسیار زیباست).

(۷۷)(فبای الاء ربکما تکذبان):(پس کدامیک از نعمات پروردگارتان را تکذیب می کنید؟).

(۷۸)(تبارک اسم ربک ذی الجلال و الاکرام):(چه پربرکت است نام خدای رحمان که پروردگار تو و دارای صفات جلال و جمال است).می فرماید:دوبهشت دیگر نیز هست که هر چند نعماتش شبیه دو بهشت اول است ، امااز نظر درجه فضل و شرف پایینتر از آندوی قبلیست و در سابق هم گفتیم که آندو بهشت قبلی مخصوص اهل اخلاص بود که بالاترین درجه ایمان راداشتند و خدا را از بیم عقاب و

طمع ثواب عبادت نمی کردند و اینها همان سابقون و مقربین بودند، اما این دو بهشتی که در این آیات وصف می کند، مخصوص اصحاب یمین است ، به هر جهت می فرماید:این دو بهشت آن قدر سرسبزند که سبزیشان و درخشندگی آنها به نهایت رسیده و برگهامتمایل به سیاهی شده و در آن دو بهشت دو چشمه هست که همچون فواره با شدت می جوشند و در آنها انواع میوه و انار و درخت نخل هست و در آنجا همسران بهشتی هستند که هم اخلاق خوبی دارند و هم خوش صورتند و آن زنان سیه چشم از دستبرداجانب محفوظند و زنانی مبتذل نیستند که غیر شوهر هم ایشان را تماشا کند و بکر ودست نخورده اند، بطوریکه هیچ جن و انسی قبلاـ آنها را مس نکرده و بر پشتیها وپارچه های سبزی تکیه کرده اند که از جنس ابریشم یا دیبا و یا پشم و نخ بوده و بسیارخوش بافت هستند.و در آخر مجددا آیه حد فاصل امتنانی را تکرار نموده و می فرماید، با این همه نعمات پروردگارتان کدامیک از آنها را تکذیب و انکار می کنید؟و در آخر می فرماید: مبارک و پرخیر است نام خدای تعالی که دونشأت دنیا وآخرت را مالامال از نعمات و برکات نازله خود نموده و رحمتش سراسر دو عالم را فراگرفته و آن نام مبارک ، همان (رحمان) است که سوره با آن آغاز شده و در واقع می خواهد بفرماید: مبارک است الله که به رحمان نامیده شده ، چون این همه آلاء ونعمات را افاضه نموده و صاحب صفات جلال و جمال است

و معلومست که صفات اودر افعالش تجلی و ظهور یافته ، پس او پدید آورنده بدون الگوی عالم و خالق و آغازکننده خلقت است و همه خلایق و نظام حاکم بر آنها را ایجاد نموده و اگر این نظام عالم متقن و بدون نقطه ضعف و خلل است به جهت آنست که او علیم و حکیم است واگراهل طاعت را جزای خیر می دهد بدلیل آنست که او ودود (دوستدار) و شکورسپاسگزار) آمرزنده و مهربان است ، و اگر اهل فسق و گناه را جزای شر می دهد به جهت آنست که در او صفاتی وجود دارد که اقتضای آن جزاء را می کند و آن صفت منتقم وشدیدالعقاب است و خلاصه همه صفات جلال و جمال (سلبی و ثبوتی) او در نزول برکات و خیرات از ناحیه او دلالت دارند و همه نعمتهای او به مهر اسماء حسناء وصفات علیای او ممهور شده و نشان یافته است .

تفسیر نور

خداوند، رحمان است. «الرّحمن»

پیامبرش، مایه ی رحمت است. «و ما ارسلناك الاّ رحمه للعالمین»<۵۶۷>

قرآنش نیز رحمت است. «هدیً و رحمه للمؤمنین»<۵۶۸>

«رحمن» نام مخصوص خداوند است که ۱۶۹ بار در قرآن آمده و ۱۱۴ مرتبه در هر «بسم اللّه» تکرار شده است.

در مواردی از قرآن، کلمه «الرّحمن» به جای «اللّه» بکار رفته است:

«قالوا اتّخذ اللّه ولدا»<۵۶۹>؛ «قالوا اتّخذ الرّحمن ولدا»<۵۷۰>

«اتاكم عذاب اللّه»<۵۷۱>؛ «یَمسّک عذاب من الرّحمن»<۵۷۲>

«قل ادعوا اللّه او ادعوا الرّحمن»<۵۷۳>

در آیین سخنوری و نگارش، سر فصل سخن، نشانه و نمودار تمام سخن است. در اینجا نیز چون سوره نگاهی به نعمت های الهی دارد، در آغاز آن «الرّحمن» آمده است.

آموزش قرآن، باید محور امور باشد.

در سوره قبل (قمر)، بارها آسان بودن قرآن مطرح شـد: «لقد یسّرنا القرآن للذّکر» در این سوره خدا، اولین معلّم آن معرّفی می شود. «علم القرآن»

علمی جلوه ی رحمت است که آموزش خدا باشد. «الرّحمن علّم»

علمی جلوه ی رحمت است که جامع باشد است. «تبیاناً لکلّ شی ء»

علمی جلوه ی رحمت است که پاداشی از ما نخواهد و بر اساس رحمت باشد. «الرّحمن علّم»

علمی جلوه ی رحمت است که در هر زمان کاربرد داشته باشد.

علمی جلوه ی رحمت است که بصیرت آفرین و تقوی آفرین باشد.

علمی جلوه ی رحمت است که سعادت فرد و جامعه و این جهان و آن جهان را تأمین کند.

تعلیم قرآن توسّط خداوند «علّم القرآن»، یعنی:

تعلیم حقّ. «نزل علیک الکتاب بالحق»<۵۷۴>

تعلیم داوری. «انزلنا الیک الکتاب بالحق لتحکم بین الناس»<۵۷۵>

تعلیم آنچه فراگیری آن از راه های عادّی ممکن نیست. «و علّمک مالم تکن تعلم»<۵۷۶>

تعلیم برهان. «قد جاءکم برهان»<۵۷۷>

تعلیم عمل صالح. «و الّذین یمسکون بالکتاب... انا لا نضیع اجر المصلحین»<۵۷۸>

تعلیم موعظه، شفا، هدایت و رحمت. «قد جاءکم موعظه من ربّکم و شفاء لما فی الصدور و هدیً و رحمه للمؤمنین»<۵۷۹>

تعلیم غیب. «ذلک من انباء الغیب»<۵۸۰>

تعلیم بهترین داستان ها. «نحن نقصّ علیک احسن القصص»<۵۸۱>

تعلیم شناخت حقایق. «تبیاناً لکلّ شی ء»<۵۸۲>

تعلیم برترین ها. «و لایأتونک بمثل الاّ جئناک بالحقّ واحسن تفسیراً»<۵۸۳>

تعلیم میزان شناخت حق از باطل. «انزل الکتاب بالحق و المیزان»<۵۸۴>

تعلیم سالم ترین سخن. «لایأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه»<۵۸۵>

تعلیم موعظه. «فذکّر بالقرآن مَن یخاف وعید»<۵۸۶>

تعلیم رشد. «یهدی الی الرّشد»<۵۸۷>

تعلیم کتابی که بقای آن بیمه شده است. «انّا نحن نزّلنا الذکر و انا له لحافظون»

سرچشمه قرآن:

قدرت و عظمت: «تنزیلاً ممن خلق الارض و السموات العلی <۵۸۸>

عزّت و حکمت: «تنزیلُ الکتاب من اللّه العزیز الحکیم»<۵۸۹>

لطف و

رحمت: «تنزیلٌ من الرّحمن الرحیم»<۵۹۰>

ربوبیّت: «تنزیلٌ من ربّ العالمین»<۵۹۱> ۱- خداوند، اولین معلّم قرآن است. «الرّحمن علّم القرآن»

۲- شریعت، بر اساس رحمت است. «الرّحمن علّم القرآن»

۳- شبهات را باید پاسخ داد. در برابر کسانی که می گویند: قرآن را بشری به پیامبر آموخته است: «یعلّمه بشر»، باید گفت: خدا آموخت. «الرّحمن علّم القرآن»

۴- تعلیم قرآن به انسان، جلوه ای از رحمت الهی است. «الرّحمن علّم القرآن»

۵ – معلّمی، شأن خداوند است. «الرّحمن علّم القرآن»

۶- کار تعلیم و تعلّم، باید بر اساس محبّت و رحمت باشد. «الرّحمن علّم القرآن»

۷- قرآن، قابل درک و شناخت برای بشر است. «علّم القرآن» آفرینش انسان از جهات مختلف قابل توجّه است:

از جهت سیر تکاملی، که چگونه از خاک بی جان، موجودی جاندار و باشعور به نام انسان بر می آید.

از جهت تأمین نیازهای مادّی، که چگونه جهان طبیعت در تسخیر او قرار گرفته است.

از جهت گرایش های مثبت و منفی، که قرآن به برخی از آنها اشاره نموده است، از جمله:

زود نا امید می شود. «قتوراً»<۵۹۲>

حریص است. «هلوع»<۵۹۳>

بی تاب است. «جزوعاً»<۵۹۴>

زیانکار است. «لفی خسر»<۵۹۵>

زیاده خواه است. «لیطغی <۵۹۶>

ستمگر است. «ظلوماً»<۵۹۷>

نادان است. «جهولاً»<۵۹۸>

شتابزده است. «عجولا»<۵۹۹>

ناسپاس است. «کفور»<۶۰۰>

قدرنشناس است. «کنود»<۶۰۱>

آیات دیگر قرآن، خصوصیات مثبت انسان را این گونه ارائه می دهد:

مسئولیّت پذیری، داشتن آزادی و قدرت انتخاب؛

امکان تغییر روش، توبه و انقلاب و جهش درونی؛

دارا بودن استعدادها و ظرفیّت های بزرگ درونی؛

ویژگی بی نهایت طلبی؛

جانشین خداوند روی زمین؛

مسجود فرشتگان؛

دارا بودن قدرت تقلید و اثرپذیری یا قابلیّت الگو شدن و تأثیرگذاری؛

ترکیبی از تضادها، عقل و فطرت در برابر غریزه و شهوت؛

دارای قدرت تفکّر و خلّاقیت و ابتکار.

آنجا که بحثِ آموزش قرآن است، بر آفرینش انسان مقدّم شده است. «علّم القرآن خلق الانسان» امّا

آنجا که آموزش علوم دیگر مطرح است، آفرینش انسان مقـدّم شـده است. «خلق الانسان من علق.... الّذی علّم بالقلم»<۶۰۲>
۱- خداوند، خالق انسان است، نه طبیعت بی جان. «الرّحمن... خلق الانسان»

۲- خلقت انسان، جلوه ای از رحمت الهی است. «الرّحمن... خلق الانسان»

۳- مؤلّف کتاب تشریع، همان مؤلّف کتاب تکوین است. «علّم القرآن، خلق الانسان»

۴- قرآن، بر انسان، شرافت و تقدم دارد. (فکر و معرفت، بر جسم و طبیعت مادی مقدّم است.) «علم القرآن، خلق الانسان»

۵ – قرآن، سرآمد تمام کتاب ها و انسان، سرآمد تمام مخلوقات است. «علّم القرآن، خلق الانسان»

۶- انسـان، در سایه فراگیری قرآن، به کمال خلقتش دست می یابـد. «علّم القرآن، خلق الانسان» حضـرت علی علیه السـلام می فرمایـد: «لاتجعلنّ ذرب لسانک علی من انطقک و بلاغه قولک علی من سدّدک»<۶۰۳> تندی و تیزی زبانت را برای کسـی که تو را سـخن گفتن تعلیم داده قرار مـده و بلاـغت و زیبایی کلامت را به رخ کسـی که گفتار تو را قاعـده منـد و زیبا کرده، مکش.

قدرت بیان و سخن گفتن، هدیه الهی به انسان است و قرآن برای شیوه بیان دستوراتی داده است، از جمله:

مستدل و محکم باشد. «قولاً سدیداً»<۶۰۴>

پسندیده و به اندازه باشد. «قولاً معروفاً»<۶۰۵>

نرم و مهربانانه باشد. «قولاً لیّناً»<۶۰۶>

شیوا و رسا و واضح باشد. «قولاً بلیغاً»<۶۰۷>

کریمانه و بزرگوارانه باشد. «قولاً کریماً»<۶۰۸>

زیبا، نیکو و مطلوب باشد. «قولوا للناس حسناً»<۶۰۹>

بهترین ها گفته شود. «یقولوا الّتی هی احسن»<۶۱۰>

حتّی مجادلاـت و گفتگوهـای انتقادی، به بهترین وجه باشـد. «جادلهم بالّتی هی احسن»<۶۱۱> ۱- علم، برترین کمالی است که خداوند به انسان عطا کرده است. «علّم... علّمه» (کلمه «علَّم» تکرار شده است)

۲- زبان و لغت خاص مهم نیست، اصل قدرت

بیان مهمّ است. «علّمه البیان»

۳- زبان، وسیله بیان است، اصل بیان هدیه الهی است. «علّمه البیان»

۴- پـدر و مـادر، قوّه ی سـخن گفتن را که خداونـد در نهاد هر نوزادی نهفته است، آشـکار می کننـد و به فعلیّت می رساننـد. «علّمه البیان»

۵ – آفرینش انسان در میان دو تعلیم الهی قرار گرفته است. «علّم القرآن، خلق الانسان، علّمه البیان»

۶- قدرت بیان، جلوه ای از رحمت الهی است. «الرّحمن... علّمه البیان»

۷- کسانی که توانایی سخن گفتن به چند زبان را دارند، هنر خود را از خدا بدانند. «علّمه البیان»

۸ – علمی مورد سـتایش است که بیـان شود. «علّم القرآن... علّمه البیـان» «حُسـبان» بر وزن «غُفران»، مصـدر به معنـای «حساب» است. خورشید و مـاه حسـاب دارنـد. حجم آنهـا، وزن و جرم آنهـا، حرکـات گونـاگون، مـدار حرکت، فاصـله آنها نسبت به یکـدیگر و نسـبت به دیگر کرات، مقـدار حرکت و مقـدار تأثیر آنها برروی یکـدیگر، همه و همه حساب دارد و حساب آنهبه قدری دقیق است که دانشـمندان، زمان دقیق ماه گرفتگی، خورشـید گرفتگی و تحویل سال نو را از مدّت ها پیش اندازه گیری و پیش بینی می کنند.

بر اســاس آیــات قرآن، خورشــید و مـاه و ســتارگان، مــدار دارنــد و همـه بـه سـویی در تکـاپو و شــناورند، «کـلّ فی فلک یسبحون»<۶۱۲> و عمر تعیین شده دارند. «کلّ یجری لاجل مسمّی»<۶۱۳>

گردش شب و روز و پیـدایش فصـل هـا، یـک زمان بنـدی ساده و در عین حال دقیق، برای همه ی مردم در همه ی مکان ها و زمان هاست. برنامه های عبادی اسـلام همچون نماز و روزه، بر اساس طلوع و غروب خورشـید و گردش ماه در ایام سال تنظیم شده است. چنانکه در قرآن می خوانیم:

«اقم الصلاه لدلوک

الشمس الی غسق اللیل و قرآن الفجر»<۶۱۴> از هنگام زوال آفتاب تا اول تاریکی شب و به هنگام صبح، نماز را به پا دار.

«و سبّح بحمد ربّک قبل طلوع الشمس و قبل غروبها»<۶۱۵> پیش از طلوع خورشید و پس از غروب آن، خداوند را تسبیح و ستایش کن.

«و اتمّوا الصیام الی اللیل»<۶۱۶> و روزه را تا شب هنگام تمام کنید.

و در روایات آمده است: «صم للرّؤیه و افطر للرّؤیه»<۶۱۷> روزه را با دیدن ماه رمضان آغاز و با دیدن ماه شوّال تمام کن.

«نجم» هر روئیدنی است که ساقه ندارد دو «شجر» روئیدنی است که ساقه دارد. مراد از «نجم» در این آیه به قرینه «شجر»، گیاه است، نه ستاره آسمان.<۶۱۸>

منظور از سجده ی گیاه و درخت در این آیه، خضوع تکوینی آنها در برابر فرامین الهی است که مسیری را که خدا برای آنها تعیین کرده، بی کم و کاست می پیمایند و تسلیم قوانین آفرینش اند. ۱- زمین آسمان، تحت یک نظام، اداره می شوند. «الشمس و القمر... النجم و الشجر»

۲- گیاهان زمینی، حیات و رویش خود را مرهون خورشید و ماه آسمانی اند. «الشمس و القمر... النجم و الشجر»

۳- هستی، تسلیم نظام از پیش تعیین شده الهی است. «بحسبان... یسجدان» بعد از بیانِ رحمت الهی و نعمت تعلیم و بیان و حساب خورشید و ماه و سجده موجودات که نوعی توجّه به رابطه خدا با انسان و طبیعت است، این آیات نحوه ی رابطه انسان با جامعه را مطرح می کند.

قسط در میزان، آن است که نه زیاده خواهی شود نه خسارت و زیان.

کتاب و میزان متلازم اند. خداوند در سوره حدید می فرماید: «و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقومَ الناس

بالقسط»<۶۱۹> در این آیات نیز، هم به قرآن اشاره شده، هم به میزان: «علّم القرآن... ألاّ تطغوا فی المیزان»

تکرار، نشانه ی اهمیّت است. در آیات پی درپی، سه بار کلمه میزان تکرار شده است که نشان دهنده ضرورت توجّه به معیار و وسیله سنجش درست و مطمئن در امور مختلف است. «وضع المیزان...»، «الاّ تطغوا فی المیزان...» و «لا تخسروا المیزان»

بی توجّهی به میزان و عدم رعایت انصاف و عدالت در حقوق مردم، انسان را به فسق و فجور می کشاند و فسق و فجور انسان را به تکذیب وامی دارد. در سوره مطفّفین می خوانیم: «ویل للمطفّفین» وای بر کم فروشان. سپس می فرماید: «اِنّ کتاب الفجّار...» وآنگاه: «ویل یومئذلمکذّبین» گویا لقمه ی حرام، مقدّمه فجور، و فجور مقدّمه کفر و تکذیب می شود.

برای برقراری عدل و میزان، اسلام دستورات دقیق و مهمی دارد تا آنجا که در روایات آمده است: اگر کفش قاضی تنگ است، نباید در آن هنگام قضاوت کند تا مبادا فشاری که به پای او وارد می شود در قضاوتش اثر بگذارد و او را به عجله و بدخلقی وادارد و از قضاوت بر حق منف کند!

آداب تجارت

در حدیث می خوانیم: تجارتی ارزشمند است که برپایه حقّ و راستی باشد. «التاجر فاجر و الفاجر فی النار الاّ مَن اخذ الحق و اعطی الحق»<۶۲۰>

حضرت علی علیه السلام دستور داد دینارهای غیر خالص را در چاه بریزند تا به وسیله آن معامله ای صورت نگیرد. «القه فی البالوعه حتّی لایباع شی ءٌ فیه غشٌ»<۶۲۱>

آن حضرت همه روزه در بازار کوفه قدم می زد و گاهی در وسط بازار می ایستاد و می فرمود: ای گروه تجّار!

«قدّموا الاستخاره»، از خدا خیر بخواهید.

«تبرّکوا بالسهوله»، برکت را در سایه آسان گرفتن بر

مردم بخواهید.

«جانبوا الکذب»، از دروغ در معامله دوری کنید.

«و تجانبوا عن الظلم»، از ظلم و بی عدالتی پرهیز کنید.

«و لاـ تقربوا الربا»<۶۲۲> و به ربا نزدیک نشوید. ۱- جایگاه آسمان و زمین تصادفی نیست. برافراشتگی آسمان و حجم و اندازه و فاصله ستارگان، حکیمانه و جلوه ای از رحمت الهی است «الرّحمن... و السماء رفعها و وضع المیزان»

۲- عدالت مثل نماز است و باید آن را در جامعه به پاداشت. «و اقیموا الوزن»

۳- میزان باید عادلانه باشد، مورد وزن هرچه می خواهد باشد. «و اقیموا الوزن بالقسط»

۴- نظام هستی برپایه میزان است. زندگی ما نیز باید بر مدار میزان باشد. «وضع المیزان ألاّ تطغوا فی المیزان»

۵ – عدل و میزان، هم در آسمان عامل ثبات و پایداری است، هم در زمین و هم در جامعه. «وضع المیزان ألاّ تطغوا فی المیزان»

۶- جامعه برای رسیدن به رستگاری دو بال می خواهد: علم و عدالت. (در دنیای امروز علم هست ولی عدالت نیست.) «علّم القرآن... ألاّ تطغوا فی المیزان»

۷- راه رسیدن به عدالت، عمل به قرآن است. «علّم القرآن... ألاّ تطغوا فی المیزان»

۸ – در کارها، نه افراط «ألاّ تطغوا» و نه تفریط. «لا تخسروا»

۹- کم کاری در خدمات از جانب کارمندان و کارگران و فرهنگیان و مسئولان و مبلّغان دینی نیز کم فروشی است. «لا تخسروا المیزان» «أنام» به معنای آفریده ها، اعمّ از جنّ و انس و همه موجودات روی زمین است. «فاکهه» به هر نوع میوه و «ریحان» به هر گیاه خوش بو گفته می شود. «اکمام» جمع «کِمّ» به معنای پوششی است که میوه را در برمی گیرد، همان گونه که «کُمّ» به معنای آستین است که

دست را م پوشاند و «کُمّه» بر وزن قُبّه به کلاهی گفته می شود که سر را می پوشاند. شاید مراد از «اکمام» در آیه، الیافی باشد که همچون الیاف روی نارگیل، دور درخت خرما را فرامی گیرد.

«حَبّ» به معنای دانه و «عَصف» به معنای برگ ها و اجزایی است که از گیاه جدا می شود<۶۲۳> و لذا به کاه نیز «عصف» گفته می شود.

«آلاء» جمع «اِلَی» به معنای نعمت است.

تکرار سؤال های پی در پی همراه با انتقاد، دلیل آن است که هر نعمتی برای خود تصدیق و تکذیبی دارد.

در حدیث می خوانیم: کسی که سوره مبارکه الرّحمن را می خواند، هر بار که به آیه «فبایّ آلاءِ ربّکما تکذّبان» می رسد بگوید: «لابشی ءٍ من آلائک ربّ اُکذّب» یعنی ای پروردگار من! هیچ یک از نعمت های تو را تکذیب نمی کنم.<۶۲۴>

بحث تکرار

در اینجا به مناسبت اولین مورد از موارد تکرار آیه «فبایّ آلاءِ ربّکما تکذّبان» در این سوره، بحثی پیرامون تکرار ارائه می گردد.

تکرار مثبت:

برای ایجاد یک فرهنگ، تکرار مسایل، مهم و ضروری است.

رسول خداصلی الله علیه وآله بارها فرمود: «انّی تارک فیکم الثقلین کتاب اللّه و عترتی» تا رابطه قرآن و عترت را در میان مردم محکم سازد.

پس از نزول آیه «و امر اهلک بالصّلوه»<۶۲۵> تا چند ماه رسول خداصلی الله علیه وآله هنگام صبح در خانه فاطمه زهراعلیها السلام می آمد و می فرمود: «الصلوه الصلوه»<۶۲۶> تا به مردم اعلام کند اهل بیت من همان کسانی هستند که در خانه علی و فاطمه هستند.

در حدیث می خوانیم: دلیل چهار مرتبه تکرار «اللّه اکبر» در آغاز اذان، آن است که مردم از غفلت درآیند ولی هنگامی که متوجّه شدند باقی جملات به دو بار تقلیل می یابد.<۶۲۷>

گاهی حضرت

علی علیه السلام به خاطر ایجاد حساسیّت در مردم، الفاظی را تکرار می کردند. چنانکه به فرزندانش وصیّت می کند: «اللّه اللّه فی الایتام...»، «اللّه اللّه فی جیرانکم»، «اللّه اللّه فی الصلوه»، «اللّه اللّه فی القرآن...»<۶۲۸> که لفظ جلاله «اللّه»تکرار شده است.

تکرار نماز در هر شبانه روز، برای آن است که هر روز گامی به خداوند نزدیک شویم. کسی که از پله های نردبان بالا می رود، در ظاهر، پای او کاری تکراری انجام می دهد ولی در واقع در هر حرکت گامی به جلو و رو به بالا می گذارد. کسی که برای حفر چاه کلنگ می زند، درظاهر کاری تکراری می کند، ولی در واقع با هر حرکت، عمق چاه بیشتر می شود. انسان با هر بار نماز و ذکر و تلاوت آیه ای گامی به خدا نزدیک می شود تا آنجا که درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می خوانیم: «دنی فتدلّی فکان قاب قوسین او ادنی»<۶۲۹> چنان بهنزدیک شد که به قدر دو کمان یا نزدیک تر شد.

تکرار سفارش به تقوا در هر یک از خطبه های نماز جمعه در هر هفته، بیانگر نقش تکرار در تربیت دینی مردم است.

اصولاـ بقای زندگی با تنفس مکرر است و کمالات، در صورت تکرار حاصل می شود. با یک بار انفاق و رشادت، ملکه سخاوت و شجاعت در انسان پیدا نمی شود، همان گونه که رذائل و خبائث در صورت تکرار، در روح انسان ماندگار می شوند.

دلایل تکرار در قرآن

تکرار، گاهی برای تذکّر و یادآوری نعمت های گوناگون است. نظیر تکرار آیه «فبایّ آلاء ربّکما تکذبان»

گاهی برای هشدار و تهدید خلافکاران است. نظیر تکرار آیه «ویل یومئذٍ للمکذّبین»<۶۳۰>

گاهی برای فرهنگ سازی است. نظیر تکرار «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم» در آغاز هر سوره.

گاهی برای

اتمام حجّت است. نظیر تکرار آیه «و لقد یسّرنا القرآن للذکر فهل من مدّکر»<۶۳۱>

گاهی برای انس بیشتر و نهادینه شدن است. نظیر تکرار آیه «واذکروا اللّه ذکرا کثیراً»<۶۳۲>

گاهی برای بیان دستورات جدید است. نظیر تکرار «یا ایها الّذین آمنوا..»

گاهی به منزله قطعنامه برای هر فراز از مطلب یا سخنی است. چنانکه در سوره شعراء پس از پایان گزارش کار هر پیامبری، می فرماید: «انّ ربّک لهو العزیز الرحیم»

گاهی تکرار، نشان دهنده وحدت هدف و شیوه است. در سوره شعراء بارها جمله «واتقوا اللّه و اطیعون» از زبان پیامبران متعدد تکرار شده که بیانگر آن است که شعار و هدف همه آنان یکی بوده است. ۱- تمام هستی یک مدبّر دارد، نه آن گونه که بعضی مشرکان برای هر یک از آسمان و زمین یک مدبّر خاص می پنداشتند. «السماء رفعها... و الارض وضعها»

۲- زمین برای کامیابی و بهره برداری همه موجودات زمینی و از جمله انسان است. «وضعها للانام»

۳- قرآن، ابتدا نعمت های معنوی و سپس نعمت های مادّی را شمارش می کند. «علّم القرآن... علّمه البیان... فیها فاکهه و النخل»

۴- میوه، نقش مهمی در تغذیه انسان دارد. بعد از آفرینش زمین، نام میوه آمده است. «والارض... فیها فاکهه»

۵ - در میان میوه ها، ارزش خرما از بقیه جداست. «فیها فاکهه... والنخل»

۶- پوسته و حتّی غلاف دور نباتات، نعمت است. «والحبّ ذو العصف»

۷- بوی خوشِ گیاهان، یکی از نعمت های الهی است. «و الریحان»

۸ - تکذیب آیات الهی، سرزنش را به دنبال دارد. «فبایّ آلاء ربّکما تکذبان»

۹- جن نیز مثل انسان، مسئول، مکلّف و بهره مند از نعمت های زمین است. «فبایّ آلاء ربّکما تکذّبان»

۱۰- خداوند نعمت ها را برای

رشد و تربیت همه جانبه انسان و جن آفریده است. «آلاءِ ربّکما»

«صلصال» به معنای گِل خشکیده، «فخّار» به معنای سفال (گل پخته شده) و «مارج» به معنای شعله است.

قرآن در مورد منشأ آفرینش انسان تعبیرات گوناگونی دارد که ممکن است این تعبیرات به مراحل مختلف آن اشاره داشته باشد:

۱- خاک. «انّا خلقناکم من تراب»<۶۳۳>

۲- خاک آمیخته با آب. «خلقکم من طین»<۶۳۴>

۳- گِل بدبو. «من حماءٍ مسنون»<۶۳۵>

۴- گِل خشکیده. «من صلصال کالفخّار»<۶۳۶>

جنّ، به معنای موجودی ناپیدا است و در قرآن، برخی ویژگی های آن بیان شده است، از جمله اینکه مبدأ آفرینش او، باد و آتش است، «خلق الجانّ من مارج من نار» در حالی که مبدأ آفرینش انسان آب و خاک است. «خلق الانسان من صلصال کالفخّار» خلقت او پیش از خلقت انسان به است، «و الجانّ خلقناه من قبل»<۶۳۷> و همچون انسان؛ مؤمن و کافر، مذکّر و مؤنث، توالد و تناسل، علم و شعور و قدرت تشخیص حق از باطل را دارند و قادر به انجام کارهایی هستند که از عهده بشر خارج است و همچنین مرگ و رستاخیز و کیفر و پاداش دارند.

۱- نگاه به گذشته، سبب شکوفایی ایمان و تواضع بشر می گردد. «خلق الانسان من صلصال...»

۲- خداوند از مادّه سرد بی روح «صلصال» و مادّه گرم بی روح «مارج»، موجودات زنده می سازد. «خلق الانسان... خلق الجان...»

۳- سرچشمه ی به وجود آمدن انسان، مادّه ای ناچیز و بی ارزش است. «صلصالٍ» (نکره آمدن می تواند نشانه ناچیز بودن باشد.)

۴- جنّ، موجودی واقعی است، نه خرافی، گرچه ما به آن دسترسی نداشته باشیم. «خلق الجانّ من مارج من نار»

۵ - جنّ و انس، هر

در موجودی زمینی اند و از عناصر مادّی آفریده شده اند. «خلق الانسان من صلصال... خلق الجان من مارج من نار»

۶- تکذیبِ نعمت، سبب سرزنش است، از هر که باشد. «فبایّ آلاء ربّکما تکذّبان» گرچه خورشید در هر روز از سال، طلوع و غروبی دارد، ولی با توجّه به قوس صعودی و قوس نزولی حرکت آن، در حقیقت دو مشرق و دو مغرب دارد و بقیه در میان این دو است و این نظام، باعث پیدایش فصول مختلف و تغییر ساعات شبانه روز در طول سال می شود. امّا بعضی مفسّران،مشرقَین و مغربَین را طلوع و غروب هریک از ماه و خورشید دانسته اند.<۶۳۸>

حضرت علی علیه السلام در خطبه ای بعد از تلاوت آیه «ربّ المشرقَین...» فرمود: مشرق زمستان در محدوده خود و مشرق تابستان در محدوده خود است.<۶۳۹> ۱- احاطه خداوند به شرق و غرب عالم یکسان است. «ربّ المشرقَین... ربّ المغربَین»

۲- قرآن، انسان را به کیهان شناسی دعوت می کند. «المشرقین... المغربین»

۳- قرآن، بشر را به شناختِ آفاق و انفس، هر دو توجّه می دهد. «خلق الانسان من صلصال... ربّ المشرقَین و... المغربَین»

۴- پدیده های طبیعی، هم برای انسان نعمت است و هم برای جن. «ربّ المشرقَین و ربّ المغربَین فبایّ آلاء ربّکما»

۵ - حرکت زمین به گونه ای است که مشرق و مغرب پدید می آید و این از نعمت های الهی است. «فبایّ آلاء ربّکما تکذّبان» «مرج» به معنای رها ساختن است و «برزخ» به حدّ فاصل میان دو چیز گفته می شود. «لؤلؤ» به معنای مرواریدی است که درون صدف پرورش یابد و «مرجان»، هم به مرواریدهای کوچک گفته می شود و هم نوعی حیوان دریایی که شبیه شاخه درخت است و صیّادان آن

را صید می کنند.

«بحر» به آب زیاد گفته می شود، خواه دریا باشد یا رودخانه و مقصود از «بحرَین»، آب های شور و شیرین است. معمولاً آب رودخانه ها شیرین و آب دریاها شور است. چنانکه در آیات دیگر می فرماید: «لایستوی البحران هذا عذبٌ فرات سائغ شرابه و هذا مِلح اُجاج»<۶۴۰> دوریا یکسان نیستند، یکی آبش گوارا، شیرین و نوشیدنش خوشگوار است و یکی شور و تلخ است. آب شور برای حفظ حیات جانداران دریایی و آب شیرین برای حفظ حیات نباتات، گیاهان، انسان ها و حیوانات که در خشکی زندگی می کنند.

عبارتِ «مرَج البحرین» دو بار در قرآن آمده است: یک بار در سوره فرقان آیه ۵۳ و یک بار در این سوره. در آنجا ابتدا از جهاد بزرگ با کفار سخن می گوید. «لا تطع الکافرین و جاهدهم جهاداً کبیراً» و بدنبال آن می فرماید: «مرج البحرین هذا عذب فرات و هذا مِلحٌ اُجاجَعَل بینهما برزخاً و حِجراً محجورا» ولی در این سوره، ابتدا سخن از میزان و حساب و عدل است «وضع المیزان - اقیموا الوزن - لا- تخسروا المیزان»، و پس از آن می فرماید: «مرج البحرین بینهما برزخ لا- یبغیان» یعنی آب شور و شیرین به هم تجاوز نمی کنند، زیرا عدموز با عدل تناسب بیشتری دارد. و بدنبال آن می فرماید: «یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان» آری اگر عدالت بود و تجاوزگری نبود زیبایی ها پیدا می شوند.

دین اسلام، دین فطری است و خداوند گرایش ها و نیازهای فطری بشر را تأمین کرده است، که یکی از آنها گرایش به زیبایی و زینت است. آن هم گوهری گرانبها همچون مروارید که از دریا استخراج می شود.

قرآن، در بیان سایر نعمت ها کلمه «لَه» را بکار

نبرد ولی در مورد کشتی فرمود: «و له الجوار» تا بگوید ساخته دست شما نیز از اوست. زیرا فکر و طرح و قدرت جسمی شما برای ساخت و مواد و آثار آنها همگی از اوست.

هنگامی که امام علی علیه السلام این آیات را تلاوت فرمود: «یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان» از آن حضرت پرسیدند: پس چرا شما از این نعمت ها استفاده نمی کنید؟ آن حضرت فرمود: خداوند بر رهبران عادل واجب کرده که زندگی خود را چنان ساده و تنگ بگیرند که فقر بر فقراخت نباشد.<۶۴۱>

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «مرج البحرین یلتقیان» فرمود: «علیّ و فاطمهعلیهما السلام بحران عمیقان، لا یبغی احدهما علی صاحبه، یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان، الحسن و الحسین علیهما السلام»<۶۴۲> علی و فاطمه دو دریای عمیقند که هیچ یک بر دیگر تجاوز ن کند و از این دو دریا، لؤلؤ و مرجانی چون حسن و حسین خارج می شود. ۱- هستی کلاس توحید است؛ آسمان و زمین و دریایش. «و السماء رفعها... والارض وضعها... مرج البحرین...»

۲- دریا، برای همه انسان ها و جنّیان نعمت است، گرچه همه در کنار دریا زندگی نمی کنند. «مرج البحرین... فبایّ آلاء ربّکما»

۳- در نظام هستی، هیچ موجودی به دیگری تجاوز نمی کند، حتّی آب دریای شور که با آب دریای شیرین تلاقی و برخورد می کند، از کنار هم می گذرند و در یکدیگر داخل نمی شوند. «بینهما برزخ لا یبغیان»

۴- بهره برداری از نعمت ها، نیاز به تلاش و کوشش دارد. «یخرج منهما اللؤلؤ...»

۵ - آب و خاک، بستر و منبع تأمین نیازهای بشر است. «فیها فاکهه و النخل... و الحب ذو العصف...یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان»

۶- ساخته های دست بشر، در

اصل از خداست. «و له الجوار المنشئات»

۷- نقش دریـا در حمـل و نقل مسافر و بار، به عنوان معبری رایگان و آماده و وسـیع و گسترده، از دیرباز مورد توجّه بشـر بوده است و خداوند در این آیات، انسان را به آن توجّه می دهد. «الجوار المنشئات فی البحر کالاعلام»

۸ - نعمت دریا و آفریده های آن، از نعمت های بزرگی است که خداوند، تکذیب کننده آن را سرزنش می کند. جمله «فبایّ آلاء ربّکما تکـذّبان» سه بار در این آیات تکرار شده است. در آیه ۱۸۵ سوره آل عمران خواندیم: «کلّ نفس ذائقه الموت» هر انسانی طعم، مرگ را می چشـد و در آخرین آیه سوره قصـص نیز خواندیم: «کلّ شـی ء هالك الاّ وجهه» هر موجودی هلاک می شود جز ذات پروردگـار. در این سوره نیز می خوانیم: «کلّ من علیها فان و یبقی وجه ربّک»<b>در آیات قبل، نعمت ها معرّفی شد، در این آیه می فرماید: زمان بهره گیری از نعمت ها کم است، فرصت را غنیمت شمارید که همه رفتنی هستید.

گرچه همه موجودات فانی هسـتند ولی هر کس در مسیر الهی باشد و کار او رنگ الهی بگیرد، آن نیّت خالص که «وجه ربّ» است، کار فانی او را باقی می کند. ۱- مرگ، یک قانون عام و فراگیر است. «کلّ مَن علیها فان»

۲- به کسی جز خدا تکیه نکنیم که همه فناپذیرند.«کلّ من علیها فان ویبقی وجه ربّک»

۳- ارزش انسان، با تقرّب به خداوند است نه داشتن امکانات. «کلّ مَن علیها فان و یبقی وجه ربّک»

۴- مرگ، گامی در مسیر تربیت انسان است. «کلّ مَن علیها فان و یبقی وجه ربّک»

۵ - پیامبر، تحت تربیت و ربوبیّت خاصّ خداوند است. «ربّک»

۶- مرگ موجودات،

نشانه تمام شدن قدرت و کرم الهی نیست. «کلّ من علیها فان و یبقی... ذوالجلال و الاکرام»

۷- جلال الهی همراه با رحمت و رأفت است. «ذوالجلال و الاکرام»

۸ - مرگ، نعمت است. «کلّ من علیها فان... فبایّ آلاء ربّکما» (با آنکه در آیات ۲۶ و ۲۷ نام هیچ نعمت مادی نیامده، امّا در آیه ۲۹، باز هم جمله ی «فبایّ آلاء...» تکرار شده است پس مرگ نیز نعمت است.)

۹- جن نیز همچون انسان، مرگ دارد. زیرا خطاب «ربّکما» به جنّ و انس بازمی گردد. «کلّ من علیها فان... فبایّ آلاء ربّکما» سؤال و درخواست، گاهی به زبان حال است و گاهی به زبان قال. انسان، چه نیازمندی خود به خداوند را به زبان آورد و چه نیاورد، در هر صورت، همواره محتاج خداست.

مراد از «یوم» در آیه، روز نیست، بلکه مطلق زمان است، زیرا خداوند در زمان نمی گنجد، بلکه فراتر از زمان است.

در تفسیر آیه «کل یوم هو فی شأن»، در حدیث می خوانیم: خداوند هر روز امر جدیدی ایجاد می کند که قبلاً نبوده است. «من احداث بدیع لم یکن»<۶۴۳>

حضرت علی علیه السلام به مناسبت آیه «کل یوم هو شأن» فرمود: هر روز گناهی را می بخشد، غمی را بر طرف می کند، گروهی را بالا و عده ای را فرو می آورد.<۶۴۴> ۱- فرشتگان و موجودات آسمانی نیز همچون زمینیان، دست نیاز به سوی خدا دارند. «یسئله من فی السموات و الارض»

۲- کارهای الهی تقلیدی نیست، بلکه ابتکار و نوآوری است. «کلّ یوم هو فی شأن»

۳- نیاز دائمی موجودات، لطف و فیض دائمی خدا را طلب می کند. (او هر لحظه دارای فیضی جدید ومستمر برای آفریده ها است.) «یسئله... کلّ یوم

هو فی شأن»

۴- چنین نیست که خداوند، عالم را آفریده و آن را به حال خود رها کرده باشد، بلکه همواره امور هستی را تدبیر و اداره می کند. «کلّ یوم هو فی شأن» منظور از «سنفرغ»، فراغ بعد از شغل نیست، بلکه به معنای توجّه خاص و پرداختن تمام به امری مهم است.

اگر در حسابرسی خداوند، کلمه فراغت به کار رفته است، پس قاضی نیز باید به هنگام قضاوت، از هر امر دیگر خود را فارغ نماید. آری دادرسی عادلانه، فراغت می خواهد.

از همه نعمت ها حسابرسی می شود. از آغاز سوره تا اینجا نعمت های مختلف مادی و معنوی مطرح شد. در این آیه می فرماید: «سنفرغ لکم ایّه الثقلان»

به گفته صاحب تفسیر مجمع البیان، چون جنّ و انس نسبت به سایر موجودات برتری دارند و دارای عقل و قدرت انتخاب و تشخیص هستند، به اینها «ثِقل» گفته شده است. «ایّه الثقلان»

حساب در قیامت

حسابگر، خداوند است. «کفی بنا حاسبین»<۶۴۵>

حسابرسی سریع است. «و هو أسرع الحاسبین»<۶۴۶> از حضرت امیر پرسیدند: چگونه خداوند به حساب همه خلق می رسد؟ فرمود: همان طور که همه را رزق می دهد.<۶۴۷>

از تمام نعمت ها می پرسند. «لتسئلنّ یومئذٍ عن النعیم»<۶۴۸>

از همه می پرسند حتّی از پیامبران. «فلنسئلنّ الّذین ارسل علیهم و لنسئلنّ المرسلین»<۶۴۹>

حسابرسی بعضی آسان است. «حساباً یسیراً»<۶۵۰>

حسابرسی بعضی سخت است. «یخافون سوء الحساب»<۶۵۱>، «حساباً شدیداً»<۶۵۲>

در حدیث می خوانیم: نوع حساب، به میزان داده ها و الطاف الهی بستگی دارد: «انّما یداق اللّه العباد فی الحساب یوم القیامه علی قدر ما اتاهم من العقول فی الدنیا»<۶۵۳> همانا میزان دقّت در حسابرسی بندگان در روز قیامت به مقدار فهم و عقل آنان در دنیاست.

در روایت آمده است: کسانی که

در داد و ستد با مردم، سخت گیر و تنگ نظرند، حساب سخت و شدیدی دارند.<۶۵۴>

در روایات می خوانیم: اگر در دنیا خود را محاسبه کنید از خودتان حساب بکشید، خداوند در قیامت بر شما آسان می گیرد و امام کاظم علیه السلام فرمود: از ما نیست کسی که در دنیا از خودش غافل باشد و به حساب کار خود رسیدگی نکند.<۶۵۵> ۱- حسابرسی، از شئون مدیریّت و تربیت است. «وجه ربّک... سنفرغ لکم...»

۲- همه باید آماده حسابرسی باشند. «سنفرغ لکم ایّه الثقلان»

۳- خداوند، هر لحظه در شأن و کاری است، امروز عطا و فردا حسابرسی می کند. «کل یوم هو فی شأن سنفرغ لکم»

۴- با اینکه هیچ چیز او را از چیزی دیگر باز نمی دارد، «لا یشغله شأن عن شأن»، ولی برای نشان دادن اهمیّت حساب، او «فارغاً» به حسابرسی می آید. «سنفرغ لکم»

۵ - ایمان به حسابرسی خداوند، در نحوه بهره گیری ما از نعمت های دنیوی اثر دارد. «سنفرغ لکم ایّه الثقلان»

۶- جن و انس هر دو مکلّف و مورد حسابرسی هستند. «ایّه الثقلان»

۷- خداوند برای حسابرسی تمام امکانات را بسیج می کند. (بکار بردن «نفرغ» به جای «افرغ» می تواند اشاره به این امر باشد.) «مَعشر» به معنای گروه، از ریشه ی «عَشر» به معنای عدد ده است. کلمه ی «عشیره» به معنای بستگان نیز از این ریشه است. در قرآن، کلمه «معشر» سه بار به کار رفته که در هر سه مورد لفظ جن مقدّم بر انس است، یا به خاطر آنکه تعداد جن بیشتر است و یا آنکه آفرینش جنبل از انسان بوده است، «والجانّ خلقناه من قبل»<۶۵۶> البتّه در مواردی نام انس قبل از جن آمده است.

«سلطان» هم

به قدرت قهریّه و مادّی گفته می شود که سبب سلطه بر دیگران است و هم به قدرت علمی و دلیل و برهان و استدلال محکم که سبب تسلّط فکری و علمی می شود. «و لقد ارسلنا موسی بایاتنا و سلطان مبین»<۶۵۷>، «یجادلون فی آیات اللّه بغیر سلطان»<۶۵۸>

آیه ۳۲، می تواند مربوط به دنیا و مباحث فضانوردی و گذر از جوّ زمین و نفوذ در آسمان ها باشد و یا به قرینه آیات قبل و بعد، مربوط به قیامت و عدم امکان فرار از دادگاه الهی باشد.

عمق زمین و اوج فضا و کرات آسمانی، برای انسان و جن قابل تسخیر است. تعبیر «ان استطعتم» به جای «لو استطعتم»، نشانه امکان و جمله «الاّ بسلطان» رمز آن است که می توان در آسمان ها و زمین نفوذ پیدا کرد. به ویژه آنکه در قرآن معمولاً کلمه سلطان برای سلطه علمیکار رفته است. ۱- جنّ و انس، در قیامت در کنار یکدیگر مورد خطاب الهی قرار می گیرند. «یا معشر الجنّ و الانس...»

۲- توجّه به قدرت الهی و عجز انسان، بازدارنده از انحراف است. «لاتنفذون...»

۳- موجودات لطیف همچون جنّ نیز توان فرار از دادگاه الهی را ندارند. «یا معشر الجنّ... لاتنفذون»

۴- رهایی از کیفر در قیامت، جز با داشتن دلیل وحجّت عقلی یا شرعی برای هیچ یک از جنّ و انس میسّر نیست. «یا معشر الجنّ و الانس... لاتنفذون الاّ بسلطان» «شواظ» به معنای شعله های عظیم و سهمگین آتش است و «نحاس» به معنای مس مذابّ و گداخته.

قیامت در این آیات، بدین گونه تصویر شده است:

از یک سو خداوند با عنایت حسابرسی می کند. «سنفرغ لکم»

از سوی دیگر انسان هیچ راه فراری

ندارد. «ان استطعتم ان تنفذوا... فانفذوا»

از سوی دیگر عذاب از هر سوی فرو می ریزد. «یرسل علیکم شواظ... و نحاس»

از سوی دیگر هیچ کس نمی تواند کمک بگیرد. «فلا تنتصران»

آن کس که از ارسال پیامبران سودی نبرده است، «یرسل رسولا»<۶۵۹> و آن کس که از ارسال نعمت های مادی بهره درستی نگرفته است، «یرسل السماء علیکم مدرارا»<۶۶۰>، «یرسل الریاح مبشّرات»<۶۶۱> چنین انسانی باید منتظر ارسال عذاب با مس گداخته باشد. «یرسل علیکمااظ من نار و نحاس» ۱- در قیامت، آتش و مس گداخته مانع فرار تکذیب کنندگان خواهد بود. «یرسل علیکما شواظ من نار و نحاس فلا تنتصران»

۲- جن نیز با آنکه نژادش از آتش است، امّا مثل انسان از آتش آسیب پذیر است. «یرسل علیکما شواظ من نار»

۳- آگاهی از عذاب های آینده، نعمتی است، زیرا باعث دوری از گناه می گردد. «فبایّ آلاء ربّکما تکذّبان» در روایات می خوانیم: قیامت پنجاه موقف دارد.<۶۶۲> در یک موقف، فرمان بازداشت و حسابرسی و سؤال است، «و قفوهم انّهم مسؤلون»<۶۶۳> در موقف دیگر مهر بر لب ها زده می شود، «نختم علی افواههم»<۶۶۴> در موقف دیگر از یکدیگر استمداد می کنند و در موقفی همه گریننـد. بنابراین اگر در این آیات می خوانیم که از هیچ کس سؤال نمی شود مربوط به موقف خاصّی است.

ممکن است مراد آیه این باشد که تنها از گناه سؤال نمی شود، «لا یسئل عن ذنبه» زیرا گناه خلافکار در آن روز حاضر است، «و وجدوا ما عملوا حاضرا»<۶۶۵> و اسرار درونی او آشکار. «تبلی السرائر»<۶۶۶> پس سؤال از چیزهای دیگر از قبیل عمر و درآمد و مصرف می شود نهز گناهان انسان.

در آینده آسمان ها از هم شکافته و ذوب خواهند شد. آسمان هایی

که «سبعاً شدادا»<۶۶۷> هستند، مثل روغن مذابّ، روان می شوند. ۱- ظهور قیامت، با دگرگونی در نظام طبیعت صورت می گیرد. «فاذا انشّقت السماء...»

۲- پایان این جهان، فروپاشیدن و درهم پیچیدن است، امّا آغازی است برای جهان دیگر. «فاذا انشّقت السماء... فیومئذ...»

۳- جنّ نیز همچون انسان، مرتکب گناه می گردد. «لا یسئل عن ذنبه انس و لا جانّ» «سیما» از «سوم» به معنای نشان و علامت ظاهر است. «نواصی» جمع «ناصیه» به معنای موی جلوی سر است.

گویا این آیه پاسخ سؤالی است که بدنبال آیه قبل قابل طرح است که اگر از گناه سؤال نمی شود، پس چگونه مجرمان شناخته می شوند، این آیه در پاسخ می فرماید: «یعرف المجرمون بسیماهم»<۶۶۸> مجرمان از سیمایشان شناخته می شوند.

همان گونه که تبهکاران از سیمایشان شناخته می شوند، نیکوکاران را نیز از سیمایشان می شناسند. «تعرف فی وجوههم نضره النعیم»<۶۶۹>

سیماها در قیامت:

رو سفیدان. «تبیضّ وجوه»<۶۷۰>

رو سیاهان. «وجوههم مسودّه»<۶۷۱>

شادان. «وجوه یومئذ ناضره»<۶۷۲>، «وجوه یومئذ ناعمه»<۶۷۳>

گرفته و غمگین. «وجوه یومئذ باسره»<۶۷۴>

خندان. «وجوه یومئذ مسفره ضاحکه مستبشره»<۶۷۵>

غبار گرفته و گرد زده. «وجوه یومئذ علیها غبره»<۶۷۶>

خوار و ذلیل. «وجوه یومئذٍ خاشعه»<۶۷۷> ۱- افکار و اعمال انسان در چهره او جلوه دارند. «یعرف المجرمون بسیماهم»

۲- مجرم در نهایتِ ذلّت، گرفتار قهر الهی می شود. «فیؤخذ بالنواصی و الاقدام»

۳- آنان که در دنیا از هیچ گناهی فروگذار نکردند و از موی سر تا نوک پا، مخالف فرمان الهی عمل کردند، در قیامت نیز با موی سر گرفته شد و در عذاب داخل شوند. «فیؤخذ بالنواصی و الاقدام»

۴- تفکیک خوبان از بدان و شناخته شدن آنان، یکی از نعمت های الهی است. «فبایّ آلاء ربّکما تکذّبان» «حمیم» به معنای آب

داغ است و کلمه «حمّام»، هم خانواده آن است. «آن» به معنای مایعی است که در نهایت سوزندگی باشد.

تکـذیب بهشت و جهنّم و بـاور نداشـتن قیـامت، از جمله عوامـل دوزخی شـدن انسان است. چنانکه در سوره مـدّثر نیز یکی از دلایـل ورود به دوزخ، تکـذیب قیـامت بیـان شـده است. «ما سـلککم فی سـقر، قالوا لم نک من المصـلّین... و کنّا نکـذّب بیوم الدین»

بهشتیان محور طوافند و خادمان بهشتی با ظرف های بهشتی دور آنان می گردند.

«یطوف علیهم ولدان مخلّدون»<۶۷۸> نوجوانانی جاودان (در شکوه و طراوت) پیوسته گرداگرد آنان می چرخند.

«یطاف علیهم بصحاف من ذهب واکواب»<۶۷۹> ظرف های غـذا و جام های طلایی (نوشـیدنی های پاکیزه) گرداگرد آنان گردانده می شود.

«یطاف علیهم بکأس من معین»<۶۸۰> قدح های لبریز گرداگردشان چرخانده می شود.

«یطـاف علیهم بـأنیه من فضّه و اکواب کانت قواریرا»<۶۸۱> ظرف های سـیمین و قـدح های بلورین دور آنان چرخانـده می شود.

ولی دوزخیان باید خود ذلیلانه دور دوزخ و آب سوزان بگردند. «یطوفون بینها و بین حمیم آن»

۱- مجرمان، آنچه را پیوسته انکار می کنند در برابر خود خواهند دید. «هذه جهنّم»

۲- جرم و گناه، زمینه تکذیب قیامت است. «یکذّب بها المجرمون»

۳- دوزخیان به دور عذاب می گردند. (تا شاید راه فراری بیابند.) «یطوفون بینها و بین حمیم آن»

۴- عدل الهی و کیفر دادن مجرم از نعمت های الهی است. «فبایّ آلاء ربّکما تکذّبان» «افنان» یا جمع «فنن» به معنای شاخه تازه است و یا جمع «فانّ» به معنای انواع.

در بنـد چهلم دعای جوشن کبیر می خوانیم: «یا خیر المحبوبین» خداونـد، بهترین محبوب است، پس ترس ما از مقام اوست، نه ذات او، مقام آگاهی و حضور و عدل و احاطه او.

خوف از مقام الهی،

عامل پیشگیری از گناه و رسیدن به بهشت است، چنانکه در آیه ۴۰ سوره نازعات می خوانیم: «و امّا من خاف مقام ربّه و نهی النفس عن الهوی فان الجنّه هی المأوی» آنکه از مقام پروردگارش خوف داشته و نفس خود را از هوس ها باز دارد، پس قطعاً بهشت مود جایگاه اوست.

سرچشمه خوف باید معرفت و شناخت مقام پروردگار باشد، «خاف مقام ربّه» چنان که اشکی ارزشمند است که بر اساس شناخت باشد. «تفیض من الدمع ممّا عرفوا من الحق»<۶۸۲> یعنی به خاطر شناخت و معرفتی که پیدا کردند اشک می ریختند.

در سوره انسان، درباره اهل بیت علیهم السلام می خوانیم که غذای خود را به یتیم و مسکین و اسیر دادند و گفتند: «انّا نخاف من ربّنا یوما عبوساً قمطریرا»<۶۸۳> و در این آیه می خوانیم: «و لمن خاف مقام ربّه جنّتان» پس اهل بیت علیهم السلام قطعاً بهشتی هستند.<>در روایات آمده است که هرکس در دنیا از خداوند خوف داشت، در آخرت در امان است و هر کس در دنیا احساس امنیّت کرد، در آخرت در خوف است.<۶۸۴>

امام صادق علیه السلام فرمود: «من علم انّ اللّه یراه و یسمع ما یقول من خیر و شر فیحجزه ذلک عن القبیح من الاعمال فذلک الّذی خاف مقام ربّه و نهی النفس عن الهوی»<۶۸۵> هر کس باور کند که خداوند او را می بیند و هر چه بگوید می شنوند و این ایمان، او را از کهای زشت بازدارد، پس او همان کسی است که از مقام خداوند خائف بوده و نفس خود را از هوس باز داشته است.

در حدیث می خوانیم که رسول خداصلی الله علیه وآله به امام علی علیه السلام فرمود: چند

چیز سبب نجات است که یکی از آنها خوف از خداوند در نهان و آشکار است.<۶۸۶>

رابطه تنگاتنگ با عالم ربّانی، سبب تقویت خوف از مقام خداوند است. در حدیث می خوانیم: «من مشی فی طلب العلم خطوتین و جلس عند العالم ساعتین و سمع من المعلّم علمتین اوجب اللّه له جنّتین کما قال: «و لمن خاف مقام ربّه جنّتان»»<۶۸۷> هر کس برای تحصیل علم دوم بردارد و نزد عالم دو ساعتی بنشیند و از استاد دو کلمه ای فرا گیرد، خداوند برای او دو باغ بهشتی واجب می نماید.

خوف از مقام خداوند در دنیا، وسیله درامان ماندن از همه خوف ها در آخرت است. چنانکه در آیات دیگر قرآن، این عبارت تکرار شده است: «ألا انّ اولیاء اللّه لا خوف علیهم و لا هم یحزنون»<۶۸۸>

میوه های بهشتی، نه زحمت چیدن دارد، «جَنی الجنّتین دان» نه دسترسی به آنها زمان می برد، «قطوفها دانیه»<۶۸۹> نه محدودیّت دارد، «فاکهه کثیره»<۶۹۰> و نه موسم خاص. «لامقطوعه و لا ممنوعه»<۶۹۱>

لقمان به فرزندش سفارش کرد، آن گونه خوف الهی داشته باش که عبادت جن و انس تو را آرام نکند و آن گونه به فضل خداوند امیدوار باش که گناه ثقلین تو را مأیوس نکند. مشابه این کلام از حضرت علی علیه السلام نیز نقل شده است. <۶۹۲>

امام باقرعلیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه وآله نقل می کند که هیچ کس به اعمال خود تکیه نکند، بلکه تنها به فضل و رحمت خداوند تکیه کنید.<۶۹۳> ۱- در دادگاه عدل الهی، نژاد، رنگ، شغل، سن و جنسیّت ملاک سنجش نیست. «ولمن خاف... جنّتان»

۲- خدا ترسی، سرچشمه ی حق پذیری و عمل صالح است و لذا برای ورود به

بهشت، شرط دیگری در کنار خوف نیامده است. «و لمن خاف... جنّتان»

۳- ذات خداونـد، منشأ رحمت است. توجّه انسـان به مقـام و جایگاه خداونـد در نظام هستی و دادگاه قیامت، موجب دقّت در رفتار و گفتار و پیشگیری از وقوع جرم و گناه می شود. «خاف مقام ربّه»

۴- در تربیت، باید تهدید و تشویق در کنار هم باشد. « هذه جهنّم... جنّتان»

۵ - در بهشت هم فراوانی هست، «من کـلّ فـاکهه» هم تنوّع، «زوجان» و هم در دسترس بودن. «جنی الجنتین دان» «بطائن» جمع «بطـانه» به معنـای آستر و پوشـش داخلی و «اسـتبرق» ابریشم ضـخیم است. «جَنی» به معنـای چیـدن میوه است و «دان» به معنای نزدیـک و در دسترس بودن. «قاصـرات الطرف» یا به معنای چشم نـدوختن به دیگران است و اینکه به خاطر جـذّابیت و زیبایی که دارند همسرانشان حضر نیستند چشم از آنان بردارند و نگاه به دیگران کنند.

در این آیات، به کامیابی های مادی و طبیعی بهشت اشاره شده است:

۱- سکونت در باغ و بستان و کنار چشمه ها. « جنّتان، افنان، عینان»

۲- بهره مندی از انواع خوراکی ها و میوه ها. «کلّ فاکهه زوجان»

۳- آسایش و آرامش کامل. «متّکئین»

۴- همسرانی پاک و زیبا.<۶۹۴> «قاصرات الطرف»

زنـان بهشتی، هم عفیف و پاکـدامن هسـتند، «قاصـرات الطرف» هم بـاکره و دست نخورده، «لم یطمثهنّ...» و هم لطیف و زیبا. «کانهنّ الیاقوت و المرجان» ۱- خوف امروز، آرامش فرداست. «و لمن خاف... متکئین علی فرش...»

۲- بهشتیان دارای تمایلات جنسی هستند. «فیهن قاصرات الطرف»

۳- جن نیز دارای غریزه جنسی است. «لم یطمثهنّ قبلهم انس و لاجان»

۴- تمایل انسان به پاکی، بکارت و زیبایی همسر، خواسته ای اصیل

است نه تمایلی تلقینی و زائیده فرهنگ و محیط. «لم یطمثهن قبلهم...»

۵ - زنان بهشتی غیر از همسران بهشتیان در دنیا هستند. زیرا احدی با آنها تماس نگرفته است. «لم یطمثهن قبلهم»

۶- اول عفّت زن بعد زیبایی او. ابتدا «لم یطمثهن» و سپس «کانهنّ الیاقوت» «احسان» دو معنا دارد: یکی کار نیک و دیگری نیکی به دیگران. مراد از احسان اول در آیه، کار نیک و مراد از احسان دوم، نیکی به غیر است.<۶۹۵> «هل جزاء الاحسان الّا الاحسان»

امام صادق علیه السلام فرمود: جمله «هل جزاء الاحسان...» در باره کافر و مؤمن جاری است و هر کس برای دیگری کار نیکی انجام دهد، بر او لازم است جبران کند.<۶۹۶>

در قرآن، اصلِ مقابله به مثل بارها تکرار شده است:

«فاذکرونی أذکرکم»<۶۹۷> یاد کنید مرا تا یاد کنم شما را.

«اِن عُدتم عُدنا»<۶۹۸> اگر برگردید ما نیز برمی گردیم.

«فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم»<۶۹۹> به همان مقدار که لطمه زدند، به آنان لطمه بزنید.

«و لهنّ مثل الّذی علیهنّ»<۷۰۰> به همان مقدار مسئولیّت که بر عهده زن هست، برای او حق و حقوق است.

«اِن عاقبتم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم»<۷۰۱> اگر قصد انتقام از دشمن دارید، به همان مقدار که ضرر دیدید ضربه وارد کنید.

«اِن تنصروا اللّه ینصرکم»<۷۰۲> اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می کند.

«فلمّا زاغوا أزاغ اللّه»<۷۰۳> اگر به اراده خود کج روند، خدا آنان را در کجی رها می کند.

حضرت علی علیه السلام از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل می کند که خداوند فرمود: آیا پاداش کسی که به او نعمت توحید داده ام غیر از بهشت است.<۷۰۴> «هل جزاء من انعمت علیه بالتوحید الّا الجنّه» ۱- در

برابر احسان و نیکی دیگران ما نیز نیکی کنیم. «هل جزاء الاحسان...»

۲- آیا در برابر این همه احسان خداوند به انسان، جز نیکوکاری بنده سزاوار است؟ «هل جزاء الاحسان الا الاحسان»

۳- فقط به ارزشها بیاندیشیم نه افراد، جنسیّت، نژاد، سنّ، منطقه و قبیله. «هل جزاء الاحسان الا الاحسان»

۴- پاداش احسان به هر نحو، به هر مقدار، در هر زمان و مکان و نسبت به هر شخصی باید احسان باشد. «هل جزاء الاحسان الا الاحسان»

۵ - یکی از فلسفه های قیامت، اجرای عدل و جزای احسان هاست. «هل جزاء الاحسان الّا الاحسان»

۶- پاداش نیک خداوند به نیکی های ما، نعمت است. «فبایّ آلاء ربّکما تکذّبان» «دون»، گاهی به معنی غیر است و گاهی به معنای پائین. لذا برای آیه «و من دونهما جنّتان» دو معنا مطرح شده است:

الف: غیر از آن دو بهشت، دو بهشت دیگر نیز هست.

ب: برای اولیای خدا آن دو بهشت است که گفته شد: «و لمن خاف... جنتان» امّا برای مؤمنان عادّی دو بهشت دیگر است که پایین تر از بهشت اولیای خداست.<۷۰۵>

کلمه «مدهامّه» از ریشه «دَهَم» و باب «ادهیمام» به معنای سیاهیِ شدید است و در اینجا منظور باغ و بستانی است که از شدّت سبزی به سیاهی می زند. «نضّاخ» به معنای فوران کننده و جوشان است.

در حدیث آمده است که آب و سبزه و روی نیکو، نشاط و شادابی می آورد.<۷۰۶> شاعر این حدیث را به شعر در آورده است:

ثلاثةٌ یُذهبن عن قلب الحَزن الماءُ و الخَضراءُ و الوجهُ الحَسن

سه چیز است که حزن و اندوه را از قلب می زداید: آب، سبزی و سیمای نیکو.

در این آیات هر سه مورد

در میان نعمت های بهشتی مطرح شده است: آب «عینان نضّاختان» سبزی «مدهامّتان» و صورت زیبا. «کانهنّ الیاقوت و المرجان» ۱- درختان بهشتی همواره سرسبز و شاداب هستند. «مدهامّتان»

۲- قرآن به رنگ سبز، توجّه دارد. «مدهامّتان»

۳- بهترین لذت ها، لذّت مشاهده مناظر طبیعی است. «عینان نضّاختان»

۴- آب، یک نعمت است و جوشش آن نعمتی دیگر. «عینان نضّاختان»

۵ - جوشش چشمه ها «نضّاختان» همراه با جریان نهرها «تجری من تحتها الانهار» و وجود آبشارها «و ماء مسکوب» و تنوّع نهرهایی از شیر و عسل و شراب و آب، نعمت هایی غیر قابل وصف هستند. «فبایّ آلاء ربّکما تکذّبان» «رَفرف» نوعی پارچه سبزرنگ است که ظاهری شبیه بوستان سرسبز دارد. «عَبقریّ» در اصل به معنای مکان مخصوص جن است که برای عموم ناشناخته است، سپس به هر چیز کمیاب و نادر گفته می شود و در اینجا مقصود فرشهای نادر و کمیاب است.

کامیابی های دنیا معمولاً همراه با غفلت و گناه است، ولی در بهشت، هرگز چنین نواقصی راه ندارد و ویژگی همسران بهشتی، «خیرات حسان» و «حور مقصورات فی الخیام» است.

میان دو دسته باغ هایی که در این سوره مطرح شده است، تفاوت هایی است، از جمله:

الف: در دو باغ اول، حتّی پوشش داخلی بسترها ابریشم است ولی در باغ دوم، تنها ظاهر پارچه ها، زیبا و رنگارنگ است.

ب: در دو باغ متقین، از هر میوه دو نوع وجود داشت، «فیهما من کلّ فاکهه زوجان» ولی در دو باغ مؤمنان عادّی تنها به وجود میوه اشاره شده است. «فیهما فاکهه»

ج: در مورد همسرانی که در دو باغ اول هستند، تعبیر «قاصرات الطرف» آمده و در دو باغ دوم «مقصورات فی

الخیام».

د: آنچه که در چهار باغ یکسان است، باکره بودن همسران است. در هر دو مورد آمده است: «لم یطمثهنّ انس قبلهم و لاجان»

در میان میوه های بهشتی، خرما و انار جایگاه ویژه ای دارند و لذا در کنار عنوانِ کلّی «فاکهه» که شامل همه گونه میوه می شود، این دو میوه جداگانه ذکر شده است.

در تمام قرآن، عبارت «ذوالجلال و الاکرام» دوبار آمده، آنهم در همین سوره است.

آغاز سوره با «رحمن» و پایان آن با «اکرام» است، یعنی سرچشمه ی آن همه نعمت، رحمت و کرامت خداوند است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: زنان بهشتی دارای اخلاق نیک و صورت زیبا هستند. «خیرات الاخلاق حسان الوجوه»<۷۰۷>

در روایات می خوانیم: «خیرات حسان» زنان صالحه دنیا هستند که در قیامت زیباتر از حورالعین می باشند.<۷۰۸>

«حور مقصورات» غیر از «خیرات حسان» هستند. جمله «لم یطمثهن» برای «حور مقصورات» است نه برای «خیرات حسان». زیرا با حوریه ها هیچ انسان و جنّی آمیزش نکرده است، ولی خیرات حسان، زنان دنیوی هستند که چه بسا مورد آمیزش قرار گرفته اند. ۱- تشویق باید به وسیله چیزهایی باشد که برای انسان مأنوس، معروف و مورد علاقه است. «فاکهه و نخل و رمّان»

۲- از افراد و اشیای ویژه باید جداگانه نام برد. در کنار عنوان میوه، نام خرما و انار جداگانه آمده است. «و نخل و رمّان»

۳- زنان بهشتی هم نیکو سیرتند، «خیرات» هم نیکو صورت. «حسان»

۴- پرده و پوشش حتّی در بهشت یک ارزش است. «حور مقصورات فی الخیام»

۵ - خداوند، سرچشمه همه خیرها و برکت هاست و تبرّک جستن به نام مبارک او شایسته است. «تبارک اسم ربّک»

۶- تمام نعمت ها و زیبائی ها

و کیفرها و پاداش ها، نمودی از ربوبیّت خداوند است. «تبارک اسم ربّک»

۷- جلال و شکوه خداوند همراه با اکرام و محبّت است. «ذوالجلال و الاکرام» «والحمدللّه ربّ العالمین»

تفسیر انگلیسی

Refer to the summary of surah al Fatihah and commentary of verse ۱ of al Fatihah for AR RAHMAN, the beneficent. For His all-embracing mercy or beneficence see Araf: ۱۵۶.

It is the beneficent Lord who taught the Quran to the Holy Prophet. Allah is the teacher. The book is that which was taught. The book is the manifestation of the universal grace of Allah who Himself is its teacher; and according to the Quran the sole manifestation of His rahmaniyyat is the Holy Prophet. Refer to Anbiya: ۱۰۷.

Refer to the commentary of Baqarah: ۳۰ to ۳۸; Hijr: ۲۶ to ۲۹ and Sajdah: ۹. The first man, Adam, was created pure, free from sin. Verse ۹ of Hijr says that Allah breathed His spirit (ruh) into man (Adam), so he reflected divinity which carried knowledge originating from the beneficent Lord as stated in verse ۳۱ of al Baqarah-Allah taught Adam "the names" (the actuality of the panjatan), the source of knowledge of all things. According to verse ۵۹ of An-am the knowledge of everything, wet or dry, is in the Quran. This is the man who has been referred to in verse ۳. Sinning was introduced to man by Iblis after mans creation. Allah asked the angels to prostrate before Adam after breathing His spirit into him. The prostration was not made before the body of Adam but

before the spirit of Allah which carried life or existence (hayat), knowledge (ilm) and authority (qudrat). As the angels did not have the knowledge taught to Adam, the command to accept Adams superiority was just. It means that the integration of divine faculties in Adam took place because of the spirit of Allah which purified him. .Adam was the grand sire of the thoroughly purified Ahl ul Bayt mentioned in Ahzab: ٣٣

:The Holy Prophet said

.I was the prophet of Allah when Adam was yet in the (womb) of water and clay"

".It was my light (nur) which Allah created before all creation

Thus "man" (insan) referred to in this verse is the divinely conditioned, integrated and perfected being of the Holy Prophet. It was this original purity of the Holy Prophet which, when was invested with Adam, entitled him to receive obeisance from the angels. The Holy Prophets light passed through the progeny of Adam, manifested in the messengers and prophets of Allah, and reached Abdul Muttalib. Then it bifurcated into his two sons Abdullah and Abu Talib; and from Abdullah it manifested in .Muhammad and from Abu Talib it manifested in Ali

:The Holy Prophet said

".I and Ali are from one and the same light"

Then again these two rays of the divine light were united, through Ali and Fatimah, and manifested in Hasan, Husayn and the nine Imams in their progeny mentioned in .the commentary of Baqarah:١٢۴

The light of the perfected man, the Holy Prophet, carried wisdom, purity and authority and manifested them in the chain of

prophets as mentioned above. Verse ۱۴ of Ala and verse ۹ of Shams say: "He indeed will succeed who cleanses (purifies) himself." So those who desire to attain success have to attach themselves to the thoroughly purified Ahl ul Bayt and follow their teachings and life pattern. Any deviation from them will lead to pollution, evil and wickedness. Bayan means intelligent speech, power of expression, capacity to understand clearly the relations of things and revelation in nature and to explain them. The revelation given to man through prophets is the highest example of bayan as verse ۱۳۸ of Ali Imran asserts. The Quran (bayan) the Holy Prophet recited to mankind has no equal. Refer to Baqarah: ۲۳; Yunus: ۳۷ and ۳۸; Hud: ۱۳; Bani Israil: ۸۸ .and Tur: ۳۴

:Aqa Mahdi Puya says

Man has been endowed with the faculties of contemplation and expression. The degree and the time of development of these endowments distinguishes one man from another. In prophets and their divinely chosen successors they are found in fully developed form from the day they are created. According to Najm: ۱ to ۱۰ the Holy Prophet, as the manifestation of the universal beneficence, precedes and surpasses .all the messengers and prophets of Allah

Imam Jafar bin Muhammad as Sadiq said that bayan is the greatest name of Allah, through which everything is known. It implies that man reflects whatever he receives .from the divine source

(see commentary for verse ۳)

The precise laws, made by Allah, governing the universe, bear witness to Allahs wisdom and justice and also

to His favours to His creatures. Man relies upon the laws operating the universe and, without fear of any arbitrary change, directs his activities in the light of knowledge he has acquired about its working. Although Allah has absolute power over all things yet it is His justice, a consequence of His beneficence (rahmaniyyat) that He makes no arbitrary changes in His laws, otherwise there would be chaos and disorder in the whole universe. This fact of order and harmony prevailing in the working of universe was made known to man at a time when only conjectures and superstitions prevailed. It gave stimulus and sense of direction to man to observe, contemplate and find out .the laws operating the creation. Refer to the commentary of Jathiyah: ٣ to ١١

.Refer to Rad: ٢; Anbiya: ٣٣ and Ya Sin: ٣٨

.Refer to Rad: ١٥; Nahl: ٤٨, ٤٩ and Hajj: ١٨

Prostration here means precise functioning of creation according to the laws made by .Allah

Balance refers to justice mentioned in verse ٥. Justice is a divine attribute. Men must act justly to each other and observe balance in all their actions, not transgressing due .bounds in anything

:Aqa Mahdi Puya says

The perfect man, as a model or epitome of the universal balance or scale, is the .infallible measure by which right and wrong in human conduct is evaluated

:Abu Talib said

Muhammad is the scale of truth which measures accurately to the minutest possible" ".practice of quantity and quality

.Refer to the commentary of Shura: ١٧

(see commentary for verse ٧)

(see commentary for verse ٧)

:Mahdi Puya says

The right to avail of the benefits and advantages emanating from the earth is given to every man by the beneficent (rahman) Lord. No one is deprived of the right. See .commentary of "rahman" in al Fatihah: ١

(see commentary for verse ١٠)

(see commentary for verse ١٠)

The question is directed towards the two species of rational creatures (human beings .and jinn, other than mankind) accountable for their acts

.Refer to the commentary of Baqarah: ٣٠ to ٣٨

Whenever the reciter reads this verse in this surah he or she must say: "Nothing of ".any bounty from You, O Lord, I belie

.Refer to Araf: ١٢ and Hijr: ٢٧

(see commentary for verse ١۴)

(no commentary available for this verse)

.Refer to Araf: ١٣٧ and Saffat: ۵

(no commentary available for this verse)

.Refer to Furqan: ۵٣ and Fatir: ١٢

:Aqa Mahdi Puya says

According to the Ahl ul Bayt the two streams refer to nabuwwah (prophethood) and imamah (divinely commissioned guides) which flow together and yet with a distinguishing line between them, assigning separate functions to each of them, so as not to create confusion. The Holy Prophet is the most perfect manifestation of nabuwwah and Ali is the most perfect manifestation of wilayah or imamah, and

Fatimah is the distinguishing line between them which connects both of them. According to a tradition related by Salman Farsi, Ibn Jubayr and Sufyan Sawri recorded by Ibn Marduwayh and Jalal al Din al Suyuti the two oceans are Ali and Fatimah and the Holy Prophet is the link between them, Hasan and Husayn are the .pearls

see)

(commentary for verse ٢٠

(see commentary for verse ٢٠)

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

:Aqa Mahdi Puya says

All things in nature will pass away at their appointed time, but the only one that will endure for ever is the "face" of Allah. Refer to Qasas: ٨٨. Face expresses glory, power, majesty, essence and all the noble attributes which we associate with the beautiful .names of Allah. Refer to Baqarah: ١٢٢; Araf: ١٨٠ and Bani Israil: ١١٠

(no commentary available for this verse)

:Aqa Mahdi Puya says

In addition to the day of ٢۴ hours of the earth, yawm includes all the divine days and periods mentioned in Ibrahim: ۵, in which any development takes places which points .to the evolutionary process working in the universe

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

.Refer to Anam: ١٢٩ to ١٣۴

:Aqa Mahdi Puya says

Verse ٣٣ clearly recognises the possibility of man going beyond the zones separating

the heavens and the earth if he acquires knowledge by observation and contemplation, mentioned in the commentary of verse ٥, a theory considered .impossible till the journey of man began in space

If any attempt is made without knowing the laws made by Allah to govern the creation the consequence will be as mentioned in verse ٣٥- failure, disaster and .destruction

(see commentary for verse ٣٣)

(see commentary for verse ٣٣)

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

Aqa Mahdi Puya

:says

The final resurrection is not referred to in this verse, because on that day all the prophets and those to whom they were sent will be questioned as per verses ۶ to ۸ of .Araf

Verses ۳۹, ۴۱, ۴۳ and ۴۴ state that on the day of reckoning their tongues, hands and feet will bear witness against them as to their actions (Nur: ۲۴). Every man will bear marks on his person, showing his classification (Araf: ۴۸). The all-knowing Lord knows all, but to give every chance to the accused his record will be produced and shown to .him (Kahf: ۴۹ and Araf: ۷). In this way their personal responsibility will be enforced

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

These verses describe the state of bliss the God-fearing will enjoy in a number of .allegories

.The two springs are known as Tasnim and Salsabil

:Aqa Mahdi Puya says

.All sorts of fruits in pairs correspond to various aspects of (i) faith and (ii) good deeds

:VERSE ۶۰

This is the summing up of all the symbolism used to express the bliss of the eternal life .in paradise, the best expression that can be given to the idea of equity

:Aqa Mahdi Puya says

Each blessing in the life of hereafter corresponds to some good done in this world. Ayyashi narrates from Imam Jafar bin Muhammad as Sadiq that the standard principle stated in this verse applies to every man, believer

or disbeliever. To whomsoever good is done, he must return it with good with more good if he wants to have an edge over the man who took the first step to do good to him. This principle is also operative between the creator and the created beings, save .that the creator free from all needs, does not need any favours

:VERSE ۶۲

Whatever a dweller of paradise desires it will be made available to him or her- .blessings and blessings, more and more, with no limitations

Abu Basir asked Imam Jafar bin Muhammad as Sadiq: "Will a pious believing couple remain united in the paradise if both the husband and wife desire so?" The Imam said: "If the quality of piety and faith of husband is better, he will have the option, and if the quality of the piety and faith of the wife is better, she will have the option. If one desires the other they will certainly live together." There will be grades in the living conditions of the dwellers of paradise according to the quality of their faith and deeds. It is said that the people of higher regions will be allowed to visit the comparatively .lower parts, but the residents of the lower parts will be unable to visit higher regions

(see commentary for verse ۴۶)

(see commentary for verse ۴۶)

(see commentary for verse ۴۶)

(see commentary for verse ۴۶)

(see commentary for verse ۴۶)

(see commentary for verse ۴۶)

(see commentary for verse ۴۶)

(see commentary for verse ۴۶)

(see commentary for verse ۴۶)

(see commentary for verse ۴۶)

see commentary for verse)

(۴۶

(see commentary for verse ۴۶)

(see commentary for verse ۴۶)

(see commentary for verse ۴۶)

(see commentary for verse ۴۶)

(see commentary for verse ۴۶)

(see commentary for verse ۴۶)

(see commentary for verse ۴۶)

(see commentary for verse ۴۶)

(see commentary for verse ۴۶)

(see commentary for verse ۴۶)

(see commentary for verse ۴۶)

(see commentary for verse ۴۶)

(see commentary for verse ۴۶)

(see commentary for verse ۴۶)

(see commentary for verse ۴۶)

(see commentary for verse ۴۶)

(see commentary for verse ۴۶)

(see commentary for verse ۴۶)

(see commentary for verse ۴۶)

（no commentary available for this verse）

（no commentary available for this verse）

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان


WWW